



پیش اسلامی کے نئے پدیدہ ہا جبرائیل

مقدمہ ہا جبرائیل سرخشا اسلامی

دکتر عباس سعید رضوانی

**ISLAMIC IDEOLOGY
AND
GEOGRAPHICAL PHENOMENA**

(An Introduction to the Geography of Islamic Territories)

by:

ABBAS SAIDI REZVANI Ph.D.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پیشگامی پدیدآورندگان



۹۷۱۸۳

بینش اسلامی
و
پدیده‌های جغرافیایی

(مقدمه‌ای بر جغرافیای سرزمینهای اسلامی)

دکتر عباس سعیدی رضوانی



مشخصات :

نام کتاب: بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی
مؤلف: دکتر عباس سعیدی رضوانی
ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی - مشهد، صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
تاریخ انتشار: ۱۳۶۸
امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
حق چاپ محفوظ است

فهرست

بخش اول: بستر جغرافیایی بینش اسلامی

۱۳	بینش اسلامی و مظاهر جغرافیایی
۱۴	ایدئولوژی و پدیده‌های جغرافیایی
۱۶	ویژگیهای جهان قبل از اسلام
۱۷	عربستان دوران جهالت
۱۸	ایران پیش از اسلام
۲۱	امپراطوری رُم پیش از اسلام
۲۲	هندوستان و چین
۲۶	نقش آفرینی جغرافیایی ایدئولوژی اسلامی
۲۹	فرجام

بخش دوم: پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از بینش اسلامی

۳۵	پدیده‌های جغرافیایی مولود بینش اسلامی
۳۵	۱- مسجد
۳۸	نقشها و عملکردهای مسجد
۳۸	الف- مسجد به عنوان کانون مذهبی- اجتماعی

۳۹	ب- مسجد به عنوان کانون عبادی
۳۹	ج- مسجد به عنوان نهاد دولتی
۴۰	د- مسجد به عنوان پایگاه قضایی
۴۱	ه- مسجد به عنوان جایگاه حسبت
۴۱	و- مسجد به منزله کانون ارتباطات جمعی
۴۲	ز- مسجد به عنوان مرکز مددکاری اجتماعی
۴۲	ح- مسجد به عنوان پایگاه جهاد و نهضت
۴۳	ط- مسجد به عنوان مرکز آموزش
۴۵	گسترش جغرافیایی مساجد (مسجد جامع، مسجد جمعه، مصلی، مسجد ارگ، ...)
۵۰	علت وجودی مقر مسجد
۵۱	شکل و هیأت مسجد (مناره، محراب، گنبد، منبر)
۵۳	وجه تشابه مساجد
۵۴	مسجد سند زنده جغرافیای تاریخی
۵۵	فرجام
۵۵	۲- مدرسه
۶۱	مدارس نظامیه
۶۵	فرجام
۶۵	۳- مراکز آموزش پزشکی و بیمارستانها
۷۴	داروخانه
۷۸	حمام
۷۹	۴- رصدخانه
۸۶	فرجام
۸۸	۵- کتابخانه
۹۲	کتابخانه آستان قدس رضوی
۹۳	کتابخانه‌های مدارس
۹۵	فرجام

بخش سوم: نفوذ بینش اسلامی در بافت شهرها، عمران و هنر

۹۹	بینش اسلامی و جغرافیای شهری
۱۰۰	عوامل نهادی شهرهای اسلامی
۱۰۳	سیمای جغرافیایی شهرهای اسلامی

۱۰۴	الف - مسجد به منزله قلب شهر اسلامی
۱۰۷	ب - مدارس علمیه
۱۰۸	ج - بازار
۱۱۳	د - محلات شهر
۱۱۵	هـ - ارگ یا دارالاماره در شهر اسلامی
۱۱۵	و - کاروانسرا
۱۱۹	ز - خانقاه یا زاویه
۱۲۲	ح - مزارات
۱۲۴	ط - سقاخانه
۱۲۵	ی - صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات خیریه و دارالایتم
۱۲۷	بوم شناسی شهرهای اسلامی
۱۳۰	فرجام
۱۳۴	عمران شهری و بینش اسلامی
۱۳۴	بنیان وقف و پدیده های جغرافیایی
۱۴۸	فرجام
۱۴۸	هنر اسلامی در بستر جغرافیا

بخش چهارم: دورانهای پویایی و ایستایی بینش اسلامی

۱۶۱	دورانهای پویایی و ایستایی
۱۶۱	دوران اوج پویایی
۱۶۶	جوانه های شکوفایی
۱۶۹	هاله پویایی
۱۷۷	دوران روکود ایستایی
۱۷۹	الف - عوامل درونی :
۱۷۹	۱ - کساد بازار علم و دانشپرووری
۱۸۰	۲ - دنیاگرایی حکام و فرمانروایان مسلمان
۱۸۰	۳ - رواج تصوف
۱۸۰	۴ - زورگویی و خودکامگی امرا
۱۸۱	۵ - فساد درباریان
۱۸۱	۶ - تعصب مذهبی به جای تساهل مذهبی
۱۸۳	۷ - بی توجهی به رعایت و عمل به اصول و مقررات اسلامی

۱۸۴	۸- ناآگاهی و نادید گرفتن پیشرفت دیگران
۱۸۵	ب- عوامل خارجی .
۱۸۶	۱- اکتشاف و استعمار
۱۸۶	۲- تبلیغ مذهبی و استعمار
۱۸۷	۳- تجارت
۱۸۷	۴- ترفندهای استعماری
۱۸۸	ابزارهای فرهنگی در خدمت استعمار
۱۹۲	چرا رکود؟
۱۹۳	آیا به واقع اسلام از پویایی افتاده است؟
۱۹۴	جلوه‌های پویایی اسلام در زمان حاضر
۱۹۴	الف- رشد عددی
۱۹۵	ب- رشد کیفی (= اسلام گرایی)
۱۹۶	ج- رشد نواری
۱۹۸	د- پویایی فقه اسلامی
۲۰۰	فرجام

فهرست‌ها

۲۰۳	۱- نام اشخاص
۲۱۱	۲- نام مکانها
۲۱۹	۳- نام کتابها
۲۲۳	۴- کتاب‌شناسی مراجع
۲۳۱	خلاصه انگلیسی

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض

به یمن پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پس از بازگشایی دانشگاهها، چند واحد با عنوان «جغرافیای کشورهای اسلامی» به درسهای رشته جغرافیا افزوده شد. با خرسندی از این که تدریس آن به عهده ام گذارده شد، به این اندیشه فرو رفتم که کلمه «اسلامی» به عنوان صفت مشترک کشورهای مورد مطالعه، متضمن چه حقایقی باید باشد؟ این نکته مرا به تحقیقی درازمدت تحت عنوان «پیوند بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی» واداشت که کتاب حاضر حاصل آن است و برخی از ویژگیهای آن چنین است:

بخش اول به شرح چکیده‌ای از چهره جغرافیایی جهان پیش از اسلام، به منظور مقایسه با جهان بعد از اسلام و ارزیابی نیروی ذاتی و توان ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی به عنوان زیرساز بسیاری از پدیده‌های جغرافیایی می پردازد.

بخش دوم با نگاهی به پدیده‌های جغرافیایی مولود بینش اسلامی: مسجد، مدرسه، کتابخانه، مراکز علمی چون رصدخانه، بیمارستان و...، توانمندی شگفت‌انگیز بینش اسلامی را در آفرینش و گسترش پدیده‌های جغرافیایی در سده‌های آغازین اسلامی، می‌نمایاند.

بخش سوم به شناخت بافت شهرهای اسلامی، نفوذ بینش اسلامی در استقرار مکانی عناصر شهری، بوم‌شناسی ویژه سنتی منبعث از ایدئولوژی توحیدی اسلامی، نهاد وقف به منزله یک اهرم عمرانی و فراگیری هنر اسلامی ناظر است.

بخش چهارم زیر عنوان دورانه‌های پویایی و ایستایی بینش اسلامی، مروری است گذرا و تاریخی به فراز و نشیب و شدت و ضعف توان بینش اسلامی در خلق پدیده‌های جغرافیایی و پی‌جویی علل و عوامل آن.

تحقیق در راستا و از دیدگاه جغرافیایی انجام یافته و ویژگی‌های مکانی در پیوند با بینش اسلامی دقیقاً مدنظر بوده است، در عین حال برای تحلیل حقایق جغرافیایی در طول سده‌ها، بضرورت از روایات و شواهد تاریخی بهره‌ها گرفته است.

پژوهش به این نکته اساسی ره می‌برد که ایدئولوژی اسلامی، توان خارق‌العاده‌ای در پدید آوردن جو مناسب برای شکوفایی استعداد‌های مردم سراسر جهان - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - دربردارد، و این خود راز بالندگی و پویایی سرزمین‌های اسلامی در طول قرن‌ها به‌شمار می‌آمده است.

پژوهش به رازهای ایستایی و رکود بینش اسلامی در سده‌های اخیر - فرآیند ضعف‌های درونی مسلمانان و حیل‌گری‌ها و دشمنی‌های نهفته و آشکارای پرچمداران تمدن غرب - دست یافته است.

در نهایت این پژوهش، پویایی بالقوه بینش اسلامی را در خلق مناظر جغرافیایی - حتی در زمان حاضر، که تمام دشمنان اسلام همدست و هماهنگ در برابر نشر ایدئولوژی اسلامی صف آراسته‌اند - بوضوح می‌نمایاند.

کتاب حاضر در واقع به‌منزله مقدمه یا مدخلی بر جغرافیای سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌آید و جای خوشوقتی است که در پرتو امکانات موجود در بنیاد پژوهش‌های اسلامی - آستان قدس رضوی، اسباب و عوامل لازم برای تداوم کار تحقیق و تألیف متون جغرافیایی نواحی مسلمان‌نشین جهان فراهم آمده است.

ضمن شکرگزاری از آفریدگار توانا، که نیروی لازم را برای به انجام رساندن این مهم به حقیر عطا فرمود، از اولیای محترم بنیاد پژ و هشهای اسلامی به خاطر مساعدتها، از اعضای گروه جغرافیا به سبب همکاریها و از واحدهای فنی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس به دلیل ابراز اشتیاق فراوان در به ثمر رساندن کار چاپ کتاب؛ صمیمانه سپاسگزاری و امتنان دارد.

در پایان کتاب حاضر را که ره آورد اندیشه‌ای است نو در حاشیه فلسفه جغرافیای فرهنگی - مذهبی*، به دو دانشجوی آزاده رشته جغرافیای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد: علی اصغر آروین و سیدمحسن یحیی زاده شیاده، که در خلال نگارش آن، در کارزار مبارزه علیه دشمنان اسلام، به درجه رفیع شهادت نایل آمدند و درس آزادگی و بالندگی به دیگر دانشجویان و استادان خود دادند، تقدیم می دارد. از دانشورانی که لغزشهای کتاب را تذکار دهند پیشاپیش سپاسگزارم.

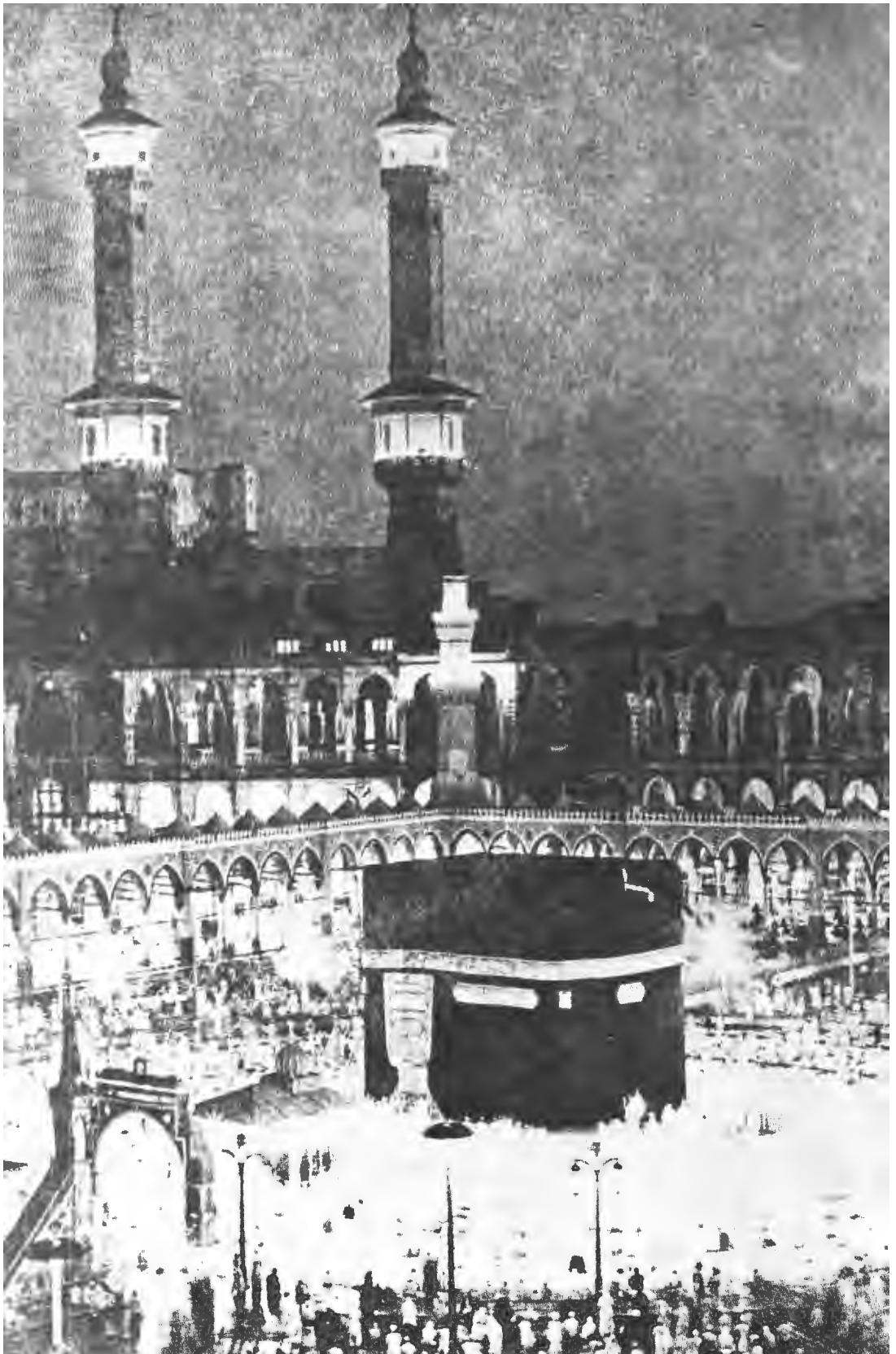
عباس سعیدی

اسفند ۱۳۶۷

* ر.ک: یدالله فرید، سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶، صص ۳۱-۴۲

بخش اوّل

بستر جغرافیایی بینش اسلامی



بینش اسلامی و مظاهر جغرافیایی

مسلمانان بر پهنه وسیعی از کره زمین سکونت دارند و در چهره جغرافیایی آن به نحو بارزی اثر گذاشته‌اند. شناخت این گستره پهناور زمین و ویژگیهای طبیعی و انسانی و اجتماعی آن - به سخن دیگر ویژگیهای جغرافیایی - در روزگاران کنونی که ویژگیهای اسلام در رابطه با حرکات اسلامی همه‌جا مطرح است؛ از ارزش والایی برخوردار خواهد بود.

ما اصطلاح جغرافیای سرزمینهای اسلامی را برای عنوان این بحث برگزیده‌ایم، نه جغرافیای کشورها یا ممالک اسلامی را. زیرا در انتخاب محک و معیاری که مشخصه یک کشور اسلامی باشد همگان توافق ندارند. بعضی چنین می‌اندیشند که اگر در کشوری بیش از ۵۰٪ مسلمان باشند، آن کشور را می‌توان در ردیف کشورهای اسلامی به‌شمار آورد. پاره‌ای را نظر بر آن است که رقم ۵۰٪ کافی به نظر نمی‌آید، بلکه لااقل باید ۷۵٪ جمعیت کشوری مسلمان باشند تا نام مسلمان بر آن جا نهاده شود. به فرض که یکی از دو معیار فوق مورد قبول باشد، باز هم مشکل حل نمی‌شود. زیرا با گزینش این معیار، کشورهای کم‌جمعیتی چون کویت و بحرین در زمره کشورهای اسلامی درمی‌آید، اما سرزمینهای گسترده و پرجمعیتی

از مسلمانان چون ماوراءالنهر، ترکستان چین و شمال هندوستان کنونی از زمره این مطالعه خارج می‌شود. از طرفی عنوان «مملکت یا کشور اسلامی» بیشتر اصطلاحی قراردادی و سیاسی است تا جغرافیایی در حالی که اگر عنوان «سرزمینهای اسلامی» را برگزینیم، به واقعیت جغرافیایی ملموستری روی کرده‌ایم. گزینش این عنوان از آن روست که هر جایی که مسلمانان در سطح کره خاک پهنه خاصی را برای سکونت خود، - خواه در واحدهای سیاسی که اکثریت از آن مسلمانان است (= کشورهای اسلامی) و خواه در واحدهای سیاسی که مسلمانان در اقلیتند - برگزیده‌اند؛ می‌تواند در حیطه مطالعه ما قرار گیرد. زیرا به واقع در چنین جاهایی غالب پدیده‌های جغرافیایی تحت نفوذ ایدئولوژی و افکار و اعتقادات مردم مسلمان شکل پذیرفته است.

با پذیرش این اصطلاح، محدوده مطالعه ما نه تنها بر واحدهای سیاسی که اکثریت جمعیت آنها مسلمانند، ناظر خواهد بود؛ بلکه مناطق مسلمان نشین قدیم، چون ترکستان، روس، چین، هندوستان و فیلیپین و... را از نظر دور نمی‌دارد و همچنین نوارهای مسلمان نشین امروزی را در قلب کشورهای اروپایی و آمریکایی و غیره مورد بررسی قرار می‌دهد. به سخن دیگر گزینش این اصطلاح به ما مدد می‌کند که پژوهشی با این دید نه تنها بیانگر حقایق ذیقیمی از مسائل جغرافیایی کنونی سرزمینهای اسلامی می‌باشد، بلکه راهگشای خوبی برای کشف حقایق مربوط به اوج و حضيض این خطه در طول ایام خواهد بود.

از آن جا که مبنای تشکّل جغرافیای ممالک یا سرزمینهای اسلامی با اصول اعتقادی اسلامی و بینش اسلامی پیوندی مستقیم دارد؛ در این تحقیق، همه جانفوذ اندیشه اسلامی در واحد جغرافیایی مورد مطالعه، مدنظر قرار خواهد داشت.

ایدئولوژی و پدیده‌های جغرافیایی

بحثی مشبع و درخور این باب، می‌تواند موضوع کتاب جالبی باشد. زیر عنوان جغرافیا و ایدئولوژی، که جای آن در آثار کنونی جغرافیایی لا اقل به زبان فارسی

خالی است؛ در این جا به اختصار و به اشارتی بدان بسنده می کنیم.

بخش گسترده‌یی از مظاهر جغرافیایی - شهرها، مساکن، بازارها، کارخانه‌ها، روستاها، مزارع، باغها و . . . - در ارتباط با انسان تحول و تکامل یافته است. تنوع و چگونگی مناظر جغرافیایی یاد شده، در رابطه با عوامل گوناگونی چون سطح فرهنگ، بنیه اقتصادی، روش سیاسی حاکم بر جامعه و اصول قابل قبول جامعه پدیدار می شود.

از میان عوامل مذکور، اصول اعتقادی یا بینش عقیدتی، از توان و نفوذ بیشتری برخوردار است و به عنوان زیرساز و مادر دیگر نیروها - فرهنگ، اقتصاد، قدرت حاکم بر جامعه و . . . - در بسیاری از جاها اثر و مهر خود را بر مناظر جغرافیایی می نهد. بدان اندازه که این عامل نه تنها چهره بخش پدیده‌هایی چون: معابد، مساجد، زیارتگاهها، گورستانها، مکانهای عمومی و اجتماعی، و . . . می شود؛ بلکه در چگونگی روابط و آداب اجتماعی، خورد و خوراک، سلیقه، پوشیدن لباس مردمان، نیز می تواند مؤثر واقع شود. درجه نفوذ و کارآیی ایدئولوژی در ابداع و آرایش پدیده‌های جغرافیایی، با کیفیت نیروی درونی آن ارتباط مستقیم دارد. به نسبتی که اصول اعتقادی، منطقی تر، ریشه دارتر و قابل قبول تر باشد؛ آهنگ رشد گستره جغرافیایی آن، تندتر و پهناتر خواهد بود. بدین گونه ایدئولوژی خمیرمایه مناظر دلکش و فریبای بسیاری از نقاط جهان که جاذب سیاحان و جهانگردان است؛ و نیز پاره‌ای از نظامهای اداری و سیاسی و حکومتی می باشد.

گفتنی است که در کشورهایی که اصول زندگی سیاسی خود را در قرون معاصر بر نفی اصول اعتقادی مذهبی نهاده‌اند؛ - با همه تلاشی که با ساختن بناهای معظم، میادین با شکوه، بناهای یادبود، مجسمه‌های شخصیت‌های سیاسی و نصب آنها در بهترین جاها؛ و به کارگیری اصول خاص اداری و سیاسی از آرمانهای مسلکی و فلسفی خود، هماهنگ با انهدام پدیده‌های جغرافیایی منبعث از اصول اعتقادی مذهبی به کار بسته‌اند - هنوز موفق نشده‌اند نوارهای جغرافیایی خاص و ویژه‌ای همانند پدیده‌های ملهم از اصول اعتقادی مذهبی به وجود آورند. اگر روزی هم بدان مرتبه از نفوذ برسند، دیدگاه بحث ما که به رابطه ایدئولوژی و پدیده‌های

جغرافیایی ناظر است؛ تغییری نمی‌یابد و در آن صورت، نفوذ ایدئولوژی الحادی را در ابداع پدیده‌های جغرافیایی در سطح زمین درمی‌یابیم.

بی‌تردید ایدئولوژی اسلامی، در ساختن و پرداختن مناظر و پدیده‌های جغرافیایی اثر بسزایی داشته است، که به تحلیل آن خواهیم پرداخت. ولی پیش از آن، برای نمودن اهمیت و وسعت این اثر، نگاهی گذرا به جهان قبل از اسلام، ضروری به نظر می‌رسد.

ویژگیهای جهان قبل از اسلام

صفت و خصیصه بارز جهان قبل از اسلام، جاهلیت با تمام خصوصیات آن است، چهره جهان قبل از اسلام در سخن حضرت علی (ع) چنین تصویر شده است:

«خدا پیغمبر گرامی اسلام را وقتی فرستاد که از دیرباز پیغمبری نیامده بود، ملتها در خوابی طولانی فرو رفته بودند. سر رشته کارها از هم گسیخته بود. جنگها همه جا شعله‌ور بود. دنیا را تاریکی جهل و گناه تیره ساخته بود، فریبکاری آشکار بود، برگهای درخت زندگی به زردی گراییده و از آن ثمری نبود. آبها فرو رفته، فروغ هدایت خاموش شده بود. بدبختی به بشر هجوم آورده و چهره کریه خود را نمودار ساخته بود. این فساد و تیره‌روزی چیزی جز فتنه و آشوب به بار نمی‌آورد. ترس دل‌های مردم را فرا گرفته و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نداشتند»^۱.

در کلام حکیمانه مولا امام علی (ع) نموداری دقیق از چهره جغرافیای انسانی قبل از بعثت ترسیم شده است، ملتها در خوابند - یعنی مجال فعالیت و کوشش از آنها سلب شده است - نظم و انضباط از اجتماع گسسته، خصومت و جنگ همه جا نکبت آفریده، تاریکی جهل و نادانی دنیا را فرا گرفته، عدالت از جامعه بشری رخت بر بسته، ناامیدی جان‌نشین هدایت شده، ترس همگانی گشته و جرأت حرکت

۱- نهج البلاغه عبده، چاپ بیروت، ص ۱۵۷.

را از مردمان گرفته است . . .

حضرت علی (ع) با بیان ساده خود حقایق بارزی را از دنیای قبل از بعثت بیان می کند که مبین چهره غالب جغرافیایی جهان آن عصر است. برای درک حقیقت و ژرفنای فرمایش موجز آن بزرگوار غوری در جغرافیای ممالك و واحدهای سیاسی آن روز مددی گرانمایه تواند بود.

عربستان دوران جهالت

اندکی از جمعیت عربستان شهرنشین بودند که بیشتر در نواحی جنوب یمن و عدن و حضر موت، حیره و غسان و شهرهای مکه و یثرب و طائف زندگی می کردند. دیگر ساکنین عربستان، اعراب صحرائشین بودند با خلیقات خاص خود. نکته این جاست که شهرنشینان عرب هم خمیرمایه اخلاق و روحیات خود را از صحرائشینی و نظام قبیله ای دریافته بودند. عرب بدوی و صحرائشین به خود و افراد قبیله اش متکی است، با دیگران همان می کند که ناسیونالیستهای افراطی و نژادپرستان با دیگر نژادها و ملتها. هر جا بتواند کشتار، غارت، دزدی، هتك ناموس، دروغ و خیانت را نسبت به دیگران مشروع می دارد.

اعراب بدوی تابع حکومتی نبودند و نظم سیاسی نداشتند و اساس ملیت و جامعه آنان را قبیله تشکیل می داد. قوم و قبیله، واحد مستقلی بود که باید در همه جا و همه چیز به خود متکی باشد، چون اقوام و قبایل دیگر اصولاً بیگانه به شمار می رفتند و هیچگونه حقوق و احترامی از نظر افراد این قبیله نداشتند، غارت اموال و کشتن افراد و دزدیدن و ربودن زنان جزء حقوق قانونی آنان بود.

بت پرستی دین رایج عرب بود، و به صورتهای گوناگون در بین آنان نفوذ داشت، خانه کعبه مورد احترام و زیارتگاه همه قبایل بود، چه در آن، سیصد یا سیصد و شش بت جای داشت و هر يك از قبایل در آن جا بتی داشتند. حرم کعبه جای امن و محترمی بود. خونریزی در حرم ممنوع بود. مردم از آن امنیت سوء استفاده می کردند. اغلب از شراب خرما خود را سرمست می کردند و در اطراف کعبه دور هم می نشستند و به داستانسرایی می پرداختند. بدین ترتیب مشخصات دوران

جاهلی عربستان را تفرق و تشتت اجتماعی، نبودن قوانین قابل قبول جامعه، خود محوری قبیله‌گی و جهالت اعتقادی و نفی پرستش خدای یگانه و خوار شمردن حقوق حقه انسانی چه زن و چه مرد بر شمرده‌اند.

ایران پیش از اسلام

ایران دوره ساسانی یا ایران قبل از بعثت، کشوری بود با امکانات فراوان و به یمن امتیازات جغرافیایی به منزله پلی جهت انتقال کالا و علوم و فنون میان کشورهای متمدن شرق و غرب، از ارج و اعتبار خاصی برخوردار بود و وزنه قابل توجهی در سیاست جهان به شمار می‌رفت. ولی به رغم چنین امتیازاتی از فشار نوعی جهالت مخرب و سهمگین اجتماعی رنج می‌برد. حکومت ایران سلطنتی بود، با نظامی سراسر استبدادی. بر مبنای حفظ اصول نظام طبقاتی جامعه، شاهان همه‌کاره بودند چنان که به قول طبری، خسرو پرویز در جرم و عصیان به باری تعالی، به جایی رسید که به رئیس نگهبانان خاصه خود فرمان داد تا همه زندانیان را که عددشان به سی و شش هزار می‌رسید هلاک کنند^۲. شاهان به مشورت با دیگران اعتقادی نداشتند. گفته‌اند انوشیروان در يك مورد دبیری را به جلسه شورایی دعوت کرد و دبیر رأیی برخلاف نظر وی اظهار داشت و ایرادی به نظریه شاه نمود، دستور داد با ضربات قلمدان او را هلاک کردند^۳.

مذهب ایرانیان زرتشتی بود. به نظر می‌رسد که دین زرتشت در ابتدا بر اساس توحید بوده است ولی رفته رفته آیین زرتشتی دین سیاسی ایران گشت و در مسیر منافع طبقه حاکمه قرار گرفت. به میل آنان به دست «مغ» ها که شرك در افکارشان ریشه داشت، توحید تبدیل به شرك شد. به نحوی که غیر از اهریمن خدای پلیدی که در برابر اهورمزدا به وجود آمد صدها و هزارها خدایان اعصار باستانی بتدریج مورد توجه قرار گرفتند، همچون میترا (خدای مهر)، بهمن (خدای زراعت)، آشا

۲- تاریخ طبری، ص ۱۰۵۸ به نقل از دکتر محمدجواد باهنر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی، جهان در

عصر بعثت، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۹۶۱.

(خدای آتش)، هوروماتی (خدای آب).

غیر از آیین زرتشتی، ایرانیان از آیینهای دیگری چون زروانیان، کیش مانی، کیش مزدک، و نصرانیان نیز تبعیت می کردند ولی هیچگاه پیروان این مذاهب از شر سفاکیها و خودرایی های سلاطین ساسانی که بی جهت به مذهبی روی می آوردند و از دیگری دور می شدند در امان نبودند. چنان که در مورد گرویدن و روی گرداندن سلاطین ساسانی به دین مانی و دین مزدک^۴ آگاهی داریم.

بنیاد سازمان جامعه ایران بر تبعیض و نوعی طبقه بندی اجتماعی نهاده شده بود. همه مردم ایران بر اساس خون و فامیل طبقه بندی شده بودند. بعد از شاه و درباریان مردم به چهار طبقه منقسم بودند، روحانیان، نظامیان، کارمندان دولت یا دبیران، توده ملت و هریک در درون خود گروهها و شاخه های متعددی داشتند: عدم مساوات افراد و طبقات امری عادی و طبیعی! محسوب می شد. مقام و موقعیت و امتیازات و حدود هر طبقه کاملاً مشخص و انحصاری بود. فردی از طبقه پایین تر نمی توانست - بجز در شرایط استثنایی - به طبقه بالاتر وارد شود و در این میان وضع طبقه «توده ملت» از همه بدتر بود، مقررات رسمی کشور از منافع و امتیازات طبقات حمایت می کرد. طبقات از لحاظ زن، خانه، باغ، ملک، شغل، لباس و... با هم اختلاف داشتند. به مردم تحمیل کرده بودند که چنین ببیندیشند: «خدا هر کسی را بھر کاری ساخته است». و اگر غیر آن را متصدی شود موجب فساد خواهد شد؛ تا تداوم نظام طبقاتی محفوظ بماند^۵.

دسترنج اکثریت افراد اجتماع به جیب شاه و درباریان، روحانیون و نجبا که در نهایت از طرفداران و حمایت کنندگان دربار سلطنتی محسوب می شدند سرازیر می شد. بدین ترتیب ثروتهای نجومی و تجملات بی حساب در اختیار گروهی اندک از کل جامعه قرار داشت و اکثریت تهیدست و بی چیز بودند. بطور مثال قسمتی از امکاناتی که یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی، در هنگام فرار از مقابل لشگریان همراه داشت عبارت بود از: هزار آشپز، هزار رامشگر، هزار یوزبان، هزار بازبان و یک

۴- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی چاپ مهر ۱۳۱۷، ص ۲۲۱.

۵- نامه تنسر، به کوشش مجتبی مینوی، چاپ مجلس، ۱۳۱۱، صص ۱۹، ۲۳، ۲۴.

اردو خدم و حشم و زنان.^۶

همه مردم به استثنای مؤبدزادگان و نجیب‌زادگان، از تحصیل علوم و فنون متداول آن زمان محروم و ممنوع بودند و به هیچ عنوان و قیمتی حق تحصیل نداشتند. مردم عادی معمولاً بی سواد و به این بیسوادی خرسند بودند.^۷ درباره ممنوعیت تحصیل و قدغن بودن طلب علم و درس خواندن، در ایران پیش از اسلام، بهترین شاهد واقعه‌ای است دردناک که حکیم ابوالقاسم فردوسی، در شاهنامه نقل کرده است:

«خسرو انوشیروان ساسانی (۵۳۱-۵۷۹ م) در یکی از جنگهای خود با رومیان دچار کمبود هزینه می شود، و وضع مالی و خزانه دولت برای تجهیز سپاه کفایت نمی کند، موبد نزد خسرو می آید و او را از کمبود هزینه آگاه می کند. خسرو دژم چهر و غمگین می شود و بوذرجمهر را می خواهد، بدو می گوید هم اکنون ساربانان را بخواه و شتران بُختی (قوی هیکل دو کوهانه سرخ رنگ) را به راه انداز تا بروند و صد گنج از مازندران بیاورند. بوذرجمهر می گوید: از این جا تا مازندران راهی بسیار است و سپاه اکنون تهیدست و بی خواربار است، خوب است در این شهرهای نزدیک کسانی مایه دار، از میان بازرگانان و مالکان بجوئیم و از آنان وام خواهیم، خسرو رأی مرد دانا بوذرجمهر را می پسندد. بوذرجمهر، مردی خردمند و خوب چهر می جوید و می گوید، با شتاب برو و کسی از نامداران که به ما وام دهد بیاب و بگو که خواسته و مال او را از گنج دولتی پس خواهیم داد.

فرستاده می آید و مردم را گرد می آورد و وامی را که خواسته اند یاد می کند. در این میان کفشگری موزه فروش، گوش تیز می کند و به سخنان مأمور نیک گوش می دهد، و چون چگونگی را درمی یابد و آرزوی دیرینه خویش را نزدیک به شدن می پندارد، از مبلغ مورد نیاز

۶- رك: ایران در زمان ساسانیان، همان، ص ۲۵۸.

۷- رك: ویل دورانت، تاریخ تمدن، کتاب اول، خاور نزدیک، ص ۵۲۶.

می پرسد. به او پاسخ می دهد. او می پذیرد که آن هزینه را بپردازد. آنگاه قبان و سنگ می آورد و آن «چهل هزار درهم» را می کشد و می دهد. سپس تقاضا می کند که در برابر این مبلغ، بوذرجمهر نزد خسرو پایمردی و شفاعت کند، تا خسرو را داند و اجازه دهد که فرزند او به طلب علم رود و درس بخواند. فرستاده، گزاردن این خواهش را می پذیرد و به هنگام بازگشت، چون آن هزینه سنگین را نزد بوذرجمهر می برد، خواهش پردازنده را نیز یاد می کند. بوذرجمهر به خسرو می گوید. خسرو برمی آشوبد و به حکیم می گوید: دیو، چشم خرد تو را کور کرده است. برو، آن شتران را بازگردان و آن وام را بازاران «مبادا کزو سیم خواهیم وزر».

آری، در چنین شرایط سختی و نیاز مبرمی، آن وام را (به جرم این که پردازنده از طبقات پایین است و صنعتگر، نه دبیرزاده و مؤبدزاده و نه از خاندانهای بزرگ، اجازه برای درس خواندن فرزند خود خواسته است) باز می گردانند. . . و بدین گونه دل مردی را که آرزو داشت فرزندش درس بخواند، پر درد و غم می کنند و مرد کفشگر با آن همت و فداکاری، و لابه و التماس، آرزوی درس خواندن فرزند خویش را به خاک می برد^۸.

بدین ترتیب، به واقع امپراطوری ایران، مانند عربستان، نیز گرفتار دورانی از جهالت بود که به قول سید قطب «در هر جامعه ای که خدا انکار شود و زورگویان امیال خود را بر جامعه تحمیل کنند، جهل بر آن مسلط شده است»^۹.

امپراطوری رم پیش از اسلام

در سرزمین وسیع امپراطوری رم مقارن ظهور اسلام، به صورت ظاهر مسیحیت رسمیت یافته بود ولی به قول بسیاری از محققان پایه گذار رسمی شدن مسیحیت کنستانتین با گرویدن به آیین مسیح در واقع به آیین بت پرستی که نزد رومیان سابقه ای

۸- رك: محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷، ص ۳۸.

۹- محمد قطب، سیمای جهل در غرب، ترجمه دکتر خلیل ضیائی، اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۳۴۴.

طولانی داشت رسمیت بخشید نه به مسیحیت. لذا آیین مسیح نتوانست هیچ‌گونه راه حل اصولی برای اجتماع آشفته زمان بجوید، تنها اثری که دین مسیح در جامعه اروپایی از خود به جای گذارد، تفکیک دین از قانون و حکومت بود و بدین ترتیب دست حکام و شاهان را برای وضع و اجرای قوانین باز گذارد. شرایط و قوانین اجتماعی روم شرقی و اروپای آنروزی چیزی مشابه ایران بود، اشراف و طبقات نزدیک به دربار از شأن و اعتباری فوق‌العاده بهره‌مند بودند و توده ملت رنجبر و مستضعف و محنت‌کش و نظام ارباب و رعیتی عمومیت داشت. از زمانی که به اصطلاح مسیحیت رسمیت یافت تعلیم و تربیت رنگ مذهبی گرفت و آموزش علم در انحصار کلیسا درآمد، دوران اختناق فکری و جلوگیری از تحقیق و تفکر آزاد و جهان‌شناسی و کشف اسرار طبیعت، پدیدار گشت. روحانیون درباری در کنار حکمرانان و سلاطین سلطه‌گر، هرگونه آزادی را از متن جامعه ربودند. جنگ و خونریزی، همه‌جایی و انواع فساد و تباهی در جامعه اروپایی ریشه دوانده بود و چنین وضعی، خودمبین‌جهالتی است، حتی اندوه‌بارتر، از جهالت مسلط بر عربستان آنروز.

هندوستان و چین

در ایام بعثت در شرق دور، دو کشور هندوستان و چین، رویهمرفته به حفظ آیینهای محلی احترام قائل بودند.

برجامعه‌هندی، نظام طبقاتی مشخصی - به گونه‌ای همانند ایران - چیره بود که در هاله‌ای از اعتقادات مذهبی نهفته و خود را به نحوی به عامه قبولانده بود. بر پایه چنین معتقداتی «برهما» نخست‌اولین مرد وزن جهان را به نام «منو» و «شاتاروپا» آفرید. سپس طبقات چهارگانه بشر را، از اجزای منوبه شرح زیرین به وجود آورد:

- ۱- برهمنان را از سر منو
- ۲- پادشاهان و پهلوانان را از دستان او
- ۳- صنعتگران و پیشه‌وران را از رانش
- ۴- بقیه مردم را از پاهای او^{۱۰}.

۱۰- ژوزف گئو، دینهای بزرگ، صص ۳۰ و ۳۱.

طبقات مذکور خود به فرق یا «کست»‌هایی منشعب می‌شدند. هر فرقه دارای حدود، وظایف، تکالیف و امتیاز خاصی بودند. فردی که در هر کستی به دنیای آمده محکوم بود تا آخر عمر در همان کست بماند. یعنی قوانین جاری اجتماعی امکان ارتقای از گروهی به گروه دیگر را از وی سلب کرده بود. برهمنان از بالاترین امتیاز اجتماعی برخوردار بودند. «نجس»‌ها پست‌ترین طبقات و مسلوب از همه امتیازات عادی بودند. بطور مثال اگر فردی از طبقه پست به کتابهای مقدس گوش می‌داد، بایستی گوشش با مواد مذاب پر شود، چنانچه تلاوت می‌کرد زبانش بریده شود و اگر کتاب را حفظ می‌کرد بدنش دوشقه گردد. امکانات و امتیازات آموزشی در درجه اول از آن فرزندان برهمنان بود، سپس بتدریج به طبقات دیگر می‌رسید ولی نجسها به کلی از آن محروم و بی بهره بودند. در مجموع با این که در هندوستان مذهب نقش اساسی در زندگی اجتماعی داشت، دین مسلط بر جامعه به گونه‌ای بهره‌کشی گروهی از گروه دیگر را تجویز و تحمیل می‌کرد که خود نوعی پیروی از جهالت است و باعث انفکاک و شکاف در جامعه.

با مروری گذرا بر ویژگیهای اجتماعی چین در زمان بعثت، به این مختصر پایان می‌بخشیم: بسیاری معتقدند که تاریخ کشور آسمانی چین در مقایسه با دیگر کشورهای جهان افتخارآمیزترین امتیازات را دارا می‌باشد و به قول دیدرودر کتاب چین و اروپا، چینیان از لحاظ قدمت تاریخ، هنر، خرد، سیاست و فلسفه دوستی، از تمام اقوام آسیایی برترند.

چین مقارن با بعثت رسول اکرم «ص» تا حد زیادی ویژگیهای تاریخی خود را حافظ بود. مردم از نظر گزینش مذهب آزادی کامل داشتند. حکومت چین رنگی از آریستوکراسی و دموکراسی داشت. به دلیل وسعت فراوان سرزمین و عدم امکان اداره آن توسط يك سازمان مقتدر مرکزی نوعی خودمختاری در ایالات گوناگون مستقر بود، مشاغل و مقامات دولتی به خلاف دیگر واحدهای سیاسی بزرگ آن زمان ارثی نبود و دستیابی آنها برای تمام آحاد ملت فراهم بود. آموزشگاههای عمومی برای پرورش و تعلیم در سراسر خاک چین - حتی بسیاری از روستاها - دایر بود و همگان از حق ورود به آموزشگاه برخوردار بودند.

در ساختار اجتماعی چین نوعی طبقه‌بندی به نحو زیر به چشم می‌خورد:

- ۱- دانشمندان ۲- کشاورزان ۳- صنعتگران ۴- بازرگانان و کسبه؛ ولی، بهیچوجه نظام سلطه طبقاتی و آیین فرقه‌ای به شکل ایران و هند در چین مصداق خارجی نداشت.

بنا به شرحی که گذشت، ملاحظه می‌شود که برگستره پهناوری از جهان مقارن بعثت، بنیان جوامع بر نابرابریهای برانگیخته از قوانین عرفی و گاه اعتقادات انحرافی، نهاده شده بود. گروهی اندک، صاحب امتیاز و مالک الرقاب جان و مال و همه هستی دیگران بودند و اکثریت مردم بی چیز و تهی دست و رنجکش. پرستش خالق جهان در اشکال بدوی، غالباً به صورت بت پرستی و یا چیزی شبیه به آن عمومیت داشت. رهبران مزور دینی در خدمت دربار و اولیای زور و زور قرار داشتند و به چیزی جز حفظ امتیازات اجتماعی خویش! دلبستگی و اعتقاد نداشتند. قوانین و مقررات جاری از سوی سلاطین به مدد رهبانان وضع و در جهت استعمار و استثمار قشر عظیمی از جامعه به کار گرفته می‌شد. از همه بدتر، مردمی که در فضای جهل آلود زمان رشد می‌کردند، نیز خود منعکس کننده جهل زمان بودند و در غرقاب استضعاف فکری و روحی فوق العاده‌ای اسیر. شهادت از آنها رخت بر بسته و عرصه برای بروز و ظهور استعدادها تنگ بود. هنرمندان و صاحبان قریحه نه به رغبت و شوق، بلکه به زور و تهدید نبوغ خود را در خدمت حکمرانان جبار قربانی می‌کردند^{۱۱}.

با بیش جغرافیایی، همه عوامل فعال پدیده‌ساز جغرافیای انسانی، در انحصار قدرتمندان- اعم از سلاطین، درباریان، روحانیان، نجبا و اشراف- قرار گرفته بود؛ که تنها در اندیشه بقای امتیازات خود بودند نه جامعه، و برای تداوم آن مزورانه، جامعه را به قبول اصل اختلاف طبقاتی، معتقد ساخته بودند.

به درستی جهان در بند اسارت جهالت گرفتار بود و مصداقی بارز از فرمایش حضرت امام علی (ع) که جهان را در هنگام بعثت عاری از فروغ هدایت وصف می‌کند.

۱۱- برای آگاهی بیشتر رک: محمدجواد باهنر، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، جهان در عصر بعثت، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸.

به قول علامه محمد اقبال لاهوری یکی از مورخان حالت جهان «متمدن» را مقارن با زمانی که دین اسلام بر صحنه جهان آشکار شد، به خوبی چنین مجسم کرده است:

«چنان می نمود که تمدن بزرگی که برای ساخته شدن آن چهار هزار سال وقت صرف شده بود، در شرف تجزیه و تلاشی است و نوع بشر در معرض بازگشت به دوره جاهلیت و بربریت قرار داشت که در آن هر قبیله و فرقه ای ضد قبیله و فرقه دیگر بود و قانون و نظم شناخته نبود. اصول اخلاقی قبیله ای قدرت خود را از دست داده بود. به همین جهت روشهای آمرانه قدیم به کار نمی خورد. اصول و الزامات تازه ای که مسیحیت آورده بود، به جای آنکه مایه نظم و وحدت شود، سبب تفرقه و ویرانی می شد. روزگاری بود که سراسر آن را نمایش غم انگیز پوشانده بود. تمدن، همچون درخت عظیمی که برگهای آن بر جهان سایه افکنده و شاخه هایش میوه های زرین هنر و دانش و ادبیات را به بار آورده بود از تنه به لرزه افتاده و دیگر شیرۀ احترام و تقدیس آن را زنده نگاه نمی داشت، بلکه تا مغز پوسیده شده و طوفان جنگها می خواست آن را از جا بکند، و تنها با ریسمانهایی از آداب و عادات و قوانین قدیمی بر جای خود باقی مانده، و بیم آن می رفت که هر لحظه با کوچکترین حرکتی بشکند و فرو ریزد. آیا هیچ فرهنگ عاطفی وجود داشت که در کار دخالت کند و بار دیگر نوع بشر را به وحدت بخواند و تمدن را نجات بخشد، لازم بود که چنین فرهنگی از نوعی دیگر باشد، چه الزامات و تشریفات قدیمی مرده بود، و برای ساخته شدن الزامات و تشریفات دیگری از همین قبیله، قرنهای گذشت زمان ضرورت داشت»^{۱۲}.

با پایان بردن معرفی گونه ای درباره چهره جغرافیایی جهان مقارن ظهور اسلام، می پردازیم به ارزیابی توان و قدرت ایدئولوژی اسلامی در خلق مناظر جغرافیایی.

۱۲- محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ص ۱۶۸.

نقش‌آفرینی جغرافیایی ایدئولوژی اسلامی (در قرون اولیه اسلامی)
 پیوند آشکاری بین اصول اعتقادی مذهبی و گاه فلسفه سیاسی با مناظر و پدیده‌های جغرافیایی وجود دارد. فی‌المثل در جوامع کاپیتالیستی که اصالت با فرد و در جوامع سوسیالیستی که اصالت از آن جامعه است، مناظر و پدیده‌های جغرافیایی انسانی به گونه‌ای رنگ فلسفه حاکم را می‌نمایاند. به همین نحو مناظر غالب جغرافیایی جوامع بی‌دینیان (= لایک)، ثنویت‌پرستان و نیز جوامع توحیدی الهی گزاره نهاد اعتقادی خودند.

خمیرمایه ایدئولوژی اسلامی بر نفی همه اله‌ها و قبول الله به عنوان تنها خدای بزرگ نهاده شده است. صفات خداوند به صور گوناگون در جای جای قرآن کریم، کتاب جاودانی آسمانی دین مبین اسلام، متجلی است:
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ^{۱۳}.

[اوست خدای یکتایی که غیر او خدائی نیست. که دانای نهان و آشکار عالم است و بخشنده و مهربان (در حق‌بندگان). اوست خدای یکتایی که غیر او خدائی نیست سلطان مقتدر عالم، پاك از هر نقص و آلايش و منزّه از هر عیب و ناشايست ایمنی‌بخش (دل‌های هراسان) نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقتان، با جبروت و عظمت و بزرگواری و برتری (از حد فکرت) زهی منزّه و پاك خدای از هر چه بر او شريك پندارند.]

در هیچ سوره‌ای از قرآن نیست که به عنوانی ذکر از صفات خداوند به میان نیامده باشد و این تذکاري در پی صفات باری تعالی، خود آموزشی است برای مردم که خود را به آن صفات متجلی سازند و بدان گونه عمل کنند که رضای خالق در آن است (= تأثیر ایدئولوژی بر جامعه و جغرافیا). نقل تمام آیات در بردارنده صفات خداوند، از حوصله این مقال بیرون است. لذا با یادآوری این تذکار، بدین نکته بسنده می‌کنیم که در آغاز همه سوره‌های قرآن - بجز سوره براءت - آیه بسمله ذکر

شده است و در بسیاری از آیات دیگر، صفات خداوند به صورتهای گوناگون: رحمان، رحیم، رؤوف، ثواب، علیم، حکیم، علام، عزیز، عظیم، ممتحن، صانع، خالق، غفور، حبیب، رب و... آمده است. در جامعه اسلامی با توجه به صفات ذاتی خداوند و اعتقادی که مؤمنین به خداوند با آن خصوصیات دارند؛ خداوند به عنوان اصلی ترین سرپرست، راهنما، مربی، معلم، عالم، مبتکر، حاکم و وضع کننده قانون و... به صورت مطلق مورد پذیرش و اطاعت است. جامعه تحت تعالیم او تشکل می یابد، بسیاری از مناظر جغرافیایی به تبع اصول اعتقادی توحیدی اسلامی پدیدار می شود و یا تغییر شکل می دهد.

ایدئولوژی اسلامی ضمن این که دنیا را پست و دنی می داند. به هیچ وجه بی اعتنائی بدان را روا نمی دارد. به سخن دیگر اسلام دین تعادل است و این جهان را چون آن جهان در نظر دارد.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا^{۱۴}

«و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا ثواب و سعادت در آخرت تحصیل کنی (ولیکن) بهره ات را هم از دنیا فراموش مکن»

- به مصداق حدیث الدنيا مزرعة الآخرة* دنیا را کشتزاری برای آخرت می داند.
- و بر مبنای آیه وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^{۱۵} مشوق کار و کوشش و تلاش است.

از اصول ایدئولوژی اسلامی، نفی استعمار و استثمار در پناه پرستش کامل خدای یکتاست.

- به پیروی از آیه شریفه: تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ^{۱۶} «ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم. که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت

* حدیث نبوی

۱۴- القصص، آیه ۷۷.

۱۵- آل عمران، آیه ۶۴.

۱۶- النجم، آیه ۳۹.

تعظیم نکنیم»؛ دین اسلام گردن نهادن به هر نوع استعمار را مردود می‌شمارد. و نیز ایدئولوژی اسلامی به مصداق آیه شریفه *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ*^{۱۷} الغای هر گونه برتری جویی طبقاتی را اعلام می‌دارد و شرف انسانی را در گرو پرهیزگاری می‌داند.

ودرنهایت، اصول اعتقادی اسلامی، بنیان‌کنی دو نظام استعماری و نظام طبقاتی را - که هر دو در استثمار اکثریت جوامع بشری هم‌آویند - پا می‌فشرد و دورنمای جامعه‌ای آزاد را بر مبنای اصول اسلامی فرا راه بشریت قرار می‌دهد. زیرا در جوامعی که مردم آزاد و در برابر قانون از حقوق حقّه خود برخوردارند، امتیازات طبقاتی موهوم و فرضی گریبانگیر دیگر جوامع، از بین می‌رود، استعدادها شکوف می‌شود و ثمره مغز و فعالیت افراد جامعه به صور گوناگون، محیط جغرافیایی و مراکز معیشتی و زیستی ایشان را، شکوه و نشاط می‌بخشد.

اصول اعتقادی اسلامی به علم و عالم به دیده احترام و والایی می‌نگرد حدیث *طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ* = فرا گرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، خود مبین توجه عمیق ایدئولوژی اسلامی به دانش‌اندوزی به‌شمار می‌آید زیرا رسول خدا نه تنها مسلمین را به فراگرفتن علم توصیه می‌کند، بلکه آنرا ضروری و واجب و به عنوان يك فريضة دینی برمی‌شمارد^{۱۸} عالم اسلامی معروف به ملامحسن فیض کاشانی (م - ۱۰۹۱ هـ . ق.)، درباره این حدیث شرحی می‌آورد و آنگاه می‌گوید:

... فَكُلُّمَا حَصَلَ الْإِنْسَانُ مَرْتَبَةً مِنَ الْعِلْمِ وَجَبَ عَلَيْهِ تَحْصِيلُ مَرْتَبَةٍ أُخْرَى، فَوْقَهَا، إِلَى مَا لَا نِهَایَةَ لَهُ...^{۱۹} = انسان به هر مرتبه‌ای از دانش برسد و آن را به دست آورد، واجب است مرتبه بالاتر از آن را تحصیل کند. و این وجوب تحصیل (تا آدمی زنده است) پایان نمی‌یابد و نهایی ندارد.

و اما در باب مقام عالم از دیدگاه اسلام به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱۷- الحجرات، آیه ۱۲.

۱۸- برای اهمیت مقام دانش‌اندوزی و علم *رك: کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم.*

۱۹- *رك: ملامحسن فیض کاشانی، الشافی، چاپ سنگی، ص ۲۱.*

از امام علی بن ابیطالب (ع): *العالم اعظم أجراً من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله*^{۲۰} = پاداش عالم نزد خداوند از پاداش روزه دار نماز شب خوان که در راه دین نیز به جنگ رود، بزرگتر است.

از امام جعفر صادق (ع): *إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ*^{۲۱} = عالمان میراث داران (جانشینان) پیامبرانند.

ارجی که دین اسلام به عالمان و دانشمندان و آگاهان نهاده است، روشن است. و همین تعالیم والا بود که جامعه اسلامی را - از خرد و کلان و پایین و بالا - به سوی طلب علم و آگاهی و فرهنگ سوق داد، و به گرامیداشت عالمان براند، و آن همه میراث عظیم را پدید آورد^{۲۲}.

اعتقاد به وجود قادر متعال و عادل، احترام به علم و دانش و روحیه دانش پروری در اسلام، پدید آمدن زمینه های مناسب برای شکوفایی استعدادها، احترام به فرد از طریق واگذاری مسؤولیتها در همه مسائل زندگی، احترام به اجتماع با واجب کردن زکوة به عنوان یک عمل اعتقادی، توجه دادن همگان به آفریدگار - به عنوان ناظر و آگاه مطلق - در همه مسائل روزمره زندگی برای حفظ روابط فرد و اجتماع و سوق دادن فعالیتهای فردی در مسیر خیر و صلاح جامعه، دسترسی به ریشه های قوانین اداره کننده اجتماع ناظر بر تکالیف شخصی و اجتماعی افراد و مسائل اقتصادی - سیاسی جوامع، و تأکید فراوان بر تشکیل حکومت مطلوب و مورد قبول با توجه به اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اولی الامر؛ همه از نیروهای ذاتی بسیار بانفوذ ایدئولوژی اسلامی است در ساختن و پرداختن مظاهر جغرافیایی.

فرجام

هنوز مدتی از بعثت حضرت محمد «ص» نگذشته بود که حکومت اسلامی جایگاه خاصی برای تجلی خود در مدینه پیدا کرد. به تصدیق دوست و دشمن با

۲۰- اصول کافی، همان، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب ۶، حدیث ۱.

۲۱- همان، باب ۲، حدیث ۲. ۲۲- دانش مسلمین، همان، ص ۱۵.

شتابی غیر قابل تصور در سطح زمین گسترده شد^{۲۳}، نشر اعتقادات و افکار اسلامی موجب تغییراتی شگرف در چهره جغرافیایی سرزمینهای تحت نفوذ گردید. به قول ول اسمیت:

«جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که اکیداً تصمیم گرفته تا بر طبق نیات خداوند زندگی کند. . . . از صفات ممیزه شگفت تاریخ اسلام بدست آوردن يك موفقیت قطعی است در آغاز کار، درست به عکس آغاز مسیحیت و جریان بعدی تاریخ آن، نخستین قرونی که شاهد سازمان یافتن اسلام بوده‌اند، دوران فتوحات درخشان و اجرای دنیوی و معنوی اسلام محسوب می‌شوند. در این دوران دین اسلام فاتحانه در سرزمینهای اطراف نفوذ کرد. . . . جامعه جدید به خوبی سازمان یافت و وسعت و نیروی بسیار گرفت، سرزمینهای پهناوری را عملاً زیر فرمان خود درآورد. سرزمین وسیعی که زیر نفوذ اسلام قرار گرفت از پیرینه تا هیمالیا گسترده شده بود. يك امپراطوری، وسیعتر از امپراطوری روم در اوج قدرت آن، ثروتمند گردید و پیشرفتهای اجتماعی و فرهنگی بر قدرت سیاسی او افزود. . . . جامعه مسلمان با بدست آوردن سریع تسلط سیاسی و اقتصادی محصولات علمی و هنری درخشانی عرضه کرد. قشون اسلام فاتحانه پیش رفت و فرمانهای اسلام اجرا گردید و گفتار و کردارش در نظر مردمان معتبر آمد. ریاضیات و معماری عالی، اشعار سرشار از لطف و زیبایی، تحقیق و مطالعه جذاب و صفت پیشرو بودن آن با گسترش جامعه همگام گردید. . . .»^{۲۴}.

در پرتو تعالیم و جو اسلامی در کشورهای زیر نفوذ اسلام، دانشمندان بزرگی در همه زمینه‌های علمی، ریاضیات، هیأت، نجوم، پزشکی، فلسفه و حکمت، ادبیات و معارف بشری، چون ابوریحان بیرونی، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی و رازی و . . . پرورش یافتند. دستاوردهای علمی آنان

۲۳- برای آگاهی بیشتر رك: دانش مسلمین، بخش نخست.

۲۴- ویلفرد کنت ول اسمیت، اسلام در جهان امروز، ترجمه حسینعلی هروی، دانشگاه تهران، ص ۲۹.

نه تنها باورهای علمی دانشمندان یونان قدیم را مورد سؤال قرار داد، بلکه قرن‌ها طول کشید تا دانشمندان اروپایی به یافته‌های نظری و علمی ایشان پی ببرند. با استفاده از افکار دانشمندان اسلامی پدیده‌های جغرافیایی بدیعی چون مساجد، مصلی‌ها، زیارتگاه‌ها، آب‌انبارها، کاروانسراها، بندها و سدها، نظامیه‌ها، مراکز علمی و رصدخانه‌ها و شهرها با معماری و ویژگیهای خاص هنرهای اسلامی طراحی، خطاطی و کاشیکاری در تمامی سرزمینهای اسلامی از اسپانیا تا شرق دور پدید آمد^{۲۵، ۲۶}. هنوز هم جلوه و شکوه این آثار به صورت معمور در شهرهایی مثل مشهد و دمشق و به صورت آثار باستانی در شهرهایی چون «سویل» و «کوردوبا» نمایشگر گستره و ژرفای فرهنگ اسلامی می‌باشد.

اینک نظری به پدیده‌های جغرافیایی مولود بینش اسلامی می‌افکنیم.

۲۵- رک: پوپ، «نقشه شهرها» نامه آستان قدس رضوی، ش ۴، دوره نهم.

۲۶- احمد اشرف، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، مجله علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، تیر ۱۳۵۳.

بخش دوم

پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از بینش اسلامی



مسجد تالوک سانگای در جزیره مینداناو (فیلیپین)
مجمع دانشگاهی مسجد، مدرسه و بیمارستان در ادرنه (ترکیه)



پدیده‌های جغرافیایی مولود بینش اسلامی

۱- مسجد

به همان نحوی که تجسم خارجی - یا مهمترین پدیده جغرافیایی - همه دینها را پرستشگاهها و عبادتگاههای آنها تشکیل می دهد بارزترین تجسم خارجی بینش اسلامی در «مسجد» تجلی می کند. مسجد به عنوان اولین هدیه جغرافیایی دین شریف اسلام با ورود حضرت محمد «ص» در مدینه ظاهر شد. رسول اکرم و یاران بزرگوارشان - صحابه مهاجر و انصار - به عنوان يك حرکت بنیادین اجتماعی در ساختن آن مشارکت تمام داشتند. ظاهراً اولین مسجد در قبا - حومه مدینه - بنا شد و سپس مسجد مدینه بنیان گردید. از همان آغاز مسجد علاوه بر این که به عنوان جایگاه اصلی اجتماع مؤمنین برای ادای فرایض دینی مورد استفاده بود، کانون فعلیتهای اساسی نهضت جهانی اسلامی نیز به شمار می رفت و در واقع پایه‌های اساسی حکومت اسلامی در این مکان بنیان گذاری شد.

مسجد با ویژگیهای خاص خود در تمام طول تاریخ اسلام یکی از پدیده‌های آشنای جغرافیایی است. مسلمانان با اعتقاد خاصی که به ساختن مسجد از طریق آیات و احادیث داشتند، در ساختن مسجد مشتاقانه کوشا بودند. رهنمودهای

رهبران اسلام به ساختن، نگهداری، دائرنگهداشتن، طهارت و پاکیزگی، خوشبو نگهداشتن، و رفتن به مسجد؛ چنان اعتقادی در دل مسلمانان نهاده بود که از همان صدر اسلام، به ساختن مسجد در تمام سرزمینهای اسلامی به عنوان يك عمل با اجر عبادی مورد رضایت پروردگار توجه می شد. هماهنگ رشد و توسعه سرزمینهای اسلامی، مساجد به صور مختلف در سطح زمین ظاهر می گشت و به صورت شبکه‌ای یا نواری ویژه از پدیده‌های شناخته شده جغرافیایی درمی آمد.

در زمان حضرت رسول اکرم «ص» بجز مسجد مدینه یا مسجد النبی، مساجد دیگری نیز ساخته شد که برخی از آنها از جمله مسجد فتح، مسجد غمامه، مسجد اصابه، مسجد سقیا، مسجد معرس، مسجد بنی ظفر... شهرت دارد. ساختن مسجد در خارج از حوزه عربستان خیلی زود آغاز شد. چنان که مسجد بصره حدود سال ۱۴ هجری و مسجد کوفه در سال ۱۷ هجری بنا گردید^۱. در زمان حضرت رسول «ص» و خلفای صدر اسلام مساجد در نهایت سادگی بنا می شد ولی از دوران خلفای اموی- که پایتخت در دمشق داشتند- ساختن مساجد با شکوه، خارق العاده و با عظمت، به تبع طرز تفکر خاص آنها، فصل جدیدی در ساختن مساجد گشود و بتدریج احداث مساجد در مقیاس عظیم در تمام پهنه سرزمینهای اسلامی معمول گردید. گاه ساختن مسجد، چه در شهرهای قدیمی و چه در شهرهای جدید الاحداث، نه تنها به عنوان امری عادی و معمولی برای حفظ شعائر دینی تلقی می شد، بلکه به منزله يك امر ضروری برای حفظ شؤون سیاسی و اجتماعی سازنده آن به شمار می آمد. در زمانهایی که جو اسلامی مناسبی بر سرزمینی حکمفرما بود، شمار مساجد فزونی می یافت. از جمله شهرهای قاهره، اسکندریه، بغداد و بصره در سده‌های آغازین اسلامی به دارا بودن مساجد متعدد با شکوه شهره آفاق بودند. برخی از تاریخ نویسان، شمار مساجد قاهره را تا ۳۶۰۰۰، مساجد اسکندریه را تا ۱۲۰۰۰ و بغداد را تا ۳۰۰۰۰ در قرنهای پنجم و ششم متذکر شده‌اند^۲. گرچه

۱- رك: ص ۳۷۲ Encyclopedie de l' Islam, Brill, 1913 Masjid.

۲- رك: عباس زمانی، «در مساجد ایران، نقشه سبك معماری عرب وجود ندارد»، مجله هنر و مردم، ش

ممکن است، ارقام اغراق آمیز باشد، ولی به هر حال خود نشانه‌ای است از شمار فراوان مساجد در این شهرها.

در سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی (م. ۴۸۱ ه. ق) در باب مساجد قاهره چنین آمده است:

«و در شهر مصر - غیر قاهره - هفت جامع است چنانکه به هم پیوسته و به هر دو شهر پانزده مسجد آدینه است، که روزهای جمعه، در هر جای، خطبه و جماعت باشد. در میان بازار مسجدی است که آن را باب الجوامع گویند . . . و آن مسجد به چهار صد عمود رخام قائم است و آن دیوار که محراب بر اوست، سرتاسر، تخته‌های رخام سپید است، و جمیع قرآن بر آن تخته‌ها به خطی زیبا نوشته و از بیرون به چهار حدّ مسجد بازارهاست، و درهای مسجد در آن گشاده و مدام در آن مدرسان و مقربان نشسته و سیاحتگاه آن شهر بزرگ آن مسجد است. و هرگز نباشد که در او کمتر از پنج هزار خلق باشد، چه از طلاب علوم و چه از غریبان و چه از کاتبان - که چک و قبالة نویسند. . .»^۳.

همانند مصر، در تمام شهرهای بزرگ و کوچک سرزمینهای اسلامی، مسجد به عنوان يك پدیده جغرافیایی برآمده از اصول اعتقادی اسلامی، از همان سالهای اول هجرت به سرعت گسترده شد، چنانچه یاقوت (م. ۶۲۶) تعداد مساجد بغداد را تا ۳۰۰۰۰ بر شمرده است. در واقع بالندگی هر شهر به شمار و شکوه مساجد وابسته بود.

گرچه حمله مغول ضربه وحشتناکی به بلاد و آثار اسلامی از جمله مساجد نواخت و شمار بسیاری از آنها را از بن ویران ساخت - که به قول ویل دورانت «شهر زیبای ری با ۳۰۰ مسجد و کارگاههای سفال معروف ویران شد»، ولی پس از دوران فترت و رکود، ساختن مساجد با شکوه حتی توسط جانشینان چنگیز و تیمور از سر گرفته شد، که از آن جمله است: مسجد علیشاه = ارگ تبریز (سال بنا ۷۱۱-۷۲۴ ه. ق)، مسجد جامع ورامین (۷۲۲-۷۲۶ ه. ق)، مسجد گوهرشاد (۸۲۱

۳- حکیم ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر زرین پور، ص ۶۲.

هـ. ق)، مسجد هفتاد و دو تن مشهد (۸۵۵ هـ. ق).
 سده‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری، در نوار جغرافیایی، آناتولی - فلات ایران - شبه قاره هند، - از آگرا تا اسلامبول - در سرزمینهای زیر نفوذ عثمانیان، صفویان و مغولان هند، دوران شکوفایی بناهای عظیم با کاربرد اسلامی به شمار می‌آید. در این زمان بسیاری از شهرهای مهم از جمله: آگرا، دهلی، لاهور، هرات، مشهد، اصفهان، قزوین و اردبیل و اسلامبول به داشتن مساجد با شکوه فخر می‌کردند. در سال ۱۰۴۸ هـ. ق که به دستور سلطان مراد چهارم عثمانی آمار جامعی از شهر استانبول فراهم آمد، شمار مساجد را بدین گونه آورده‌اند^۴:

مساجد جامع سلطانی ۷۴ باب

مساجد جامع وزراء ۱۹۸۴ باب

مساجد کوچک محلات ۶۹۹۰ باب

مساجد خرد و کوچک دیگر ۶۶۶۵ باب

نقشها و عملکردهای مسجد

توجه داریم که نقش مسجد به عنوان يك پدیده جغرافیایی، به کیفیت معماری بنای آن، چهره خاص جغرافیایی که ابداع می‌کند و اثری که بر سطح زمین می‌گذارد، پایان نمی‌یابد، بلکه نقشهای اصلی مسجد، بیشتر در کیفیت عملکرد و نوع استفاده‌ای که از آن به عمل می‌آید نهفته است، مسجد از نظر کاربرد يك مکان چند نقشی است:

الف - مسجد به عنوان کانون مذهبی - اجتماعی

مسجد از آغاز تنها به عنوان جایگاه عبادت یا معبد ساده‌ای بنیان نشده است. لقب خانه خدا برای این مکان امتیاز آنرا در قیاس با دیگر معابد می‌نمایاند. مسجد بعنوان بیت خدا مکانی است روحانی و والا و فقه اسلامی رعایت احکام و ویژه‌ای را برای ورود و خروج، طهارت، خرید و فروش مکان و لوازم، نظافت و تزئینات آن دقیقاً تعیین کرده است. مسجد مکان مقدسی است که استفاده از آن مستلزم رعایت

۴- رك: برنارد لوئیس، استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی، ترجمه ماه ملك بهار، ص ۱۶۲.

قواعد و قوانین خاصی است که عدم توجه بدان موجب هتك حرمت مکان و گناه می‌شود. مسجد جایگاه ارشاد و تبلیغ مسائل اسلامی است. پیامبر اکرم «ص» قسمت اعظم ارشادات خود را در مسجد افاضه می‌فرمودند و این رویه بعدها هم توسط خلفا ادامه داشت. مؤمنین برای آموزش دین به مسجد رومی آوردند و در هر نشست چیزهای نوینی از نظر اعتقادی می‌آموختند که در زندگی روزمره و روحانی آنها کاربرد فراوان داشت. بدین گونه پدیده جغرافیایی مسجد، پدیده اجتماعی دیگری را که تغییر خلیقات مردم هماهنگ با موازین اسلامی باشد، در پی داشت و در نهایت ساختار اجتماع در جهت و هماهنگی با اصول اعتقادی اسلامی تغییر می‌یافت.

ب - مسجد به عنوان کانون عبادی

از آن جا که دین اسلام به اجتماع مسلمانان و اتحاد ظاهری و باطنی آنان اهمیت ویژه‌ای می‌نهد، حضور در مسجد را برای به جا آوردن نمازهای پنجگانه بسیار ستوده است.

اعتقاد به ساختن و نمازگزاردن و دائر داشتن مسجد، از عوامل و انگیزه‌های بنیادی ساختن مسجد در بخشهای گوناگون و شمار زیاد آنها در شهرها و حتی روستاهای کشورهای اسلامی است.

ج - نقش مسجد به عنوان نهاد دولتی

در ایدئولوژی اسلامی به منزله يك دین کامل، به هیچ روی مذهب از سیاست جدا نیست. تجسم این اندیشه در مسجد به بهترین وجهی متجلی گردید و از آغاز به یمن رهبری مذهبی و سیاسی پیامبر اسلام (ص)، این مکان شریف به عنوان کانون مشترك عبادی - سیاسی پایه‌گذاری شد، و تا زمان خلفای راشدین این ویژگی تا اندازه زیادی محفوظ بماند. گرچه پس از دوره کوتاه صدر اسلام فرمانروایان اسلامی - در زمان گسترش سرزمینهای اسلامی بویژه از دوره عباسیان به بعد - در صدد تضعیف نقش سیاسی مساجد برآمدند، ولی تا سالیان دراز این نقش به گونه‌ای پایدار ماند. بطورمثال در زمانی که در سال ۱۶۹ هجری در قاهره مسجد جامع جدید - العسکر ساخته می‌شد در کنار آن دارالاماره‌ای در ارتباط مستقیم با مسجد بنا شد

(مقریزی 33IV)^۵ و زمانی که ابن طولون مسجد خود را می ساخت در بخش جنوبی آن ساختمان حکومتی دارالاماره را بنا کرد. این شیوه در شهرهای اسلامی تا قرن‌ها به صور مختلف پایدار بود. اکثر امرا و فرمانروایان کشورهای اسلامی - که خود را خلیفه الله هم، می دانستند- بر آن بودند که کاخهای سلطنتی و دارالاماره را نزدیک مسجد اصلی شهر بنا کنند تا با تظاهر به دین پروری و اسلام پناهی، به نحوی بر فعالیت‌های مسجد نظارت داشته باشند. در شهرهای ایران از جمله اصفهان، تهران، قزوین و مشهد، نیز، مساجد جامع و مهم به گونه‌یی با ارگ (= دارالاماره و یا دارالحکومه) ارتباط مستقیم و یا نزدیک داشته است. وجود مساجدی به نام مسجد شاه یا مسجد ارگ در بسیاری از شهرها برانگیخته از همین اندیشه به شمار می آید. به سخن دیگر تجسم خارجی بینش اعتقادی-سیاسی اسلامی، پیوند دین و سیاست؛ در شهرهای اسلامی در نقشه کلی شهر در مقر مسجد و مقر ارگ به گونه‌ای بارز خود را می نمایند* که در سخن شهرهای اسلامی بدان می پردازیم.

د- مسجد به عنوان يك پایگاه قضایی

از زمان رسول اکرم «ص» مسجد به عنوان پایگاه قضایی، نیز نقشی عمده به عهده داشت. بسیاری از مسائل حقوقی مردم توسط آن حضرت رسیدگی می شد. در دوره خلفای راشدین این شیوه همچنان معمول بود، چنان که در گوشه‌ای از مسجد کوفه در جایی به نام دكة القضا، حضرت علی (ع) برای رسیدگی به کارهای حقوقی و قضایی مردم بر محکمه قضاوت می نشست^۶. بعدها نیز در طول قرن‌ها این سنت ادامه داشت. از آن جا که در سرزمینهای اسلامی داوری بر مبنای

۵- رك: ص ۳۹۶، Encyclopedie de l'Islam.

* اصل اعتقاد وحدت عملی دین و سیاست تا دهه‌های آغازین سده بیستم میلادی- زوال دولت عثمانی - هنوز به گونه‌ای باقی بود. سلطان به عنوان خلیفه الله حکمروایی می کرد. اکثریت افراد جامعه هم بنا به باورهای دینی خود به این اعتقاد احترام داشتند. از آن زمان به بعد است که زمامداران سرزمینهای اسلامی - تحت نفوذ و فشار استعمارگران غربی - جرأت یافته اند که به کلی دین را از سیاست جدا بدانند و پیوند دارالاماره و مسجد را بگسلانند. لذا در این دوران کاخهای حکومتی دور از مرکز شهر و بی ارتباط با کانونهای مردمی و مساجد مرکزی بنا شده است.

۶- ابوالقاسم رزاقی، مسجد پایگاه توحید و تقوی، ص ۱۷۹.

اصول و قوانین دینی صورت می‌گرفت و قضاة مذهبی عهده‌دار این مهم بودند؛ تشکیلات خاص و مکان ممتازی بجز مسجد برای قضاوت ضرورت نداشت. در دوره خلفای فاطمی مصر ساختمان ضمیمه شمال شرقی مسجد عمر برای سکونت قاضی القضاة اختصاص یافته بود. روزهای شنبه و دوشنبه قاضی القضاة در ملاعام به قضاوت می‌پرداخت. در زمان یاقوت قاضی القضاة شهر بغداد نیز احکام قضائش را در مسجد صادر می‌کرد و همچنین در دمشق قاضی شهر در مسجد اموی رواق مخصوصی برای قضاوت داشت و چنین روشی در بسیاری از شهرهای مهم کشورهای اسلامی مصداق داشته است.^۷

هـ - مسجد جایگاه حسبت

چنان که مکان مسجد به منزله پایگاه قضایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، جایگاه مناسبی برای حسبت - یعنی رسیدگی به کار بازار و کوی و برزن و خرید و فروش و منع از تقلبات کسبه و اصناف و همانند آن، که از دیدگاه سازمانهای اداری جدید بخشی از وظایف شهرداری و شهربانی و دادستانی را در برمی‌گیرد - به شمار می‌آمد. محتسب در مسجد به رتق و فتق امور مربوط، امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداخت. بطور مثال در قاهره، محتسب يك روز در میان در یکی از دو مسجد جامع آن شهر برای رسیدگی به امور شهری حضور می‌یافت.^{۸، ۹}

و - مسجد به منزله کانون ارتباطات جمعی

مسجد جامع و اصلی شهر، محل اجتماع عمومی مردم، مکان عبادت و مرکز سیاست جامعه، از آغاز به عنوان مرکز پخش اخبار مهم نقش بارزی ایفاء می‌کرد. این نقش نه تنها در روزگاران پیشین که وسائل گسترده ارتباط جمعی تجهیزات و گستردگی نداشت، حائز اهمیت بود؛ بلکه حتی در زمان حاضر که رسانه‌های

۷- برای آگاهی بیشتر در باب نقش قضایی مسجد، تشکیلات قضایی، مراسم تحلیف قاضی، محاکمه، جای قضاوت شهود، لباس قاضی، مشاغل و اختیارات قاضی، وظائف محتسب رتق:

- Emile, Lyan, Histoire de L'organisation Judiciaire en Pays d' Islam, Paris.

۸- همان، ص ۶۳۱.

۹- برای آشنایی به وظائف و مسؤولیتهای گسترده محتسب رتق: محمد احمد قرشی (این مجله)، آئین شهرداری، ترجمه احمد شعار، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۴۳.

گروهی، به گونه شگرفی، گسترده، فراگیر و مجهز است؛ نیز موضوعیت خود را از دست نداده است. دیدیم که در جریان انقلاب اسلامی، مردم ایران، به اخباری که از مساجد پخش می‌شد، به مراتب بیش از صدا و سیما اعتقاد داشتند و اخبار بسرعت از مسجد به همه‌جا راه می‌یافت. هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی نیز وضع همانند دوران انقلاب ایران است و مساجد از جهت پخش خبرهای مربوط به جنبشهای مردمی و نهضت اسلامی چشمگیرند.

ز - مسجد به عنوان مرکز مددکاری اجتماعی

بسیاری از معضلات شخصی افراد و نیز مشکلات اجتماعی مردم در مسجد توسط رهبری مسجد یا ارگانهای مسجد حل و فصل می‌شد. در سیره حضرت رسول اکرم «ص» می‌بینیم که مؤمنین به صور گوناگون برای برآوردن نیازهای فردی و گروهی خود از قبیل به دست آوردن کسب و کار یا ازدواج و غیره به حضرتش روی می‌آوردند به یمن امنیتی که در مسجد وجود داشت، در طول قرن‌ها از این مکان به عنوان خزانه و صندوق اصلی بیت المال مسلمین استفاده می‌شد و حتی زمانی که پایگاه اداری مسجد از مسجد منفک و به دارالاماره‌ها منتقل شد؛ بازهم صندوق بیت المال در یکی از زوایای مسجد نگهداری می‌شد. نقش تعاونی-اجتماعی مسجد در ایران، بخصوص بعد از پیروزی انقلاب، بسیار فعال است. وجود صندوقهای قرض الحسنه، جمعیههای خدمت و رسیدگی به مستضعفان و عیادت بیماران، جمعیههای حمایت معلولین، گروههای تهیه تجهیزات عروس و صندوقهای کمک به امر ازدواج و گاه درمانگاههای پزشکی در داخل مسجد یا در ارتباط با مسجد از زمره فعالیت‌های تعاونی-اجتماعی مساجد به شمار می‌آید.

ح - مسجد به عنوان پایگاه جهاد و نهضت.

از بدو استقرار رسول خدا «ص» در مدینه که مسجد به منزله پایگاه اساسی کل فعالیت‌های عبادی - سیاسی - اجتماعی مسلمین مورد استفاده قرار گرفت، یکی از مهمترین نقشهای آن، نقش حرکت و جهاد بود. مقدمات فکری و اجتماعی اکثر غزوات در مسجد تدارک می‌شد و حضرت رسول اکرم «ص» با بیان شیوای خود مسلمانان را به منظور جهاد با کفار بسیج می‌کردند. در زمان خلفای راشدین و حتی

امویان هم هنوز مسجد از این جهت فعال بود. با تمام سستی و رخوتی که در مساجد در طول زمان از جهت ایفای نقشهای اساسی رخ داد، باز هم هرگاه رهبری بزرگ قیام کرده و مردم را به حقیقت روح مسجد- یعنی اطاعت از امر خدا و پیامبر- رهنمون شده است؛ مساجد دوباره زنده شده و نقشهای اساسی خود را باز یافته‌اند. در دوران معاصر تجلی و بروز این نقش را در انقلاب عراق در سال ۱۹۲۰ به رهبری روحانیون، در نهضت تنباکو، در نهضت مشروطیت، در قیام مردم خراسان و مخالفت با کشف حجاب در مسجد گوهرشاد^{۱۰} در قیام روحانیت شیعه به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم ستمشاهی پهلوی باز می‌یابیم. هم‌اکنون پایگاه اساسی نهضت‌های اسلامی در پاره‌ای از کشورهای اسلامی علیه حکام خود فروخته‌شان مساجد است. اوج تجلی این نقش را در زمان حاضر در ایران اسلامی در می‌یابیم، و می‌بینیم که چه‌سان مساجد در صحنه هستند و به انحای گوناگون بویژه در امر بسیج نیرو علیه دشمنان اسلام گام برمی‌دارند.

ط - مسجد به عنوان مرکز آموزش

زمانی فروغ اسلام جهان را روشن کرد، که جهالت دنیا را فرا گرفته بود و بالطبع سوادآموزی و دانش‌اندوزی رونقی نداشت. در پرتو ایدئولوژی که علم و عالم از شأن و اعتبار زیادی برخوردار بود و دانش‌اندوزی چون وظیفه و فریضه دینی محترم شمرده می‌شد؛ مساجد نهادهای بنیادین و اساسی آموزش گردید. در زمان زندگی حضرت پیامبر «ص» مسجد بیشتر محل آموزش قرآن، احکام و اخلاق بود. مردم عموماً قرآن و احکام را به حافظه می‌سپردند و مطالب را حفظ می‌کردند. پس از پیامبر مساجد عمده‌ای جای آموزش قرآن، احادیث و آموزش زبان عربی گردید. از آن جا که دانش‌اندوزی فریضه‌ای همگانی به شمار می‌آمد، نه تنها مساجد مهم به عنوان مدرسه مورد استفاده بود، بلکه تمام مساجد خرد و بزرگ نیز به این کار می‌آمد. بدین ترتیب در سده‌های اولیه اسلامی، مسجد پایگاه مهم آموزش و سوادآموزی بود.

۱۰- رک: سینا واحد، قیام گوهرشاد، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۵.



مسجد الازهر (قاهره - مصر)

در بعضی جاها از جمله مصر برای مدرسین علاوه بر تأمین حقوق و مزایای مکفی، سکونتگاه مناسبی در کنار مسجد اختصاص یافته بود؛ تا از حضور مداوم ایشان در جنب محل کار بهتر استفاده شود^{۱۱}.

در پیوند همین نقش آموزشی بتدریج مساجد عمده دارای کتابخانه‌های عظیم و ذیقیمتی گشت که مورد استفاده دانش‌پژوهان، طلاب و محققین بود. به قول مقدسی (قرن چهارم) تنها فهرست کتابخانه مسجد جامع اصفهان در ۱۰ جلد گردآوری شده بود. او همچنین این مسجد را به عنوان يك مرکز بزرگ فعالیت علمی در تمام زمینه‌ها یاد می‌کند، چنان که شعرا در آن جا به مشاعره می‌پرداختند، فضلا و ادبا جلساتی تشکیل می‌دادند و به گفت و شنود می‌نشستند.

بدین گونه مسجد به عنوان يك كانون چند نقشی - مرکز عبادت و سیاست، جایگاه آموزش دینی، مقر قضا و قضاوت، جایگاه آموزش و سوادآموزی، مرکز ارتباط جمعی، كانون تعاون اجتماعی، پایگاه جهاد و نهضت، کانونی پویا و در ارتباط با همه اقشار اجتماع به شمار می‌آمد. چنان که گویی از حیات و روحی برخوردار و به منزله قلب شهر و اجتماع، كانون مراجعه و جاذب عموم بود^{۱۲}.

گسترش جغرافیایی مساجد

نقشهای گوناگون مسجد، انگیزه‌ی است مؤثر در تعدد و گسترش جغرافیایی آن در تمام سرزمینهای اسلامی. نگاهی بر فهرست انواع مساجد گواه این مدعا تواند بود. مسجد جامع - مهمترین مسجد شهرهای بزرگ، مستقر در مرکز شهر را، مسجد جامع نامند. معمولاً مساجد جامع از مهمترین و نامدارترین آثار معماری شهر به شمار می‌آید، به حدی که آوازه پاره‌ای از شهرهای اسلامی به مسجد جامع آن

۱۱- رك: ص ۴۱۱، Encyclopedie...Masjid.

۱۲- پرویز ورجاوند، «استمرار هنر معماری و شهرسازی پیش از اسلام در دوره ساسانی»، مجله هنر و مردم، ش ۱۸۰.

است. به قول کریستین پرایس:

مایه سرافرازی قرطبه مسجد جامع آن بود که یکی از مسجدهای جهان و مقدس‌ترین جادر نظر مسلمانان مغرب به شمار می‌رفت. زائران مسلمان از سرزمینهای دور و نزدیک راه قرطبه پیش می‌گرفتند و از میان دشتها و کوههای سرسبز اندلس می‌گذشتند. . . مناره‌های بلند مسجد همچون راهنمایی برای زائران بال برافراشته بودند و از پل بلند بیرون شهر به چشم می‌خوردند. . . زائران چون از دروازه به حیاط و از آن جا به شبستان مسجد می‌رسیدند خستگی این سفر دراز از تنشان می‌رفت و به جهان خلصه و شور دینی گام می‌گذاشتند. . . بلافاصله پس از مدخل، ستونهایی که در قرن دوم هجری به دست عبدالرحمن آغاز شد قرار گرفته است. این ستونهای مرمرین و صیقلی که از ساختمانهای رومیان آورده شده‌اند آن‌چنان بلند نبودند که بتوانند به سقف برسند و آن‌را نگاه دارند. معماران اسلامی راهی بس هوشمندانه پیش گرفتند و دوطاق کمانی بر بالای هم ساختند تا بر بلندی ستونها افزوده باشند و با سلیقه‌ای که در ترکیب رنگها داشتند، در طاقهای کمانی آجر سرخ و زرد کمرنگ در کنار هم به کار بردند و طاقها را خط‌دار جلوه‌گر ساختند. چون به سوی جنوب گام برداریم از میان ردیف ستونهایی که عبدالرحمن دوم ساخته است تا جا برای مؤمنان که شمار ایشان افزون گشته بود فراهم سازد می‌گذریم. آن‌گاه آرایش این طاقهای کمانی بیشتر می‌شود و در میان آنها محراب را که فرورفتگی ژرفی است در دیوار جنوبی می‌بینید که از پیرامون آن طلاهای موزائیکها می‌درخشد. طاقهای کمانی پیشین محراب با زیبایی فراوان در هم گره خورده‌اند و در فضاهای میان آنها قوسهای کوچک زیبایی در کنار دیوار جنوبی شبستان ساخته‌اند.

این آرایشهای انتهای جنوبی ساختمان کار هنرمندانی است که به فرمان خلیفه حکم دوم. . . که در قرطبه در پایان سده دهم میلادی یا چهارم

هجری فرمان می‌راند به کار گمارده شدند. این هنرمندان، محراب و فرورفتگی آن و طاقهای کمانی را با روپوشی از گچ و مرمر سفید و نقشهای گل و بته به شیوه اسلیمی آراستند. . . . گل‌های دلپسند و زیبای اسلیمی در موزائیکهای پیرامون طاق محراب کار هنرمندان قسطنطنیه است که به فرمان امپراتور بیزانس و به خواهش حکم به قرطبه فرستاده شد.

طاق سوی راست محراب که با موزائیک آراسته شده است محل دخول مخصوص خلیفه به مسجد بوده و به دالانی سرپوشیده باز می‌شد که به کاخ خلیفه می‌رسید. طاق سوی چپ به خزانه‌های بیت‌المال باز می‌شد^{۱۳}.

با این که سالهاست که اسلام از اسپانیا «اندلس» رخت بر بسته است هنوز هم شهر کوردوبا «قرطبه» زیارتگاه جمعی از مشتاقان آثار هنری و بناهای اسلامی است. وقار و شکوه مسجد قرطبه - به رغم اسارت به دست مسیحیان متعصب که بخشی از آنرا نابخردانه به کلیسایی به نام سن فرناندو تبدیل کرده‌اند که با همه ظرافتهای هنری در برابر شکوه و عظمت درخشان مسجد فروغ و نمودی ندارد و به قول ظریفی خود به اسارت مسجد در آمده است - سبب تحسین و شگفتی عاشقان آثار هنری و سیاحانی است که از چهار گوشه جهان به اشتیاق دیدارش می‌شتابند.

همانند مسجد جامع قرطبه؛ بیشتر مساجد جامع شهرهای بزرگ، چون جامع گوهرشاد مشهد، مسجد جمعه یا جامع اصفهان، مسجد کبود تبریز یادگار قرن‌ها و نمودار ذوق هنری و علمی والای زمان و دوران خود است. مساجد جامع غالباً یادآورنده زمانی است که نقشهای مسجد پویا و مسجد مرکز ثقل شهر و کانون فعالیت‌های علمی، اجتماعی، مذهبی، و سیاسی بوده است.

در بیان اهمیت مسجد گفتنی است که در دوران‌هایی خاص مسجد جامع مهمترین وجه تمایز شهر از ده و مشخص کننده «شهر» در میان انواع دیگر

۱۳- کریستین پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،

سکونتگاه‌های اسلامی به شمار می‌آمده است^{۱۴}. چنان که در زمان هارون الرشید یکی از امرای عرب از وی خواست که چون اعراب در قم سکونت گزیده و استقرار یافته‌اند، قم را کوره و شهری گرداند به انفراد و منبر را در آن بنهد تا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال بگذارند و احتیاج نباشد ایشان را برای جمعه و عیدین به کوره دیگر رفتن و نماز کردن^{۱۵} و چنین می‌نماید که در آن زمان شخصیت و استقلال شهر در گرو مسجد جامع نهفته بوده است.

مسجد جمعه - مسجد جمعه یا آدینه چنان که از اسم آن بر می‌آید، بیشتر کانون اجتماع عامه مردم در روز جمعه بمنظور ادای فریضه جمعه بوده است. ولی گاه در عمل مسجد جامع و مسجد جمعه از این نظر عملکرد همسانی داشته‌اند و به همین دلیل در پاره‌ای از موارد مسجد جمعه و مسجد جامع به صورت مترادف به کار برده می‌شود.

مصلی - مسجدی است با فضایی بسیار وسیع در کنار شهر که معمولاً نمازهای عیدین و جمعه در آن برگزار می‌شده است.

مسجد ارگ - مسجدی است واقع در همسایگی دارالاماره یا دارالحکومه که به کوشش امیران و دولتمردان - به پیروی از اندیشه اسلامی «پیوند دین و حکومت» یا حداقل تظاهر بدان به منظور نظارت و مراقبت بر امور کشوری و زیر نظر داشتن فعالیتهای اجتماعی مردم - به نامهای گوناگون ساخته می‌شده است.

مسجد محله - معمولاً در محلات مختلف شهر مساجدی برای اجرای مراسم دینی و ایفای نقشهای گوناگون ساخته شده است. چنین مساجدی به نام محله، بانی، معاریف، علما، شهدا، ائمه و... نامگذاری می‌شود.

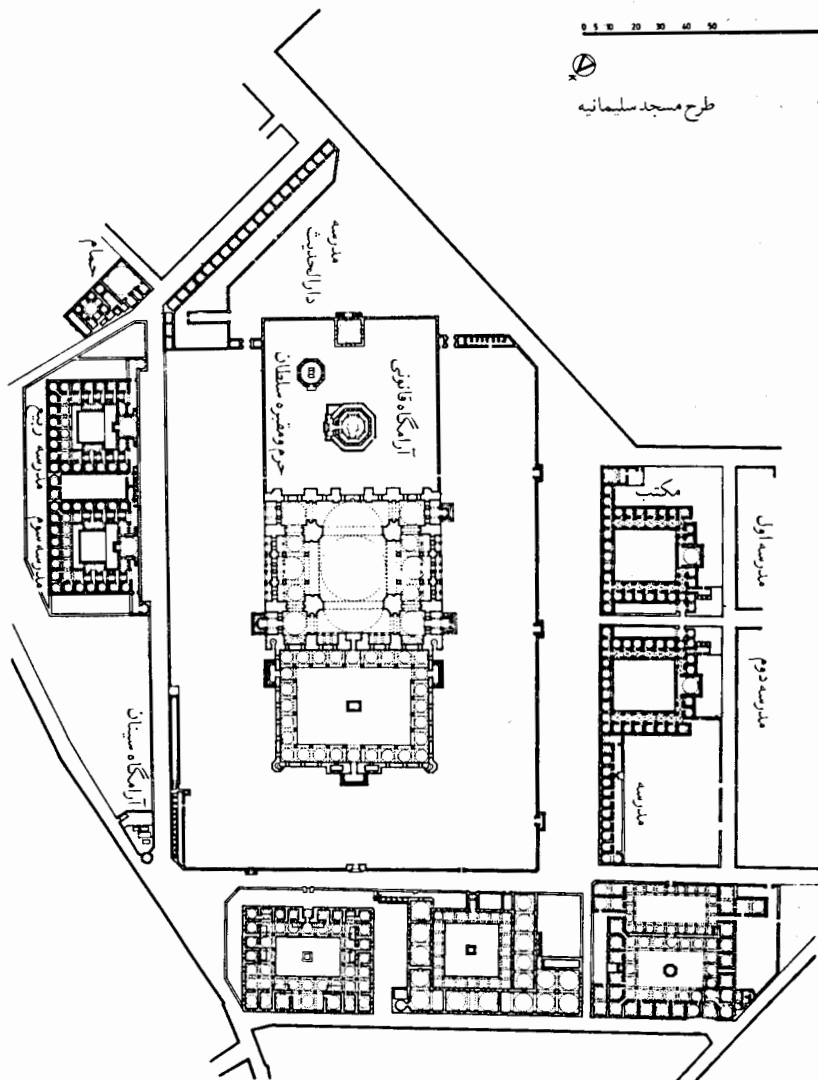
مساجد منتسب به رجال سیاسی - مساجدی است که به نام سلاطین، سپهسالاران، شاهزادگان، وزرا موسوم است.

مسجد درباری - مسجدی است که در کاخهای بزرگ از جمله کاخ الحمراء به

۱۴- «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، همان.

۱۵- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، به کوشش سیدجلال الدین تهرانی، تهران ۱۳۱۳، ص

عنوان جزئی از مجموعه کاخها ساخته می شده است.
 مسجد روستایی - مسجدی است که در روستاها و آبادیها قرار دارد و معمولاً
 بهترین آثار آنرا تشکیل می دهد. در گذشته در بعضی از روستاها حتی مسجد جامع
 هم وجود داشته است.



پلان مسجد سلیمان (ترکیه)

مسجد و مدرسه - پاره‌ای از مساجد مهم از نظر نقش آموزش نیز فعال بوده‌اند و به هر دو نام مشهور بوده‌اند. مثل مدرسه خرگرد یا مسجد خرگرد، مدرسه سپهسالار یا مسجد سپهسالار.

مسجد به نام شهرهای بزرگ اسلامی - مانند مسجد قاهره، مسجد دمشق، مسجد قرطبه.

مسجد به نام شهرهای بزرگ غیراسلامی - مانند مسجد واشنگتن، مسجد پاریس، مسجد هامبورگ.

مسجد به نام فرق خاص اسلامی - مانند مسجد شافعی، مسجد مالکی.

مسجد به نام تیره‌های نژادی و محلی - مانند مسجد کردها، مسجد لرها، مسجد قشقاییها، ترکها، سیستانیها، مازندرانیها و غیره.

مسجد زیارتی - مانند مسجد اقصی، مسجد الحرام، مسجد مدینه، مسجد کوفه که نه تنها به عنوان يك مكان مقدس خاص عبادی مورد احترام و علاقه مؤمنین است، بلکه به دلایل گوناگونی به منزله يك كانون زیارتی هم مورد توجه می‌باشد.

مسجد رباطی و بیابانی - مسجدی است که در بخشی از رباطهای محل توقف کاروانیان به منظور انجام مراسم عبادی و مذهبی ساخته شده است. نمونه بسیار جالب آنرا در رباط شرف سرخس می‌یابیم که در مدخل ورودی رباط يك شبستان اختصاصی برای نمازگزاران ساخته شده و دارای محراب مزین به گچ‌بریهای زیبایی است که پس از حدود ۹۰۰ سال هنوز تا حد زیادی شکوه عصر خود را نمایانگر است.^{۱۶}

علت وجودی مقر مسجد

در انتخاب مکان مسجد هم تصمیمهای شخصی و هم عوامل اجتماعی و جغرافیایی مؤثر تواند بود. مسجد به عنوان يك اثر ممتاز اسلامی، به صورت طبیعی همراه با رشد اسلام و افزونی جمعیت مسلمانان - چون زنجیره‌ای از يك پدیده جغرافیایی - در بخشی عظیم از سطح زمین چهره گشوده است.

۱۶- رك: عباس سعیدی رضوانی، سرخس دیروز و امروز، ۱۳۵۴، ص ۱۸-۲۰.

از آغاز بیشتر مساجد، در زمینهای باز و آزاد برپا می‌شد. ولی گاه بنا به ضرورت و مضیقه مکانی و یا بنا به اغراض خاصی مساجد در جای آتشکده‌ها، کلیساها و معابد غیراسلامی بنا می‌شد. چنان که مسجد عظیم اموی در جای يك کلیسای بزرگ قدیمی بنا شده است.

رشد و گسترش جغرافیایی مساجد به منزله تابعی از کیفیت اعتقادی، سیاسی و اجتماعی جوامع مسلمان در درازای زمان به شمار می‌آید. هرگاه وضع پیروان اسلام از نظر اعتقادی و اقتصادی به هنجار و دولت به صورت باطنی یا ظاهری با گسترش اسلام موافق بوده است، مساجد از نظر کمی و کیفی در حال رشد بوده‌اند. و به عکس زمانی که دولتها سرستیز با اسلام داشته‌اند، در آغاز با ترفندهای بسیار مانع از ایفای نقشهای مسجد شده و سپس به از بن برکندن آنها پرداخته‌اند.

شکل و هیأت مسجد

در آغاز بنای مسجد بسیار ساده بود. با برپا کردن دیوارهایی، فضایی محصور و مناسب ویژه نمازگزاران فراهم می‌آمد. ولی بزودی مناره و محراب و منبر به عنوان سه عنصر مشخص و ممیز مسجد، در ساختمان مساجد پدیدار گشت. مناره یا مأذنه جایی است که مؤذن در روی آن مؤمنان را به نماز می‌خواند، محراب جای مشخص امام مسجد در هنگام نماز و منبر جایگاه ارشادهای مذهبی - سیاسی و اعلام جهاد و... به شمار می‌آید.

از زمان امویان به بعد بتدریج، ساختمان مساجد، سادگی اولیه خود را از دست داد. حکمرانان سرزمینهای اسلامی - به واقع سلاطین جاه‌طلبی که جامه ظاهری خلافت را به تن داشتند - غالباً برای استحکام بخشیدن و تداوم حکومت خود، در جای جای دنیا به ساختن مساجد با شکوه اهتمام می‌ورزیدند. بعضی از آنها، چون حکام سوریه و مصر و آندلس به مدد هنرمندان محلی مساجدی عظیم و با شکوه بنا کرده‌اند که پس از گذشت قرن‌ها هنوز معمور و پابرجاست و معرف ذوق و سلیقه و هنر معماران عصر خود. از جمله آنها می‌توان از مسجد اموی دمشق (قرن اول ه.ق) مسجد الازهر قاهره (قرن چهارم) مسجد ابن طولون در قاهره (قرن سوم) مسجد

کوردوبا در اسپانیا (قرن دوم) نام برد. در بین النهرین، ایران، ماوراءالنهر، شبه‌قاره هندوستان و جنوب شرقی آسیا تا اندونزی و چین با برخورداری از ذوقیات هنرمندان محلی و خارجی و با حفظ روح و هویت اسلامی، نیز مساجدی با عظمت به وجود آمد که به ذکر تعدادی از آنها از جمله مسجد سلطان سلیمان اسلامبول (قرن نهم) مسجد گوهرشاد (قرن نهم) مسجد و مدرسه هرات (قرن نهم) مسجد امام اصفهان (قرن دهم) بسنده می‌کنیم، که جملگی از بهترین آثار هنری و معماری جهان اسلام و زبانزد هنرشناسان دنیا به شمار می‌آید. به رغم همه تنوعی که در سرزمینهای اسلامی از نظر ویژگیهای طبیعی، انسانی و ذوقیات هنری دیده می‌شود و موجب گوناگونی هیأت و معماری مساجد گردیده است، در پرتو نفوذ ایدئولوژی اسلامی، جهات متشابه آن قدر در مساجد فراوان است که هویت آن در سراسر پهنه گسترده کره زمین، برای مسلمانان و حتی پیروان فکور دیگر ادیان مشخص می‌باشد.

یادآوری این نکته ضروری است که با تشکیل حکومت‌های اسلامی بازار تجارت و سیر و سیاحت به گرمی گرایید، و در نتیجه جو مناسبی برای تبادل نظر هنرمندان و معماران سراسر جهان فراهم گشت؛ به گونه‌ای که حضور فکری و یا عملی هنرمندان شرق و غرب ممالک اسلامی در يك مكان امری عادی شد و این خود زمینه را برای گرایش به تشابهاتی در صور هنری و معماری بناهای عظیم از جمله مساجد آماده کرد.

مناره- در تمام مساجد مهم سراسر گیتی، مناره یا مأذنه «جای اذان گفتن» به نحو بارزی به چشم می‌آید. اذانهای پنجگانه که از بالای مناره پخش می‌شود، بدین بخش از بنای مسجد جذابیت معنوی خاصی می‌بخشد. غالباً مناره‌ها به تبعیت از شیوه‌های معماری سنتی به برج بلندی می‌ماند که از میان دیگر بخشهای مسجد سربرافراشته است و در بالای آن فضای سرپوشیده‌یی برای اذان‌گو بر نهاده‌اند. هیأت مناره و بنای رفیع آن از بیشترین ویژگیهای مشترك مساجد سراسر دنیا حکایت دارد.

محراب - محراب مسجد، جای ثابت ائمه جماعات، نیز از ویژگیهای مشترك اکثر مساجد است. و معمولاً به صورت مشخصی - به نحوی که جهت قبله را

می نمایاند - در شبستان اصلی یا تمام شبستانهای مساجد بزرگ فضای ویژه‌ای را می‌گیرد. محرابها مرکز تجلی بهترین هنرهای اسلامی، گچ‌بری، کتیبه‌کاری، مقرنس، اسلیمی و انواع کاشیکاری در طول زمان بوده است. با این که محراب به منزله جزئی از بنای مسجد به شمار می‌آید، در عین حال به عنوان يك واحد مستقل هنری مورد توجه هنرشناسان می‌باشد. بدان حد که پاره‌ای از محرابهای مهم مساجد قدیمی، زینت بخش موزه‌های مشهور از جمله آرمیتاژ لنین گراگشته است^{۱۷}.

گنبد مسجد - معمولاً بر روی شبستان اصلی گنبدی تعبیه شده است و در دو طرف یا چهار طرف آن مناره‌ها قرار دارند. در بعضی از مساجد بخصوص مساجد شرق دور حتی بیش از يك گنبد وجود دارد. گنبد از دوران پیش از اسلام در بناهای مذهبی و مکانهای مقدس وجود داشته و نموداری از تقدس محل عبادت به شمار می‌آمده است. شاید به انگیزه همین اندیشه، ساختمان گنبد به مساجد - به عنوان مظهر قدس - راه پیدا کرده باشد.

منبر - گویند حضرت رسول اکرم (ص) در محل ثابتی پشت به ستونی مردم را در موردینی و اجتماعی ارشاد می‌کردند. بتدریج برای این مکان ثابت منبری تعبیه شد و بعدها به تبع این سنت منبر جزء وسایل اصلی مسجد و به منزله جایگاه ثابت و مشخص امام و وعظ و خطابه‌های ارشادی گشت.

منبر همانند محراب، نیز به عنوان یکی از تجلی گاههای هنر اسلامی، مورد توجه هنرمندان و معماران مساجد واقع شده و به ابداع منابر بسیار جالبی با انواع تزیینات چوبی - کنده‌کاری، منبت‌کاری، خاتم‌کاری، عاج، فولاد، سنگهای قیمتی، مینا، فلز و . . . انجامیده است که پاره‌ای از آنها نیز زینت بخش موزه‌های بزرگ دنیا می‌باشد.

وجوه تشابه مساجد

بارزترین تشابهات هنری مساجد دنیا را در تزیینات روی بنا می‌یابیم. جملگی

۱۷- رك: عباس سعیدی رضوانی، «سیر هنر کاشی‌سازی»، نامه آستان قدس رضوی، ش ۳، بهمن

معماران سرزمینهای اسلامی، تحت تأثیر ایدئولوژی اسلامی، جهدی تمام برای به کارگیری کتیبه‌های متضمن اسماء جلاله، بویژه الله اکبر، محمد رسول الله و نامهای بزرگان اسلامی، و آیاتی از قرآن کریم، در انواع صور زیبا، در بافت معماری تخصصی - گاه روی آجرپخته، زمانی بر سطح انواع سنگهای ساختمانی، در ایامی دیگر بر روی کاشی لعابدار، به گونه‌ای متین، باروح، پرمحتوا، جذاب و در عین حال ساده - به خرج داده‌اند. در مساجد به خلاف دیگر معابد، کاربرد تزئیناتی از قبیل مجسمه و اشیاء سنگین زرین و سیمین و جواهرات و سنگهای قیمتی دور از قاعده است در عوض به بالندگی بنا و تزئینات خاص برخاسته از روحیه اسلامی، به نحوی که بتواند شکوه ظاهری معابد قدیمی را تحت الشعاع قرار دهد؛ بسیار توجه می‌شده است. به سخن دیگر عظمت مساجد جامع به عنوان مخلوق يك ایدئولوژی مشخص با گنبد‌های بزرگ و مزین به تزئینات عالی و مأذنه‌های جالب سر به آسمان کشیده، ظرایف عالی هنری و معماری، تزئینات روی بنا در قالب کتیبه‌هایی که جملگی مؤمنان را به توحید و آیین اسلامی می‌خواند؛ بزرگترین وجه امتیاز مساجد از دیگر معابد و زمینه اشتراك انواع مساجد در سراسر سرزمینهای اسلامی در گستره جهان اسلامی از آندلس تا چین به شمار می‌آید.

مسجد سند زنده جغرافیای تاریخی

بنای مسجد به منزله سندی است گرانبها در پژوهشهای جغرافیای تاریخی سرزمینهای اسلامی از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون. بررسی صور گوناگون کیفی و کمی مسجد در طول زمان، حقایقی از نوسانات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمانهای دور و نزدیک را می‌نمایاند. بطور مثال زمانی که به بازدید مسجد معظم و مشهور قرطبه در شهر کوردوبا، اسپانیا؛ می‌پردازیم، جلال و شکوه جغرافیایی دوران امرای اسلامی در آندلس، در بیش از هزار سال پیش، از برابر دیدگانمان می‌گذرد. زمانی که از اوضاع اسفبار هزارها مسجد تبدیل شده به انبار آذوقه و تالارهای اجتماعی، ترکستان روس و ترکستان چین آگاهی می‌یابیم^{۱۸}، به کنه

۱۸- رك: مبارزات خلق مسلمان تركستان، محمداسد شهاب، ترجمه مهدی پیشوایی.

جامعه سوسیالیستی شوروی و چین، و ژرفای گزندى که به مسلمانان آن نواحى وارد آمده است؛ آگاهی گسترده‌تری پیدا می‌کنیم. بالاخره وقتی در سرزمینی کلیساها و معابد به مسجد تبدیل شده را ملاحظه می‌کنیم؛ به واقعیتهایی از اوج و حضیض مسلمانان در سرزمینهای اسلامی از دیرباز تا کنون ره می‌بریم. به اضافه وجود تاریخ پایان بنا یا تاریخ تعمیر و نام سازنده یا تعمیرکننده در کتیبه‌های بخشهای بارزی از مساجد رهگشای نیکویی برای پژوهشگر و جوینده وقایع تاریخی خواهد بود.

فرجام

مسجد به منزله نخستین پدیده جغرافیایی برخاسته از اندیشه اسلامی، به عنوان يك كانون عبادی-سیاسی در سطح جهان، گسترش یافت. با نقشهای عمده‌ای که ایفا کرد، خمیرمایه تغییرات نهادی و بنیادی ژرفی در ساخت اجتماع و اصول اداری و سیاسی سرزمینهای اسلامی گردید.

بتدریج پاره‌ای از نقشهای اساسی مسجد، خود پدیده‌ساز مناظر دیگری چون مدرسه، دارالاماره، دارالقضا، دارالحکمه (کتابخانه)، دارالشفاء، رصدخانه و... گشت. هر يك از این پدیده‌ها با ویژگیهای ذاتی خود در پهنه گسترده‌ای از کره زمین نقش بستند و دنیای زیر پرچم اسلام چهره بارز و ممتازی از جهات گوناگون عقیدتی فردی و اجتماعی یافت.

۲- مدرسه

اصول اعتقادی اسلامی بر دانش‌اندوزی و طلب علم و تفکر و اندیشه صحیح تأکید فراوان دارد. آموزش و پرورش جایگاه والایی نزد مسلمین داشته است. اگر رهنمودهای پیامبر اکرم «ص» و ائمه طاهرین (ع) در این باب گردآوری شود شاید به کتاب یا کتابهایی بالغ گردد. در این جا به نمونه‌ای از آنها بسنده می‌کنیم^{۱۹}:
پیامبر اکرم «ص» می‌فرماید: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.**
«فراگرفتن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجبست».

۱۹- دانش مسلمین، همان، ص ۱۵.

علی بن ابیطالب (ع) می‌فرماید: *أَعْلَمُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ*.

«پاداش عالم نزد خداوند از پاداش روزه‌دار نماز شب‌خوان که در راه دین نیز به جنگ رود بزرگتر است».

همین تعالیم والا، جامعه نوین اسلامی را - جامعه‌ای که مبنای ارزشها بر تقوا نهاده شده - به سوی طلب علم و آگاهی و فرهنگ سوق داد.

در اخبار صدر اسلام می‌بینیم که اسرای جنگی با سواد در میان مسلمین از منزلت خاصی برخوردار بودند، و بسیاری از آنها پس از آموزش و سوادآموزی یکی از سپاهیان اسلام رخصت آزادی می‌یافتند.

وقتی نظامی بر اساس ایدئولوژی مورد احترام خود، تا این حد به امر آموزش و دانش‌اندوزی ارج می‌نهد و آموزش همگانی می‌گردد، به ضرورت جاهایی یا مراکزی به عنوان مکانهای آموزش در چهره جغرافیایی سرزمینهای اسلامی به صورتی بارز و گسترده پدیدار می‌شود؛ که بی‌تردید قبل از ظهور اسلام - به دلیل عدم اعتقاد به اصل آموزش همگانی، یا به عکس مخالفت با آموزش عمومی در کشورهای چون ایران باستان - نادر بوده است.

در گفتار مسجد یادآور شدیم که یکی از نقشهای مهم مسجد در آغاز ناظر به امر آموزش بود به روشهای گوناگون: خطابه، مباحثه، آموزش به هدف خواندن، آموزش به هدف خواندن و نوشتن. ولی از آن جا که آموزش و سوادآموزی در اسلام امری همگانی و بر همه مردم از خرد و کلان واجب است، مساجد به تنهایی توانایی بر آوردن نیاز فراوان جامعه را در این مهم نداشت و از آن رو جایگاههای آموزشی متعدد به صور گوناگون: خانه‌های بزرگان و امیران و مکتب و مدرسه، در سراسر سرزمینهای اسلامی جدا از مسجد و گاه در ارتباط با مسجد، شتابان گسترش یافت. بنا به روایتی پیامبر اکرم از حضور انبوه کودکان در مسجد ناخشنود بودند، چه آنها از در و دیوار مسجد بالا می‌روند و پروایی از ناپاکی‌ها ندارند... پس برای آموختن به آنان دکانهایی در کوچه‌ها و کناره بازارها گرفته می‌شود^{۲۰}.

۲۰- احمد شلیبی، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص

در واقع مکانهای آموزشی کودکان - مکتب خانه‌ها - خیلی زود از مسجدها جدا و در همه جا پراکنده گردید. این مکانها - که گاه به مجلس الادب شهره بود^{۲۱} - توسط کسانی تدریس می شد که به نام مؤدب، معلم یا مکتب شهرت داشتند. مراکز آموزشی خردسالان - مکتبها - خیلی زود گسترده شد و به گونه يك پدیده مانوس جغرافیای انسانی جای جای به چشم می آمد. معلمی که در آغاز، کار بردگان و اسیران جنگی بود؛ به منزله یکی از مشاغل پرافتخار درآمد. چنان که ضحاک بن مزاحم نحوی و دانشمند معروف (م. ۱۰۵ هـ.) مکتبی با ۳۰۰۰ دانش آموز در شهر کوفه را اداره می کرد. چنان که گفته اند ضحاک سوار بر اسب یا الاغی در میان دانش آموزان خود حرکت و به آنان آموزش می داد^{۲۲}.

در قرنهای دوم و سوم هجری شمار مکتبها و معلمان روبه افزایش نهاد و چندان روبه گسترش و بسیاری گذارد که در هر روستا يك مکتب و گهگاه بیشتر بنیاد می یافت. ابن حوقل یاد آورده شده است که نزدیک ۳۰۰ آموزگار را در يك شهر پالمو (مرکز سیسیل در ایتالیا) شمارش کرده است^{۲۳}.

جدا از مکتبها (= مدارس ابتدایی ویژه کودکان) که در آنها قرآن، خواندن و نوشتن به کودکان آموخته می شد و به سرعت گسترده شد و بنا به نیاز اجتماعی و کیفیت طبیعی ویژه آن جدا از مساجد جایگاه ویژه ای برای خود یافت؛ مکانهای آموزشی دیگری به نام «مدرسه» به وجود آمد. این نوع مدارس، که غالب آنها همتر از کالجها و دانشکده های امروزی بوده است؛ تا مدتهای زیادی جای خود را در مساجد حفظ کرد. بدین ترتیب که در بخشی از مسجد، گاه حول و حوش محراب و گاه در شبستان یا ایوان، در جایی به نام مَدْرَس؛ طلاب از استادان بزرگ کسب فیض می کردند.

اینک درباره چند مسجد - به عنوان نمونه - که به هدف ما یاری می دهد با اشاره ای

→ ۴۹، نقل از الشیرزی، نهایة الرتبة فی طلب الحسبه، ص ۱۰۳.

۲۱- آغانی XV, 101 به نقل از Encyclopedie de L'Islam زیر کلمه مدرسه.

۲۲- یاقوت، معجم الادبا، به نقل از Ency. of Islam زیر کلمه مدرسه.

۲۳- صورة الارض، ج ۱، ص ۱۲۶، به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۵۱.

بسنده می‌کنیم:

«جامع منصور» در سال ۱۴۷ هـ بنیاد شد. . . در روزگار «هارون الرشید» بازسازی شد. این مسجد برجسته‌ترین مدرسه و آلمان همه‌ی دانشمندان بود و چنان اهمیتی داشت که «خطیب بغدادی» در حج از آب زمزم نوشید و سه چیز از خدا خواست؛ یکی از آنها این بود که تدریس در این مسجد به او واگذار شود^{۲۴}. «جامع دمشق» یکی از عجایب چهارگانه در سده‌های میانه دانسته می‌شد. . . این مسجد یکی از کانونهای آموزش بود. «ابن جبیر» گزارش می‌دهد که حلقه‌های تدریس بسیاری در این مسجد وجود داشت و استادان آن دارای حقوق و روزانه‌ی بسنده و خوبی بودند. دانشجویان مالکی مذهب و بیشتر از مغرب، در گوشه‌ی باختری مسجد می‌نشستند و از استادان به نام مالکی درسهای خود را فرامی‌گرفتند. حلقه‌ی درسی که استادش به يك ستون معینی در این مسجد تکیه می‌زد اوقافی غنی داشت. در سمت چپ ورودی به نام «باب البرید» يك مدرسه شافعی وجود داشت که در وسط آن يك حوض قرار گرفته بود و آب در آن جریان داشت. . . حلقه‌ی درس بسیار بزرگی به سال ۴۵۶ هـ. در این مسجد گرداگرد «خطیب بغدادی» بسته می‌شد و گفته‌اند که شنونده انبوهی به پای درس کشانده بود^{۲۵}.

«جامع عمرو» در مصر، «عمرو بن عاص» این مسجد را در سال ۲۱ هـ. بنیاد نهاد و پس از آن چندبار بازسازی شد و گسترش یافت^{۲۶}. در آغاز سال ۳۸ هـ. «سلیمان بن عتر» در آن جا می‌نشست تا به حل و فصل کشمکشها به وسیله اندرز دادن به یاری داستانها و سرگذشتها بپردازد. از آن پس این مسجد همچنان يك کانون فرهنگی و يك دادگاه دادرسی بود. «مقریزی» گزارش می‌دهد که پیش از وبای سال ۲۴۹ هـ. جامع عمرو چهل و اند حلقه‌ی درسی و آموزشی داشت که هیچ‌گاه از کار نایستاد^{۲۷} در این مسجد انجمنهای ادبی هم برگزار می‌شد. گویند

۲۴- یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲۵- ابن فقیه، البلدان، ص ۱۰۶، به نقل از تاریخ آموزش در اسلام.

۲۶- معجم الادبا، همان، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲۷- مقریزی، الخطط، ج ۲، صص ۲۴۶، ۲۵۶.

طبری در ۲۵۳ هـ. انجمنی تشکیل داد و به درخواست «ابوالحسن سراج» شعرهای «طِرْمَاح» را آن‌جا می‌خواندند. . . تفسیر، احادیث، فقه و ستاره‌شناسی در مسجد «ابن طولون» قاهره آموخته می‌شد^{۲۸}.

حتی پزشکی هم در مسجد می‌آموختند. «عبد اللطیف بغدادی» گزارش می‌دهد که او در الازهر بامدادان و ساعتهای بعدی روز تدریس می‌کرد. او می‌افزاید: و در نیمروز يك دانشمند پزشك می‌آمد و به من پزشکی می‌آموخت!^{۲۹}

برای جذب بیشتر طلاب - بخصوص طلاب بلاد دور - تأمین خوابگاه یا محل سکنا ضروری می‌نمود. لذا بتدریج در نزدیکی مساجدی که جلسات درس در آنها برگزار می‌شد «خان»‌هایی به وجود آمد. خان به منزله سکونتگاه یا به اصطلاح امروزی خوابگاه طلاب و اساتید بود. در واقع «مسجد - خان» مرحله دوم تکامل مدرسه به شمار می‌آید. مرحله سوم، زمانی فرا می‌رسد که مدرسه به استقلال و بدون اتکاء به مسجد سازمان می‌یابد. غالب بانیان این مدارس، همانند بانیان مساجد؛ بزرگان، امرا و خیرخواهان توانمند بودند. بسیاری از این مدارس - یا لااقل آنهایی که شهره شدند - از نظر نمای خارجی ساختمان و اسلوب کلی بنای مدرسه با مسجد تفاوت چندانی ندارد. ولی تغییر بارز و اصولی در بافت واحدهای درونی مدرسه به چشم می‌خورد که به جای شبستانهای متعدد برای برگزاری نماز؛ دارای چند صفا یا ایوان بزرگ - به عنوان مدرس و تعدادی اتاق كوچك «حجره» برای بیتوته طلاب می‌باشد. گاه ساختمان مسجد و مدرسه آن قدر به هم شباهت دارد که بدون توجه به کاربرد واقعی و نیت بانی، با تساهل نام مسجد و مدرسه را به صورت مترادف می‌توان بر آن نهاد. از آن جمله است مدرسه یا مسجد سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری)^{۳۰}.

۲۸- سیوطی، حسن المحاضره، ج ۲، ص ۱۳۳ به بعد.

۲۹- تاریخ آموزش در اسلام، همان، ص ۹۷.

۳۰- برای آگاهی بیشتری در باب اسلوب معماری مسجد و مدرسه رك: آندره گدار، هنر ایران، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، دانشگاه ملی، ص ۴۱۲ و ۴۱۸ و نیز آندره گدار، آثار ایران، ترجمه سروقده مقدم، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۵ و دکتر زکی محمد حسن، تاریخ صنایع ایران، ترجمه محمد علی خلیلی، ص ۴۷.

این نوع مدارس یا در واقع دانشکده‌ها، معمولاً در پایتختها و شهرهای آبادان و بزرگ، جایی که استفاضه از علمای به نام و اساتید والا امکان پذیر باشد؛ ساخته می‌شد. اداره مالی آنها به وقف، که خود یکی از نهادهای چهره‌ساز جغرافیایی است؛ یا به تأمین اعتباری از جانب دولتمردی یا دولتمندی خیرخواه متکی بود. طلاب از اکناف و اطراف برای کسب علم و معرفت بدین مکانها روی می‌آوردند. اکثر بزرگان علوم دینی، علوم، مجتهدان و رهبران دینی از همین گونه مدارس برخاسته‌اند.

گرچه چنین به نظر می‌رسد که مدارس صرفاً به آموزش علوم دینی می‌پرداخته‌اند ولی در واقع بجز علوم دینی، آموزش علوم سیاسی و اجتماعی، علوم محض بویژه ریاضی و هندسه و هیأت و نیز پزشکی در پاره‌ای از آنها معمول بوده است. به هر حال، هدف آموزش هرچه باشد، در این گفتار، که رابطه اعتقادات و مناظر جغرافیایی را پی می‌گیریم؛ ساختمان مدرسه پدیده‌ای است برخاسته از اصول اعتقادی اسلامی و پراکندگی مدارس، شکل خارج آنها و توجهی که از جانب دولتمردان، نهادهای مذهبی و ثروتمندان خیر، به توسعه و اداره آنها معطوف است؛ همه برگرفته از همان روح مسلط اعتقادی به شمار می‌آید.

مدرسه‌های مهمی در قرنهای اولیه هجری به وجود آمد. در سراسر خطه و سرزمینهای اسلامی، بخصوص در سرزمینهای خلافتهای شرقی تعداد مدارس چشمگیر بود. از آن زمره‌اند مدارس نیشابور که به ذکر تعدادی از آنها بسنده می‌کنیم.

در نیشابور مدرسه معروفی برای آموزش فقه شافعی توسط الصائغ النیشابوری (م. ۳۹۳ هجری برابر ۱۰۰۳ میلادی) ساخته شد. ابوعلی حسینی (م. ۳۹۳ هـ.) نیز مدرسه‌ای بنا کرد که ۱۰۰۰ طلبه در آن درس می‌خواندند. هم چنین از مدارس مهم قرنهای اولیه هجری در نیشابور: مدرسه ابن فورک، مدرسه ابوالقاسم قشیری (م. ۴۳۷ هـ.) و رکن الدین اصفهانی (م. ۴۱۸ هـ.) مدرسه ایرانشهر، مدرسه «بیهقیه» که توسط بیهقی (م. ۳۸۴ هـ.) تأسیس گردید و مدرسه «سیده» که توسط امیرناصر بن سبکتکین در سال ۳۸۹ هـ. تأسیس گردید و مدرسه ابوسعید اسماعیل استرآبادی و

مدرسه ابواسحاق اسفراینی را می‌توان نام برد^{۳۱}.

در دیگر بلاد اسلامی مدارس و مراکز علمی ممتازی به وجود آمد که از آن زمره است بیت الحکمه یا خزانه الحکمه در بغداد، که در زمان هارون الرشید (اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم هجری) بنیاد و توسعه یافت. بیت الحکمه بغداد يك کتابخانه و رصدخانه و انجمن علمی نیز به ضمیمه داشت و کار ترجمه را که تا آن زمان نظم و نسقی نداشت سامان بخشید^{۳۲}.

جامع الازهر قاهره در تحت نفوذ امای فاطمی شیعی مذهب مصر در سال ۳۵۹ هـ. بنیاد گردید و در ۳۶۱ هـ. عملاً آغاز به کار کرد. چند دهه پس از الازهر دارالحکمه به وسیله الحاکم خلیفه فاطمی مصر در سال ۳۹۵ هـ. در قاهره بنیاد شد. بر قراری راتبه و مستمری طلاب و مدرسان و لوازم و مایحتاج رایگان و محل مسکونی از جمله برنامه‌های مرسوم و معمول در الازهر و دارالحکمه زمان فاطمیان بود.

مدارس نظامیه

در برابر مراکز علمی فاطمیان شیعی مذهب مصر، نظام الملك مدارس در سراسر قلمرو سلجوقی دایر کرد که «نظامیه» نام گرفت. گسترش و پراکندگی این مدارس که غالباً به آموزش مسائل دینی اهل سنت می‌پرداخت، چنان چشمگیر بود که گفته‌اند:

«مدرسه‌هایی که نظام الملك ساخت در سراسر جهان زبانزدند. هیچ شهر و روستایی از این مدرسه‌ها تهی نیست. حتی در جزیره‌ی «ابن عمر» که در گوشه‌ی دوردستی از جهان قرار گرفته است و چندان سرنشینی ندارد. مدرسه‌ای بزرگ ساخته شده است»^{۳۳}.

«عمادالدین اصفهانی» می‌گوید: در هر شهری که نظام الملك مردی

۳۱- Encyclopedie de L. Islam زیر کلمه مدرسه ص ۴۰۳.

۳۲- نورالله کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۷۷.

۳۳- تاریخ آموزش در اسلام، همان، ص ۱۰۱.

دانشمند می‌یافت، بی‌درنگ، مدرسه‌ای برای او می‌ساخت تا در آن‌جا به تدریس پردازد و درآمدی از وقف بدان ویژگی می‌داد و آن‌را به کتابخانه‌ای می‌آراست^{۳۴}.

مدارس و مراکز علمی که به دستور خواجه نظام‌الملک وزیر ملک‌شاه (م. ۴۸۵ هـ.) در سرزمینهای شرقی اسلام و قلمرو سلجوقیان تأسیس گردید، ظاهراً بر دو گونه بوده است. یکی مراکزی که در حکم مدارس ابتدایی و متوسطه زمان ما بوده و عموماً در شهرهای کوچک و قراء پر جمعیت دایر گردیده است، دیگر مدارس بزرگی که به منزله دانشگاهها و مراکز تعلیمات عالی امروزی به شمار می‌آمد، با امکانات فراوان و تشکیلات گسترده که به سبب انتساب به نظام‌الملک، «نظامیه» نام گرفت. تعداد نظامیه‌ها بطور دقیق مشخص نیست ولی به ظن قوی یازده مدرسه معروف به نظامیه در شهرهای بغداد، نیشابور، اصفهان، آمل، بصره، بلخ، جزیره ابن عمر (شمال بصره)، خرگرد خواف، مرو، موصل و هرات گسترده بوده است. گرچه به دلیل پاره‌ای از تبلیغات خاص، نظامیه‌ها آوازه و شهرت خاصی یافته است ولی آهنگ گسترشی تدریجی مدارس دینی در همه ادوار تا زمانهای نزدیک به ما هیچ‌گاه از پای نایستاده است.

در تمام خطه اسلامی، در شام، مصر، بین‌النهرین و فلسطین و ایران و... نهضت مدرسه‌سازی تداوم داشته است. مدارس بسیار مجهزی در زمان نورالدین زنگی (قرن ششم هجری) در شهرهای شام: دمشق، حلب، حماة و حمص بنا شده است. در روزگار ایوبیان در مصر، بیت‌المقدس، و دمشق نیز مدارس زیادی بنیاد گردید. به نقل از دائرةالمعارف اسلامی، مقریزی (م. ۸۴۹ هـ.) تعداد مدارس قاهره را ۷۳ یاد کرده است: ۱۴ باب ویژه شافعیان، ۴ ویژه مالکیها، ۱۰ ویژه حنفی‌ها، ۳ ویژه شافعی-مالکی، ۶ ویژه شافعی-حنفی، ۱ ویژه مالکی-حنفی، ۴ ویژه همه مذاهب. ۲۵ باب از آنها انتسابی به مذهب خاصی ندارد، ۴ باب ناتمام است و ۲ باب به دارالحدیث شهره است.

در ایران خودمان و در خراسان بزرگ، گرچه در پی حملات خونبار و ویرانگر

۳۴- همان، نقل از تاریخ آل سلجوق، ص ۵۷.

مغولان و تیموریان بسیاری از بناهای مذهبی از جمله مدارس به نابودی و ویرانی گرایید، ولی بازهم بناهای مذهبی و مدارس بنابر همان دلیلی که در آغاز نشأت یافته بود- در پیوند با خواست اعتقادی جامعه - بار دگر حتی در زمان فرزندان چنگیز و تیمور به وجود آمدند و از آن پس به حیات خود ادامه دادند. از آن زمره است، بنیاد و تشکیلات فرهنگی سازمان ربع رشیدی در سطوح ابتدایی «بیت‌التعلیم»، متوسطه و عالی که به عنوان یک نمونه کامل عیار این خواست متجلی می‌شود^{۳۵}. چنان‌که یادآور شدیم، ساختن مدرسه - به عنوان یک پدیده فرهنگی جغرافیایی - در سرزمینهای اسلامی هیچ‌گاه متوقف نشد. در زمان جانشینان تیمور که به عمران نواحی و بلاد اشتیاقی فراوان از خود بروز می‌دادند، مدارس گوناگون بنیاد شد. از جمله آنهاست دو مدرسه «پریزاد» و «دودر» در مجاورت روضه مبارکه حضرت امام رضا (ع)؛ که اولی همزمان با بنای مسجد جامع گوهرشاد (حدود ۸۲۱ هـ. ق) و دومی در سال ۸۴۳ هـ. ق بنا گردیده است^{۳۶}.

در دوران صفویه نیز توجه خاصی به ساختن مدارس در اصفهان، مشهد و بعضی دیگر از شهرهای ایران معطوف گردید. در نیمه دوم قرن یازدهم هجری (سالهای ۱۰۵۷-۱۰۹۱) هفت مدرسه از معروفترین مدارس مشهد تأسیس گشته و سه مدرسه قدیمی: پریزاد، دودر و بالاسر تعمیر شده است. این هفت مدرسه عبارتند از: خیرات‌خان، عباس قلی‌خان، میرزا جعفر، نواب، حاج حسن، فاضل‌خان و پایین‌پا.

در قرنهای ۱۸ و ۱۹ م. ۱۲ و ۱۳ هـ. ق. که سیاستهای استعماری غربی به اوج رسید، دول غربی کوشیدند فراتر از همیشه از طریق سلطه نظام فرهنگی استیلای سیاسی خویش را نافذ و پایدار سازند. لذا فرهنگ غرب و همه تبعاتش، با تمهیدات فراوان، به عنوان فرهنگ متعالی و مورد احترام جامعه بشری، با لطایف و ظرایف

۳۵- رك: محمد مهدی بروشکی، روش اداری و آموزش ربع رشیدی، چاپ و انتشارات آستان قدس.

۳۶- رك: سیدعلی خامنه‌ای، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ص ۱۶ و نیز، حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، آگاه، ۱۳۱۴.

خاصی تبلیغ شد. و متأسفانه در میان کشورهای اسلامی طرفداران جدی پیدا کرد، تا بدان جا که شور و التهاب تحصیل در «مدارس قدیم» را نقصان داد.

پس از جنگ جهانی اول و اضمحلال دولت عثمانی، استعمارگران غربی به هدفی که از سالها پیش مقدمات آنرا تدارك دیده بودند؛ نایل آمدند. باروی کارآوردن مزدورانی دست نشانده، چون آتاتورك و رضاخان و افرادی از این دست در رأس حکومت سرزمینهای اسلامی به اغوای تجدد خواهی و اصلاح طلبی! مزورانه کوشیدند که حرارت اسلامی را از ملل این خطه بازگیرند و با گرایش دادن آنان به فرهنگ غربی، «مدارس» را از نفوذ و اعتبار بیندازند. و به انواع ترفندها و حتی تمسك به زور و استبداد، آنها را از معدود طلاب مشتاق خالی سازند و به خیال خام خود ریشه «مدارس» جایگاه آموزش علم و دین را از بن برکنند؛ که البته در همه جا بدین مقصود نایل نشدند. در ایران زشت ترین و شنیع ترین مواجهه آنان با مدارس يك مرتبه در زمان حکومت رضاخان در جریان قیام مسجد گوهرشاد (۱۳۱۴ هجری شمسی)^{۳۷ و ۳۸} رخ داد و زمانی هم در خرداد ۱۳۴۲ در فیضیه ظهور کرد. در دوران ستمشاهی حکومت پهلوی حتی به بهانه عمران و نوسازی شهرها تعدادی از مدارس را از بن کردند.

با همه این احوال به طور طبیعی پدیده‌ای که برانگیخته از ایدئولوژی مورد احترام و علاقه يك جامعه است، با همه تضییقات مقطعی به حیات خود ادامه می دهد. چنان که در ایران - سرزمین اسلامی خودمان - شاهد و ناظریم، نه تنها حوادث ایام و حیلہ‌گریهای ستمگران نتوانست پدیده خارجی «مدرسه» را براندازد؛ بلکه به عکس «رژیم ضد مدرسه» خود، به دست، دست پروردگان مدرسه از پای درآمد.

در دوران بعد از انقلاب اسلامی، در ایران نه تنها «مدارس» از نظر کمی و کیفی گسترش چشمگیری یافته‌اند، بلکه امید فراوان می رود که در پرتو شعار «پیوند حوزه و دانشگاه»، نفوذ معنوی مدارس از طریق دانشگاهها در جامعه حلول کند و دانشگاهها نیز پرچمدار روحیات اسلامی شوند و بدین گونه شبکه جغرافیایی مدارس گسترده‌تر گردد.

۳۷- همان.

۳۸- رك: قیام گوهرشاد، همان.

فرجام

«مدرسه» منبعث از اصول اعتقادی اسلامی، به منزله جایگاه آموزش علم و دین، به عنوان يك پدیده مأنوس جغرافیایی با توسعه اسلام در سطح زمین گسترده شد. در دورانهای حرکات ضد اسلامی و بویژه در دو قرن اخیر، گسترش جغرافیایی آن متوقف گردید و در عوض جایگاههای آموزشی جدید وابسته به اصول و ریشه‌های فرهنگی غرب، در سرزمینهای اسلامی آغاز به رشد کرد. فرهنگ مسلط غربی در خدمت استعمار، بدین باور بود که با تضعیف مدارس - یعنی مؤسسات آموزشی که ریشه در نهضت جهانی اسلام داشته‌اند، قرن‌ها کانون فعال و پویای آموزشی و پژوهشی بخش عظیمی از جهان در همه دانشها: دینی، اجتماعی، علمی (اعم از تجربی و محض) به شمار می آمده‌اند، معلمان و متعلمان آن، متعهدانه نسبت به ذات باری تعالی، به تعلیم و تعلم می پرداخته‌اند - و تقویت و تعمیم دانشگاههای غیرالهی، وابسته به نظام سلطه و استثمار جهانی؛ خواهد توانست به مرور ایام مدارس را از چهره جغرافیایی جهان حذف و ریشه‌های نفوذ فرهنگ اسلامی را از بن برکند.

ولی خوشبختانه انقلاب اسلامی ایران، به عنوان امیدی و نویدی بزرگ برای احیای دوباره مدارس، توان آن را دارد که دانشگاههای برخاسته از فرهنگ غرب را در مسیر اهداف الهی قرار دهد که در صورت تحقق، چهره جغرافیایی مدارس به صورتی مضاعف تجلی خواهد کرد*.

۳- مراکز آموزش پزشکی و بیمارستانها

دانش پزشکی از طریق اوامر و نواهی قرآن و حدیث درباره سلامتی و مسائل

* اشاره به این نکته تلخ ضروری است که امروز سیاستهای استعماری و فرهنگ غربی در خدمت آن، به ظاهر از اندیشه ریشه کن کردن «مدارس» از چهره جغرافیایی جهان دست برداشته‌اند و به عکس با حمایت از مدارس و مؤسسات آموزش دینی به ظاهر اسلامی - و به واقع ضد اسلام - مروج آیین انحرافی وهابیت شده و با سرمایه‌گذاریهای هنگفت سعودی؛ به منظور برانداختن افکار اصیل اسلامی برنامه‌ریزی می کنند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: جواد منصوری، جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی، روزنامه رسالت، ش ۲۳۲.

گوناه‌گونی که به صورتی با پزشکی بستگی دارد، با دین اسلام ارتباط پیدا می‌کند. جنبه‌های شریعت اسلامی مربوط به بهداشت شخصی و پرهیزها و غسلها و عوامل دیگری که به بدن ارتباط پیدا می‌کند، نیز به پزشکی مربوط می‌شود. و بالاخره تعلیمات باطنی مربوط به روح و نفس و پیوند آن با بدن و تصور بدن به عنوان «معبود روح» نیز حلقه‌ی اتصال میان پزشکی و جنبه‌های مختلف تعلیمات اسلامی فراهم آورده است.^{۳۹} و لذا جنبه‌های نظری علم طب در پگاه اسلام در مساجد و مدارس آموزش داده می‌شد، ولی قسمت عملی آن را در بیمارستانها تعلیم می‌کردند. از این روست که «ابن اصبیعه» بیان می‌کند که پزشک ابوالمجدبن عبدالحکم (سده ششم هجری) پیوسته در ایوان بیمارستان نورالدین می‌نشست، و به بسیاری از شاگردان طب می‌آموخت.^{۴۰}

یادآوری این نکته سودمند است که مسلمانان با افق بازی که اسلام فرارویشان در اخذ معارف و علوم بشری، نهاده بود؛ به آسانی به سرچشمه‌های دانش قدیم و زمان خود دست می‌یافتند و با استقلال فکری و بر مبنای بینش اسلامی از آنها سود می‌جستند. در مورد دانش پزشکی نخست از آزموده‌های پزشکی ایرانیان و علمای غیرمسلمان - مسیحی و یهودی - استفاده کردند.^{۴۱}؛ بتدریج سیمای پزشکی که در آغاز بیشتر زمینه مسیحی، یهودی یا زردشتی داشت؛ بکلی رنگ اسلامی پیدا کرد و سیمای اسلامی «حکیم» جانشین آن شد که در آن واحد، هم فیلسوف بود و هم پزشک و هم در اغلب علوم سنتی دیگر استاد بود. از میان مسلمانان، فرزانه‌گانی چون رازی، ابن سینا و صدها طبیب و حکیم دیگر برخاستند که موجب افتخار تاریخ پزشکی می‌باشند. همچنین گسترش بیمارستانها در سرزمینهای اسلامی در پرتو اندیشه و بینش اسلامی صورت گرفته است.^{۴۲}

۳۹- احمد آرام، علم در اسلام، سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳.

۴۰- عیون الانباء، جلد ۲، ص ۱۵۵ نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۰۸.

۴۱- سیریل الگود، تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۰۱.

۴۲- سیدحسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۴۱-۴۴.

بیمارستانها دو نوع بودند: ثابت و سیار. بیمارستانهای سیار بر روی چارپایان بارکش حمل می شدند و در صورت نیاز مورد استفاده قرار می گرفتند. گاه چنین بیمارستانهایی، سپاهیان را در جبهه جنگ همراهی می کردند و گفته اند، نخستین بیمارستانی که در اسلام تأسیس شد بیمارستانی بود صحرایی (در میان چادر با برخی تجهیزات) در جنگ بدر، که به دستور پیامبر اکرم برپا شد^{۴۳}. این بیمارستانها، به دردهای زندانیان و توده مردم نیز می رسید و بالاتر از همه هنگام شیوع بیماریها مورد استفاده عموم قرار می گرفت^{۴۴}.

بیمارستانهای ثابت، شبیه بیمارستانهای امروزی بود، به اقتضای توان مالی و وضع اجتماعی مؤسسان خود، اهمیت شهری که در آن جا بنا می شد و کارایی موقوفاتی که برای نگهداری آنها اختصاص می یافت؛ متفاوت بود. در جهان اسلام بیمارستانها، که بیشتر با درآمد موقوفات و کمکهای افراد یا دولتها اداره می شد، یکی از مراکز مهم علمی نیز به شمار می آمد. بسیاری از بیمارستانها، کتابخانه و مدرسه‌ای برای آموزش پزشکی داشتند. کهنترین بیمارستان در سرزمینهای اسلامی به فرمان ولید بن عبدالملک اموی در قرن اول هجری در دمشق بنا شد. بعدها با قوام یافتن حکومت اسلامی و گسترش سرزمینهای اسلامی، بیمارستانهای زیادی از سوی امیران و دولتمندان ساخته شد.

در قرن دوم هجری بیمارستان مجهزی توسط هارون الرشید در بغداد تأسیس شد؛ که به عنوان کانون فعال طبی و مرکز طلوع پزشکی اسلامی از آن یاد می شود. پس از آن در این شهر بیمارستان عضدی به فرمان عضدالدوله دیلمی در سده چهارم بنا شد. بیمارستان عضدی، بیمارستان بزرگی بود که عضدالدوله سه سال با جدیت تمام صرف اتمام بنای آن کرد (پایان بنا ۳۷۲ هـ.). جمعی از اطباء بزرگ را برای اداره آن گماشت. سیریل الگود، نام بسیاری از علما و دانشمندانی را که در طول سده‌ها در این بیمارستان خدمت کرده اند ذکر کرده است^{۴۵} و^{۴۶} بیمارستان در طول

۴۳- سیره ابن هشام، جلد ۱، ص ۶۸۸.

۴۴- ژوزف مالکاب، عظمت اسپانیا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، اصفهان، ۱۳۶۶، ص ۱۵۸.

۴۵- تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، همان، صص ۱۸۵-۱۹۸. ←

حیات خود فراز و نشیب‌هایی را پیموده است، حتی زمانی در معرض سیلی مهیب قرار گرفته است. ابن جبیر که به سال ۵۸۰ هـ/ ۱۱۸۴ م به بغداد رفته، از دیدار بیمارستان بزرگ شهر (بیمارستان عضدی) که چون قصور سلطنتی بر ساحل دجله سربرافراشته، و به بیماران غذا و داروی رایگان می‌داده دچار شگفتی شده است.^{۴۷}

در دیگر شهرهای اسلامی نیز بیمارستانهایی دایر شد، از آن جمله است بیمارستانی در ری که ریاست آن را محمد بن زکریای رازی بر عهده داشت. در مصر پیشینه ساختن بیمارستانهای بزرگ به قرن سوم هجری می‌رسد، از جمله بیمارستان احمد بن طولون که سال تأسیس آن ۲۵۹ هجری است. بیمارستانهای بزرگ در قرون اولیه اسلامی در بیشتر شهرهای بزرگ و مهم برپا شد. نورالدین زنگی بیمارستان مهمی در قرن ششم هجری در دمشق تأسیس کرد، به گفته «محمدرضا حکیمی» و گوستاو لوبون فرانسوی، اسلام در ایجاد بیمارستانهای خوب و تهیه لوازم، پیشاهنگ جهان بود^{۴۸ و ۴۹}. بیمارستانی که نورالدین به سال ۵۵۶ هـ/ ۱۱۶۰ م ایجاد کرده بود، سه قرن تمام بیماران را بدون دستمزد علاج می‌کرد و داروی رایگان نیز می‌داد. به گفته مورخان اجاق این بیمارستان ۳۶۷ سال پیاپی مشتعل بود و خاموش نشد.

همچنین بیمارستان نوری دیگری در حلب ساخته شد، اندکی پس از آن صلاح الدین ایوبی بیمارستان ناصر را در قاهره بنا کرد. ولی مهمترین بیمارستان در مصر، بیمارستان منصوری بود که توسط المنصور قلاوون در قرن هفتم هـ/ سیزدهم م بنا شد. تالارهای سخنرانی و يك مسجد و کتابخانه و... از ضمایم بیمارستان منصوری بود.

گاستون ویت در باب بیمارستانهای مصر چنین می‌آورد:

۴۶- رك: علی فقیهی، آلبویه، صبا، ۱۳۶۵، ص ۷۴۶.

۴۷- دانش مسلمین، همان، ص ۱۷۳.

۴۸- رك: دكتر احمد عیسی بك، تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، دمشق. در این كتاب حدود ۸۰

بیمارستان که در کشورها و شهرهای اسلامی در روزگار قدیم برپا بود معرفی شده است.

۴۹- گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی، ۱۳۱۶، ص ۶۴۸.

«... به یقین می‌دانیم که فاطمیان با دقت تمام به امر تدریس علم طب نظارت می‌کردند. اما در باب بیمارستانهای دوره فاطمیان اطلاعی در دست نداریم».

صلاح‌الدین ایوبی یکی از قصور فاطمیان را به بیمارستان تبدیل کرد، پزشکان، کحالان، جراحان و مدیرانی اداری به خدمت در آن گماشته شدند. . . ابن جبیر در این باب چنین می‌نویسد:

بیمارستانی که در قاهره دیدیم افتخاری بر افتخارات سلطان می‌افزاید. سلطان قصر بسیار زیبا و وسیعی را به این نیت خیر تخصیص داده است تا سزاوار اجر و پاداش اخروی گردد. وی مرد دانشمندی را به مدیریت آن گماشته، اتاقهای محتوی دارو را به دست وی سپرده و به او امر فرموده است که انواع شربت‌ها را آماده کند و به بیماران تجویز نماید. در اتاقهای کوچک قصر بسترهایی مجهز به پتو در اختیار بیماران است. . . نزدیک این مؤسسه، ولی جدا از آن، مؤسسه دیگری است که مخصوص زنان بیمار است، . . . در مجاورت این دو بنا، عمارت بزرگ دیگری است که پنجره‌هایش دارای میله‌های آهنی است و به نگهداری از دیوانگان اختصاص دارد. در این جا پرستارانی هستند که هر روز به وضع دیوانگان رسیدگی کرده و آن چه به حالشان مفید است انجام می‌دهند.

... بیمارستان قلاوون، از سایر مؤسسات مشابه خود در قاهره مهمتر بود. این بیمارستان عمارت معظمی بود و به سبکی جالب و باشکوه بنا گردید. . . به هر بیماری که بیمارستان را ترك می‌کرد لباس و مبلغی پول هدیه می‌شد. . . انگیزه به وجود آمدن این موقوفه صرفاً خیرخواهی و تأمین رفاه و درمان بیماران با حفظ اولویت برای بی چیزان و تیره‌بختان، درماندگان و بی‌پناهان است.

این بیمارستان برای مداوای مسلمانان دردمند، اعم از زن و مرد، تأسیس شده بود. ساکنان شهر و یا مسافران تمام کشورها و ولایات

اسلامی، بی آن که از نظر اصل و مقام و منصب تمایزی میان آنان قائل شوند، و بدون توجه به نوع بیماری... در آن پذیرفته می شدند... بیماران بی چیز، از زن و مرد، تا هنگام بهبودی در بیمارستان می ماندند و تحت درمان قرار می گرفتند... برای بیماریهای عفونی، چشم پزشکی، جراحی و بیماریهای داخلی اتاقهای خاصی وجود داشت و حتی جزء مقررات موقوفه اقلامی ذکر شد که تا حدی غیرمنتظره می آید. از آن جمله است بادبزنهاي ساخته شده از برگ خرما تا در گرمای تابستان بیماران در آسایش باشند^{۵۰}.

نخستین بیمارستان بزرگ مغرب در قرن ششم هجری تأسیس شد و پزشکان «حکیمان» نامداری چون ابن طفیل و ابن رشد در آن به طبابت و آموزش طب اشتغال ورزیدند.

سیریل الگود در باب این بیمارستان چنین گزارش می دهد:

«در این جا بیمارستانی ساخته شده که تصور می کنم در دنیا بی نظیر باشد. ابتدا فضای باز و وسیعی در هموارترین نقطه شهر انتخاب شد، بعد دستور داده شد بیمارستانی در نهایت کمال بسازند، پس هنرمندان و صنعتگران آن را به زیبایی آراستند و چنان تزئین کردند که انتظارش نمی رفت...»

بودجه روزانه‌ای به مقدار سی دینار برای جیره غذایی، خارج از هزینه دارو و مواد اولیه‌ای که برای ساختن شربت‌ها، روغن‌ها، و قطره‌های چشمی لازم بود، تعیین شده بود. به علاوه بیماران يك دست لباس شب و يك دست لباس روز که در زمستان کلفت و در تابستان نازک بود، در اختیار داشتند.

اگر بیمار درمان شده بینوا بود هنگام مرخصی از بیمارستان مبلغی پول که بتواند معاش او را تا چندی تأمین کند، دریافت می داشت. بیماران

۵۰. گاستون ویت، قاهره، ترجمه محمود محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص

توانگر نیز هنگام مرخص شدن، لباسها و پولهای خود را تحویل می‌گرفتند. خلاصه مؤسس بیمارستان استفاده از آن را به توانگران یا تهیدستان محدود نساخته بود. بر عکس هر بیگانه‌ای که در مراکش ناخوش می‌شد به آن جا منتقل می‌گردید و تا بهبودی کامل یا مرگ تحت مداوا قرار می‌گرفت...»^{۵۱}.

به همین ترتیب در سرزمینهای شمال آفریقا، تونس و الجزایر و آندلس نیز بیمارستانهای متعدد به وجود آمد.

نخستین بیمارستان عثمانی در قرن هشتم/چهاردهم به نام دارالشفا در بورسه تأسیس شد و در پی آن بیمارستانهای دیگری ساخته شد که پاره‌ای از آنها هنوز هم دایر است.

در مورد ایران از روی گزارشهای جهانگردان چنین برمی‌آید که بیمارستانهای معتبری در بسیاری از شهرها دایر بوده است، از جمله عضدالدوله بیمارستانی در شیراز بنا نهاد که قسمتی از دانشگاهی را که در آن فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد، تشکیل می‌داد، در جرجان بیمارستانی به نام بهاءالدوله وجود داشته که جرجانی مدتی بر آن ریاست می‌کرده است. حتی در دوران مغول تیموریان، ساختن بیمارستانهای جدید فراموش نشده بود^{۵۲}.

در ایران همانند دیگر کشورهای اسلامی گسترش و آبادانی بیمارستانها بیشتر مدیون و متکی به موقوفه‌ها - بنیادهایی که بر مبنای اندیشه اسلامی به نیت خدمت و اجر معنوی و ثواب اندوزی سازمان می‌یافت - استوار بود.

گزارشی از تأسیسات پزشکی موقوفه ربع رشیدی در تبریز که در دوران حکومت غازان مغول (۶۹۴-۷۰۳ هـ.)، به همت والای وزیر کاردان و دانش‌پرورش، رشیدالدین فضل‌الله همدانی به وجود آمده است؛ گویای حقایق بسیاری تواند بود^{۵۳}:

۵۱- تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، همان، ص ۲۰۶.

۵۲- همان، ص ۲۰۱.

۵۳- مهدی بروشکی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، آستان قدس، ۱۳۶۵، صص ۱۳۷-۱۳۳.

دارالشفایا بیمارستان ربع رشیدی، در حکم يك دانشکده پزشکی بود و هر پزشکی علاوه بر مداوای بیماران، پنج تا ده دانشجو را تعلیم می داد. پزشکان دارالشفای ربع رشیدی... به دو دسته تقسیم می شدند - تمام وقت و نیمه وقت - پزشکان تمام وقت که در رشته‌های مختلف علم پزشکی بودند شامل يك پزشك و يك پزشکيار امراض عمومی، يك نفر چشم پزشك (کحال)، يك یا چند نفر جراح و چند پزشك شکسته‌بند (مجبر). پزشکان عمومی مداوای کارکنان و مسافران ربع رشیدی را به عهده داشتند و به علاوه در هفته دو روز عموم مراجعان خارج از ربع و بیماران شهر تبریز را مداوا می کردند. این پزشکان علاوه بر مداوای بیماران صبحها به تدریس دانشجویان می پرداختند. تعداد دانشجویان در اوایل تأسیس ربع رشیدی برای هر پزشك دو نفر بوده ولی از سال ۷۱۵ هـ به پنج نفر افزایش یافت. پزشکان تمام وقت و خانواده‌شان در محله «صالحیه» یکی از بهترین محلات شهرستان رشیدی، سکونت داشتند.

پزشکان نیمه وقت، از نقاط دوردست و گاه کشورهای بیگانه مصر، شام، هند و حتی چین برای طبابت و آموزش به ربع رشیدی خوانده شده بودند و در محله‌ای به نام «کوچه معالجان» منزل داشتند.

دانشجویان پس از پنج سال تحصیل می توانستند پس از اخذ دانشنامه به طبابت پردازند. رشید می گوید: «... اگر قادر باشند بر علاج بیماران و استاد ایشان را معلوم شود که در علاج بیماران... ماهر گشته‌اند، به موجبی که عادت است اجازت ایشان بنویسند تا ایشان در علاج شروع کنند»^{۵۴}.

دانشجویان می بایست در مواقع مداوای بیماران... دستیار طبیب باشند و به او کمک کنند یعنی صبحها به صورت نظری و بعد از ظهرها به صورت عملی همراه طبیب آموزش می دیده‌اند.

دانشجویان طب نیز مانند دیگر طلبه‌ها در ربع رشیدی شبانه‌روزی بودند و کلیه نیازمندی آنها به وجهی نیکو تأمین می شد، مانند دیگران در گزینش آنها دقت می شد و در طول دوران آموزش از نظر اخلاقی و درسی بشدت نظارت می شدند. در

وقفنامه چنین آمده است:

«اینان باید . . . مردم زیرک باشند و در تحصیل علم طب مهوس و مجد و متدین و امین باشند . . . و بعد از پنج سال بیرون روند تا دیگران که به موجب مذکور استعداد داشته باشند، ملازم شوند . . .» . . .
از مجاوران و مسافران هیچگونه وجهی دریافت نمی شد و معالجه کاملاً مجانی بود . . . اگر بیماری از ساکنان ربع رشیدی نمی توانست به پای خود برای مداوا بیاید، طبیب به عیادت او می رفت و حتی مسئول تهیه دارو (شرابدار) برایش دارو می برد.

در بیمارستان محل استراحت بیماران بستری شده به دو بخش تقسیم می شد. بخشی برای بیماران عادی، و بخش دیگر برای آنها که امراض واگیر داشتند. بیمارستان دارای داروخانه مهمی بود. در وقفنامه اشاره به صدها خمره بزرگی می کند که در هر یک مصرف چند سال داروهای گوناگون ذخیره شده بود و نام هر دارو روی خمره نوشته و در انبار مخصوصی، در کنار دارالشفای نگهداری می شد. داروها غالباً گیاهی بود و تهیه آنها به کوشش زیاد و پی گیر نیاز داشت. در مکاتیب رشیدی به چند نامه برمی خوریم که از ایادی خود از جاهای گوناگون، درخواست داروهای ویژه ای را دارد. در یکی از این گونه نامه‌ها چنین آمده است:

« . . . در این وقت چنین نمود که به سبب قلت ادهان دارالشفای ربع رشیدی، فتور و نقصانی تمام دارد و چون اکثر ازهار و اغلب ریاحین و انوار . . . در دارالسلطنه تبریز مفقود است . . . اکنون می باید که . . . نوکران جلد کاردان به ممالک مذکوره فرستد و اعلام اعیان بلدان و صدور ثغور کند که هر سال بی عقده تعویق به وزنی که مقرر کرده ایم، روغنهای پسندیده و گزیده به دارالسلطنه تبریز فرستد . . .» .

سپس نام شهرها که این داروها از آن جا باید تهیه شود با مقدار و نوع آنها را آورده است: « . . . از شیراز روغنهای بنفشه، گل بادام، یاسمین بادام، نرگس بادام، نسرين بادام، گلاب ایچی هر کدام با وزن ۲۰ تا ۳۰۰ من از شهرهای بصره (هفت نوع)، روم (شش نوع)، بغداد (نه نوع)، شام (سه نوع)، حله (سه نوع) داروها و

روغنهای دیگر با نام و مقدار.

و در نامه دیگری از پسرش جلال‌الدین حاکم روم شش نوع دارو و روغنهای دارویی به وزن کلی ۵۰۰ من خواسته که به دارالشفای ربع رشیدی بفرستد^{۵۵}.

داروخانه

بطور کلی در همه بیمارستانهای سنتی اسلامی داروخانه در حیات علمی بیمارستان نقش شایسته‌ای داشت. جایی که در آن دارو تهیه می‌شد خزانه‌الشراب - شرابخانه - نامیده می‌شد. در این مکان انواع داروها نهاده شده بود. خزانه‌الشراب غالباً منشأ نباتی، حیوانی یا معدنی داشت از داروهای مرکب مانند روغن‌ها، انفیه‌ها، مرهم‌ها و غیره نیز استفاده می‌شد، داروخانه بیمارستان سیمای يك گنجینه هنری را می‌نمود، زیرا اغلب با اشیای زیبا، ظروف چینی و کوزه‌های سفالی آراسته بود. چنان که در مورد داروخانه بیمارستان ربع رشیدی بیان شد،



کتب زیادی در باب خواص گیاهان دارویی توسط مسلمانان تألیف و ترجمه شده است. از آن جمله‌اند: کتاب خطی و نفیس خواص الاشجار، قرن ششم هجری، (تصویر فوق) که در بردارنده نکات سودمندی در باب گیاهان دارویی و طریق کشت آنها می‌باشد.
(از کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی)

بیمارستانهای بزرگ برای فراهم آوردن دارو، عواملی فعال در شهرهای دوردست و حتی کشورهای دیگر در اختیار داشتند.

داروخانه‌های خصوصی در شهرهای سرزمینهای اسلامی، همانند داروخانه‌های بیمارستانها انواع داروهای سنتی را که بیشتر ریشه گیاهی و حیوانی داشت عرضه می کردند. بسیاری از عطاران به واقع پیشه دارو فروشی داشتند، چه غالباً مواد گیاهان و عرقهای طبی را در دسترس مشتریان قرار می دادند.

با این که فرهنگ مسلط غرب، کوشید که تمام مظاهر علمی و تجربی مسلمانان را، پس از بهره‌برداری اصولی از آن، از بن برکند و نظام پزشکی خود را جانشین نظام علمی - سنتی جهان اسلام کند؛ در عین حال طب اسلامی و داروهای سنتی، در پاره‌ای از کشورهای جنوب شرقی آسیا بنگلادش، هند و پاکستان به زندگی خود ادامه داد. زمان حاضر چنان که ناظریم، دوران برگشت و روی آوردن به داروهای گیاهی و زمان بازگشایی عطاریهای سنتی در هر کوی و برزن به شمار می آید.

حمام

حمام سنتی نیز از لحاظ موارد استعمال پزشکی آن اهمیت خاص دارد. و آن را به اشکال گوناگون در سراسر جهان اسلامی می توان مشاهده کرد. چون تطهیر بدنی به اشکال گوناگونی از وظایف دینی به شمار می آید از قدیم گرمابه‌هایی ساخته شد و هم امروز نیز دهکده‌ای را نمی توان در بلاد اسلامی یافت که حمام نداشته باشد، و این حمام به صورت منظم برای شعایر اسلامی و نیز ملاحظات بهداشتی به کار می رود. علاوه بر این، استفاده از هوا و آب سرد و گرم و مشت و مال، که توسط افراد کارآزموده‌یی صورت می گیرد، توسط پزشکان مسلمان به منظورهای پزشکی به کار می رود و رساله‌های گوناگونی در این باره تألیف شده است، همچون رساله قسطنین لوقا. ابن سینا نیز از موارد استعمال طبی گرمابه سخن گفته و نیز روایت شده است که او و رازی بعضی از بیماران خود را در حمام مداوا می کرده‌اند^{۵۶}.

۵۶- رك: علم در اسلام، همان، ص ۱۶۸.

ابن جبیر، در باب مؤسساتی که به دست صلاح الدین ایوبی بنیان گذاری شده بود چنین می آورد:

«مدارس و صومعه‌هایی برای طلاب علم که از ممالك دوردست به این جا می آیند تأسیس شده است. برای هر يك از ایرانیان حجره‌یی تعیین می شود تا در آن جا زندگی کند، مدرّسی تعلیم او را در زمینه‌ای که می خواهد در آن تخصص پیدا کند، به عهده می گیرد، . . . توجه سلطان نسبت به این طلاب بیگانه که از چنان فواصل دوری به قلمرو وی آمده اند روز افزون است، تا جایی که برای آنان گرمابه‌هایی بنا شده است که در آن استحمام کنند. بیمارستانی تأسیس شده که در صورت بیماری از آنان پرستاری به عمل آید. . . »^{۵۷}.



بخش داخلی حمام گنجعلی خان - کرمان

به قول گاستون ویت، اسلامی سازی شهر-منظور قاهره است - موجب افزایش تعداد گرمابه‌ها گردید. نقشه این بناها، بدون تغییر، از دوران کهن اقتباس گردید. و شامل اتاق رخت‌کن و استراحت، اتاق بخار و گاهی اتاقی میان آن دو بود که حرارت متوسطی داشت. حمام در تمام کشورهای اسلامی نقشی بهداشتی و دینی داشته است. . . . گرمابه‌های مصر شگفت‌انگیز است، من در جای دیگر گرمابه‌هایی ندیده‌ام که از نظر بنا و نظم بهتر و یا از نظر زیبایی و سرمایه‌ای که در آنها به کار انداخته‌اند برتر از گرمابه‌های مصر باشد^{۵۸}.

به ساختن حمام در سرزمینهای اسلامی، به منزله يك مركز اجتماعي - دینی - بهداشتی، توسط امرا و دولتمردان نیز توجه بسیار می شد و از این روست که در کنار مجموعه‌های ساختمانی بزرگ، بنای حمام از ضروریات به شمار می رفته است، و هماهنگ دیگر بناهای مجموعه، با در نظر گرفتن اصول و قواعد معماری با تزیینات فراوان و با شکوه، ساخته می شده است. از این زمره‌اند حمام سنتی با شکوه مجموعه توپکاپی سرای اسلامبول و حمام گنجعلی خان کرمان.

طبق سنت بهداشتی قدیمی، گرمابه از سه بخش جداگانه تشکیل می شده است، بخش لباس‌کن (یا سر حمام)، سپس گرمخانه که بدن در آن جا برای تغییر درجه گرما، آمادگی پیدا می کند و سپس خزینه یا شستشوخانه. بر طبق معمول، گرمابه مردانه و زنانه در کنار یکدیگر ساخته می شده است. نقشه ساختمانی گرمابه‌های عمومی به دو گونه بوده است: بعضی دارای ساختمان هشت گوش و پاره‌ای دارای بنایی با چهار ایوان و يك گنبد.

در سراسر سرزمینهای اسلامی حمام به گونه‌ای که وصف آن گذشت با تغییرات اندك و الهام از روشهای ساختمانی محلی در شهرهای خرد و بزرگ و حتی آبادیها گسترده بود - و هنوز هم هست - و به عنوان يك كانون ضروری برای تطهیر و تغسیل از ضروریات زندگانی مسلمانان به شمار می آید.

از این رو گروهی از دولتمندان نيك سیرت، به نیت بهره ثواب و ذخیره روز رستاخیز و جمعی از دولتمردان در اندیشه شهرت و نام آوری بیشتر به بنای حمامهای

چشمگیر و زیبا همت می‌گمارده‌اند. ساختن حمام یکی از موارد عادی مصرف وجوه و درآمدهای وقفی به شمار می‌آمده است. بینش دینی تطهیر و تغسیل شرعی که مسلمانان بدان پای بندند و کاربرد سنتی حمام به عنوان يك پایگاه مداوای پزشکی، خود سبب گسترش شبکه گسترده‌ای از حمامها با ویژگیهای خاص ظاهری و درونی در سراسر سرزمینهای اسلامی از آندلس تا شرق دور گشته است که امروز در زبانهای اروپایی به نام حمام عربی، حمام ترکی و حتی خود واژه حمام Hammam شهرت دارد.

فرجام:

بینش اسلامی ارج نهادن به جسم به عنوان کالبد روح، و احترام به علم و عالم در سرحد کمال، زمینه‌ای شگرف برای شکوفایی علوم تجربی و پزشکی در میان مسلمانان پدید آورد. دانشمندان مسلمان با بهره‌گیری از سرچشمه‌های پزشکی یونانی و باستانی، شتابان در اخذ مفاهیم و به وجود آوردن بنیادهای پزشکی پیش رفتند. در همین راستا، بناهای عالی از بیمارستانها و سازمانهای پزشکی، داروخانه‌ها، حمامها - به مدد موقوفات و خیرات و مبرات و صدقات - در جای جای سراسر سرزمینهای اسلامی، بویژه در پایتختها و شهرها و مراکز عمده، به عنوان مظاهری از جغرافیای شهری به وجود آمد.

مهم این که طب اسلامی، در دامن معارف اسلامی - که به انسان به عنوان يك کل و به عنوان موجودی که در آن جان و تن با یکدیگر متحد شده‌اند - بدون وابستگی و به استقلال رشد کرد؛ چه علاوه بر ظهور اندیشه‌های نو در زمینه پزشکی از سوی دانشمندان مسلمان، در شناخت خواص اشجار و گیاهان مسلمانان گامهای سریعی برداشتند و بدین گونه سنگ بنای مکتب داروسازی اسلامی نهاده شد. یافته‌های علمی و تجربی دانشمندان پزشکی اسلامی بدون هیچ پندار سیاسی و استعماری و به سخن دیگر وابستگی اقتصادی - سیاسی قرن‌ها مورد استفاده دنیا بود.

بیمارستانها (دارالشفاه)، داروخانه‌ها و عطاریها، به منزله پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از بینش اسلامی، سالها برای مسلمانان و حتی غیرمسلمانان

- خودکفا از نظر نیروی انسانی و مواد و ابزار و بدون وابستگی به جاهای دیگر - کارساز و کارآمد و سودمند بودند و این وضع تا حدود یکصد و اندی سال پیش تداوم داشت.

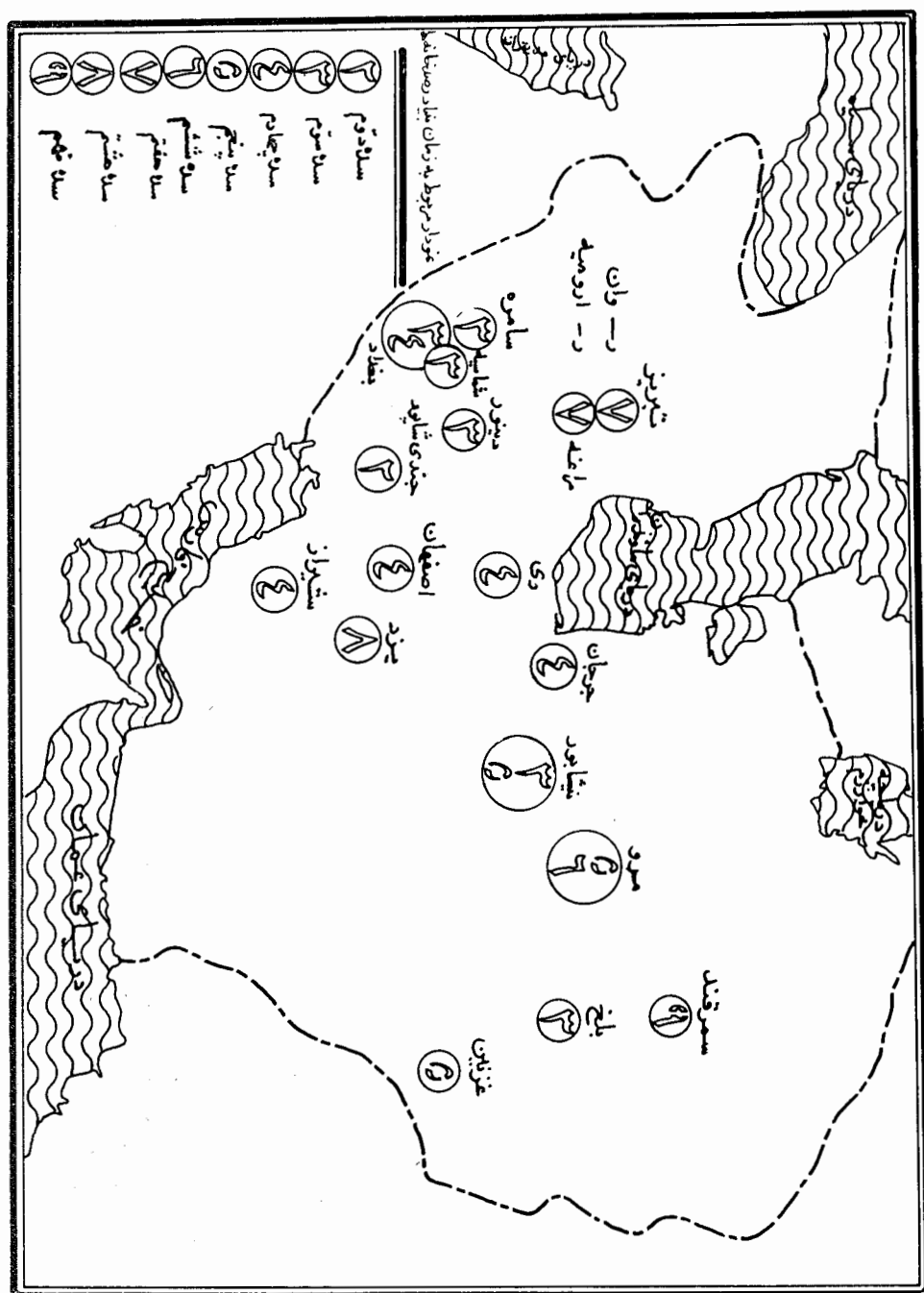
۴- رصدخانه

دستگاه علمی دیگری که در جهان اسلام در آن پژوهش و آموزش در کنار هم صورت می‌گرفت رصدخانه است. بدون تردید می‌توان گفت که پیدایش رصدخانه به عنوان یک سازمان علمی از نتایج پیشرفت علم در جهان اسلام است. چنان که یاد کردیم در پرتو خصلت علم دوستی بینش اسلامی در جریان تثبیت حکومت و تمدن اسلامی در جهان، نه تنها آموزش علوم فقهی و دینی رواج یافت، بلکه علوم تجربی و علوم محض از منزلت بخصوصی برخوردار شد و دانشمندانی در همه زمینه‌ها، بویژه هیئت و نجوم و جهان‌شناسی، بپا خاستند، و رصدخانه به عنوان کانونهای پژوهشی و آموزشی این دسته از علوم به وجود آمد. لذا تأسیس رصدخانه به عنوان سازمان مشخص علمی، که در آن مطالعات ستاره‌شناسی صورت می‌گرفت نیز مرکز تعلیم و تعلم نجوم و علوم وابسته به آن بوده است؛ ریشه اسلامی دارد.

نخستین رصد نجومی در جهان اسلام که گزارش آن به ما رسیده از سال ۱۸۴ هـ/ حدود ۸۰۰ م است که احمد نهانندی حرکت خورشید را در جندی شاپور رصد کرد. ولی سالها طول کشید تا رصدخانه به عنوان یک دستگاه علمی وجود خارجی پیدا کند.^{۵۹} منجمان قدیمتر در خانه‌های خود یا در نزدیکی تپه‌ها کار می‌کردند یا حتی از مناره‌ها به رصد می‌پرداختند. رویهمرفته اغلب شهرهای اسلامی برای خود رصدخانه‌یی، به یکی از این گونه‌ها داشتند که با مورد بی‌مهری قرار گرفتن منجمی که این رصدخانه برای وی ساخته شده بود، یا از میان رفتن کسی که از آن منجم پشتیبانی می‌کرد، از کار می‌افتاد و ویران می‌شد. نخستین رصدخانه‌های رسمی اسلامی در زمان مأمون خلیفه عباسی حدود ۲۱۳ هـ/ ۸۲۸ م بنیاد شد.^{۶۰} در این

۵۹- علم در اسلام، همان، ۱۲۳.

۶۰- علم و تمدن در اسلام، همان، ص ۷۳.



زمان در دو محل یکی شماسیه در نزدیکی بغداد و دیگری در جبل قاسیون در دمشق رصدخانه برپا می‌شود^{۶۱} دو منجم نامدار - فضل بن نویخت و محمد بن موسی الخوارزمی - بر رصدخانه بغداد ریاست داشتند.

در پی این دور رصدخانه، یک رشته رصدخانه‌های دیگر ساخته شد که هر یک با نام منجمی پیوسته بود، همچون رصدخانه تبانی در رقه، رصدخانه عبدالرحمان صوفی در شیراز. ولی پس از قرن چهارم هـ/دهم م رصدخانه‌ها رفته رفته جنبه دیگری پیدا کرد و به شاهان و امیران بستگی یافت. مثلاً رصدخانه همدان را علاءالدوله، در حدود ۴۱۴ هـ/۱۲۰۳ م، برای ابوعلی تأسیس کرد، کمتر از یک قرن بعد، ملک‌شاه سلجوقی نخستین رصدخانه شاهی را - در ری یا نیشابور - بنا نهاد که عمر دراز یافت. در آن چندین منجم و از جمله عمر خیام، تقویم جلالی را طرح‌ریزی کردند.

در مغرب عالم اسلامی، عموماً شماره رصدخانه‌ها کمتر از مشرق بود، با وجود این، در رصدخانه شهر طلیطله (تولدو) زرقالی (به لاتین Azarchel) در قرن پنجم هـ/یازدهم م زیجی به نام زیج طلیطله تصنیف کرد که در تاریخ نجوم اروپایی تأثیر فراوان داشته است. به علاوه مناره زیبای «خیرالدا» در اشیلیه (سویل) که اکنون جزو کلیسای جامع شده، به جای رصدخانه به کار می‌رفته است. بعضی از منجمان، همچون ابن باجه، رصدخانه‌های مشخصی می‌داشتند^{۶۲}.

تکامل رصدخانه‌ها با تأسیس رصدخانه مراغه به اوج تازه‌ای رسید. بنای آن در سال ۶۵۷ هـ/۱۲۵۹ م به فرمان هلاکو، نوۀ چنگیز آغاز شد و برای اداره آن بودجه کلانی از محل موقوفات تخصیص داده شد. رصدخانه مراغه به تمام معنی یک سازمان علمی پژوهشی و آموزشی بود. این سازمان علمی با شکوه همانند پژوهشگاه‌های پیشرفته عصر حاضر، فضای بسیار وسیعی را در جای مناسبی در مراغه اشغال کرده بود. طبق بررسی‌های به عمل آمده در سطح تپه مراغه هیچ‌جده واحد

۶۱- رك: پرویز ورجاوند، کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران،

امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۶۷.

۶۲- علم و تمدن در اسلام، همان، ص ۷۳.

ساختمانی گوناگون وجود داشته است که نیمی از آنها جایگاه نصب آلات و ابزار نجومی و پژوهشهای ستاره‌شناسی بوده و بقیه کاربردهایی نظیر کتابخانه، تالار کنفرانس، مدرسه، کارگاه ریخته‌گری آلات نجومی، و... داشته است. ریاست این مجموعه علمی به عهده‌خواجه نصیرالدین طوسی وزیر دانشمند هلاکوبود که با همکاری جمعی از اساتید بلند پایه و نامدار از جمله مؤیدالدین العرضی،



تصویری کامل از برج مرکزی رصدخانه مراغه
(از کتاب کاوش رصدخانه مراغه)

نجم‌الدین کاتبی، و تنی دیگر از علما به پژوهشهای علمی می‌پرداختند. بنا به گزارشها، گروهی از طلاب و دانشجویان از شهرهای دوردست و چین برای تحصیل

علم به این سازمان پیوسته بودند، که بالطبع باید در حوالی مجموعه، سکونتگاهی برای آنها فراهم آید. به سخن دیگر مجموعه، شباهتی به يك شهر یا کوی دانشگاهی داشت و به تمامی اسباب پژوهش از جمله کتابخانه علمی فنی مجهز بود. در پاره‌ای از گزارشها تعداد کتابهای کتابخانه مراغه را تا چهارصد هزار بیان داشته‌اند. گرچه به احتمال این رقم اغراق آمیز باشد، ولی خود بزرگی و اهمیت کتابخانه را می‌نمایاند. حتی آورده‌اند که کوشش خواجه نصیرالدین طوسی برای جستجوی اسناد و برگه‌ها و کتب علمی از همه شهرهای اسلامی و گردآوردن آنها در کتابخانه رصدخانه مراغه به حدی بود که برخی ساختن رصدخانه را بهانه‌ای برای جمع‌آوری کتابها و مدارك علمی دانسته‌اند.

در میان رصدخانه‌های بنام، در ایران و دیگر کشورهای اسلامی رصدخانه مراغه از دیدگاه طول دوران بهره‌برداری، از موقعیت ممتازی برخوردار است، و به اعتباری طولانی‌ترین زمان فعالیت را به خود اختصاص داده است. این رصدخانه پس از درگذشت بنیان‌گذار خود، خواجه نصیرالدین و پشتیبان سیاسی او هلاکو، به روایتی بیش از نیم قرن پابرجا ماند و به کوششها و پژوهشهای علمی خود تداوم بخشید. خواجه نصیرالدین علاوه بر این که ریاست علمی رصدخانه را داشت، عهده‌دار ریاست اوقاف مربوط به رصدخانه مراغه بود و بعدها هم به ترتیب دویسر وی به چنین سمتی برگزیده شدند.

فعالیت‌های علمی رصدخانه مراغه را می‌توان در چهار بخش عمده خلاصه کرد:
الف- ایجاد مجموعه واحدهای نجومی رصدخانه، ساختن ابزار و آلات نجومی و بالاخره پژوهشهای کیهانی و ستاره‌شناسی.

ب- پژوهش در علوم وابسته، ترجمه و نگارش کتاب و رساله‌ها و جمع‌آوری مدارك و اسناد علمی.

ج- امور آموزش و پرورش پژوهشگران و تربیت نیروی انسانی.

د- ارائه نظریات تازه مکتب ستاره‌شناسی مراغه و ویژگیهای عمده آن.

با تدبیر خواجه نصیرالدین و آماده شدن زمینه‌های لازم، از نظر سیاسی، اجتماعی و مالی، محیط امن و مساعدی برای اجتماع دانشمندان متعهد زمان فراهم

آمد. گروه علمی رصدخانه در واقع بسان يك انجمن بین‌المللی بود. در این کانون علمی دانشمندان بنامی از جمله فخرالدین اخلاطی از تفلیس، فومن‌جی از چین، و ابوالفرج شخصیت ممتاز مذهبی مسیحی؛ همه در کنار هم فعالیت داشتند. خواجه نصیرالدین طوسی با نفوذی که بر هلاکو داشت، او را به جذب و جلب هر چه بیشتر دانشمندان به مرکز علمی مراغه برانگیخت، تا جایی که هلاکو دستور داد یکی از اعیان‌زاده‌های مراغه، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی، به شهرهای اربل، موصل، الجزیره و شام سفر کند و دانشمندانی را که در حادثه مغول‌جلای وطن کرده بودند، تشویق به بازگشت نماید. این مأموریت پربار، حدود پانصد خانوار از مردمی را که حدود چهل سال پیش از آن از ایران مهاجرت کرده بود به وطن بازگرداند^{۶۳}. و مرکز علمی رصدخانه مراغه به صورت کانون پر تحرکی برای جمع دانشمندان سرشناس زمان درآمد*.

دست‌آورد فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی رصدخانه مراغه با توجه به حضور بزرگترین استادان بنام زمان، به این مرکز اعتبار جهانی بخشید، و دانش‌پژوهانی از اقصا نقاط بدان روی آوردند. از جمله آن‌هایی توان از گروهی دانشجویان چینی نام برد که با دریافت هزینه تحصیلی - از بودجه موقوفه مرکز - گذران می‌کردند. هیچ‌یک از رصدخانه‌هایی که قبل از رصدخانه مراغه ساخته شده‌اند. از نظر

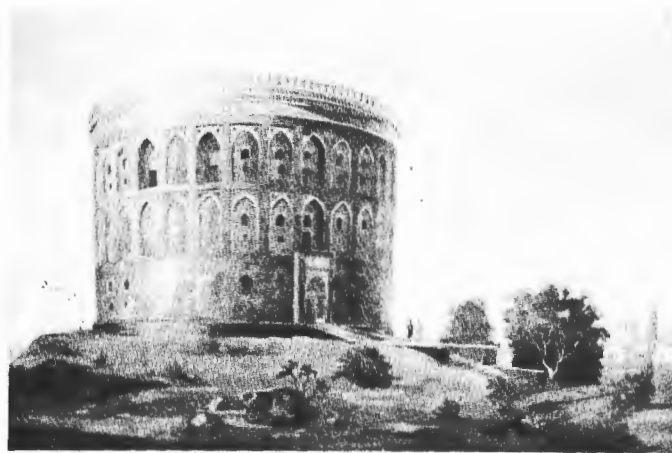
۶۳- سرگذشت و عقاید خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۴۸، به نقل از کاوش رصدخانه مراغه، همان، ص ۳۷۲.

* از جمله دانشمندانی که به مجتمع علمی رصدخانه جذب شدند عبارتند از: مؤیدالدین عرضی عالم در علم هندسه و متخصص آلات رصد - نجم‌الدین دبیران از بزرگان حکمت و کلام و منطق - فخرالدین اخلاطی مهندس و متبحر در علوم ریاضی از تفلیس - فخرالدین مراغه‌ای طبیب و استاد در علوم ریاضی از موصل - نجم‌الدین کاتب بغدادی که در اجزای علوم ریاضی و هندسه و علم رصد استاد بود - فخرالدین مغربی مهندس و دانا در علوم ریاضی و اعمال رصد - قطب‌الدین شیرازی - شمس‌الدین شیروانی - شیخ کمال‌الدین ایچی - حسام‌الدین شامی - نجم‌الدین اسطرلابی - سیدرکن‌الدین استرآبادی - صدرالدین علی و اصیل‌الدین حسن، پسران خواجه نصیرالدین - فومنجی چینی - و ابوالفرج و ...

این دانشمندان در طول ۵۵ سال عمر رصدخانه در این کانون به کار بررسی و پژوهشهای علمی و امور آموزشی اشتغال داشتند.

منزلت والای پژوهشی - علمی و مقام آموزشی، به پای رصدخانه مراغه نمی‌رسید. دقایق و ظرایفی که در این مجتمع به کار گرفته شد، بعدها به منزله الگویی برای دیگر مراکز علمی در شرق و غرب جهان گشت.*

رصدخانه سمرقند - اوج شهرت رصدخانه در اسلام قرن نهم هـ/پانزدهم م است که الغ بیک نواده تیمور لنگ رصدخانه خود را در سمرقند بنا نهاد. رصدخانه سمرقند، با مقیاسی بزرگ به تقلید از رصدخانه مراغه ساخته شد. ریاست رصدخانه سمرقند به غیاث الدین جمشید کاشانی بزرگترین منجم زمان الغ بیک سپرده شد. وی که خود شیفته نجوم و از این دانش بهره‌ای داشت، کوشید که از نو محیط فعالیت و بهره‌گیری از آلات رصدی را در سمرقند به گرده رصدخانه مراغه فراهم آورد. به قولی علمای درباری را واداشت که بخش عمده‌ای از کتب و آلات



تصویر بازسازی شده رصدخانه سمرقند (از کتاب علم در اسلام، نصر)

* برای آگاهی بیشتر به سابقه تاریخی ویژگیهای ساختمانی، تشکیلات اداری، فنی و علمی مجتمع رصدخانه مراغه رک:

الف: معماری ایران، آسیه جوادی، ص ۳۴۰.

ب- کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران، همان.

رصدخانه مراغه را به سمرقند نقل دهند. بدین جهت شباهتهای زیادی از نظر برج اصلی رصدخانه و نیز آلات رصدی بین رصدخانه سمرقند و مراغه وجود داشته است. گرچه این رصدخانه عمری طولانی نداشت ولی حاصل کار علمای رصدخانه به تنظیم زیج الغ بیک انجامید که از نظر علمی شهرت دارد.

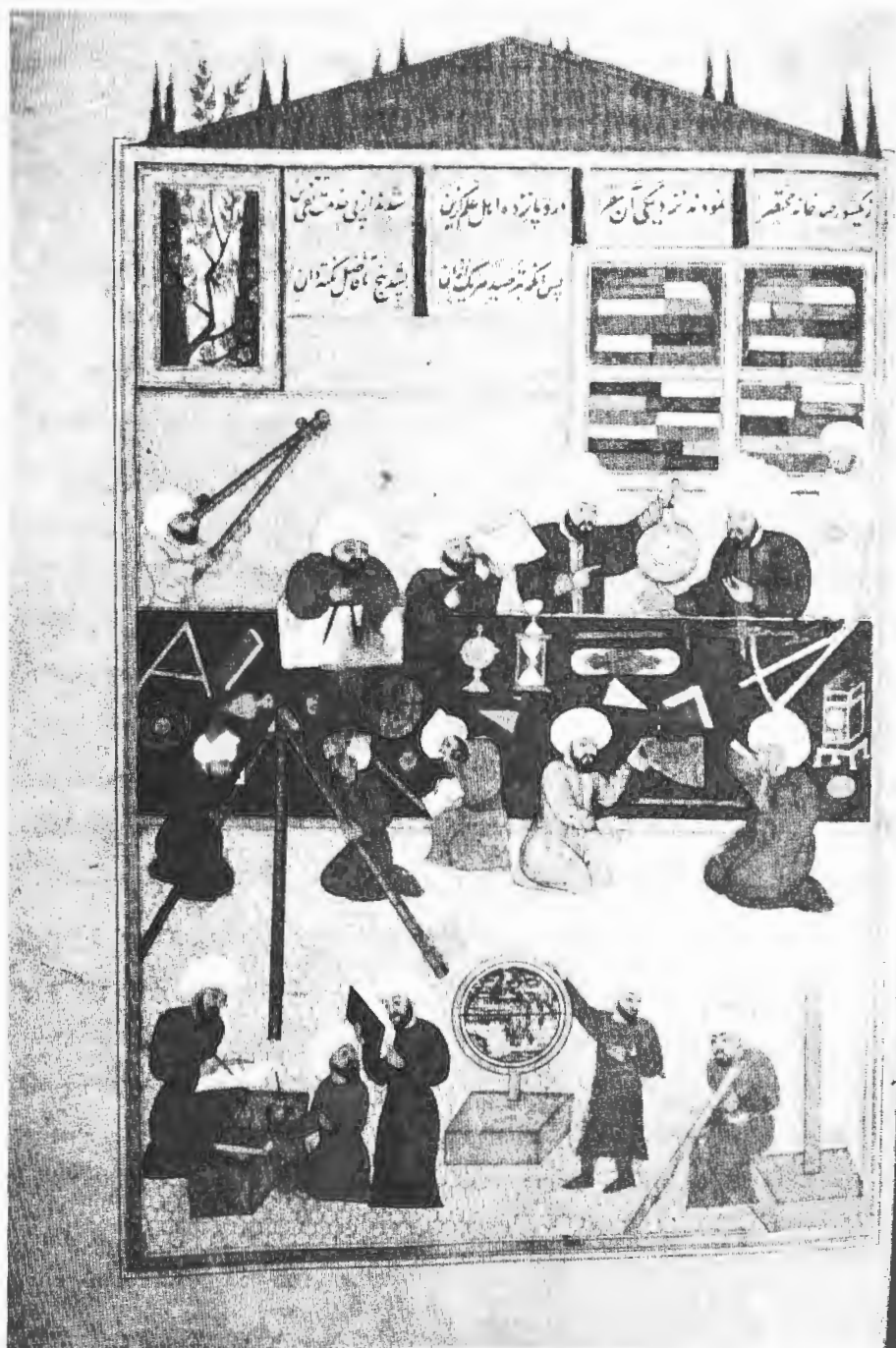
پس از سمرقند، تنها رصدخانه معتبر دیگر در جهان اسلام، رصدخانه استانبول است. که به فرمان سلطان مراد سوم عثمانی در سال ۹۸۳ هـ/ ۱۵۷۵ م برای تقی الدین، منجم درباری او ساخته شد. با آن که چندان دوام نکرد ولی به واقع رصدخانه سمرقند و رصدخانه استانبول را رویهمرفته باید حلقه انتقال این سازمان به جهان مغرب زمین دانست. این رصدخانه با رصدخانه‌های تیکو براهه و کپلر-در واقع اولین رصدخانه‌های مغرب زمین در عصر رنسانس- همزمان بود و ممکن است که در آنها نیز تأثیر کرده باشد. چه میان آلات رصدی آنها تشابهاتی وجود داشته است.^{۶۴}

در مشرق زمین پس از اسلامبول، رصدخانه مهمی جز در هند بنا نشد. در قرن ۱۲ هـ/ ۱۸ م جی سینک امیر هندی، رصدخانه‌های عمده‌ای در چندین شهر، از جمله دهلی و جیپور و... تأسیس کرد که سنت نجومی هندوی و اسلامی در آنها با یکدیگر آمیخته بود. ولی به هر حال به صورتی ادامه‌ای از رصدخانه‌های اسلامی به شمار می‌آمد. به همین جهت نماینده گرانبهاترین بازمانده‌های سنت طولانی ساختن رصدخانه در جهان اسلام محسوب می‌شود و اما در مورد خود سرزمینهای اسلامی باید گفت که تا یکی دو قرن پیش در بسیاری از شهرها، همچون یزد در ایران و فاس در مراکش، هنوز برجهای رصد استوار بود و قرن حاضر با کمال شگفتی نخستین زمانی را در یک دوره هزار ساله نشان می‌دهد که در آن سرزمینهای اسلامی از رصدخانه تهی مانده است.

فرجام:

رصدخانه‌های مجهز به آلات و ادوات فنی و سترگ در جهان اسلام لا اقل حدود

۶۴- علم و تمدن در اسلام، همان، ص ۷۹.



تصویر از کار گروهی جمعی از منجمان استانبول (از کتاب علم در اسلام، نصر)

۴۰۰ سال قبل از رصدخانه‌های اروپا آغاز به کار کردند. بی تردید بینش اسلامی و توجه خاص اسلام به شناخت جهان و احترام فوق‌العاده اسلام به علم و عالم، در تشکیل نهاد علمی رصدخانه به عنوان يك كانون علمی - پژوهشی - آموزشی مؤثر بوده است. در پرتو فضای علم‌پرور اسلام، که بر بخشی بزرگ از جهان سیطره یافت، رصدخانه‌ها به منزله مظاهر خاص جغرافیای انسانی همانند نواری مشخص در غالب شهرهای بزرگ اسلامی شرق تا غرب سرزمینهای اسلامی را چنان که بدان اشارت رفت فراگرفت. این مراکز مرجع و كانون اجتماع اندیشمندان گرانقدر اسلامی، که در علوم روز: فلسفه، طب، ریاضی، هیئت و گاه شعر و ادب تخصص داشتند به شمار می‌آمد. در پاره‌ای از موارد، تشکیل رصدخانه‌ها با تکیه بر نهاد وقف به عمران اراضی و بنیان شهرکهای علمی و کویهای مسکونی برای اساتید و طلاب می‌انجامید که خود مظهري است جغرافیایی در پی يك حرکت علمی متکی به بینش دینی - اعتقادی.

غالباً رصدخانه‌های بزرگ به نتایج درخشانی در علوم نجوم می‌رسیدند، که خود آغازگر تحولی در سیر پیشرفت علوم ریاضی و کیهانی می‌شد، از آن جمله اند زیج ملکشاهی، زیج ایلخانی، زیج الغ بیک. افسوس که در سده‌های اخیر، با چیرگی استعمار و استیلای فرهنگ استعماری غرب بر سرزمینهای اسلامی، این تحرك علمی از میان مسلمانان رخت بر بست و ریشه مظاهر جغرافیایی تبعی آن به خشکی گرایید.

۵- کتابخانه

بینش خاص اسلامی، باعث شد تا ارکان عمده يك فرهنگ مترقی در قلمرو اسلام پدید آید. از این جمله تأسیس کتابخانه بود. مسلمانان، این کار را در آغاز با نگهداری نسخه‌هایی از قرآن مجید آغاز کردند و سپس به جمع‌آوری رویدادها و وقایع صدر اسلام پرداختند.

ریشه تشکیل کتابخانه را در میان مسلمانان از درون روایات دینی می‌یابیم از جمله:

- قیدوا العلم بالكتاب^{۶۵} - دانش را با نگارش و یادداشت کردن به بند کشید.
- احتفظوا بكتبكم، فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا^{۶۶} - کتابهای خود را نیک نگهداری کنید، زیرا که شما بزودی به آن کتابها نیازمند خواهید گشت.

فراگیری علم به عنوان يك فریضه برای همه مسلمانان خود انگیزه‌ای است برای کتابت و جمع‌آوری کتاب. از این روست که از آغاز در کنار مساجد و مدارس و نزد دانشمندان به مجموعه‌ای از کتاب (= کتابخانه) بر می‌خوریم و بدین گونه بینش اسلامی خود «علت وجودی» يك پدیده یا مظهر جغرافیایی به نام کتابخانه نیز می‌گردد. که در این زمینه هم مانند دیگر پدیده‌هایی که گزارش آن را بررسی کردیم - مسجد، مدرسه، بیمارستان، رصدخانه - به اوج بزرگی و شایستگی رسید.

به قول استاد جلال‌الدین همایی، تألیف کتاب و تأسیس کتابخانه در قلمرو اسلام مربوط به قرن اول هجری است، اما کتابخانه در آن زمان نه جنبه عمومی داشت و نه جنبه تشریفات درباری، بلکه کتابخانه‌های خصوصی بوده که علما و فضلاي هر طایفه برای خود گرد کرده بودند^{۶۷}. از قرن دوم به بعد کتابخانه‌های بنام و بزرگ در قلمرو اسلام پدید می‌آید و مورد رجوع بزرگان اهل دانش و فضیلت می‌شود. از آن جمله است کتابخانه مشهور «بيت الحكمة» یا «خزانة الحكمة» که در زمان مأمون عباسی به سال (۲۰۰ هـ/ ۸۱۵ م) تأسیس شد*.

از قرن چهارم هجری به بعد، شتاب گسترش کتابخانه‌ها در ممالك اسلامی شگفت‌انگیز است. خلفای عباسی (در بین‌النهرین) فاطمیون (در مصر) و امویان اندلس (در اسپانیا) و همچنین سامانیان و آل‌بویه، در قلمرو فرمانروایی و حکومت خویش، کتابخانه‌های بسیار بزرگ و باشکوه، بنیاد نهادند و در دسترس پژوهشگران و طلاب علوم قرار دادند. از آن جمله ذکر کرده‌اند که:

در قرطبه (کردوبا) خلیفه اموی اندلس حکم دوم (متوفی ۳۶۶ هـ.) کتابخانه

۶۵- ابن شعبه حرانی، تحف العقول (گزیده حدیث نبوی)، باب اول.

۶۶- اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم.

۶۷- جلال‌الدین همایی، تاریخ علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۳.

* بیت‌الحکمه در واقع يك فرهنگستان اسلامی بود که نقشی فراوان در گسترش آموزش فلسفه و علوم ریاضی و طبیعی داشت، رصدخانه و کتابخانه مهمی به آن پیوسته بود.

عظیمی تأسیس کرد که در حدود چهار صد هزار جلد کتاب داشت و تنها فهرست آن بالغ بر چهل و چهار دفتر می‌شد^{۶۸}.

در غرناطه (گرانادا) در عصر امویها هفتاد کتابخانه عمومی وجود داشت. - سلطان مراکش که هنگام عزیمت از آندلس، کتابخانه خود را در یک کشتی به مقصد فرستاد و می‌گویند در راه به دست دزدان دریایی افتاد. بالغ بر سیصد چهارصد هزار جلد کتاب بود. این کتابها به دست فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا افتاد و هسته اصلی کتابخانه اسکوریال شد^{۶۹}.

- در قصر خلفای فاطمی در قاهره کتابخانه‌ای بود که شماره کتب آن را فراتر از یک میلیون نوشته‌اند. گرچه این تعداد - با توجه به این که در آن زمان تمام کتابها خطی بوده است - اغراق آمیز به نظر می‌رسد ولی خود گواهی است بر بزرگی و گنجایش بسیار کتابخانه. به قول گاستون ویت: «این کتابخانه متشکل از چهارده اتاق بود که تعداد بی شماری کتاب در موضوعات بسیار مختلف در آنها گردآمده بود و در آن عصر بزرگترین کتابخانه دنیای اسلام و یکی از عجایب جهان به شمار می‌آمد. . . .»^{۷۰} بنا به گفته مقریزی ساختمان کتابخانه سترگ فاطمیان چنان بزرگ بود که شامل چهل اتاق بود و هر کدام گنجایش نگهداری ۱۸ هزار کتاب داشت^{۷۱}.

(الگاپینتو Olgapinto) می‌گوید: به ساختن ساختمانهایی به عنوان کتابخانه‌های همگانی اهمیتی زیاد داده می‌شد. برخی از آنها مانند شیراز، کردوبا و قاهره در ساختمانهایی جداگانه قرار داشتند با اتاقهای بسیار برای کاربردهای گوناگون؛ تالارها با قفسه‌هایی که در آن کتابها نگهداری می‌شدند، اتاقهایی که مراجعه‌کنندگان می‌توانستند به خواندن و پژوهش بپردازند؛ اتاقهایی جداگانه برای رونویسی از دستنوشته‌ها؛ اتاقهایی برای برگزاری نشستها و انجمنهای ادبی. . . . روی زمین قالی و بوریا پهن بود تا خوانندگان به شیوه شرقی چهارزانو بنشینند و به خواندن و حتی به نوشتن بپردازند. . . پنجره‌ها پرده‌هایی زیبا داشتند و بر در ورودی

۶۸- عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۲.

۶۹- همان. ۷۰- قاهره، همان، ص ۵۴.

۷۱- رك: الخطط، مقریزی ص ۳۰.

اصلی پرده کلفت ویژه‌ی آویخته شده بود که از آمدن هوای سرد جلوگیری می‌کرد^{۷۲}.

- عضدالدوله دیلمی (متوفی ۳۷۲ هـ.) کتابخانه‌ای بس بزرگ و باشکوه در شیراز بنا کرد که مقدسی در احسن التقاسیم در باب آن چنین می‌آورد: که هیچ کتابی در انواع علوم و فنون تا آن زمان تألیف نشده بود مگر آن که نسخه‌اش در آن کتابخانه وجود داشت^{۷۳}.

- ابوالفضل ابن العمید وزیر معروف آل بویه هم کتابخانه بسیار بزرگی داشت و ابن مسکویه معروف خازن - کتابدار - آن کتابخانه بود.

- ابوعلی بن سوار از منشیان عضدالدوله در بصره و رامهرمز، دو کتابخانه تأسیس کرده بود که بیشتر مورد استفاده علمای معتزلی بود.

- صاحب بن عباد، اسمعیل متوفی ۳۸۴ هـ. نیز کتابخانه‌ای بس بزرگ داشت که ده جلد فهرست آن بود و می‌گویند چهارصد شتر برای حمل آنها لازم بود و نیز آورده‌اند که صاحب بن عباد هم در ری و هم در اصفهان هر دو، کتابخانه عظیم بنا کرده بود. قسمت عمده‌ای از کتابخانه اصفهانش به مسجد جامع قدیم انتقال یافته بود.

- سابور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی، کتابخانه‌ای در کرخ بغداد ساخت که در آن ده‌ها هزار جلد کتاب بود به خط ائمه مشهور و معتبر^{۷۴}.

- مسجد جامع اصفهان کتابخانه عظیمی داشت که به قول مقدسی در قرن چهارم، تنها فهرست کتابهای آن در ده جلد گردآوری شده بود^{۷۵}.

- ابن سینا که از کتابخانه بزرگ سامانیان، در بخارا، به هنگام فرمانروایی «نوح بن منصور» متوفی ۳۸۷ هـ. بهره گرفته است، چنین گزارش می‌دهد: «به سرائی در آمدم که اتاقهای بسیار داشت؛ در هر اتاقی جعبه‌هایی از کتاب... در یک اتاق کتابهای تازی و شعر وجود داشتند و در دیگر اتاق کتابهای فقهی و بدین سان در

۷۲- تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۲۹.

۷۳- تاریخ علوم اسلامی، ص ۴۶.

۷۴- کارنامه اسلام، همان، ص ۴۱.

۷۵- آسیه جوادی، معماری ایران، ص ۱۶۸.

هر اتاقی کتابهایی در یکی از رشته‌های علمی قرار داشت»^{۷۶}.
 - کتابخانه حیدری در نجف، در زاویه‌ای از حرم حضرت علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد. تاریخ بنیاد این کتابخانه روشن نیست ولی از عضدالدوله دیلمی (متوفی ۳۷۲ هـ.) به عنوان کسی که در بنیاد آن دست داشته است نام برده‌اند.

کتابخانه آستان قدس رضوی

تاریخ وزمان تأسیس این کتابخانه را محققان سال ۸۶۱ هجری دانسته‌اند، ولی تاریخ وقف پاره‌ای از کتبی که هم اکنون در کتابخانه وجود دارد، قرن‌ها پیش از تاریخ مذکور است. از جمله قرآنی است که توسط ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر وزیر و صاحب دیوان عرض سلطان محمود غزنوی در ۳۹۳ هجری قمری وقف روضه مطهر رضویه شده است. سوانح و حوادث زمان، بارها، کتابخانه آستانه را دستخوش نهب و غارت قرار داده است. ولی اعتقاد و ایمان مردم مسلمان، نگذاشته است که این گنجینه عظیم علمی از منابع دانش و جوامع کلام الله مجید تهی بماند و با تقدیم بهترین و نفیست‌ترین مصاحف شریفه و کتب ارزنده بر ارزش علمی و اعتبار آن افزوده‌اند. وجود نفایس در موضوعات متنوع اسلامی، کتابخانه را به عنوان يك مجموعه اسلامی در جهان مطرح ساخته است.

کتابخانه آستان قدس رضوی که ۲۵۰۰۰۰ نسخه کتاب شامل تعداد زیادی از آثار خطی و نفایس منحصر به فرد - بویژه مجموعه ۱۲۰۰۰ نسخه‌ای قرآن و جزوات کهن و قرآنهای خط کوفی منسوب به ائمه طاهرین علیهم السلام - را در مخازن خود نگهداری می‌کند از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است*.

کتابخانه فضای بزرگی را در مجاورت موزه آستان قدس گرفته است، ولی به مناسبت گسترش پر شتاب آن، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم اکنون بنای مجهز جدیدی، به وسعت ۲۸۰۰۰ متر مربع با گنجایش يك میلیون کتاب، در

۷۶- تاریخ آموزش در اسلام، همان، ص ۱۳۰، نقل از:

Barthold, W. Turkestan Down to the mongol Invasion.

* با استفاده از یادداشتهای آقای رمضانعلی شاکری، رئیس کتابخانه آستان قدس رضوی و با تشکر از ایشان.

بخشی از بیوتات حرم حضرت رضا (ع)، برای آن ساخته می‌شود؛ که در میان بناهای بزرگ مشهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. این کتابخانه نمونه‌ای جامع از کتابخانه‌های اسلامی است و همه هنرهای زاینده در دامن فرهنگ اسلامی: خطاطی، صحافی سنتی، جلدسازی، تذهیب، نقاشی و مینیاتور و رسامی؛ که در طول سده‌ها رشد کرده است، در آن جاودانه تجلی دارد و به تحول و تکامل خود همواره ادامه می‌دهد.

کتابخانه‌های مدارس

از زمانی که جایگاه آموزش به مدارس منتقل شد، کتابخانه‌هایی برای استفاده طلاب و اساتید در کنار آنها به وجود آمد. شناخته‌ترین این گونه کتابخانه‌ها در گذشته، کتابخانه مدرسه نظامیه بغداد (سال تأسیس ۴۵۹ هـ.) می‌باشد؛ کتابخانه‌های بزرگی که در مدارس نظامیه دایر گردید، بدون شك از نخستین کتابخانه‌های دانشگاهی یا کتابخانه‌های وابسته به مدارس عالی اسلامی بوده است. خواجه نظام الملک سهم قابل ملاحظه‌ای از عواید و موقوفات مدرسه را به خرید و استنساخ کتاب برای کتابخانه نظامیه اختصاص داد.

همانند نظامیه بغداد، دیگر نظامیه‌ها، دارای کتابخانه خاص خود بود. جملگی آنها از سهمی که از درآمد موقوفات دریافت می‌داشت، برای خرید و استنساخ کتاب، استفاده می‌کرد. در نتیجه دارای گنجینه‌ای غنی از کتابهای نفیس بود. از همین زمان است که بتدریج سنت اهدای کتاب به کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های مدارس - که خود زمینه غنای بیشتر کتابخانه‌ها را فراهم می‌آورد - پدیدار می‌شود. به کتابخانه نظامیه بغداد از اواخر قرن ششم تا میانه‌های قرن هفتم هجری چندین بار مجموعه‌ای گرانبها از کتب اهدا شد. از جمله ناصر خلیفه عباسی در سال ۵۸۹ هـ. به بازسازی کتابخانه نظامیه پرداخت. به دستور وی کتابخانه بزرگی منضم به کتابخانه قدیم ساخته شد و بالغ بر ده هزار کتاب نفیس که مانند آن در جایی یافت نمی‌شد، بدان جا انتقال یافت^{۷۷}.

۷۷- رک: مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، همان.

همانند مدارس نظامیه، مدارس علمی دیگر کتابخانه اختصاصی داشتند که بسیاری از آنها از غنای بسیار برخوردار بودند. از جمله مدرسه مستنصریه بغداد - در نیمه اول قرن هفتم هجری - کتابخانه‌ای غنی و سازمان یافته داشت که به قولی ۱۳۰ باربر آنرا از کتابخانه شخصی خلیفه به آنجا آوردند.^{۷۸}

با این که در پی یورشهای مغول و تیمور و به ویرانی نشستن شهرهای بزرگ و آبادان چون: مرو، توس، نیشابور وری و...؛ بسیاری از مدارس و کتابخانه‌های وابسته به آن به نابودی افتاد؛ ولی باز هم سنت جمع آوری کتاب و تشکیل کتابخانه از پای نیستاد و کتابخانه‌های بسیاری در گوشه و کنار جهان اسلامی بخصوص در پناه و رابطه با مدارس دینی، مزارات و مساجد حیات خود را از سر گرفت از آن جمله است، کتابخانه‌های مدارس دینی مشهد: مدرسه دو در و مدرسه پریزاد (قرن ۹) مدرسه نواب و مدرسه میرزا جعفر و باقریه (قرنهای ۱۱ و ۱۲) و مدارس سلیمان خان و عباسقلی خان را می‌توان نام برد.^{۷۹}

مثالهایی که برشمردیم به منزله مثنی است از خروار برای نمودن واقعیت ملموس کتابخانه در اسلام به عنوان یک پدیده مشخص جغرافیایی، که خود مبین اهمیت و مقام دانش و کتابت در اسلام به شمار می‌آید.

به قول دکتر زرین کوب:

«کتاب الفهرست ابن الندیم که یک وراق شیعی یا معتزلی بغداد بوده است در قرن چهارم کافی است تا نشان دهد در آن دوره از انواع علوم و فنون چه مایه کتابها در نزد مسلمین وجود داشته. انواع دائرة المعارف - از امثال مفاتیح العلوم خوارزمی و جامع العلوم فخر رازی گرفته تا نفایس الفنون آملی و کشاف اصطلاحات تهانوی - که در عالم اسلامی تألیف شد از فسحت دایره کنجکاوی مسلمین حکایت دارد و از تنوع و وفور مواد کتابخانه‌ها. در حقیقت مسلمین مؤسسين واقعی کتابخانه‌های عظیم عمومی در عالم بوده‌اند و نیکوکارانشان در تأسیس و

۷۸- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۳۰۶ به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۱۵۹.

۷۹- رك: محمود فاضلی یزدی، «کتابخانه‌های مشهد»، مجله وحید، شماره ۱، ۳، ۶ و ۷، سال ۱۳۵۱.

وقف کردن کتابخانه‌های عام‌المنفعه مکرر با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند. . . با آنکه وقوع حریق مکرر به کتابخانه‌های قدیم لطمه زده است، کثرت نسخه‌های خطی اسلامی که هم‌اکنون در کتابخانه‌های شخصی و عمومی باقی است میزانی است از کثرت و غنای کتابخانه‌های قدیم مسلمین»^{۸۰}.

فرجام

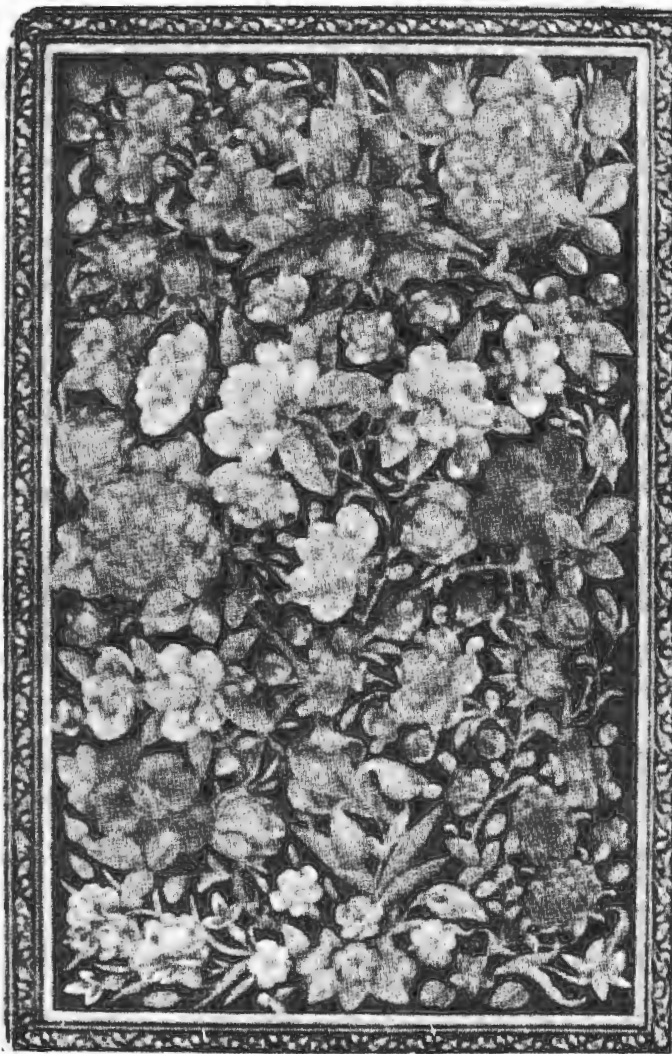
- در سراسر سرزمینهای اسلامی از آندلس تا شبه‌قاره هند، کتابخانه‌ها - در پرتو بینش اسلامی - فضای جغرافیایی مشخصی را به‌عنوان پدیده فرهنگی جغرافیایی اشغال کرد. که صرف‌نظر از محتوا و بار علمی آنها، از نظر انواع کاربرد و پراکندگی جغرافیایی: «کتابخانه شخصی، کتابخانه عمومی، کتابخانه اختصاصی، کتابخانه‌های وابسته به مدارس، بیمارستانها، مساجد و مزارات» قابل مطالعه و بررسی علمی است.

نکته شایان توجه این که در پیوند رواج کتابت و گردآوری کتاب، فعالیتهای دیگری مانند: کاغذسازی، کتابفروشی، رونویسی (وراقی)، صحافی، جلدسازی و هنرهای تزئینی کتاب پدیدار گشت، و فضای جغرافیایی خاصی را، در نقشه شهرهای اسلامی اشغال نمود که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

اندوهبار این که، کتابخانه‌های پربار و عظیمی که در پرتو بینش اسلامی رشد کردند و به‌تصدیق صاحب‌نظران بی‌غرض، واسطه انتقال علوم و فنون و هنر و . . . به دنیای غرب گشتند؛ بر اثر اختلافات مذهبی، یورشهای وحشیانه اقوام خارجی، نزاعها و کشمکشهای سیاسی درونی، حریق و آتش‌سوزی؛ لطمات زیادی دیدند و بویژه در اثر سیاستهای شوم استعماری در سده‌های اخیر به راه رکود و زوال افتادند و امروز کشورهای اسلامی «طلایه‌داران کتاب و کتابخانه»، از نظر تعداد و کمیت کتاب و کتابخانه‌ها با غریبها فرسنگها فاصله دارند. در عین حال تردیدی نیست که با

۸۰- کارنامه اسلام، همان.

توجه به زیرسازیه‌های اصیل فرهنگ و بینش اسلامی، در صورتی که مسلمین به خود آیند، ریشه‌های استعمار را بزدايند و اختلافات درونی را کنار گذارند، این عقب‌افتادگی پایدار نخواهد ماند.



جلید روغنی گل و بوته، قرن یازدهم هجری قمری - موزه مرکزی آستان قدس

بخش سوم

نفوذ بینش اسلامی در بافت شهرها،
عمران و هنر



بینش اسلامی و جغرافیای شهری

تمدن یعنی همکاری افراد يك جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره و از آن جا که چنین احوالی بیشتر در شهرها به کمال می رسد، شهرنشینی خود نخست پایگاه مدنیت به شمار می آید، و بطور طبیعی انبیا و پیامبران جاهای پر جمعیت و کانونهای شهری را به منزله پایگاههای تبلیغی و ارشادی، برای ابلاغ پیام الهی برمی گزینند. در صورت جذابیت و توانمندی پیام، مشروط بر کثرت گروندگان و گستردگی منطقه نفوذ دین جدید، تمدن جدیدی نشأت می یابد و بالمآل کانونهای جمعیتی و شهرها چهره ای تازه می یابند.

دین اسلام، زمینه ساز تمدنی شکوفان، با شتابی معجزه آسا در زمانی کمتر از يك قرن بخش پهناوری از جهان مسکون و مکشوف را - از پیرینه تا هیمالیا - فراگرفت. از این رو هم در دگرگونی چهره شهرهای پیشین مؤثر افتاد و هم موجب برپایی و رشد شهرهای جدید با ویژگیهای خود گشت.

در تحلیل بینش اسلامی و جغرافیای شهری، توجه به چند نکته زیرین مددی گرانمایه تواند بود.

- عوامل نهادی شهرهای اسلامی.

- رشد شتابان شهری در دوره اسلامی.
- عناصر شهری در شهرهای دوره اسلامی.

عوامل نهادی شهرهای اسلامی

بیش اسلامی، تمدن جامع و فراگیری را که از نیروی شگرفی در شکل مظاهر جغرافیایی، و روابط اجتماعی و گروهی برخوردار بود به جهان ارزانی داشت. در پرتو جاذبه و توانمندی این بیش شهرها به گونه‌ای مضاعف هم کثرت و رشد چشمگیری یافتند و هم به سطح بالایی از تمدن رسیدند.

بیشتر کسانی که به بررسی آثار و بناها و شهرهای اسلامی و تاریخ تمدن اسلام، پرداخته‌اند، بدین باورند که اسلام دین شهری است. از جمله ریچارد و. بولت چنین می‌گوید «بارها گفته‌ایم که اسلام در ذات خود دینی شهری است و یک زندگی کاملاً شهری را تنها می‌توان در یک محیط شهری محقق ساخت»^۱. در همین رابطه ریچارد، ن. فرای چنین می‌نگارد: «اسلام را غالباً فرهنگی دانسته‌اند بر اساس زندگی شهری و با چیرگی بر شهرها، یقین بود که پیروان آن هم دیر یا زود از مرکز پیروی خواهند کرد...»^۲

بدیهی است به همان نحوی که اسلام در شهرها انتشار یافته، به روستاها هم رسیده است؛ ولی به واقع بیش اسلامی شهرها را، به منزله کانون نشر و آموزش دین اسلام، بیش از روستاها تحت تأثیر قرار داده است.

بسیاری از ویژگیهای شهرها در دوره اسلامی: ساخت شهر، بافت شهر، سیمای شهر، نقش شهر و... بازتابی از بیش اسلامی به شمار می‌آید. مهمترین تکیه‌گاههای بیش اسلامی، اعتقاد به اصل توحید و پرستش الله به عنوان خدای یگانه است که بایستی به نحوی روشن و مشخص در شهر اسلامی تجلی داشته باشد از این رو مسجد، تجلیگاه نظام توحیدی اسلامی، به عنوان قلب و کانون شهر، از آغازین

۱- ریچارد و. بولت، گروه اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسن وقار، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴، ص ۵۴.

۲- ریچارد ن. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سروش، ۱۳۶۶، ص ۳۱۷.

روزهای نشأت اسلامی ممتاز شد. هرجا پیامبر اسلام (ص) پا می نهاد، نخست به بنای مسجدی می پرداخت. مسجد مدینه در زمان حضرتش به منزله قلب طپنده شهر، پایگاه اصلی دعوت اسلام و حکومت جهانی اسلامی به شمار می آمد.

پس از رسول خدا این سنت به جای ماند. در همه شهرهایی که توسط مسلمانان بنا می شد، از جمله شهرهای اردوگاهی بصره و کوفه (۱۷ هجری) ساختمان مسجد از مهمترین بناهای اولیه است. و در پی این روال در چهره جغرافیایی شهرهایی که زیر پرچم اسلام در می آمد، نخستین تغییر، اختصاص بنایی به مسجد بود. همین اعتقاد سلیم، به داشتن يك بنای مشخص به عنوان عبادتگاه و كانون عمده فعالیت های شهری، اثری ژرف در طرح و نقشه شهرها، چه آنها که در دوره اسلامی بنا شده است و چه آنها که یادگار سالها و سده های پیشین بوده، گذارده است. از این رو محلات، بخشها و اجزای شهرهای دوره اسلامی در بافتی یگانه با مسجد جامع، پیوستگی و پیوند تنگاتنگی برقرار می سازد. حتی زمانی که شهر اسلامی توسعه می یابد و بضرورت پاره ای از نقشهای چندگانه مسجد، مانند آموزش، قضا، سیاست و حکومت به خارج از مسجد دامن می گستراند، باز هم در جایگزینی فضایی و تعیین مقر این نهادها، سهولت ارتباط با مسجد، همواره از اولویت کامل برخوردار بوده است.

افق باز بینش اسلامی در پرتو روحیه «تسامح» که مجال همزیستی و هماهنگی زندگی شهری را برای مسلمانان و پیروان دیگر ادیان و اقوام و تیره های گوناگون فراهم می آورد، در آغاز در رشد و شکوفایی شهرها به حدی مؤثر افتاد که حتی پاره ای از آنها تجلیگاه تمدن اسلامی گشتند.

قبل از اسلام دنیا اسیر نوعی تعصبات دینی و قومی بود که سدی برای همکاری و هماهنگی اقوام و ملل مختلف و پیروان ادیان گوناگون، در پیشرفت تمدن، به شمار می آمد. به قولی «اسلام نفخه تازه ای دمید. چنان که با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود - نه شام و نه عراق - تعصبات وطنی را با يك نوع «جهان وطنی» چاره کرد و در مقابل تعصبات دینی نصارا و مجوس، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را

توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را...»^۳.

اثر همین بینش را در نقشه شهرهای اسلامی، جایی که شهر به محلات گوناگونی، ویژه تیره‌های قومی و پیروان ادیان گوناگون و ارباب هنر بخش می‌شود، یا راسته بازارهای خاصی برای آنان به وجود می‌آید - که با برخورداری از تداوم سنتهای مورد علاقه خود، بتوانند با دیگر شهروندان هماهنگ کار و فعالیت داشته باشند - در می‌یابیم.

همین افق باز در روابط اجتماعی، در همه عواملی که به گسترش و رشد شهرنشینی می‌انجامید، مؤثر واقع شد. همکاری آشکاری میان بازرگانان، اعم از آنان که عرب بودند و یا غیرعرب، مسلمان بودند و یا ذمی پدیدار گشت. بنابر رسم پسندیده‌ای که میان آنان متداول بود، هرگاه یکی از آنان ورشکست می‌شد، گروهی از بازرگانان می‌کوشیدند دستمایه‌ای برای او فراهم آورند. و نیز در پرتو چنین جوی شرکتهای بازرگانی - بانکی رواج یافت. حتی یهودیان بغداد در قرن چهارم هجری اقدام به ایجاد شرکتهایی کرده بودند و در برنامه‌ریزیهای بزرگ تجارتي و صنعتی شرکت می‌کردند.^۴

گستره پهناور سرزمینهای اسلامی، زمینه مناسبی برای تبادلات فکری و فرهنگی اقوام مختلف زیر پرچم اسلام به وجود آورد و صنعت از شکوفایی بسیار برخوردار گشت. بنا به نظر پاره‌ای از پژوهشگران، اعراب نزد اقوام و مللی که با آنها تماس یافتند، صناعاتی مانند ضرابخانه و کارگاههای رنگرزی و دستگاههای تولید بُرد بیزانسی مشاهده کردند، با توجه به روحیه تسامح با حفظ و ادامه این صنایع نه تنها آنها را در دست مردم این سرزمینها باقی نهادند، بلکه بسیاری از صنعتگرانشان نزد کارشناسان فنی همان کشورها به یادگیری پرداختند، و در صدد تقلید یا انتقال برخی از آن صنایع به شهرهای نوینباد برآمدند.

جو تازه اجتماعی - برآمده از بینش اسلامی - موجب تشدید روحیه مهاجرت،

۳- کارنامه اسلام، همان، ص ۲۳.

۴- صباح سعید الشیخلی، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، نشر دانش، ۱۳۶۲، ص

بویژه در میان کارگران، پیشه‌وران، معماران و ارباب هنر و دانش پڑوهان، گردید. گفته‌اند، منصور زمانی بنای شهر بغداد را آغاز کرد که «صد هزار تن کارگر و اهل فن» برای این کار فراهم کرده بود^۵. که بالطبع آنان از سراسر شهرهای سرزمینهای اسلامی زیر نفوذ حکومت وی در آن جا گرد آمده بودند.

افق باز بینش اسلامی سبب جذب تدریجی اقوام و تیره‌های گوناگون حتی گروندگان ادیان دیگر به شهرهای اسلامی گشت. به روال طبیعی، افراد هر تیره در بخش ویژه‌ای از شهر گرد آمدند و بتدریج محله‌ای به نام آنان پدیدار گشت، همچنین در بازار راسته‌های مخصوصی برای صاحبان حرف همگن به وجود آمد که خود زمینه‌ای شد برای رشد فراتر شهرها.

در پرتو بینش اسلامی، روحیه تعاون و تعاضد و انفاق و ایثار، «بیشتر در قالب نهاد وقف» در چهره شهرهای اسلامی نمودی بارز داشته است. بسیاری از بناها و سازمانهای خدماتی و فرهنگی شهرها، چون بیمارستان، دارالشفاء، درمانگاه، مدرسه، کتابخانه، دارالایتام، دارالمجانین، خانقاه، حسینیه، و کویهای دانشگاهی برای طلاب و اساتید در شهرهای اسلامی زیر پوشش نهاد وقف شکل پیدا کرده است.

سیمای جغرافیایی شهرهای اسلامی

تردیدی نیست که شهرهای دوره اسلامی از جهات گوناگون تحت تأثیر تمدنهای پیشین - بویژه دو تمدن ساسانی و رومی - قرار داشته است. زیرا از طرفی با تسلط مسلمانان به کشورهای اطراف شماری از شهرهای قدیمی رومی و ایرانی در قلمرو دولت اسلامی قرار گرفت، و از سویی در بنای شهرهای نو بنیاد مانند بغداد، به کار گرفتن مهندسان، معماران و کارگران هنرمند ایرانی معمول بوده است. در عین حال مسلمانان، ویژگیهای فرهنگی خود را به نحو تحسین آمیزی بر شهرهای زیر نفوذ نهاده‌اند و تمیز شهر اسلامی را از دیگر شهرها آسان ساخته‌اند. عناصر اصلی شهرهای اسلامی عبارتند از:

۵- یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ص ۲۳۸.

- عناصر مذهبی مانند مسجد، زیارتگاه، حسینیه، تکیه و غیره.
 - بازار.
 - محلات و کویهای شهر یا مراکز محلات.
 - ارگ شهر یا دارالاماره.
 - عناصر فرهنگی مانند مدرسه، بیمارستان، رصدخانه و...
 - عناصر تعاونی مانند مراکز قرض الحسنه، دارالایتام، پرورشگاه، سقاخانه.
 - درمانگاه...
- پیش از این در باب شماری از عناصر یاد شده، از جمله مسجد، مدرسه، رصدخانه، بیمارستان و... به صورت تجریدی گزارشی آمده است. در این جا عناصر سازنده شهر اسلامی در پیوند با ساخت شهر و جامعه شهری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف - مسجد به منزله قلب شهر اسلامی

بینش اسلامی، در آغاز، و پیش از همه، عنصر مشخص و با اهمیت مسجد را به عنوان مرکز مذهبی - سیاسی در دل شهر جاداد. برخی از محققان غربی به نادرستی بر این باورند از آن جا که در شهرهای رومی هم کلیساهای بزرگ از مرکزیتی قابل توجه برخوردار بوده است، بنابراین مسجد کیفیت ویژه یا جدیدی را به شهر نیفزوده است. ولی تفاوت بزرگ مسجد جامع با کلیسای بزرگ «کاتدرال» در این است که مسجد نخست - چنان که پیشتر گزارش شد - نقشهای گوناگونی را ایفا می کرد، که یکی از آنها نقش عبادی - مذهبی بود؛ در حالی که فعالیت عمده کلیساهای بزرگ از نقش مذهبی فراتر نمی رفت.

در دوره اسلامی سازمانهای دینی در شالوده زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کرد و مسجد جامع از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد تا آن جا که يك شهر کامل اسلامی (= مدینه) شهری است که عدالت در آن اجرا می شود و مقر دولت یا نمایندگان حکومت است و دارای مسجد جامع می باشد. در واقع وجه تمایز شهر، از ده، مسجد جامع به شمار می آمد. به همین دلیل در آغاز معمول نبود در شهرهای

بزرگ ولو این که تعداد مساجد بسیار مهم باشد، بیش از يك مسجد جامع وجود داشته باشد^۶. ولی بتدریج این سنت شکسته شد و گاه پاره‌ای از شهرهای بزرگ دارای جامعهای متعدد بودند. چنان که در قرن دوازده میلادی ابن جبیر از دوازده مسجد جامع در بغداد یاد می‌کند.

در شهرهای اسلامی جهدی تمام، برای نمودن جلال معنوی و شکوه و بالندگی ظاهری مساجد بزرگ، بویژه مسجد جامع، به خرج می‌دادند. گرچه بیشتر، مسجد جامع به فرمان خلیفه، حکمران و یا توانگری متنفذ بنیاد می‌شد ولی جملگی، یا بیشتر کسانی که به گونه‌ای، در ساختن بنا، طراحی و آرایش مسجد سهمی داشتند، به دلیل اعتقاد درونی و عشق به خدا، معبود یگانه خود، در عمل از ایثار آنچه در توان داشتند، دریغ نمی‌ورزیدند، که این خود راز بالندگی مسجد است نسبت به دیگر بناهای شهری. سابقه بنای غالب مساجد جامع شهرهای اسلامی از مرز سده‌ها می‌گذرد، برخی از آنها همچون مسجد جامع بصره و کوفه و دمشق حدود ۱۴ قرن پیشینه تاریخی دارد و سابقه پاره‌ای چون مسجد جامع اصفهان - جامع معماریهای دورانهای تاریخی - فراتر از يك هزار سال است.

بجز مسجد در پاره‌ای از شهرهای اسلامی ایران، بین النهرین، حجاز و ...، مکانهای مذهبی دیگری، مانند زیارتگاههای مقدس حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار و امامزاده‌ها، حسینیه‌ها و تکایا، از عناصر مهم و چهره‌های مشخص شهری به شمار می‌آیند.

با این که در سده‌های اخیر، ابرقدرتهای استعمارگر، هماهنگ با فرهنگ مسلط بر جهان، در همه سرزمینهای اسلامی و بویژه آنهایی که زیر نفوذ کمونیستها قرار گرفت، کوشش دامنه‌داری به خیال خود برای ریشه‌کنی بینش اسلامی و مظاهر آن به خرج دادند؛ ولی هنوز هم بناهای مذهبی از عناصر بالنده شهرهای دوره اسلامی به شمار می‌آید.

در شهر اسلامی، مسجد جامع، زیارتگاهها و دیگر عناصر مذهبی، در بافت

۶- احمد اشرف، «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۴، تیرماه ۱۳۵۳.

شهر، که گاه آنها را به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته - مانند مسجد جامع گوهرشاد، حرم حضرت امام رضا (ع)، مدارس علمیه و حسینیه‌ها و تکایای اطراف حرم - در آورده است؛ در پیوند تنگاتنگ با هم و با سایر عناصر عمده شهری، و کانونهای تراکم جمعیت، قرار می‌گیرد.

پیوند فضایی عناصر مذهبی، در قلب شهر و یا مراکز محلات شهری، با سایر عناصر فعال شهری، و منزلت فوق العاده‌ای که این مکانها نزد عامه مردم و مسلمانان دارند، امتیاز مضاعفی بدانها بخشیده و زمینه‌ای مناسب برای کاربری آنها به منزله جایگاه نهضت‌های اسلامی رهایی بخش، علیه ارباب جور و ستم فراهم ساخته است. از آن جمله‌اند واقعه مسجد گوهرشاد^۷ و فعالیتهایی که هم‌اکنون در مسجد الاقصی در بیت المقدس و مساجد فلسطین اشغالی و مساجد مصر از جمله الازهر شاهد و ناظر آنها می‌باشیم. بدین ترتیب عناصر مذهبی شهر اسلامی، به عنوان مکان امن، علاوه بر برقراری ارتباط با دیگر عناصر فیزیکی شهری، در برقراری ارتباط با مردم شهر، پناه دادن، هماهنگ کردن، بسیج کردن و به حرکت درآوردن آنان در راستای اهداف اسلامی، از توان بسیاری برخوردار می‌باشد. از این روست که در سده‌های اخیر، استکبار شرق و غرب در راستای سیاست اسلام‌زدائی خود با ترفندهای گوناگون از جمله «تبدیل عناصر مذهبی شهری برای کاربردهای سودمندتر»^۸ و یا زیر عنون «عمران و نوسازی شهر»، با تخریب قسمتهایی حساس از عناصر مذهبی، در صدد برهم زدن پیوستگی عناصر مذهبی شهر و گسستن پیوند معنوی روحی آنها با جامعه و مردم برآمده‌اند، چنان که یکی از دیدگاه‌های «شیطانی» نوسازی فلکه اطراف حرم حضرت امام رضا (ع) - با تخریب شعاع ۳۲۰ متر از مرکز حرم مطهر، از بین بردن بستها، مدارس علمیه درون بافت مرکزی شهر، تخریب بخشی بزرگ از بازار قدیمی، کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد، منازل مسکونی، حمامها، اماکن عمومی و ایجاد فضای سبز - در واقع

۷- رك: قیام گوهرشاد، همان.

۸- مبارزات خلق مسلمان تركستان بر ضد استعمار سرخ شوروی و چین، همان.

باهدف انقطاع و بریدگی مجموعه مذهبی شهر از مردم و جامعه بوده است^۹.
 بجز شهرهای زیارتی مشهد، قم و مدینه و... که حرم و بخش عمده‌ای از بناهای مذهبی در مرکز شهر مجموعه همگنی نمایش می‌دهد، دیگر شهرهای اسلامی نیز فراخور گستردگی و پیشینه تاریخی، دارای شبکه‌ای از مساجد بزرگ و کوچک، زیارتگاههای رهبران دینی و تکایایی است که منظره غالب شهر را تشکیل می‌دهد. از آن جمله اند شهرهای قاهره، اسلامبول، اصفهان، دمشق و دکا ملقب به شهر هزار مسجد.

ب - مدارس علمیه

از عناصر و پدیده‌های چشمگیر شهرهای اسلامی «مدارس علمیه» است که مقر غالب آنها در قلب شهر، در حوالی مسجد جامع و زیارتگاههای مهم مذهبی، سازمان یافته بود. چنین وضعی، هنوز هم، در شهرهایی چون قم و مشهد که دارای مدارس علمیه اند وجود دارد. در مشهد زمانی که عرض و طول شهر از ۴ کیلومتر بیش نبود، فاصله مدارس نسبت به مرکز شهر «حرم حضرت امام رضا (ع)» از حدود ۴۰۰-۵۰۰ متر تجاوز نمی‌کرد، حال که این درازا از مرز ۲۵ کیلومتر فراتر رفته است، باز هم بیشتر مدارس در بافت قدیمی و نزدیک به کانون اصلی شهر، حداکثر در فاصله ۱۰۰۰ متری حرم حضرت امام رضا (ع)، قرار دارد. مدارس علاوه بر این که از نظر مبانی و نظام آموزشی تحت تأثیر بینش اسلامی قرار دارد، از نظر کیفیت و اسلوب ساختمانی و تزئینات روی بنا، تشابه فراوانی با بناهای دوره اسلامی بویژه مساجد دارد. «مدرسه» از مهمترین عناصر شهرهای اسلامی به شمار می‌آید، سطح گسترده‌ای از فضاهای حساس مرکز شهر، بیشتر نزدیک بازار و مساجد اصلی را فرا می‌گیرد، و همگام با مسجد نمایانگر قدرت و تفکر فرهنگ مذهبی مشخص است^{۱۰}. (برای دریافت رابطه فضایی مدرسه با دیگر اجزای شهری رجوع کنید به

۹- رضا رشیدی، «گفت و گویی با مهندس رضارشیدی» فصلنامه هنر، زمستان ۱۳۶۵ و بهار ۱۳۶۶ ص

۱۰- عبدالله جبل عاملی «بررسی تاریخچه فرهنگی هنری شهر اصفهان» مجله معماری و هنر ایرانی، ش

کروکی اصفهان صفحه مقابل).

ج - بازار

بعد از مسجد مهمترین عنصر شهرهای اسلامی، بازارهای سرپوشیده است که در واقع ستون فقرات شهر را تشکیل می‌دهد و به مغز شهر «مسجد جامع» می‌پیوندد. در بازار کلیهٔ فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، صنعتی، بهداشتی و ورزشی تمرکز می‌یابد. پیوند بازار و مسجد در شهر اسلامی به گونه‌ای است که گاه مسجد جامع به عنوان بخشی از معابر عمومی بازار مورد استفاده قرار می‌گیرد. ایجاد مدارس دینی و مساجد در طول محور بازار بدان جهت بوده که بطور کلی جنبه‌های مختلف زندگی کاملاً از یکدیگر جدا نمی‌شده، چون هر مسلمان باید در تمام لحظات زندگی خود از تفکر به دنیای آخرت غافل نماند^{۱۱}. بازارها، بخش‌ها و یاراسته‌های خاصی داشته‌اند که در هر یک پیشه‌وران و اصناف همسان به کار خاص خود می‌پرداختند. گفته‌اند: «هنگامی که حجاج شهر «واسط» را می‌ساخت، برای هر نوع تجارت، بخشی تعیین کرد تا دیگران با آنها درنیامیزند»^{۱۲}.

پیش از اسلام، هم در سرزمینهای زیر سلطهٔ ساسانیان، و هم در شهرهای قلمرو رومیان بازار وجود داشت، ولی تفاوت بارز بازارهای دورهٔ اسلامی با بازارهای پیشین، در این است که در راسته بازارهای تخصصی شهرهای اسلامی، - تحت تأثیر روحیهٔ تساهل و تسامح مذهبی - مجال کار و فعالیت برای پیروان ادیان مختلف، فراهم بوده است. به نقل از نویسندهٔ اصناف در عصر عباسی، «اهل ذمه، در جامعهٔ اسلامی، به حرفه‌ها و مشاغل خاص می‌پرداختند. پیامبران به آهنگران یهودی اجازه فرمودند که به کار خود پردازند، مسیحیان در جامعهٔ عربی اسلامی قرون وسطی به حرفه‌های مختلف اشتغال داشتند و برخی از آنها عطار، صراف، پزشک و زرگر بودند... یهودیان به حرفهٔ دباغی، رنگرزی، آهنگری، حریربافی

۱۱- همان.

۱۲- اصناف در عصر عباسی، همان، ص ۱۴.

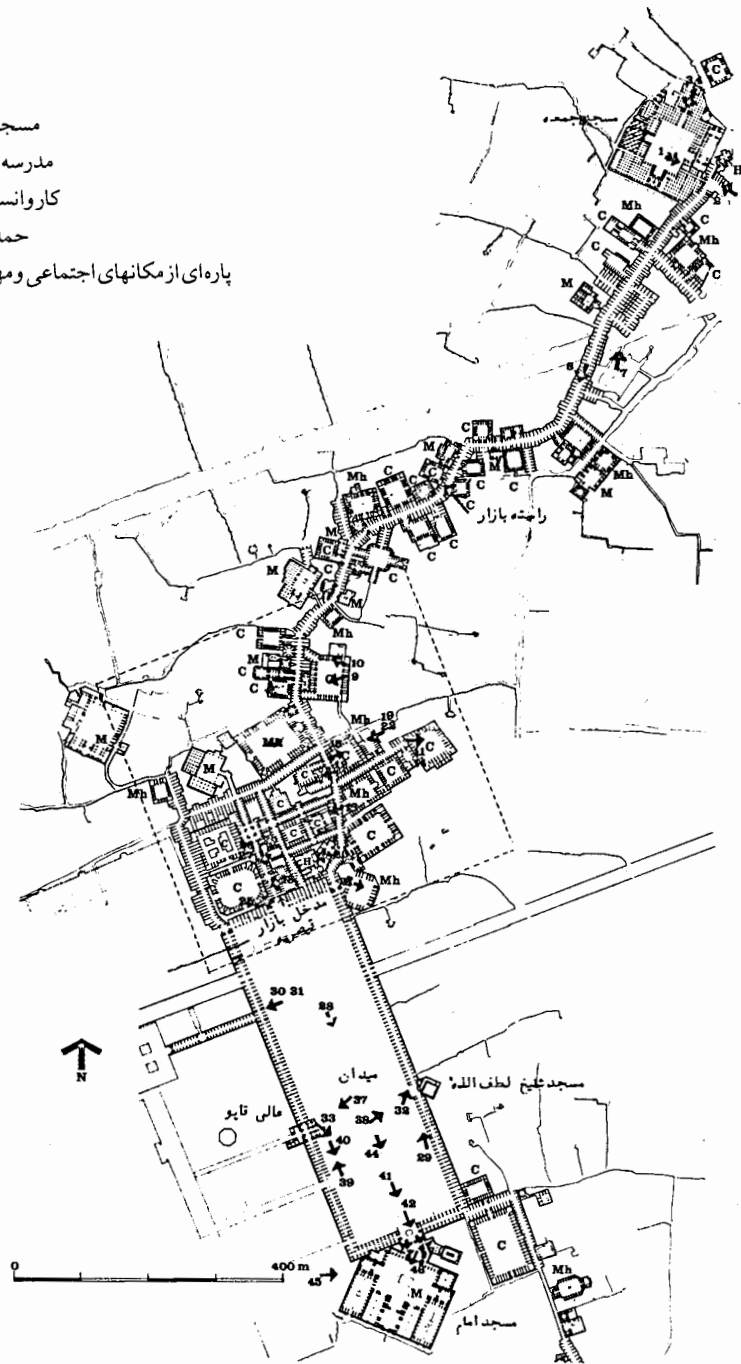
M= مسجد

Mh= مدرسه

C= کاروانسرا

H= حمام

پاره‌ای از مکانهای اجتماعی و مهم 6



اصفهان (ارتباط عناصر اصلی شهر قدیم)

اشتغال داشتند، علاوه بر اینها صراف‌ی بود که سودهای کلان از آن می‌بردند»^{۱۳}. امتیاز بازارهای سرزمینهای اسلامی بر بازارهای دوره ساسانی در این بود که اولاً تقسیم‌بندی بازار بر مبنای تخصص حرفه‌ای استوار بوده است نه طبقه و کاست. قوانین و مقررات صنفی و شهری «یا حسبت» درباره همه یکسان اجرا می‌شد. ثانیاً راسته بازارهای جدیدی چون بازار کتابفروشا، بازار کاغذفروشان، بازار صحافها پدید آمد که از آن پیش وجود خارجی نداشت، کتابفروشیها از آغاز روی کار آمدن حکومت عباسی نمودار شد، سپس شتابان در مراکز و شهرهای گوناگون جهان اسلامی انتشار یافت. به قول یعقوبی در محله وضاح... بغداد بیش از صد کتابفروشی وجود داشت^{۱۴}.

نظارت بر کار اصناف و سنجش آن با موازین شرع به عهده کسانی به نام محتسب بود که در صورت مشاهده عمل خلاف به دفع و منع آن می‌پرداختند. بدین ترتیب در بازارهای دوره اسلامی اجرای «احکام حسبت» (= آئین‌نامه‌ها و مقررات شهرداری) بر مبنای موازین فقهی اسلامی پایه‌گذاری گردید. احکام حسبت بر معاملات، کیفیت تولید و عرضه کالا، شرایط خرید و فروش کالا، کالاهایی که خرید و فروش آن جایز نیست، قیمت‌گذاری کالا، احتکار، ربا، بخصوص داد و ستد مواد غذایی اشراف داشت.

بازارها از نخستین دوران تاریخ اسلامی تحت نظارت و مراقبت بوده است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده «بر انباری از طعام گذر کرد، دستش را در آن فروبرد، رطوبتی در آن یافت، فرمود: ای صاحب طعام، این چیست؟ گفت: یا رسول الله، باران بر آن باریده، پس فرمود: چرا آن را بر روی طعام نگذاشته‌ای تا مردم ببینند؟ هر که خیانت ورزد از ما نیست»^{۱۵}.

به عنوان مثال به ذکر نمونه‌هایی از احکام حسبت به نقل از ابن اخوه می‌پردازیم:
- نابینا چون نادیده را خرید و فروش می‌کند معامله با وی باطل است و

۱۳- همان ص ۱۹.

۱۴- Hitti, History of the Arabs p. 414 به نقل از تاریخ آموزش در اسلام، ص ۵۸.

۱۵- اصناف در عصر عباسی، همان، ص ۱۱۶.

محتسب باید وکیلی بینا برای وی بگمارد تا دادوستد به وسیله او انجام گیرد.

- معامله با کافر رواست جز مصحف (قرآن) . . . و همچنین فروش سلاح به کافر حربی که نافرمانی به خداست.

- چیزی که می فروشند شروطی دارد:

نخست این که نجس العین نباشد. از این رو معامله سگ و خوک . . . و عاج و ظروفی که از عاج ساخته شود، بیع شراب و چربی نجسی که از حیوان حرام گوشت به دست می آید، مجاز نیست.

- چون محتسب ببیند که کسی آذوقه را احتکار کرده یعنی به هنگام گرانی خریده و منتظر است تا بر بهای آن بیفزاید، باید او را به فروش آن وادارد. چه احتکار حرام است و محتکر ملعون.

- استقبال کاروان برای داد و ستد روا نیست، و آن چنان است که کسی به استقبال قافله بیرون شهر رود و برای ارزان خریدن، کالای آنان را کسان قلمداد کند. رسول گرامی گفت: «کالا را مخرید مگر آن که به بازار رسد».

- ستودن کالا به صفاتی که حقیقت ندارد بر بازرگانان حرام است. . . کسی را روا نیست که در کوچه های تنگ بنشیند یا مصطبه دکان خود را از پایه های سقف بازار به گذرگاه بیرون کند. زیرا این کار تجاوز است و راه را بر رهگذران تنگ می کند.

- همچنین است هر آن چه سبب آزار و زیان بر رهگذران باشد و نیز بستن ستور در راهها در صورت تنگی راه و واماندن عابران ناشایسته است و باید از آن منع کنند، مگر آن که به منظور فرود آمدن و سوار شدن موقتی باشد، زیرا شارع مشترك المنفعه است و کسی حق ندارد منفعت آن را به خود اختصاص دهد، جز به قدر احتیاج. و نیز جایز نیست انداختن زباله به راهها و پراکندن پوست خربزه (یا هندوانه) و آب پاشیدن راه که در آن بیم لغزیدن و افتادن باشد و نیز نصب

ناودانهایی که از دیوار بیرون آید و آب آن به کوچه‌های تنگ ریزد و . . .
 - باید که محتسب نان‌پزان و نانوایان را ملزم کند تا سقف تنور را بلند
 بسازند و دودکشهای فراخ تعبیه کنند. . . خمیر گیر باید هنگام خمیر
 گرفتن جامه‌ای با آستینهای تنگ پوشد و دهان بند داشته باشد، زیرا چه
 بسا هنگام عطسه یا سخن گفتن از آب دهان و بینی او در خمیر افتد.
 - نباید شخص گنده دهن به هنگام سلخ در حیوان بدمد، زیرا بوی بد
 دهانش گوشت را بدبو می‌کند.

- باید که محتسب قصابان را نگذارد تا بر در دکانهایشان کشتار کنند.
 زیر راه به خون و سرگین آلوده می‌شود که ناشایست و ممنوع است و
 معبر عمومی تنگ و تراوش نجاست به جامه مردم سبب اضرار
 می‌شود.

- بر محتسب است که شیرفروشان را موظف بدارد تا ظروف خود را
 بپوشانند و دکانشان سفید و سنگ فرش و نیز پوششها تازه باشد، زیرا
 مگس، محلی را که در آن شیر باشد دوست می‌دارد. . .
 - دلال باید متدین و امین باشد و کسانی از ثقات عادل و اهل خبرت که
 شهادتشان پذیرفته می‌شود، در حضور محتسب به دینداری و صداقت
 وی در شغل دلالی شهادت دهند، زیرا کالاهای مردم به دست ایشان
 است و فروشندهگان ایشان را امین می‌دانند.

- محتسب باید گرمابه‌دار را موظف بدارد که گرمابه را بشوید و بروبید و
 هر روز چند بار با آب پاک نه با آب غساله (آب مصرف شده و ریخته به
 هنگام شستن) پاکیزه کند. . .

- شایسته است که محتسب بر «جامع»ها و مساجد نظارت کند و خادمان
 آنها را موظف بدارد که هر روز مسجد را جارو کنند و از پلیدیها پاکیزه
 دارند و حصیرها را بتکانند.

- محتسب باید در اوقات اذان بازارها را . . . زیر نظر گیرد هر کس به
 هنگام نماز به کسب پردازد یا لهو و لعب او را از نماز بازدارد، مجازاتش

کند^{۱۶}.

بدین ترتیب بینش اسلامی در قالب احکام حسبت، اثری گسترده و ژرف بر چهره جغرافیایی بازار، از نظر مادی یعنی شکل و نوع کالاها و از نظر معنوی در روابط اجتماعی مردم، داشت.

وبالآخره شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذاردند دو پایه اصلی داشت: یکی مسجد و دیگری بازار و این دو غالباً در کنار هم نقشهای اساسی روحانی و مادی جامعه را بر عهده می گرفتند و حتی بسیاری از جنبشهایی که از مسجد برآمده، به کوشش و هماهنگی و پشتیبانی بازاریان و اصناف به پیروزی انجامیده است^{۱۷}.

د- محلات شهر

یکی از ویژگیهای عمده شهر اسلامی محلات مشخص آن است. معمولاً محلات برای سکونت کسانی که دین و مذهب مشترك داشتند، یا تیره‌های نژادی و گروههای زبانی مشترك و یا صاحبان حرف و پیشه مشابه، اختصاص می یافت. غالباً بنای مسجد یا امامزاده و میدان بازی محور اصلی محله را تشکیل می دهد. در شهرهای اسلامی ایران معمولاً محلات سنی نشین و شیعه نشین جدا از هم بوده اند. یهودیها و گاه زردشتیها هم دارای محلاتی از آن خود بودند. گاه در شهرسازیهای اختصاصی، چون ربع رشیدی، بخشهایی از شهر برای علمای خارجی تخصیص داده می شد. در بسیاری از شهرهای دوره اسلامی ایران از جمله یزد، کاشان، گرگان، علاوه بر این که هر محله دارای مسجدی یا زیارتگاهی می باشد، به فضای باز یا میدانی که در ایام مخصوص به عنوان حسینیه مورد استفاده قرار می گیرد، نیز دسترسی دارد. چنین بر می آید که روحیه تساهل و تسامح حاکم بر جامعه اسلامی از يك سو خود موجبی است برای همزیستی گروههایی از مردم با اعتقادات گوناگون و از سویی دیگر پیروان ادیان و فرق اسلامی و گهگاه تیره‌های

۱۶- رك: محمد احمد قریشی «ابن اخوه» آیین شهرداری، ترجمه شعار، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۲۰، و نیز الشیرازی (عبدالرحمن نصر)، كتاب نهاية الرتبة فی طلب الحسبه، قاهره، ۱۹۴۶.

۱۷- رك: ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، همان.

گوناگون نژادی و زبانی در جامعه شهری؛ ظهور محلات گوناگون را سبب می‌شود. بجز عوامل یاد شده، به صورت طبیعی پیشینه تاریخی، التصاق روستاها در شهر، و گاه خواست و اراده فرد و یا سازمانی، نیز زمینه‌ساز تقسیمات شهری و پیدایش محلات بوده است. به هر تقدیر، در پرتو مشترکات درونی مردم محله و هماهنگی ایشان در برگزاری آیینهای اجتماعی و مذهبی که بیشتر در مسجد و تکیه محله برپا می‌گردید؛ هم محله‌ها، نوعی پیوند نزدیک میان یکدیگر، و علاقه خاص نسبت به محله‌شان در خود احساس می‌کردند. بزرگ یا شیخ محله از منزلت خاصی برخوردار بود و شرکت وی در مراسم عقد و عروسی به عنوان ناظر ضروری می‌نمود. در بغداد قدیم صاحبان هر حرفه بتدریج در یک دروازه یا یک محله که بنام آنان شهرت می‌یافت، گرد می‌آمدند، مانند دروازه پرنده‌فروشان، گازران، کاغذفروشان، کفشگران، سقاها، بزازها، سلاخها... همچنین در بغداد محله‌هایی می‌یابیم که به یک رشته از صنایع اختصاص داشت. مانند محله شوشتریها که جامه‌های شوشتری تهیه می‌کردند، محله (دارالقز) جایگاه صنعت کاغذسازی که در همه سرزمینهای اسلامی مشهور بود و محله عتابیه که به بافت جامه‌های عتابی زبانزد بود^{۱۸}.

محلات قدیمی و سنتی مشهد عبارتند از بالا خیابان، پائین خیابان، سراب، نوغان و عیدگاه. بخش گسترده‌ای از محله عیدگاه به سکونت یهودیان اختصاص داشت^{۱۹}. و در سالهای دهه دوم سده کنونی، دو محله سعدآباد و احمدآباد از زمینهای دو روستای نزدیک حومه به شهر افزوده شد.

معمولاً محلات در شهرهای اسلامی، چنان که شواهد آن را در یزد، مشهد و دیگر شهرها می‌یابیم، مرکزی داشته است با عناصر عملکردی خاص در مقیاس محله. هر مرکز محله از عناصری مانند بازارچه، مسجد، حسینیه، آب‌انبار، کارگاهها، زورخانه و میدانچه تشکیل می‌شد. اما همواره مسجد و بازارچه عنصر

۱۸- اصناف در عصر عباسی، همان، ص ۶۲.

۱۹- تقی بینش، «جغرافیای محله‌ای مشهد»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مشهد، ج ۱۲ و ۱۳، سال ۱۳۵۵-۵۶.

اصلی و مشترک مراکز محلات بوده است. محله‌های سراب و نوغان مشهد که هر یک دروازه‌ای خاص خود داشته است، هنوز بسیاری از عناصر عملکردی پیشین را از جمله مسجد، بازارچه، آب‌انبار، حمام حفظ کرده‌اند. با این که خیابانهای جدید بخشهایی از این محلات را قطع کرده‌اند، هنوز هم طرح قدیمی محله را می‌توان بازیافت. در بسیاری از شهرهای دیگر از جمله یزد و گرگان نیز هنوز محلات قدیمی چهره پیشین خود را حفظ کرده‌اند.^{۲۰}

هـ- ارگ یا دارالاماره در شهر اسلامی

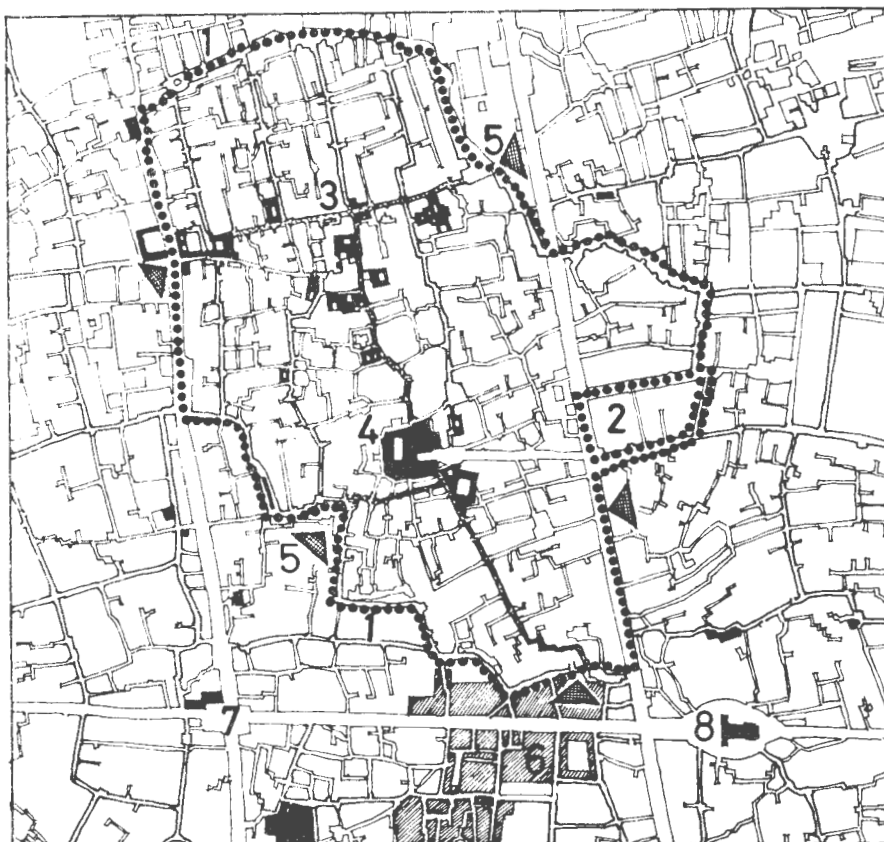
در آغاز شکل حکومت اسلامی، مسجد پایگاه اداری و حکومتی نیز بود. پیامبر اکرم (ص) در مسجد به رتق و فتق امور می‌پرداخت. زمانی که دارالاماره، به خارج از مسجد ره یافت، مرکز شهر، همسایگی و حوالی مسجد جامع را، به عنوان مقر خود برگزید.

ارگ به مجموعه‌ای از ساختمانهای اطلاق می‌شد که تشکیلات و سازمان حکومتی شهر و منازل مسکونی امیر و وزراء و گاه پاره‌ای از کارگزاران مملکتی را دربر می‌گرفت. ساختن کاخها توسط امرا و خلفای قدرتمند دنیا دوست، در واقع بیشتر از بینش شخصی خود ایشان نشأت گرفته است تا از بینش اسلامی. زیرا در اسلام فضیلت و کرامت به تقوا نموده می‌شود، نه به تعینات ظاهری ولی با همه این احوال، اثر بینش اسلامی در طراحی دارالاماره‌ها، اجزای کاخها، از جمله مسجد و حمام و بویژه تزیینات روی آنها بسیار مؤثر بوده است که در بحث هنر و بینش اسلامی بدان خواهیم پرداخت.

و- کاروانسرا

کاروانسرا یکی دیگر از عناصر عمده شهرهای اسلامی است. شکوفایی صنعت و کشاورزی در سرزمینهای اسلامی، به خصوص در سده‌های نخستین، خمیرمایه گسترش روابط تجاری بین شهرها گردید.

۲۰- محمود توسلی، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک، ۱۳۵۸، ص ۲۲.



0 400m

یزد، ساخت شهر قدیمی

- ۱- مسیر دیوارهای شهر قدیمی
 - ۲- ازگ حکومتی
 - ۳- گذر یوزداران، گذر تاریخی
 - ۴- مجموعه مسجد جامع
 - ۵- دروازه‌های شهر
 - ۶- بازار شهر
 - ۷- میدان، تکیه و مجموعه شاه‌طهماسب
 - ۸- میدان، تکیه و مجموعه امیرچخماق
- مأخذ: محمود توسلی، ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران

کاروانسراها، چه در مسیر شریانهای ارتباطی و چه در میان عناصر شهری، به عنوان یکی از پدیده‌های بارز جغرافیایی، فزونی چشمگیری یافت. بطور طبیعی می‌توان تصوّر کرد که در دوران پیش از اسلام هم، باید بناهایی برای استقرار کاروانیان وجود داشته باشد، ولی نکته این جاست که بیش از اسلامی در شکل ظاهری کاروانسراها نیز، اثر زیادی نهاده است، به نحوی که تشابهات فراوانی میان سبکهای نخستین کاروانسرا و مسجد و مدرسه دیده می‌شود^{۲۱ و ۲۲}، از جمله پاره‌ای از کاروانسراها دارای تزئینات روی بنا و کتیبه‌هایی است همانند مساجد و مدارس. و گاه کتیبه‌ها به خط خوشنویسان نامداری چون محمدرضا امامی نوشته شده است. حتی بعضی از کاروانسراها دارای بناهای باشکوه و نیز مساجدی بوده‌اند با همه ویژگیهای مساجد شهری. از آن جمله است. رباط شرف در ۴۰ کیلومتری سرخس و رباط یا خان سلطان بر سر راه قونیه در آسیای صغیر. در باب اهمیت هنری رباط شرف چند جمله‌ای از کتاب سرخس دیروز و امروز نقل می‌شود:

«... رباط شرف، بی‌تردید یکی از شاهکارهای هنری ایران به شمار می‌آید... مجموعه ساختمان رباط گرچه از خارج با رباطهای دیگر چندان تفاوتی ندارد ولی به محض این که با ژرفنگری و کنجکاوی بیشتر سر در ورودی و تزئینات خاص آن را می‌نگریم، هنرنمایی و مهارت استادکاران ایران قرن ششم هجری ما را مجذوب می‌کند و نمی‌توانیم از اظهار شگفتی خودداری کنیم. رباط دارای دو بخش معجزا و بادو حیاط مستقل می‌باشد که در هر يك از آنها ایوانها و اتاقهای متعدد و در هر يك از آنها يك مسجد برای نمازگزاران وجود دارد. تزئینات آجرکاری و گچ‌بری و کتیبه‌های گوناگون روی بنا و محرابها بسیار جالب و شگفت‌انگیز است... گرچه به مرور ایام نقصان و خرابی بسیاری بر چهره و قامت رباط نشسته است و آن همه آثار هنری شگفت‌انگیز در میان انبوهی از خاك و آجر پاره محاط است ولی در عین

حال وقتی کتیبه‌های عالی و ظرایف هنری آن با دقت بررسی شود، بی‌اختیار کاخ الحمراء و همه آثار با جلال آن در نظر مجسم می‌شود. زیرا به واقع نوعی تشابه بین این رباط و بخشی از شاهکارهای هنرمندان اسلامی در آن کاخ نهفته است»^{۲۳ و ۲۴}.

و نیز چند کلمه‌ای در وصف خان سلطان:

«... در زمان حکومت سلجوقیان آسیای صغیر خانها یا کاروانسراهای بسیاری ساخته شد... به قول کریستین پرایس، یکی از برجسته‌ترین آنها که به روزگار سلطان علاءالدین برآورده شد، خان سلطان بود... چون پس از پیمودن راهی دراز کاروانیان به خان می‌رسیدند، از دروازه‌ای بزرگ به حیاط می‌رفتند. در میان حیاط مسجد کوچکی بود بر فراز پایه‌ای سنگی که با پلکانی به صحن آن راه می‌جستند. در دوسوی حیاط اتاقهایی برای کاروانیان ساخته بودند که هر اتاق اجاقی داشت. در هر خان گرمابه‌ای و کارگاه نعلبندی و انباری برای کالا و علیق بود... معماران ترك برای دروازه اهمیتی بسزا قائل بودند و دروازه خان سلطان که امروز نیز برپاست مانند ایوانهای مسجدهای ایرانی است...»^{۲۵}.

در مجموعه بناهای شهرهای اسلامی، کاروانسراها در رابطه با بافت مرکزی شهر و شریانهای ارتباطی شهر و روستا فضای گسترده‌ای را اشغال می‌کند. غالباً در مجاورت دروازه‌های شهر، و در امتداد خیابانهای اصلی، بازار و مسجد جامع، شبکه بارزی از کاروانسرا وجود داشت. کاروانسراهای شهری، هم به عنوان مرکز توقف کاروانیان و هم در رابطه با کانون فعالیتهای بازرگانی مورد استفاده بود و حتی بعضی از آنها به منزله بخشی از بازار به شمار می‌آمد، و لذا کاروانسراها هم‌طور از با دیگر عناصر شهری مهم مانند مسجد، مدرسه، بازار به گونه‌ای چشمگیر، فضای

۲۳- سرخس دیروز و امروز، همان، ص ۱۸.

۲۴- آثار ایران، همان، ص ۱۷۹.

۲۵- تاریخ هنر اسلامی، همان، ص ۷۲.

گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌داد^{۲۶}.

در گذشته به سبب اهمیتی که برای کاروانسراها به منزله يك عنصر شهری قائل بودند، در هنگام بنیان شهر جدید یا گسترش و نوسازی شهرهای پیشین، توجه زیادی به احداث کاروانسرا معطوف می‌شد. از جمله آورده‌اند:

«در زمان غازان خان، تبریز که دارالملک ایران بود، گسترش یافت. بارویی بر گرد شهر کشیده شد. باروی مزبور باغها و بخشی از حومه را در بر می‌گرفت. باغها و نواحی حومه شهر قدیم برای احداث خانه‌های جدید در نظر گرفته شده بود. در کنار دروازه‌های تبریز، کاروانسراهای بزرگی ساخته شد. . . چهار بازار و چهار حمام بنا گردید و مقرر شد که بازرگانان نخست در کاروانسراهای مزبور فرود آیند و کالاهای آنان بازرسی شود، سپس به حمام روند و آن‌گاه به شهر وارد شوند»^{۲۷}

گرچه پس از جانشینی وسایل نقلیه موتوری به جای نیروی حیوانی، در طول ۵۰ سال اخیر، کاروانسراها عملکرد پیشین خود را از دست داده‌اند. ولی هنوز فضای اشغال شده توسط آنها، به عنوان مراکز بازرگانی و صنایع محلی و انباری کاربرد دارد و گاه به عنوان حسینه و جایگاه برگزاری آیینهای مذهبی از پاره‌ای از آنها استفاده می‌شود.

ز - خانقاه یا زاویه

یکی دیگر از عناصر ساختمانی برخاسته از بینش اسلامی، در شهرها و گاه روستاها، زاویه یا خانقاه می‌باشد. خانقاه یا زاویه منازلی است برای سکونت افرادی از اجتماع و محل اطعام فقرا و پذیرایی از تازه‌واردین. در سرزمینهای اسلامی، از دیرباز ساختن زاویه به منظوره‌ای یاد شده، سابقه داشته است، پاره‌ای از امرا و رجال و افراد متمکن و خیرخواه به برپایی بناهایی بدین منظور همت

۲۶- رك: محمد مهدی بن محمدرضا الاصفهانی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، ص ۷۴.

۲۷- حسین سلطانزاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، نشر آبی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۶.

می‌گماردند. ابن بطوطه درباره خانقاههای مصر چنین می‌گوید:

«... و اما عده زوایا که آنها را «خانقاه» می‌نامند بسیار است، امرای مصر در ساختن خانقاهها بر يك دیگر پیشی می‌جویند. هر خانقاه مخصوص گروهی از درویشان است و بیشتر دراویش از عجم (ایرانیان) می‌باشند که مردمی اهل ادب و در مسلك تصوف صاحب اطلاع هستند. هر يك از خانقاهها شیخی دارد و نگهبانی، و ترتیب کارهایشان عجیب است. از جمله مراسم و مقررات خانقاه این است که خادم هر بامداد پیش دراویش می‌آید و هر کدام از آنها غذایی را که میل دارند به او سفارش می‌دهند... دو تن از يك ظرف غذا نمی‌خورند... هر يك از دراویش يك دست لباس تابستانی و يك دست لباس زمستانی و ماهیانه بیست الی سی درهم مقرری، و نیز شبهای آدینه مقداری حلوای شکری و صابون رختشویی و پول حمام و روغن (برای روشن کردن چراغ) دریافت می‌دارند... دراویش مکلف‌اند که در نمازهای پنجگانه حاضر شوند و شب را در خانقاه بیتوته کنند و اجتماعات آنان زیر قبه‌ای در داخل خانقاه منعقد می‌شود»^{۲۸}.

در پاره‌ای از سرزمینهای اسلامی، از جمله الجزایر خانقاه مرکزی است دارای تشکیلات وسیع برای تحصیل علوم، نگاهداری و تربیت اطفال مسلمین و بی‌بضاعت و پذیرایی واردین با نظم و ترتیب مخصوص. بنا بگفته مقریزی «تاسیس زاویه و رباط، اصلی در سنت حضرت رسول (ص) دارد، زیرا که وی خود قسمتی از مسجد خود را برای اقامت فقیران صحابه خویش که خان و مانی نداشتند اختصاص داد و به همین مناسبت ایشان به «اصحاب صفه» شهرت یافتند»^{۲۹}. در همه شهرهای اسلامی، خانقاههای متعددی به منظورهای یاد شده به وجود آمد. در مجموع این مکانها بیشتر مورد استفاده و تجمع صوفیان بود که در آن جا به ریاضتهای نفسانی و اشتغالات طریقی می‌پرداختند. پس از حمله مغول و ویرانی

۲۸- سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ۷۹۸ ص.

۲۹- خطط مقریزی، چاپ مصر، ج ۴، ص ۴۸۹، به نقل از دهخدا.

شهرها، مدارس و جایگاههای آموزش، بتدریج خانقاهها یا زاویهها عنوان مراکز تعلیم علم ظاهری پیدا کرد. به این ترتیب مراکز تصوّف سازمانهای علمی نیز شدند که در آنها، علاوه بر علوم باطنی و عرفانی، تعلیم شاخه‌های علوم و فنونی که سابقاً در مساجد و مدارس تدریس می‌شد نیز صورت می‌گرفت.^{۳۰}

در بعضی جاها از جمله شمال آفریقا و الجزایر، زاویه دارای تشکیلات خاصی بوده است، به نقل از دهخدا بنا به قول بستانی، زاویه در اصطلاح مسلمین مرکز تکمیل عقل و تحصیل علم و ادب است و معمولاً اهل مغرب (آفریقا) و خاصه الجزایر، هر زاویه را به نام یکی از پادشاهانِ مرابط می‌خوانده‌اند. زاویه تشکیل می‌شود از: ۱- مسجد و قبه ۲- محلی خاصّ برای قراءت قرآن ۳- مدرّس ۴- محلی مخصوص تعلیم کودکان ۵- محلی مخصوص طلابی که در حال تکمیل دروسند و برای به دست آوردن رتبت قضا، یا تدریس می‌کوشند. ۶- منزلی برای پذیرایی از درویشان و مسافران. در برخی از زاویه‌ها مقبره مخصوص صلحا و یا استادان ... وجود دارد. تأسیس این زوایا از گرانبهاترین خدمات اجتماعی و عالی‌ترین نمونه تمدّن است، زیرا علاوه بر تأثیری که در توسعه تعلیم و تربیت میان همه طبقات دارد متکفّل نیازمندیهای ضروری مستمندان است و حتی يك تن سائل به کف و درمانده وجود ندارد.^{۳۱}

بطور خلاصه می‌توان گفت که خانقاه و زاویه در همه شهرهای بزرگ و کوچک اسلامی به اشکال گوناگون به وجود آمده است. گاه بنایی ساده همانند يك منزل مسکونی به عنوان خانقاه برگزیده و گاه ساختمان خاصّی برای خانقاه ساخته می‌شد و زمانی هم مقبره اولیا و رهبران مشایخ، بدین منظور اختصاص می‌یافت. به هر حال شمار بسیار این مکانها، بخصوص پس از حمله مغول، جالب و چشمگیر بوده است. به نحوی که در قرن ۱۱ هجری قمری در زمان حکومت سلطان مراد چهارم هنگامی که واحدهای ساختمانی اسلامبول را آمارگیری می‌نمودند، تعداد خانقاههای بزرگ آن را ۵۵۷ واحد و حجره‌ها و اتاقهای درویش را ۶۰۰۰ واحد ذکر

۳۰- علم و تمدن در اسلام، همان، ص ۸۱.

۳۱- لغت نامه دهخدا، زاویه.

کرده‌اند^{۳۲}.

ح - مزارات

یکی از مصداق‌های بارز پیوند بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، زیارتگاه‌هاست. در پاره‌ای از شهرهای اسلامی، چون مدینه، بیت المقدس، مشهد، کربلا، نجف و کاظمین، زیارتگاه، علت وجودی اصلی، و قلب و هسته شخصیت و گسترش شهر به شمار می‌آید. در چنین شهرهایی، زیارتگاه از دیدگاه‌های گوناگون، در نقشه شهر مؤثر می‌افتد و چشم‌انداز عمومی شهر را به خود اختصاص می‌دهد. چنین بناهایی گاه در مرکز واقعی شهر قرار می‌گیرد و دامن شهر چون پیرامون دایره‌ای فاصله تقریباً یکسانی از زیارتگاه می‌یابد.

در بسیاری از سرزمینهای اسلامی، بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا زیارتگاه‌ها - اگر نه به عنوان هسته اولیه شهر - در شمار یکی از پدیده‌های شکوهمند شهری، منظره آشنای مرکز محله و یا قلب شهر را می‌نمایاند. گاه پاره‌ای از محلات مشخص شهرهای اسلامی در پیرامون زیارتگاهی رشد می‌کنند و در این صورت زیارتگاه هسته و کانون اصلی محله به شمار می‌آید. این نوع زیارتگاه‌ها که غالباً به موقوفات خاصی اتکا دارد، نقشهای گوناگونی: زیارتی، سیاحتی، آموزشی و عبادی ایفا می‌کنند، در ایجاد فضای فعال شهری مؤثر می‌افتند و گاه پیرامون و به تبع آنها واحدهایی چون: درمانگاه‌ها، حسینیه‌ها، بیمارستانها، صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات نیکوکاری، بازارها یا بازارچه‌های فروش کالاهای گوناگون و سوغات به وجود می‌آید، و بدین گونه چهره خاصی به شهر یا محله‌ای از شهر می‌دهد. همچنین مزارات غالباً به عنوان جایگاه برگزاری آیینهای محلی و بومی که با دین اسلام پیوند خورده، از جمله تشریفات پیوند زناشویی، مرگ و میر و گردهماییهای سنتی به انحاء خاصی مورد توجه است.

علاوه بر این، زیارتگاه فراخور نیروی جاذبه خود به نسبت شمار پیروان و

۳۲- برنارد لوئیس، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، علمی و فرهنگی، ص

مشتاقان کسی که در مزار مدفون است، بر بخشی یا تمامی بافت و طرح شهر اثر می‌کند و کانونی برای اجتماع گروه‌های گوناگونی از مردم با آداب و رسوم و گویشها و تیره‌های قومی و نژادی به شمار می‌آید که از نظر مطالعه جامعه‌شناسی حایز اهمیت بسیار تواند بود.

مزارات به دلیل دلبستگی و اعتقادی که عامه بدانها دارند، از نظر دستیابی به اعتبارات عمرانی و نوسازی، بطور طبیعی، خودکفایند. غالباً موقوفات مخصوصی به صورت زمین مزروعی، باغ و مستغلات شهری و املاک روستایی . . . حفظ و گسترش آنها را پشتیبانی می‌کند. درآمد صندوق نذورات مزار - فراهم آمده از وجوهاتی که علاقه‌مندان و پیروان مدفون در مزار نهاده‌اند - نقش به‌سزایی در نوسازی و گسترش زیارتگاه و گاه عمران شهری ایفا می‌کند. چنین روندی را در مطالعه تحوّل و تکامل اکثر قریب به اتفاق زیارتگاهها چون حرم امام رضا (ع) در مشهد، حضرت معصومه (ع) در قم، حضرت امام حسین (ع) در کربلا، حضرت رقیه و حضرت زینب در دمشق، رأس‌الحسین در قاهره و . . . درمی‌یابیم.

گاه زیارتگاهها در حومه شهری بزرگ و قدیمی قرار دارند. گسترش شتابان شهر به سوی حومه و گسترش فضایی زیارتگاه در پیرامون خود، بتدریج زیارتگاه را به منزله بخشی یا محله‌ای از شهر مبدّل می‌سازد. چنین روندی در زمان حاضر در مورد مزار خواجه ربیع در حومه مشهد، مزار حضرت زینب (ع) در حومه دمشق مصداق دارد که هر دو در حال حل شدن در شهر کبیر مجاورند و در آینده هر یک از آنها به عنوان محله‌ای خاص از شهر، با حفظ ویژگیهایی که بر شمردیم، درخواهد آمد.

مزارات به تعداد زیاد در روستاهای پاره‌ای از سرزمینهای اسلامی بخصوص خاورمیانه و جاهایی که شیعیان اکثریت دارند، پراکنده‌اند. از جمله در آبادیهای اطراف شهر قم، ری، قزوین، گرگان و مازندران شبکه گسترده‌ای از بناهای زیارتگاهی امامزاده‌ها وجود دارد، که به اسامی محلی معصوم‌زاده، امامزاده، شاهزاده و . . . خوانده می‌شود. غالباً بنای امامزاده بلندتر، مشخصتر، مستحکمتر، باشکوه‌تر و باتزیینات دقیقتر از دیگر بناها سر برافراشته است. این گونه مزارات نیز همانند مزارات شهری به نسبت جاذبه و شمار علاقه‌مندانی که دارد در

آبادانی و عمران روستای مرکزی و اطراف آن اثر می‌گذارد. بدین گونه بینش اسلامی احترام و اعتقاد به بزرگان و رهبران دینی و اولیای مذهبی، خود خیزش پدیده‌های جغرافیایی بناهای باشکوه با کاربرد مذهبی - اجتماعی را در پهنه گسترده‌ای از سطح زمین سبب شده است.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، مزارات از نظر اثری که بر روی اجتماع دارد حائز بسی اهمیت است. پاره‌ای از آنها همانند مساجد مشهور، به منزله خانه امن و پناهگاه عمومی، خاستگاه جنبشهای آزادیبخش می‌گردد و در تاریخ تحولات اجتماعی سرزمین خود سهمی بسزا به عهده می‌گیرد. از آن جمله‌اند حرم حضرت امام رضا(ع) در جریان مبارزات ضد رضاشاهی، حرم حضرت معصومه(ع) در زمان نهضت مشروطیت، بیت المقدس در زمان حاضر، و...

ط - سقاخانه

فلسفه آب دادن و آب نوشاندن، از ظریفترین دقایق بینش اسلامی به شمار می‌آید. در غزوات و جنگهای صدر اسلام، آب دادن حتی به اسرای جنگی مستحب و مباح شمرده می‌شد. این شیوه تفکر در شهرهای اسلامی به صورت سقاخانه، مکانی خاص برای سبیل کردن آب، بازتاب یافت و در شهرهای بزرگ اسلامی ساختن سقاخانه‌های گوناگون معمول گردید. سقاخانه‌ها به اشکال مختلف و گاه به صورت سنگابی از سنگ يك پارچه - به شکل دایره، بیضی و چهارگوش - ساخته می‌شد و روی آن کتیبه و نقش و نگارهایی زیبا کنده‌کاری می‌کردند. به قول نویسنده نصف جهان فی تعریف الاصفهان:

«از جمله اجزای معمول این شهر «اصفهان» یکی سقاخانه است که در هر محل از میدان و بازار و بازارچه و غیر آن ساخته شده است و آن را در بعضی امکنه و جدا به نحوی خاص ساخته‌اند و بعضی در بازارها بنا نموده‌اند به جای دکانی ساخته شده برای آبخور عموم خلق که شخص به هر جای شهر که باشد تشنه نمانده، آنهایی که جدا است مثل نه سقاخانه میدان نقش جهان یکی محاذی بازار مسگرها و دیگری قریب

محاذی آن و نیز در وسط چهار سوی شیرازیها و دیگر در سر جوی شاه در اول محله لبنان و محاذی در بزرگ مسجد جامع عتیق و ... و در هر محل آن چاه آبی دارد که برای آن آب می کشند و در آن آب می نمایند و اکثر به همان محل یخ فروشی نیز هست که به تابستان به خیرات یخ در آن می اندازند و غیر آن نیز سنگاب در این شهر متعارف است که بزرگ و کوچک و خوشنما ... سنگاب مدور و بیضی و مربع نیز کمی هست ... در دهلیز و داخل مساجد و مدارس و حمامات گذارده آب در آن می نمایند که مردمان صرف نمایند»^{۳۳}.

در میان شیعیان، سقاخانه، فراتر از بزرگداشت فلسفه آب دادن، یادآور واقعه غم انگیز کربلا و تشنگی حضرت امام حسین (ع) و فرزندان و صحابه اوست و نشانه‌ای از مبارزه علیه بیداد و ستمگر. از این رومان‌دگاری سقاخانه‌ها و نثار آب سرد و گوارا، به صورت شعاری سیاسی - مذهبی، غالباً به موقوفاتی خاص وابسته است.

در حال حاضر، با این که بیشتر، آب سردکنهای الکتریکی، سقاخانه‌ها را جانشین شده است، ولی هنوز هم سقاخانه‌های بزرگ پایدار است از آن جمله اند: سقاخانه نادری در صحن انقلاب (عتیق) حرم حضرت امام رضا (ع) و سقاخانه بزرگ آبادی حضرت عباس در دل کویر، ۶۰ کیلومتری راه یزد به رفسنجان که در هنگام بحث وقف و پیش اسلامی بدان خواهیم پرداخت.

ی - صندوقهای قرض الحسنه و مؤسسات خیریه و دارالایتام

قرض دادن بدون دریافت بهره، یعنی قرض الحسنه، را شریعت اسلام بسیار ستوده، قرآن کریم در آیات متعددی کرامت و اهمیت قرض الحسنه را به صور گوناگون متذکر شده است. از آن جمله اند:

وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا^{۳۴}.

(= و نماز بپا دارید و زکوة مالتان را به فقرا بدهید و به خدا قرض نیکو دهید،

۳۳- نصف جهان فی تعریف الاصفهان، همان، ص ۵۹. ۳۴- مزمل، آیه ۲۰.

برای خدا به محتاجان احسان کنید و قرض الحسنه دهید).

إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ.

اگر به خدا (= بندگان محتاج خدا) قرض نیکو (یعنی قرض الحسنه یا صدقه)

دهید خدا برای شما چندین برابر گرداند و هم از گناهان شما درگذرد^{۳۵}.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفْهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

آن کیست که به خدا قرض نیکو دهد (قرض الحسنه و صدقه و احسان به فقیران

کند) تا خدا چندین برابر گرداند و پاداشی با لطف و کرامت او را عطا فرماید^{۳۶}.

پرویش حسن اتفاق، تعاون، تعاضد و کمک به هم‌نوع در زمان گرفتاریها و حتی

تأمین سرمایه برای بازرگانی که ورشکست می‌شود، در تعالیم اسلامی به نحو بارزی

مشهود است. مبنای بینش اسلامی، کسی که به نحوی از انحا به دیگری مدد

رساند، ثواب الهی را ذخیره آخرت خواهد کرد.

بازتاب این بینش، در تشکیل و تأسیس مراکز اعطای قرض الحسنه (= درواقع

بانکهای استقراضی بدون دریافت بهره) مؤثر افتاده است. چنان که در ایران

ناظریم، کانونها و صندوقهای قرض الحسنه، گسترش فضایی چشمگیری، به

خصوص در سالهای پس از انقلاب اسلامی، یافته است. در شهرهای بزرگ در هر

خیابان و برزنی، واحدی یا شاخه‌ای از این گونه مراکز جا باز کرده است و بتدریج به

منزله یکی از مؤسسات و سازمانهای اشتغال‌زای ضروری شهری، چون بانکها در

همه شهرها گسترده می‌شود.

در شهرهای اسلامی مؤسسات خیریه گوناگون دیگری که جملگی ریشه در بینش

اسلامی دارد، به منظور امداد به درماندگان، مساکین، ایتام، خانواده‌های

بی سرپرست، و نیز کمک به ازدواج و تهیه جهیزیه مستمندان؛ به اتکای اعانات

شخصی مردم و یا موقوفات سازمان یافته است.

در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به صورت رسمی، نهادهای خاصی

چون بنیاد شهید، کمیته امداد، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد امور جنگ‌زدگان و... نیز در

پرتو بینش اسلامی دارای سازمانها و تشکیلات وسیعی گشته‌اند و بدین گونه این

۳۵- تغابن، آیه ۱۷.

۳۶- حدید، آیه ۱۱.

مؤسسات نیکوکاری که جملگی ریشه در بیش اسلامی دارد، خود از مظاهر مأنوس جغرافیایی شهرهای اسلامی ما گشته است.

بوم‌شناسی شهرهای اسلامی

اندیشه تعادل بومشناختی ریشه‌ای ژرف در تعالیم اسلامی دارد. قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به طبیعت سرشار از غنا و امتیازات آن توجه می‌دهد. از آن جمله‌اند:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

محققاً در آفرینش آسمانها و زمین، و رفت و آمد شب و روز، و کشتیها که به روی آب برای انتفاع مردم در حرکتست و بارانی که خدا از بالا فرو فرستاد تا با آن زمین را بعد از مردن (نابود شدن گیاه آن) زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در وزیدن بادهای هر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است و به اراده خدا در حرکت است، در همه این امور برای عاقلان ادله‌ای واضح بر علم و قدرت و حکمت و رحمت آفریننده است.^{۳۷}

- همچنین قرآن استفاده صحیح از مواهب طبیعی را آموزش می‌دهد: يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

(= ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید و پیروی نکنید و ساوس شیطانرا محققاً شیطان از برای شما دشمن آشکار است)^{۳۸}.

- و نیز از اسراف و زیاده‌روی نهی می‌فرماید: كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا (= بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید)^{۳۹}.

۳۸- بقره، آیه ۱۶۸.

۳۷- بقره، آیه ۱۶۴.

۳۹- اعراف، آیه ۳۱.

- میانه‌روی و اعتدال را به صُور گوناگون می‌آموزاند:
 وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.
 (= در رفتارت میانه‌روی گزین و سخن آرام گونه با فریاد بلند که منکر و زشت‌ترین
 صداها صوت الاغ است)^{۴۰}

- بیش اسلامی به پاکیزگی و بهداشت ارج بسیار می‌نهد. روایات گوناگونی به
 نظافت بطور عام (= به سخن دیگر بهداشت محیط زیست) ناظر است از آن
 جمله‌اند:

النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ (= پاکیزگی بخشی از ایمان است).
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النِّظَافَةَ (= به درستی که خدای
 بزرگ پاک است و پاکی را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست می‌دارد).
 بدین گونه بیش و تعالیم اسلامی محیط طبیعی را، به عنوان هدیه‌ای خداداد،
 برخوردار از تقدس خاصی می‌داند، و بطور ضمنی هرگونه اسراف و تبذیری را که به
 سلامت محیط زیست زیان رساند، نفی می‌کند. و این بیش در تمدن اسلامی به
 صورتی بسیار مستقیم در شکل محل سکونت بشری آشکار است، خواه دهکده
 کوچکی باشد، خواه شهری بزرگ. به قولی شهر اسلامی در عین آن که تا حدی به
 علت آن که ساخته دست بشر است، از طبیعت جدا مانده است پیوسته توانسته است
 تعادل خود را با محیط طبیعی و نیروهای طبیعی و عناصری همچون آب و هوا و نور
 که زندگی آدمیزاد وابسته به آنهاست محفوظ نگاه دارد. معماری و شهر سازی
 اسلامی با مبارزه با طبیعت و بی‌اعتنایی نسبت به آن - چنان که در شهرهای امروزی
 معمول است - همراه نبوده است.

... خانه و مسجد و بازار همه اجزای دیگر زندگی شهری، چنان طرح‌ریزی
 می‌شد که از عواملی که طبیعت در اختیار آدمی گذاشته است به حداکثر بهره‌برداری
 شود. آن جا که بیابانهای داغ است، کوچه‌ها باریک است تا از تلف شدن هوای
 خنک شبانگاهی در هنگام روز جلوگیری شود. در آن جاها که همچون در اطراف کویر

۴۰- لقمان، آیه ۱۹ و نیز رک:

مرکزی ایران درجه حرارت بالاست، زیرزمینها و بادگیرها برای زندگی تابستانی فراهم آمده و آب انبارهای ژرف برای دسترس داشتن به آب سرد ساخته شده است. . . . همین مطلب در مورد روش بهره‌برداری از نور هم از لحاظ متافیزیکی و هم از لحاظ معماری در خانه و شهر سنتی قابل ملاحظه است که در آن واحد هم آدمی را به یاد حضور خدا می‌اندازد و هم سرچشمه شادی است و هم وسیله‌ای است برای روشن کردن طبیعی داخل ساختمانها و هم سرچشمه حرارت است، که روی هم رفته معماری شهر اسلامی، تقریباً همه دانشها و فناوریهای (تکنولوژی) سنتی را در کنار یکدیگر می‌گذارد و به کمک آنها محیطی از صلح و سلامت و زیبایی در حال تعادل با محیط فراهم می‌آورد^{۴۱} . . .

لذا درمی‌یابیم که بافت روستاها و شهرها در جهان اسلام، به صورت جزئی از چشم انداز کلی طبیعت درآمده و سکونتگاههایی برای انسانها فراهم آمده است، که در عین زیبایی و کارآمدی، به جای آن که با محیط طبیعی در حال ناسازگاری و مبارزه باشد، با آن کمال هماهنگی و موازنه را دارد.

بر مبنای بینش اسلامی، که در همه امور رعایت اعتدال را مد نظر قرار می‌دهد، و اسراف و تبذیر را مردود می‌شمارد، بهره‌گیری اصولی از طبیعت امری ستودنی و بهره‌برداری تشدید و مسرفانه از معدن و خاک و جنگل و . . . (= محیط زیست) ناپسند و مذموم به شمار می‌آید.

با تأسف، دیرزمانی است که در پی جهانشمولی فرهنگ مسلط جهان، به منزله ابزار استعمار غرب، سلیقه معماری غربیها، شتابان به کشورهای اسلامی دامن کشیده است، و پیامدهای زیانبار آن را، با فروپاشیدن بافت متمرکز و منطقی پیشین، در شهرهای استانبول، قاهره، دمشق، بیت المقدس، اصفهان، جدّه، مکه و مدینه ناظریم^{۴۲}. در بسیاری از موارد برنامه‌ریزان شهری مدرن که از سرچشمه

۴۱- رك: علم در اسلام، همان، ص ۲۳۹.

۴۲- رك: دکتر حسین شکویی، جغرافیای اجتماعی شهرها، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص

معارف و بیش اسلامی ناآگاهند، یا با آن سرستیز دارند^{۴۳}! با اجرای طرحهای جدید، ریشه اصالت شهر و مزایای وابسته به آن را از بن می‌کنند، پیوند چندجانبه مردم را با کانونهای اصلی شهرهای اسلامی - مسجد جامع و مساجد محله - می‌گسلند^{۴۴} و بطور ضمنی زمینه را برای پذیرش شیوه زندگی غربی مهیا می‌سازند، و کار به جایی می‌رسد که پاره‌ای از شهرهای اسلامی به داشتن خیابانها و محلات بدنام، برای خوشگذرانیهای ضد اخلاق و خلاف اسلام، فخر هم می‌کنند!! چنانچه اصول و معیارهای بیش اسلامی در محترم شمردن طبیعت و بهره‌برداری از آن تداوم می‌یافت، مسائل کنونی محیط زیست: آلودگی هوا، آلودگی آبها، بارانهای اسیدی، نابودی فزاینده جنگلها و پارکها و فراتر از همه ناهنجاریهای اخلاقی درون شهری پدیدار نمی‌گشت، محلات بدنام دامن نمی‌کشید و چهره شهرهای اسلامی را آلودگی لکه‌های ننگ! افسرده نمی‌ساخت. زیرا گمان نمی‌رود که برای معماران و شهرسازان متخصص و آگاه به بیش اسلامی، تلفیق اصول سنتی معماری همراه با کاربرد شیوه‌های جدید به منظور استفاده از وسایل راحتی موجود، کاری دشوار باشد.

فرجام

پیش از پایان بردن این مقال به جای فراز فرجام و نتیجه‌گیری، به نقل تلخیصی از دو گزارش از دیدگاه دو نویسنده خارجی: یکی در تعریف کلی شهری اسلامی و دیگری توصیفی از شهر اسلامی قرطبه می‌پردازیم:

«شهر اسلامی، بیش از آن که منزلگاهی برای قافله‌های عازم نواحی دوردست یا ربطی برای حمایت از مؤمنان در برابر هجوم دشمنان باشد مأمن شیوه‌ای از زندگی بوده که در آن همگان در تصمیم‌گیری و اجرای امور، مشارکت داشتند. مسجد نخستین وجه تمایز شهر اسلامی از ده بود. بازاری با اصناف جداگانه، چند کاروانسرا و گرمابه نیز در آن

۴۳- رك: «گفت و گویی با مهندس رشیدی» فصلنامه هنر، شماره سیزدهم.

۴۴- رك: "Why Isfahan", The Architectural Review May 1976.

وجود داشت. دنیای کوچکی بود با تشکیلات متحدالمرکز و مبتنی بر سلسله مراتب، که آرمان مذهبی و اجتماعی اسلام در آن تجسم یافته بود. دنیایی که در آن مردم با یکدیگر می زیستند، با یکدیگر عبادت می کردند و آمال مشترك داشتند. هدف گردآمدن بود نه پراکنده شدن، یگانه گشتن بود نه جدا شدن»^{۴۵}.

«در حدود سال ۹۵۰ میلادی در اسپانیای اسلامی تعداد جمعیت به ۳۰ میلیون رسیده بود. چندین هزار ده در اطراف قرطبه با شکوفایی هرچه تمامتر، در میان مزارع پر غرور و بارآور زندگی می کردند. . . تنها در سرزمینی که رود وادی الکبیر در آن جریان دارد، در فاصله بین سیرامورنا و سیرانواد، دوازده هزار آبادی وجود داشت، منجمله شش شهر مرکزی (استانی) و هشتاد شهر بزرگ و سیصد شهر متوسط سربرآورده بود ولی شهری که مرکز حکومت اندلس محسوب می شد همان قرطبه بود که در ساحل سبز همین رودخانه بنا شده و توسعه یافته بود، با بیست و هشت منطقه حومه ای که در زمان عبدالرحمن بزرگ، در میانه قرن دهم میلادی، تنها سطح زیر ساختمان این شهر از وسعت هر شهر مغرب زمین منجمله اروپا زیادتر بود.

در شهر قرطبه غیر از خانه های وزرا و کارمندان، تعداد ۱۱۳۰۰۰ خانه مسکونی و ۶۰۰ مسجد، ۵۰ بیمارستان، ۸۰ مدرسه عمومی، ۱۷ مدرسه عالی و دانشگاهی و حوزه علمی وجود داشت بطور متوسط ۴۰۰۰ طلبه علوم دینی در آن جا مشغول به تحصیل بودند و ۲۰ کتابخانه عمومی که شامل صدها هزار کتاب بود. این در هنگامی است که هیچ يك از شهرهای اروپا، به غیر از قسطنطنیه (اسلامبول) بیش از ۳۰۰۰۰ جمعیت نداشت. و در هیچ بخشی یافت نمی شد که دارای بیمارستان و یا مدرسه باشد، هیچ جا کتابخانه قابل ذکر و حتی حمام یافت نمی شد. حتی خیابانهای اروپا خاکی و بدون سنگفرش بود و

۴۵- حبیب شطی «مأموریت جهانی اسلام»، مجله پیام یونسکو، ش ۱۳۸، سال ۱۳.

انبوه خاکروبه و کثافت در کنار خیابانها موج می‌زد و به غایت غیربهداشتی بود. در حالی که روزنامه کلن در مورخ ۲۸ مارس ۱۸۱۹ میلادی به روشن کردن خیابانهای آلمان به وسیله چراغهای گاز اعتراض می‌کند و آن را «از دید مذهبی عیسویت مردود می‌داند» و می‌گوید: «از آن‌جا که بشر نظام خداوندی را نباید تغییر بدهد، در تاریکی شب نیز نباید تغییری به عمل آید و آن را به روشنائی مبدل کند» تقریباً یک هزار سال قبل از آن در سال ۹۵۰ میلادی خیابانهای شهر قرطبه که مجموعاً دارای ۸۰۰۰۰ دکان بود، نه تنها سنگفرش بود و همیشه نظافت می‌شد و زباله‌ها به وسیله گاری جمع‌آوری می‌گردید، بلکه شبها نیز به وسیله چراغهای فانوسی که در اثر باد خاموش نمی‌شد و به دیوارخانه‌ها آویزان بود روشن می‌گردید.

تازه دویست سال بعد یعنی در سال ۱۱۸۵ میلادی، پاریس که اولین شهر مغرب زمین بود تصمیم گرفت به تقلید از مسلمانان حداقل خیابانهایش را سنگفرش کند.

... آوازه بلند این شهرهای پر برکت تماشایی و بین‌المللی، یعنی قرطبه و طلیطله و مراکز علمی آنها، نه فقط کلیمیان را که نقش رابط تمدن اسلامی را به اروپا ایفا کردند، بلکه مسیحیان را نیز به خود جلب می‌کرد.

در دوران حکومت بنی‌امیه در اندلس بین قرنهای ۸ تا ۱۱ میلادی... سیل محصلین از سراسر دنیا به اندلس روانه شد تا معلوماتی را کسب کنند که قرطبه گنجینه گرانقدر آنها بود.

... استقلال علمی و هنری قرطبه مدیون پسر عبدالرحمن، خلیفه الحاکم ثانی (۹۶۱-۹۷۶ میلادی) می‌باشد... دانشمندان و فلاسفه مستقل و روشن‌بینی چون ابن‌رشد، ابن‌زهر، ابن‌طفیل... و نیز کسانی چون ابن‌باجه و محقق ابوالقاسم الزهراوی، البطروجی، ابن‌البیطار، ابن‌فرتاس، ابن‌الخطیب و شخص بی‌نظیری همچون

ابن خلدون که در فلسفه تاریخ مقام بین‌المللی دارد و پایه‌گذار جامعه‌شناسی است، و دانشمندی صوفی همچون ابن عربی گرد آمدند و رشد کردند، شخصیت‌هایی که از لحاظ استحکام و استقلال فکری از نظایر خویش در سرزمین اصلی و اجدادی خود پیشی جستند.

. . . الحاکم از اولین روز حکومتش کوشید تا کشور را از لحاظ علمی پیشرو جهانیان کند، ولی این نه‌بدان معنی است که پیشینیان او علاقه‌ای به پیشرفت دانش نشان نداده‌اند. هر مسجدی با مدرسه همبستگی داشت و هر شهری مرکز علمی عمومی خود را داشت. صدها هزار کتاب که در کتابخانه‌های دولتی وجود داشت، در اختیار همه قرار می‌گرفت و همه قادر بودند آنها را بخوانند ولی الحاکم خواست اضافه بر این کاری انجام داده باشد. او در قرطبه بیست و هفت مدرسه تأسیس کرد که در آنها به بچه‌های بی بضاعت، مجانی تدریس می‌کردند و معلمان از دولت حقوق دریافت می‌داشتند. . . .

نمایندگان خلیفه قرطبه، همه‌جا در مراکز علمی کشورهای عربی برای خرید و یا رونویسی کردن آثار قدیم و جدید حضور داشتند و دائم مراقب بودند تا اثر تازه ارائه شده‌ای را بیابند. اگر دانشمندی در محلی مشغول به کار بود، روزی مأمورین خلیفه نزد او حضور می‌یافتند و بیشترین وجه را برای پیش‌خرید دست‌اول آن اثر ارائه می‌دادند. بدین ترتیب، گاهی کتابهایی که برای اولین بار در بصره و موصل به دست می‌آمد، مدتها قبل در اندلس انتشار یافته بود. . . .

جاذبه این حاکم و دربارش این اندازه بود که بزرگترین دانشمندان جهان اسلام دسته‌دسته رهسپار اندلس می‌شدند و این موج به قدری شدید بود که رهبران مسیحی نیز از آن برحذر نبودند. بدین ترتیب که خلیفه موفق شد دو نفر از اربابان کلیسا را چنان مجذوب علوم جهان اسلام کند که به توصیه او حاضر شدند در کارهای علمی به زبان عربی

عملاً همکاری کنند...»^{۴۶}.

در يك كلمه، شهر اسلامی، با شالوده‌ای نهاده در مسجد، در حول ساقه استوار بینش اسلامی، و در پرتو شاخه‌های پر بار جایگاههای دانش: - مدارس علمیه، بیت‌الحکمه‌ها، نظامیه‌ها، کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها، بیمارستانها، زاویه‌ها و خانقاهها - به منزله کانونی مزین به دانشمندان فرزانه در تمام علوم بشری، و فقهای گرانمایه در معارف اسلامی، در چهره جغرافیایی زمین ممتاز گشت و با آرایشی از جو «تساهل و تسامح»^{۴۷} مقبولیتی برای عموم، حتی غیر مسلمانان یافت، که خود زمینه‌ای بود برای جذب صاحب‌نظران، اصحاب هنر و ارباب حرف و رشد و شکوفایی کمی کیفی آن.

عمران شهری و بینش اسلامی

عمران و نوسازی شهرهای اسلامی بیشتر، به نهاد وقف وابسته بوده است. بسیاری از بناهای با شکوه و مهم شهری - به سخن دیگر عناصر مهم شهری - مانند مسجد، مدرسه، بیمارستان، درمانگاه، کتابخانه، حتی آب‌انبارها و شبکه‌های آبهای روان در زیر پوشش اعتبارات وقفی، فراهم آمده از سوی خیراندیشان معتقد به مبانی اسلامی، بنیانگذاری و نگهداری می‌شد؛ که از نظر اهمیت موضوع، تحلیل آن را زیر عنوان بنیان وقف و پدیده‌های جغرافیایی دنبال می‌کنیم.

بنیان وقف و پدیده‌های جغرافیایی

از دیرباز اندیشه «وقف کردن» مال و ملک و مصرف درآمد آن در يك کار عمرانی و یا يك اندیشه نیکوکاری امری شناخته شده بوده است. با سعه صدری که در بینش اسلامی از جهات گوناگون نهفته است؛ وقف به منزله یکی از وجوه فقهی،

۴۶- زیگرند هونگه، فرهنگ اسلام در اروپا، ج ۳، ترجمه مرتضی رهبانی، امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۱۹۶-۱۹۴.

۴۷- رك: کارنامه اسلام، همان، مقاله تسامح در تمدن اسلامی، ص ۲۲.

سرچشمه و زمینه‌ساز و علت وجودی بسیاری از مظاهر جغرافیایی چون مساجد، تکایا، دانشگاهها، بیمارستانها، رصدخانه‌ها، خانقاهها، زاویه‌ها، رباطها، کاروانسراها، حمامها، آب‌انبارها، قناتها، پلها و سایر مؤسسات خیریه اجتماعی در سراسر کشورهای اسلامی شده است.

وقف عبارت است از این که عین ملك و مالی از طرف مالك آن حبس گردد، به طریقی که هرگز فروخته و یا گروگذارده نشود و سود و بهره آن در راه خدا موافق نظر واقف به مصارف خیریه برسد^{۴۸}.

در طول دوره اسلامی در سراسر سرزمینهای اسلامی، از پیرینه تا ماوراء شبه قاره هند، بسیاری از مناظر و مظاهر جغرافیایی دست پرورده انسان، در پیوند با اندیشه وقف پدیدار شده است. در واقع نهاد و اندیشه وقف هم به تأمین اعتبار و سرمایه لازم برای احداث و ایجاد مظهری جغرافیایی - چه خرد و محدود چون پل یا آب‌انباری، چه کلان و گسترده چون شهرکی نظیر ربع رشیدی یا شنب‌غازان خان^{۴۹} و رصدخانه مراغه^{۵۰} - و هم طراحی کلی و به عبارتی دیگر، برنامه‌ریزی اشراف داشته است^{۵۱}.

پیش از این، فراوان به مناظری که در پرتو بینش اسلامی وقف: چون مدارس نظامیه^{۵۲}، مدارس نورالدین زنگی^{۵۳} بیمارستان عضدی شیراز و بغداد و بیمارستان قلاوون مصر، رصدخانه مراغه، کتابخانه‌ها و... پدید آمده است؛ اشاره کرده‌ایم. نظیر این آثار آن قدر گسترده و فراوان است^{۵۴} که تهیه فهرست جامع و کاملی از آن، اگر محال نباشد؛ بسی دشوار می‌نماید. در جایی ندیده‌ایم که کل آثار وقفی اسلامی را فهرست کرده باشند که البته چنین اهمیتی - یا تهیه چنین

۴۸- دکتر علی اکبر شهابی، تاریخچه وقف در اسلام، نشریه شماره ۱۴ اداره کل اوقاف، ص ۳.

۴۹- رك: بررسی روش اداری در آموزش ربع رشیدی، همان، صص ۴۶ و ۷۲.

۵۰- كاوش رصدخانه مراغه، همان، ص ۱۴۸ به بعد.

۵۱- رك: جامع الخیرات یا وقفنامه سید ركن الدین یزدی، به كوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۱.

۵۲- رك: مدارس نظامیه، تأثیرات علمی و اجتماعی آن، همان، ص ۹۶ به بعد.

۵۳- رك: تاریخ آموزش در اسلام، همان، ص ۱۰۲.

۵۴- رك: احمد بن حسین بن كاتب، تاریخ جدید یزد، به كوشش ایرج افشار، مقاله هشتم، ص ۱۱۴.

فرهنگی - بسی ارجمند و درخور ستایش خواهد بود.

نکته درخور یادآوری این که در پرتو بینش اسلامی، پاره‌ای از نهادهای مذهبی در طی قرون به چنان پایه‌ای از شخصیت حقوقی و معنوی می‌رسند که خود به صورت قانونی گسترده از انواع موقوفه‌ها در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، بهداشتی، اجتماعی و عام‌المنفعه - که به گونه‌ای مظاهر جغرافیایی وسیعی را دربر می‌گیرد - درمی‌آید. از آن جمله اند حرم حضرت امام رضا (ع) که در پرتو وجود آن انواع مظاهر جغرافیایی نظیر: کتابخانه، مدرسه علمیه، درمانگاه، بیمارستان، رباط، کاروانسرا، زائرسرا، حمام، مراکز فرهنگی و پژوهشی، مراکز انتشاراتی و مؤسسات تولیدی - زراعی و صنعتی - در گستره جغرافیایی مشهد و خراسان و گاه در پاره‌ای از دیگر شهرهای ایران و حتی در زوایایی از دیگر شهرهای دنیا؛ بوجود آمده است.

از آن جا که برای نشان دادن پیوند وقف و مناظر جغرافیایی بررسی وقفنامه‌ها مدد بسیار تواند کرد، گزیده‌ای از وقفنامه‌های مربوط به حرم حضرت رضا (ع) را نقل می‌کنیم:

الف - قسمتی از وقفنامه نادر علیخان افشار که در تاریخ اول محرم سال ۱۱۴۵ سهامی از مزرعه دهشک و شهر توس و چندین خانه و دکان در شهر مشهد وقف بر مصارف مختلف از جمله سقاخانه حضرت رضا (ع) شده است:

«... وقف صحیح شرعی نمودند بر مصارف يك باب سقاخانه مبارکه جدید که حوض مرمر مثنی آنرا بعد از فتح دارالسلطنه هراة صانها الله تعالی عن آفات نواب فلك جناب عظمی ایاب معظم الیه، به عنوان هدیه از آن دیار به دربار عرش مدار سلطان کشور ارتضا و مهر سپهر اجتبی نور حدیقه یس و طه و نور حدقه و هل اتی ثانی سبع المثانی مصحف پیغمبری و ثامن آیات فرقان و هدایت و رهبری کنگره هشتمین عرش خلافت... گوهر صدف ارض خراسان... و نور دیده نبی... آورده، در میان برکه صحن مقدس نصب فرمودند که از آب طرق شاداب و کام جان متعطشان طواف آن روضه عرش مثال از آن

سیراب گردد و بر مصارف مقبره رفیع‌ه مسطوره فوق و مقبره جناب فردوس مآب مرحمت و غفران پناه ارم آرامگاه بابا علی بیک و بر مزار کثیر الفیض والدین خود واقع در صحن مبارک در قرب پنجره فولادی که از بابت موقوفات مزبوره هر ساله مبلغ چهارده تومان تبریزی در وجه دو نفر به تفصیل ذیل مقرر باشد که در سقاخانه حوض مرمر مزبور به امر سقایی اشتغال نمایند و در پنج ماه مدت گرمی هوا هر یوم مقداری من یخ ابتیاع شود که در سقاخانه مزبور مصرف نماید و هر شب مقدار پنج استار گداخته به مصرف روشنائی آنجا دهند و هر ساله مبلغ شش تومان در ایام عاشورا و عرق بیدمشک و تخم ریحان ابتیاع و در آن جا شربت نموده به زوار و متردین قسمت نمایند و هر ساله مبلغ شانزده تومان تبریزی موجب به چهار نفر سقای رایبه کش از قرار نفری چهار تومان داده شود که با چهار رأس استرمع رایبه که به ایشان سپرده شده همه روزه از حوض آب انبار واقع در بابا قدرت که از موقوفات سرکار فیض آثار و حسب الاستمرار همواره مباشرین مهام آن سرکار آن را جهت شرب متردین و زوار از آب طرق به مقتضای صورت وقفش مشروب می‌سازند، کام این حوض مرمر کوثر نظیر را سیراب نمایند و تعمیر شکست و ریخت و لایروبی آب انبار مزبور و عوض استرها و رایبه‌ها را هرگاه تلف و برطرف شود با مایحتاج آنها از علیق و غیره از حاصل اوقاف مزبوره تنخواه دهند و هر ساله مبلغ پنجاه و یک تومان تبریزی جهت رونق و انتظام مقبره رفیع‌ه مزبوره به موجب ذیل در وجه خدمه قبه آن مقبره علیا و باغبانان فضای آن عمارت خلد صفا و مؤذنین و حفاظ که به گفتن اذان و خواندن مناجات در مواقیت».

ملاحظه می‌شود که وقفنامه نادر علیخان «نادرشاه» ناظر بر: احداث سقاخانه‌ای در حرم حضرت رضا (ع)، تأمین آب آن در طول سال، خنک نگه داشتن آن در ماه‌های گرم، پذیرایی زوار به شربت در ماه‌های مخصوص، و تعمیر آب انباری است که از آب آن سقاخانه را پر می‌کنند و . . . و در یک کلمه ایجاد و حفظ یک اثر یا

پدیده جغرافیایی .

ب - قسمتی از وقفنامه مرحوم خواجه علاءالدین خوافی که در تاریخ دهم جمادی‌الثانی ۹۳۳ ق. سهامی از مزرعه احمدآباد تربت حیدریه را وقف بر ساختمان رباطی برای آسایش مسافران وزوار حرم حضرت رضا (ع) نموده است .

... جناب خواجه مشارالیه وقف کرد و تصدق نمود از خالص املاك و اطيّب اموال خود در حالت صحت بدن و کمال عقل و نفوذ تصرفات شرعیه فی مالہ و علیہ آنچه حق ملك متصرفی شرعی آن بود تا زمان این وقف کردن خالیا عن حق الغیر و لا یمنع جواز الوقف و لزومه هجده سهم و نیم آب از جمله بیست سهم از مزرعه مشهوره احمدآباد من محال بالاخواف عن توابع ناحیه سنجان زاوه و محدود بحدود اربعه شرقاً متصل برودخانه سنجان مزکور غرباً متصل باراضی قریه سیوکی که یکی از جمله املاك آن خواجه قطب‌الدین ابن خواجه شیخ احمد سیوکی است و شمالاً متصل بمزرعه نباتی متروکه ملا شمس‌الدین محمد ابن خواجه شیخ احمد سیوکی و بعضی لشارع عام و جنوبی متصل باراضی شیخ که متصرفی جناب سلطان ابواسحق بن جناب مرحوم سلطان با یزید لنجانیست و بعضی رودخانه بر زوار آستان ملایک پاسبان حضرت سلطان ممالك ولایتی سالک هذا به بضعه مطهره ...

... وقفاً صحیحاً صریحاً شرعاً ملایا و صدقه جاریه حیث لا بیاع ولا یوهب ولا یرهن ولا یجری علیہ شیء من سوایب المملکیه الی ان یرث الله الارض من علیها و هو خیر الوارثین واقف مزکور متولی صحیح شرعی خود کردانید از قبل خود جناب رفعت مآب سعادت لاب الذی هو متصف بصفات صلاح و سداد خواجه محتشم بن جناب مرحوم مغفور خواجه محمد بردسکی را مادام فی قید الحیوة و بعده اولاده و بعد از ان اولاد او بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل مقرر آنکه هر کس از اولاد متولی مزکور را اصلح و اورع و اتقی بوده متصدی تولیه شود و

[illegible]

شرط کرد که حاصل آنرا اولاد صرف تعمیر رقبه موقوفه نمایند و بعد از آن خمس جهة حق التولیه خود بردارد و آنچه فاضل آید در مزرعه کلغری از بلوک رخ عن ولایت نیشابور رباطی بنا کنند از خشت پخته که اساس و بنای آن از سنگ باشد طول رباط مزکور چهل زرع و عرض او سی زرع مشتمل بر خانه‌ها و صفت‌ها متقابل یکدیگر شمالی و جنوبی و طویله که مسافران و سالکان سبیل را مأمن و مسکن بوده باشد که اگر مستعجل در آنجا در آید نزول از ارتجالش خوشتر آید و بعد آنچه از اتمام رباط مزکور فاضل آید ثلث بفرش و روشنایی روضه متبر که صرف نماید و ثلث جهه حفاظ و موالی که صبح و شام در روضه متبر که بتلاوت کلام ملک علام اشتغال داشته باشند صرف نمایند. ثلث باقی جهه مرمت و عمارت مسافران که عزیمت طواف آن روضه متبر که نموده باشند و ذهاب رجائیا و فرش و روشنایی بمحافظت او و بکشادن و بستن درب رباط مزکور قیام کند مصروف سازد بر وجهی که رأی متولی تقاضا کند . . .

ج- قسمتی از وقفنامه امیرحسین خان شجاع الدوله، در تاریخ ذیقعد ۱۳۰۶ق، که تمامی يك رشته قنات و قلعه خواجه جراح و اراضی و صحاری و باغات و اشجار مربوط به آن از بلوک چناران را جهت صرف دوا و غذا و لباس مریضهای دارالشفاء و بنای حمام وقف کرده است.

«... فخر الکبراء الکرام معتمد دربار سپهر احتشام قواماً للعز والاجلال نظاماً للمجد والاقبال... امیر حسین خان شجاع الدوله العلیه امیر تومان ایلخانی مملکتی خراسان حکمران ایل جلیل زعفرانلو و ولایت قوچان... وقف موبد و حبس مخلد فرمودند بر مریضخانه مبارکه سرکار فیض آثار نقطه مرکز ولایت آفتاب برج هدایت شمس الشموس و انیس النفوس الراقد علی الارض الطوس امام الهمام علی بن موسی الرضا... همگی و تمامی يك رشته قنات موسومه به خواجه جراح را از مجری المیاء و اراضی و صحاری و باغات

[illegible]

و اشجار و خیابانها با قلعه شش دانگی ساخته و پرداخته و تمام بیوتات و حمام و غیره... از بلوک چناران که... منافع باغات و زراعت و اشجار از صیفی و شتوی هرچه شاید و آنچه برآید صرف دوا و غذا و لباس و بستر مرضای دارالشفای مبارکه... گردیده و هرگاه زیادتی داشته باشد... حمام محقری بنا بگذارند که مرضای ممنوعه از حمامات عامه را که به ناخوشی سوء مبتلایند، بدان جا شست و شو شوند...».

د- قسمتی از وقفنامه خانم احترام السلطنه قهرمان، در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۲۳ هجری شمسی، که املاکی را جهت هزینه‌های جاری و عمرانی بخش زنان بیمارستان منتصریه مشهد وقف کرده است.

«... حاجیه شاهزاده خانم احترام السلطنه قهرمان... در حال صحت بدن... وقف موبد شرعی و حبس مخلد نمودند تمامت پنج سهم مشاع از مدار پانزده سهم قنات و مزرعه شوراب... به انضمام يك سهم مشاع... به انضمام شش دانگ قنات و مزرعه باثره تك سفید واقع در دهستان بر کال کاشمر... بر قسمت زنانه مریضخانه منتصریه واقع در بخش يك مشهد که همه ساله عوائد و منافع آنها بعد از وضع مخارج لازمه آبادی و عمرانی آنها... به مصرف مخارج لازمه قسمت زنانه بیمارستان فوق الذکر برسد...».

نمونه‌های یاد شده، مؤید این باور است که بنیان وقف به روشنی علت وجودی Raison d'être بسیاری از پدیده‌های جغرافیایی است که با هدفهای مشخص در خدمت جامعه و مردم قرار می‌گیرد. در ضمن به این نکته ره می‌بریم که بینش اسلامی وقف نه تنها بهره‌برداری از داراییها و املاک موقوفه را در زمان حیات واقف، در راه اهداف خاصی - که گاه و بی‌گاه دارای مظهر خارجی و جغرافیایی می‌باشد - تأمین می‌کند؛ بلکه سودمندیهای اجتماعی و همگانی موقوفات، در پناه قوانین مربوط شرعی و عرفی، سالها پس از بنیان‌گذاران تداوم می‌یابد. چنین واقعیتی با چهره‌های گوناگون در سراسر سرزمینهای اسلامی تازمانی که

[illegible]

176

دولتهای آنها از استقلال سیاسی و فکری نسبی برخوردار بودند به صورتی چشمگیر پدیدار بود. بسیاری از بناهای عام المنفعه و اجتماعی بزرگ در الجزایر، مصر، شبه جزیره آناتولی، خاورمیانه، فلات ایران، افغانستان، ماوراءالنهر، شبه قاره هند و... تا زمانهای نزدیک به ما مولود نهاد وقف بودند. ولی پس از استیلای تدریجی فرهنگ غربی به اراده سلطه گران خارجی و نفوذ و رواج شیوه تفکر اروپایی در نظام اداری و فرهنگی و قضایی کشورهای اسلامی و بی اعتقادی افراد جوامع اسلامی نسبت به حکام و مدیران سیاسی - اداری خود؛ پیش وقف سازندگی و تحرك قبلی خود را در حد وسیعی از دست داد. در عین حال به سبب اعتقاد مردم نسبت به دین و مقدسات مذهبی، ریشه این اندیشه به کل نخشکید. افرادی معتقد و نیک اندیش جای جای با وقف اموال و املاک خود گامهایی در عمران و آبادی مکانهای مذهبی یا بخشی از محیط جغرافیایی مورد علاقه خود برمی داشتند که از آن جمله است موقوفات حاج شفیع ابریشمی اهل زنجان^{۵۵} به هدفهای احداث قنات برای آب مصرفی شهر، ایجاد مریضخانه، تأسیس دبستان، ساختن پل، تهیه لباس برای دانش آموزان بی بضاعت و...

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران، زمینه مناسبی برای شکوفایی مجدد این اندیشه فراهم آمد، چنان که در حوزه یزد و کرمان و رفسنجان و سیرجان، افراد خیر و نیکوکاری املاک و مزارع و قناتهایی را برای احداث بیمارستان، هنرستان، مدرسه حرفه ای، کتابخانه و موزه وقف کرده اند. هم اکنون در رفسنجان کتابخانه مرتضوی، هنرستان... بیمارستان رضاآباد، بیمارستان جهان آباد؛ در سیرجان بیمارستان امام رضا (ع)، در کرمان کتابخانه هرنندی، در یزد کتابخانه مروج از موقوفاتی است که به آستان قدس رضوی واگذار شده است و وقفنامه های آنها در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می شود برای نمونه تصویر یکی از وقفنامه های این دوره ارائه می گردد.

۵۵- تاریخچه وقف در اسلام، همان، ص ۱۰.

فرجام

از شرحی که گذشت درمی‌یابیم که نهاد وقف در پرتو بینش اسلامی بستر شکوفایی نیات واقفین خیری است که فراوان در قالب ابنیه و تأسیسات اجتماعی و مذهبی تظاهر می‌یابد و بخشی از پدیده‌های جغرافیایی را تشکیل می‌دهد^{۵۶} و در واقع اندیشه وقف در طول قرن‌ها به عنوان «ابزاری فراگیر در عمران نواحی» - هم تأمین‌کننده اعتبار مورد نیاز عمران، هم تعیین‌کننده هدف عمران و حتی گاه به منزله برنامه‌ریز و طراح ناحیه عمرانی - نقش مؤثری در شکل پدیده‌های جغرافیایی سرزمینهای اسلامی، چه درون شهری و چه برون شهری، ایفا کرده است؛ و هنوز هم به رغم نفوذ فرهنگ اروپایی در سرزمینهای اسلامی از کارایی نسبی باز نایستاده است.

اگر دولتها و دولتمردان سرزمینهای اسلامی به واقفان معتقد مسلمان اطمینان دهند که به نیات آنها ارج نهاده می‌شود؛ نهاد وقف به منزله اهرمی مردمی، به صورت داوطلبانه و خودجوش در خدمت عمران منطقه قرار می‌گیرد و بسترزایش پدیده‌های جغرافیایی بدیعی خواهد بود.

هنر اسلامی در بستر جغرافیا

در بحثهای پیشین، پیوند پدیده‌های جغرافیایی و بینش اسلامی و گوناگونی و پراکندگی گسترده آن باختصار مورد بررسی قرار گرفت. دریافتیم که چگونه روح تعالیم اسلامی همسانیهای در پدیده‌های جغرافیایی و عناصر شهری، در سرزمینهایی که از دیدگاه پیشینه فرهنگی و سنتهای کهن تفاوتهای آشکاری با هم دارند، - از نظر شکل خارجی و کاربرد - به وجود آورد. در این سخن به تحلیل پیوند هنر و بینش اسلامی در بستر جغرافیایی، می‌پردازیم.

۵۶. دکتر مصطفی مؤمنی رذیابی فرهنگ وحی در ساختار فرهنگی، اقتصادی و کالبدی دوره آغازین شهر

دولت آباد ملایر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره مسلسل ۲، پائیز ۱۳۶۵.

۵۷. ر.ک: دکتر مصطفی مؤمنی «جایگاه وقف و وقفنامه» (مورد تفت یزد)، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی جغرافیایی، ش ۳.

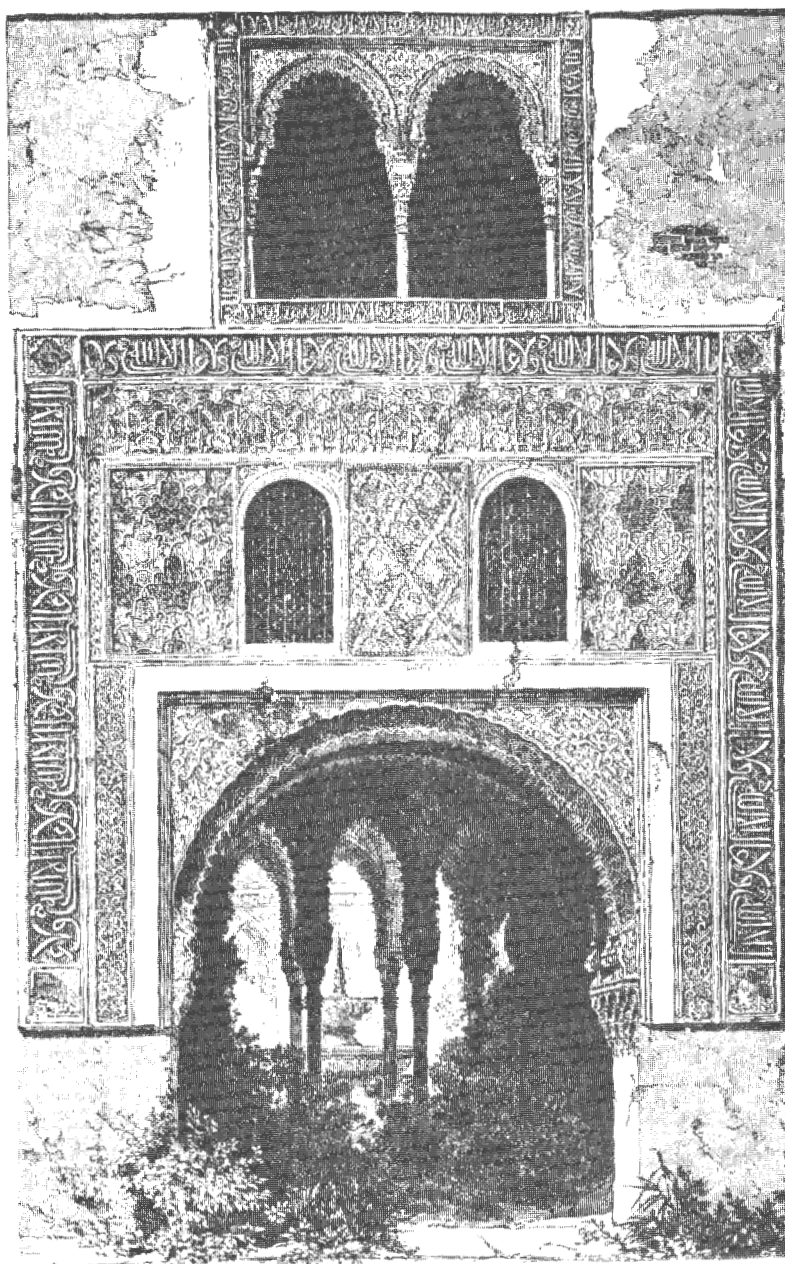
روح آموزشهای اسلامی، چنان که نیک آگاهیم در شناخت مبدأ هستی نهفته است و هنر اسلامی در خدمت تجلی ذات حق تعالی شکوفایی می یابد هنر اسلامی در همه ابعاد خرد و کلان با شیوه های گوناگون و فراگیر همه جا «خدا» را می نمایاند و به توحید توجه دارد. به قولی: «هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده ای از اندیشه اسلامی وجود داشته باشد...»^{۵۸} به بیان روزه دوپاسکیه: «زمینه بنیادین همه هنرهای صد در صد اسلامی، خدای «احد» و «واحد» است و مظهر این «وحدت در کثرت» است. یعنی هنری که بی شماری را در یکتایی و یکتایی را در بی شماری نشان می دهد و هنرمند اسلامی بی آن که از فردیت خود رهایی یابد نمی تواند به نمایش این وحدت در کثرت پردازد...»^{۵۹}.

از این رو هنر اسلامی در مسجد «خانه خدا» بیش از جاهای دیگر میدان پرواز می یابد و چنین مکانهایی، جولانگاه و همایش شکوهمندترین مظاهر هنر اسلامی می شود. هیأت کلی بنای مسجد، مناره ها، گنبد یا گنبدها، طاقها و ایوانهای سربه فلک کشیده، کتیبه هایی که نام جلاله «الله» را به تکرار در برمی گیرد و حاوی آیات و یا سوره هایی از قرآن کریم، کتاب آسمانی، می باشد همه به گونه ای معنی دار، ملهم از بیش از اسلامی است. به قولی:

«هنر مجرد، مطلق و معنوی اسلام، از يك سو و به يك اعتبار، از ايمان به وحدانیت خدا منبعث می گردد و از آن سرچشمه می گیرد که خود رد و طرد فکر باطل و خیال واهی دنیوی و مادی است و نوعی دفاع و جلوگیری از آن است... هنر اسلامی پیوسته کوشیده است که نشانه های یکتایی، یعنی آیات الهی را در کثرت و تعدد، پرتوافکن سازد یعنی هنر اسلامی، تابشی از وحدت در کثرت است... زمینه و موضوع یکتایی و توحید، که همه آفرینندگیهای منحصر به فرد هنر

۵۸- رك: هنر از دیدگاه سیدعلی خامنه ای، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۵ به بعد.

۵۹- روزه دوپاسکیه، سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی اکبر کسمایی، انجام کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.



سردر ورودی تالار شیرها، قصر الحمراء، گرانادا

اسلامی را در برمی گیرد، بطور مشخص در هنر منظره سازی بر در و دیوار و نگارگری در مساجد دیده می شود^{۶۰}. . . .»
 به واقع کار آفرین شیوه نمایش هنر اسلامی، کاربرد خط و خطنگاری هنری و نقشهای اسلیمی است^{۶۱}. که هم در قالب صوری و ظاهری نمود و گیرایی شگرفی دارد و هم در انگاره روحی و محتوایی توان گذر از ورای اوجها و وصول به نهایت هستی «الله» را دارا می باشد.

ستایشها از هنر خطاطی و قلم در اسلام بسیار و از آن جمله است:

- نون والقلم و ما یسطرون^{۶۲} «قسم به قلم و آنچه می نویسند»

- بنابر حدیثی قلم نخستین آفریده خداوند است.

(تحفة الخطاطین ص ۷)

.. خوشنویسی یعنی نمود ایزد در تعالیم او. شاید بتوان گفت که اسلام با برخورداری از حرکت پیوسته موج خط عربی و توان آن دستخط، . . . غنایی به هنر اسلامی می بخشد که سرشاری چندان کمتری نسبت به آن چه کتاب آسمانی می دهد ندارد. . .

.. . قلم این بزرگ شمرده قرآن، در خور افتخار ابدی دست و دیده است. «کنث برگ»^{۶۳}.

- در حقیقت هنر خطاطی بخشی اساسی از تمامی «پیکره» فرهنگ جهان اسلام است.^{۶۴}

- هنر خطاطی در اسلام به مجموع پدیده های جهان اسلام متعلق است و نیز آن را از شریفترین هنرهای دانند. از آن رو که این هنر کلام وحی را در برابر دیدگان نمودار می سازد.^{۶۵}

۶۰- همان، ص ۲۲۱.

۶۱- برای آگاهی بیشتر به مفهوم نقش اسلیمی رك: تیتوس بورکها، هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب نیا، ص ۵۸. ۶۲- سوره قلم، آیه ۱.

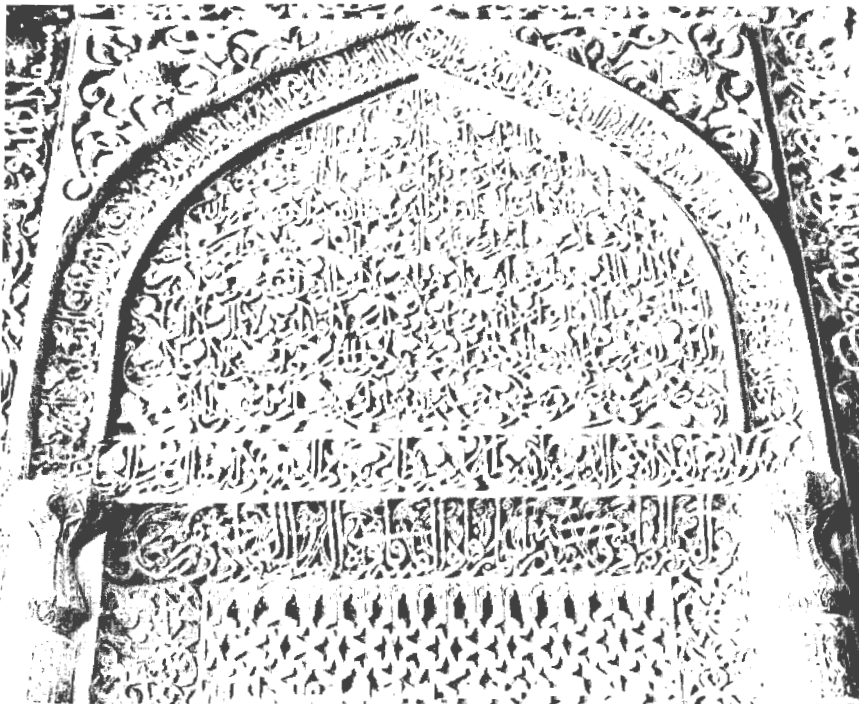
۶۳- در مقدمه کتاب خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، آن ماری شیمیل، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، زیر چاپ. ۶۴- همان.

۶۵- هنر اسلامی، زبان و بیان، تیتوس بورکها، ترجمه مسعود رجب نیا، ص ۵۷.

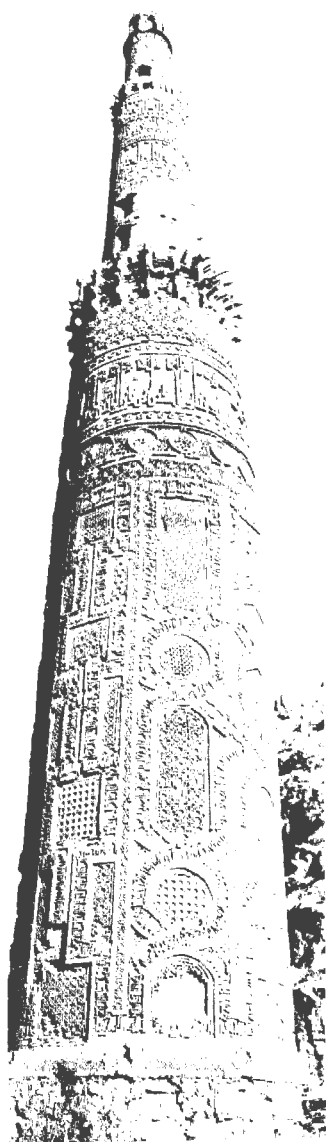
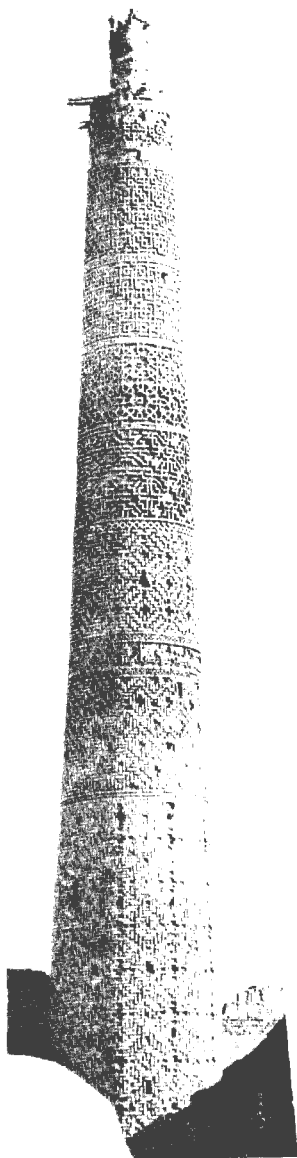
هنر اسلامی که بیشتر با به کارگیری انواع شیوه‌های خوشنویسی خط عربی، از کوفی تا نستعلیق، و طراحیهای هندسی و اثر خود - اسلیمی - که غالباً در حول و حوش خطوط و به منظور و بهتر نمایاندن محتوای معنوی آن تجلی و تکامل یافته است، یکی از مشخصات آشکار پدیده‌های جغرافیایی مولود بیش اسلامی گردید. هنرمند مسلمان اوج و نهایت هنر خود را در تجلی «خالق» می‌یابد و برای نمایش آن ابزاری بهتر از خط و طراحیهای متناسب آن نمی‌یابد. به قولی:

«نشانه ایمان پیوسته نقش آفرین هنر اسلام است و این نشانه‌ای است که برای ابد معتبر خواهد بود»^{۶۶}.

از این رو خط و خط‌نگاری و طراحیهای تبعی آن به عنوان والاترین تزیینها در



بخشی از تزیینات محراب مسجد جامع اصفهان



ترئینات آجری مناره دامغان و مناره علاءالدین، جام

هنرهای اسلامی کاربرد گسترده‌ای در روی بناهای مهم و تاریخی سرزمینهای گسترده اسلامی یافته است و صفت بارز و مشخص بناهای شکوهمند اسلامی گشته است.

پاره‌ای از ناسیونالیست‌های افراطی برآنند که: «اسلام معماری و هنر ویژه‌ای ندارد، و بناهای دوران اسلامی به پیروی از اصول معماری پیشین نهاده شده است.» بررسی درستی و یا نادرستی این نظر را بر عهده کارشناسان متعهد می‌نهم، ولی کیست که در گوشه‌ای از پهنه جهان، مسجد یا مدرسه و یا بنایی اسلامی را بنگرد، و آن را به منزله اثری اسلامی تمیز ندهد. طبیعی بنظر می‌رسد، مسجدی که در چین ساخته شده، با آن که در دل آفریقا و یا قلب آمریکا قامت برافراشته، از نظر اسلوب و اصول مهندسی و معماری همسان نباشد؛ ولی بی‌تردید، بسیاری از جهات مشترك: تزینات روی بنا همراه با کتیبه‌های خوش خط عربی و فضاهایی با کاربریهای همسان، برای ادای فرایض دینی، تمیز آنها را برای همگان آسان می‌سازد. به قول ژرژ مارسه:

«... آفریده‌های هنری اسلامی، که از لحاظ مکان هزارها کیلومتر با هم فاصله دارند و از لحاظ زمان، سده‌های گوناگون تاریخی را نور- دیده‌اند همگی روح و پیوند خانوادگی واحدی را می‌نمایند... چنان که لهجه‌های گوناگون يك گویش- لاتینی یا عربی- ولو این که تمایزات محلی را بشدت بنمایاند، نمی‌تواند وحدت اصلی گویش مادری را نفی کند.»^{۶۷}

هنر اسلامی، ملهم از بینش اسلامی، به صورت خط و کتیبه و نقشهای اسلیمی، کاربرد بسیار گسترده و چنان وسیعی یافته است که بدون تردید، رقیبی بر آن متصور نیست. نمونه‌های عالی هنر خطاطی و طراحی اسلامی، نه تنها زینت- بخش مساجد، معابد، مشاهد مشرفه، مزارات می‌باشد، بلکه این هنر همه‌جا درون و برون کاخها و قصور دوران اسلامی، بناهای شهری، بازار، کاروانسرا، آب‌انبار، سنگاب و سقاخانه، قالی و فرش، ظروف مسی: «سینی، بشقاب و

آفتابه‌لگن و آبخوری و . . .»، ابزارآلات جنگی مانند: «زره و نیزه و شمشیر و کلاه‌خود»، چراغهای نفتی و قندیل، زیورآلات مانند: «دستبند و گلوبند و . . .» و حتی روی دانه برنجی یا تار مویی؛ گستره فراگیر خود را می‌نمایاند. افرادی را به سوی مشاغلی چون معماری، فرش‌بافی، پارچه‌بافی، سفالگری، کوزه‌گری، شیشه‌گری، فولادسازی، برنج‌کاری، قفل و زنجیرسازی، مسگری، خطاطی، وراقی، جلدسازی، صحافی، مذهب‌کاری، قلمدان‌سازی و ساختن ابزارهای جنگی فرا می‌خواند. در راسته بازارهای اسلامی مقروژه‌ای برای خود برمی‌گزیند و بستر جغرافیایی خاص خود را می‌نماید.

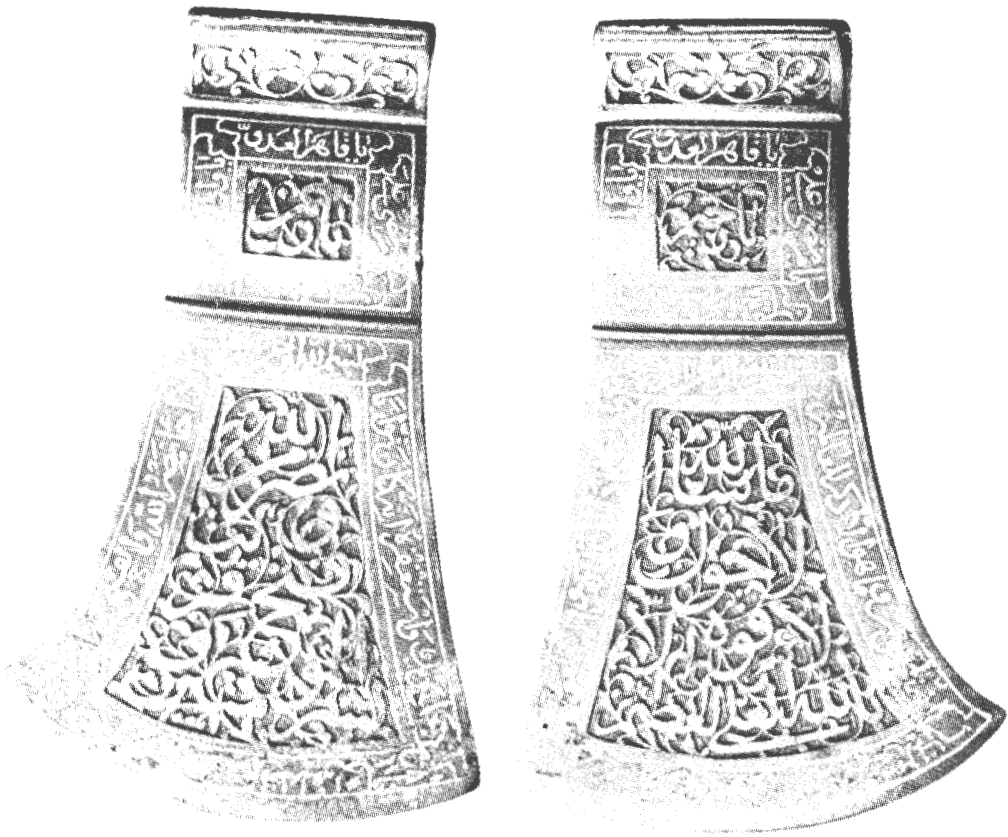


آبخوری دوره تیموری از جنس مفرغ قطر ۲/۵ متر وزن ۲ تن موزه ارمیتاژ ۱۳۹۹ میلادی

به بیانی دیگر:

هنر در اسلام، دارای يك گستردگی خاضی است، یعنی شامل تمامی زندگی انسان می‌شود. از خانه‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند.

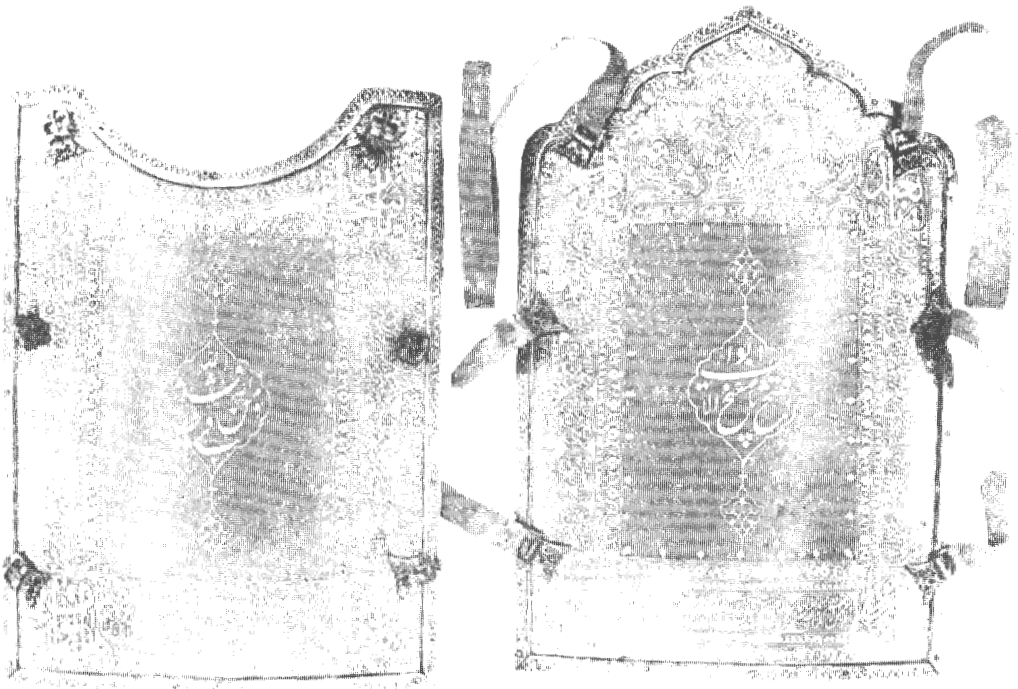
مسجدی که در آن نماز می‌خواند، بازاری که در آن به کسب مشغول است، کوچه‌ای که در آن رفت و آمد می‌کند و حتی قاشقی که با آن غذا می‌خورد و لیوانی که از آن آب می‌نوشد، تمام اینها فی الجمله مظاهر هنر هستند.^{۶۸}



تبرزین (از موزه پولیدو - پرزلی، میلان)

ساده‌ترین و در عین حال پرمعناترین، ویژگی هنر اسلامی، در تکرار و گستردگی طرحهای تزیینی، چه در نقشهای اسلیمی و چه در تزیینات نوشتاری، نهفته است،
 ۶۸- غلامرضا اعوانی، تجنی جمال الهی در آئینه خیال، فصلنامه هنر، بهار ۱۳۳۶، ش ۱۳، ص ۸۶.

که خود تمثیلی است از وحدت بر کثرت و کثرت در وحدت. هدف غایی این هنر، توجه به آفریننده توانا و احساس تعهد در برابر اوست. از این رو در کاخهای الحمراء، جالبترین تزیینات روی بنا با تکرار شعار ولا غالب الا الله نقش یافته است.^{۶۹} و در روی شمشیر و وسایل جنگی آیات گوناگونی از جمله لا اله الا الله و نصر من الله و فتح قریب را حک کرده‌اند.^{۷۰} که نمایشگر فکری و معنوی سلاح است که دنیای ناپایدار و گذرا را از ابدیت و جاودانگی جدا می‌کند و خطای درهم آمیختن امور نسبی را با مطلق از میان می‌برد.



زره

۶۹- هنر اسلامی، کارل جی دوری، همان، ص ۱۲۳.

۷۰- رلک: Robert, Elgood, Islamic & Arms Armour pp.14 & 127.

در سده‌های اخیر سلطهٔ سیاسی غرب بر جهان، به منزلهٔ سدی در برابر امواج فراگیر هنری اسلامی گردید. استکبار جهانی با تعلیم یا تحمیل نظام فرهنگی خود به منزلهٔ «ابزار سلطه»، نخست بر آن بود که مسلمانان را نسبت به ریشهٔ هنر اسلامی، یا خاستگاه توحیدی آن، بی‌اعتنا نماید. سپس با نشر گستردهٔ هنر غربی و عرضهٔ فرآورده‌های ماشینی، دستاورد تولید انبوه، هنرهای سنتی را از کاربرد همگانی و عام، در خانه و اجتماع، بازدارد. در نتیجه پیوند بینش اسلامی و هنر در پدیده‌های جغرافیایی در محاق زوال قرار گرفت. فرهنگ مسلط استعماری در این راستا دو تدبیر به کار برد. نخست آن که به مدد ملی‌گرایان بر آن شد که هنرهای اسلامی را به عنوان هنر ملی و سنتی، به هدف زایل ساختن روح آموزنده و معنوی آن، بنمایاند و سپس با بی‌اهمیت نشان دادن معماری سنتی و جلوه دادن معماری مدرن اروپایی، کاربرد بناهای سنتی توأم با هنرهای اسلامی را بتدریج از مد نظر بیندازد.

با ورود کالاهای ماشینی خارجی و جایگزین کردن آن به جای فرآورده‌های سنتی داخلی، مجال حضور گستردهٔ هنر اصیل متعهد بر روی ابزارهای عادی و عمومی - چون قلمدان و شمشیر و کوبه‌در و جام آبخوری، در ورودی و . . . از میان رفت، و شاخه‌های هنری در حیطهٔ بسیار محدود و معدودی - و به عنوان هنر در خدمت هنر - محصور گشت. در نهایت هنر اسلامی از بناهای عمومی بجز مساجد و مزارات، که اگر جراتی می‌یافتند آن را هم از بین می‌بردند!، رخت بربست. به سخن دیگر هنر از هماهنگی و همراهی با پدیده‌های جغرافیایی متزع شد و راهی ویژه برای حرکت خود برگزید، مسیری دور از اصالت معنوی و روحی.

با گرایشی که امروز در میان مسلمانان به بازگشت به آیین خویش دیده می‌شود، امید فراوان است که دگر بار هنر اسلامی شکوفا شود و جایگاه نهادی خود را بازیابد. طلیعهٔ این حرکت را پس از انقلاب اسلامی در ایران با روی آوردن به هنر خوشنویسی - یکی از مظاهر عمومی هنر اسلامی - می‌توان بازیافت.

بخش چهارم

دورانهای پویایی و ایستایی بینش اسلامی



مسجد سلیمانیہ (استانبول، ترکیہ)

تاج محل (آگرا، ہندوستان)



دورانهای پویایی و ایستایی

در بخش پایانی بررسی و تحلیل نقش بینش اسلامی در آفرینش مناظر جغرافیایی؛ نگاهی گذرا به دورانهای پویایی آن، به انگیزه شناخت علل و عوامل بسی آموزنده خواهد بود.

در خلال مطالب پیشین دریافتیم که در پرتو اصول اعتقادی و بینش اسلامی، پدیده‌های جغرافیایی خاصی از نقطه‌ای از جهان «یثرب یا مدینه النبی» نشأت گرفت و در اندک زمانی، در بخش بزرگی از کره مسکون گسترده شد.

مسجد سرآغاز پدیده‌ها بود و ایفا کننده تمامی نقشهای ضروری اجتماعی زمان. بتدریج برای کارگیری هدفهای اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی، پدیده‌های دیگری چون مدرسه، کتابخانه، بیمارستان، رصدخانه، کویهای دانشگاهی و شهرها - که به اجمال بدان پرداختیم^۱ - چون نوارهایی از پدیده‌های جغرافیایی، با شتابی شگفت، بیشترین بخش کره مسکون را پوشش داد.

دوران اوج پویایی

سده‌های آغازین اسلام، اول تا ششم هجری قمری، چهره آفرینی بینش

۱- ر.ک: بخش دوم این کتاب.

اسلامی برای بسیاری از پژوهشگران اعجاب‌انگیز می‌نماید^۲ از کانونهای نشر فرهنگ و معارف اسلامی در بغداد، ری، نیشابور، شیراز، قاهره و قرطبه و... سخن بسیار رفته است. جملگی محققان و دانشوران برآنند که در این دوران سگان کشتی تمدن بشری توسط دست‌پروردگان اسلام رهبری می‌شد.

بنا به مقام و منزلتی که اصول اعتقادی اسلامی برای علم و عالم قائل بود، شهرهای بزرگ اسلامی جایگاه و کانون ستارگان علم و ادب گشت و نظریات فقهی، اقتصادی، علمی و ادبی - اجتماعی فضایی که در دامن اسلام رشد کرده بودند؛ سراسر زمینه‌های اسلامی، و به دیگر سخن جهان متمدن را فراگرفت. روحیه تساهل و تسامح مسلمانان به عنوان دو عامل مثبت، جاذب دانشمندان، هنرمندان، صنعتگران و ارباب حرف گشت. تجمع ایشان در کانونهای بزرگ جمعیتی، شکوفایی مضاعف شهرها را سبب شد، آبادانی و سرزندگی شهرهای اسلامی زمینه‌ای مناسب برای پرورش و رشد استعدادهای نخبگان و فرهیختگان مهیا نمود و فراگیری تمدن اسلامی را پی نهاد. یک نویسنده انگلیسی از قرطبه دوران اسلامی چنین یاد می‌کند:

«... از آن جا که کاخها و باغهای قرطبه زیبا بودند ادعای آن برای تحسین هرچه بیشتر جای گفت و گونداشت. فکر و ذهن مانند جسم و بدن دوست داشتنی بود. استادان و معلمان این شهر آن را مرکز فرهنگ اروپایی ساخته بودند؛ دانشجویان از اطراف و اکناف اروپا برای تحصیل و استفاده از محضر عالمان مشهور آن جا بدان جامی آمدند... رشته‌های مختلف علوم با جدیت در این شهر تحصیل می‌شد و علم طب در اثر کشفیات پزشکان و جراحان آندلسی نتایجی بیشتر و عظیمتر از تمام آن چه که طی قرون گذشته از زمان جالینوس تا آن هنگام بدست آورده بود دارا شد... ستاره‌شناسی، جغرافیا، شیمی و تاریخ طبیعی با رغبت فراوان در قرطبه تحصیل و تدریس می‌شد.»^۳

۲- ویلفرد کنت ول اسمیت، اسلام در جهان امروز، ترجمه حسین علی هروی، ۱۳۵۶، ص ۲۹.

۳- امیرعلی، روح اسلام، ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، ص ۳۴۰.

رنان می‌گوید:

«شوق و رغبت به علم و ادب در قرن چهارم هـ/دهم م در این گوشه ممتاز دنیا نوعی آزادی مذهبی به وجود آورده بود که عصر جدید بسختی می‌تواند نظیر آن را ارائه دهد. مسیحیان، یهودیان و مسلمانان به يك زبان صحبت می‌کردند. يك نوع آواز می‌خواندند و در مطالعات علمی و ادبی یکسان، شرکت می‌جستند. همه مرزهایی که مردمان گوناگون را از هم جدا می‌ساخت از بین برده بودند و همگان در کار ایجاد تمدنی مشترك يك ساز می‌نواختند. مساجد قرطبه، که شمار دانشجویانش سر به هزاران نفر می‌زد، مراکز فعال مطالعات فلسفی و علمی شد.»^۴

... اعراب کشورهای را که در آن مستقر می‌شدند با شبکه‌هایی از کانالها می‌پوشاندند و آنها بودند که به وسیله آبراهها، چرخهای آبکش و تلمبه، نظام آبیاری را در اسپانیا به وجود آوردند. کلیه زمینهایی که اکنون خشک و لم‌یزرع به حال خود رها شده است از درختستانهای زیتون پوشیده شده بود. حکومت مسلمانان توابع اشبیلیه به تنهایی دارای چندین هزار کارخانه تولید روغن بود. مسلمانان فرآورده‌های نساجی، برنج، شکر، پنبه و تقریباً همه نوع باغهای زیبا و باغهای میوه را به وجود آورده و علاوه بر آن مقادیر بسیار دیگری از گیاهان کم‌اهمیت‌تر نظیر زنجبیل، زعفران و غیره را معرفی کردند. معادن مس، سولفور، جیوه و آهن را کشف نمودند. مراکز پرورش کرم ابریشم، تولید کاغذ و محصولات نساجی و همچنین مراکز تولید ظروف چینی، ظروف سفالی، آهن، فولاد و چرم را بنیان نهادند.^۵

در این دوران مظاهر شکوفایی علم و رواج فن و هنر در تمامی سرزمینهای اسلامی، از سواحل اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند تجلی داشت. مسلمانان از جهات گوناگون علمی، فنی و هنری متکی به خود و مستقل بودند. هزاران تن از

۴- همان، ص ۳۴۱ به نقل از رنان، ابن رشد و مکتب وی.

۵- همان، ص ۳۵۲ و نیز، رك: ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، ۱۳۶۶، ص ۴۰۴.

چهره‌های درخشان علم و ادب اسلامی چون: محمد فزاری غطفانی متخصص در نجوم (قرن دوم هجری)، جابر بن حیان شیمیدان (قرن دوم)، خوارزمی ریاضیدان و منجم (قرن سوم)، یعقوب اسحاق کندی فیلسوف (قرن سوم)، ابوالحسن مسعودی جغرافیدان و زمین‌شناس (قرن چهارم)، ابوالوفای بوزجانی ریاضیدان (قرن چهارم)، ابوالقاسم مسلمة مجریطی (مادریدی) محقق ریاضیات (قرن چهارم)، ابن هیثم بصری منجم و ریاضیدان (قرن پنجم)، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی منجم و ریاضیدان (قرن پنجم)، ابن سینا فیلسوف و پزشک (قرن پنجم)، حکیم عمر خیام ریاضیدان (قرن ششم)، ابن باجه اسپانیایی فیلسوف و منجم (قرن ششم)، ابن رشد اسپانیایی فیلسوف (قرن ششم)؛ مشعلدار فرهنگ و تمدن زمان خود بودند. استحکام و صلابت بنیان نظام اعتقادی-سیاسی اسلامی به گونه‌ای بود که بیشتر کسانی که به عنوانی - خلیفه، سلطان، امیر و حاکم - فرمانروایی می‌کردند؛ ارباب فضل و دانش را گرامی می‌داشتند حتی برخی از آنان از فضل و ادب بی‌بهره نبودند و یا بدان تظاهر می‌کردند. شهرهایی چون غرناطه و اشبیلیه در آندلس؛ فاس و قیروان در شمال آفریقا؛ بغداد و سامرا در بین‌النهرین؛ ری، اصفهان، شیراز، نیشابور و توس در ایران؛ مرو و سمرقند در ماوراءالنهر... به منزله جایگاه‌های بامنزله علمی زمان خود مظهر تلاش و فعالیت و ایفاگر نقشهای گوناگون شهرهای کامل امروزی: نقش تحصیلی، اداری، بهداشتی، زیارتگاهی، تولیدی، تجاری، و... بودند. در این دوره هر شهر در ترویج علوم و فنون در رقابت با دیگر شهرها بود، فرمانداران و رؤسای محلی سعی داشتند با حاکم کوس برابری زنند. سفر در طلب علم بنا به فرمان پیامبر، وظیفه‌ای دینی بود. از گوشه و کنار جهان دانشجویان و محققان در قرطبه، بغداد و قاهره اجتماع می‌کردند تا به سخنان حکیمان عرب «مسلمان» گوش فرا دارند. حتی مسیحیان از نقاط دورافتاده اروپا در کالجهای اسلامی شرکت می‌کردند. مردانی چون گریبرت که بعدها به پاپ سیلوستو دوم موسوم شد، و از شأن و منزلت علمی برخوردار بود، فضایل و کمالات خویش را از معلمان مسلمان کسب کرده بودند.

در دهه دوم قرن هفتم هجری برابر با آغاز دهه دوم قرن سیزدهم میلادی طوفان

شرربار سپاهیان مغول به سرداری چنگیز ناحیه بس گسترده‌ای از سرزمینهای شرق اسلام را در هم پیچید. شهرهایی چون سمرقند، مرو، سرخس، توس، نیشابور و ری، از ریشه بن کن شد. کتابخانه‌ها سوزانده و دارالعلمها ویران گشت. بسیاری از قناتها و آبراهه‌ها کور شد، آن چه در گذر پنج قرن زیر نفوذ تمدن اسلامی سر بر کشیده بود، فرو ریخت و گروهی از دانشمندان اسلامی نیز جان بر سر این واقعه نهادند و به دیگر جهان شتافتند، پرورش یافتگان شهرها و طبقات با استعداد قتل عام شدند و ضربه آن چنان فراگیر و سریع و ژرف بر پیکر سرزمینهای اسلامی فرود آمد که گویی ریشه مدنیّت در این بخش جهان دیگر بار به جوانه نخواهد نشست. از این روستایی از پژوهندگان یورش چنگیزیان را از عوامل اصلی رکود و ایستایی بینش اسلامی در چهره آفرینی مناظر جغرافیایی به شمار می آورند!

به رغم چنین واقعیتی، به قولی همین وحشیان خلافت برانداز و همین نابودکنندگان تمدن به محض آن که اسلام آوردند، خود به صورت حامیان پرشورو شوق علم و ادب درآمدند^۶. و سرانجام راه سازندگی و عمران در جاهایی چون شنب غازان خان^۷ و مراغه پیش گرفتند^۸.

پس از آن که برخی از دانشمندان بزرگ اسلامی، چون خواجه نصیرالدین طوسی و عطاملک جوینی، به دربار مهاجمان مسلمان شده راه یافتند، دگر بار نهضت علمی اسلامی جانی گرفت، از زیر خاکها، به گونه‌ای پراکنده و به صورت آثاری چون مسجد کبود تبریز، شنب غازان خان، رصدخانه مراغه، به منزله جایگاههای علم و دانش سر بر کشید.

فاجعه دوباره فرا رسید، هنوز سرزمینهای اسلامی، از جمله ایران، دوران دهشت زای مغول را پشت سر نگذاشته بود که دگر بار یورشهای مرگبار تیمور در سال ۷۸۲ هـ/ ۱۳۸۰ م بخش گسترده‌ای از سرزمینهای اسلامی را در نوردید، و خرابیها و نابسامانیهای اسفباری در چهره جغرافیایی شهرها و آبادیها به جا گذارد.

۶- رك: روح اسلام، همان، ص ۳۵۵ و نیز، اسلام در جهان امروز.

۷- رك: محمد مهدی بروشکی، بررسی روش اداری ربع رشیدی، ۱۳۶۵، ص ۴۶.

۸- رك: پرویز ورجاوند، کاوش رصدخانه مراغه، ص ۳۷۲.

جوانه‌های شکوفایی

به‌رغم تمام ویرانیه‌ها، بنابه گرایش شدید فرزندان و جانشینان تیمور به دین اسلام و استعداد ذاتی و روحیه دانش‌پروری‌شان، نواحی زیر نفوذ حکومت آنان، به راه عمران و شکوفایی افتاد. سمرقند در زمان الغ بیک ۸۵۰ هـ/ ۱۴۴۷ م به یک کانون علمی مهم مبدل شد و رصدخانه معروف آن اسباب شهرتش گشت.

هرات در زمان سلطان حسین بایقرا ۸۶۳ هـ، که به دانشوری و دانش‌پروری شهره بود و به تدبیر وزیر دانشمندش امیر علیشیر، - به منزله کعبه مشتاقان علم و ادب و هنرمندان - ستاره شهرهای ایران گشت. به قولی: «در این زمان هرات از حیث آبادی و جلال ظاهری نیز شهری مهم و کم‌نظیر به شمار می‌آمده است، عمارتها و باغهای باشکوه داشته، بامیدانها و بازارهای بارونق، ثروت و جمعیت آن قابل بوده است. . . . مدارس هرات نیز در عهد تیموریان رونق تمام داشته است و کتابخانه‌های متعدد آن مدارس محل کار علما و شاعران و خطاطان و هنرمندان مختلف بوده است. . . .»^۹.

در این دوره مشهد در پرتو اعتقادات مذهبی امرای تیموری گسترده شد، احداث بناها^{۱۰} و حفر و لایروبی قنوات، تنظیم و تنسيق مسیر رودها و چشمه‌ها، زیرساز خوبی برای رشد شهر گشت. احداث مجموعه مسجد گوهرشاد ۸۲۱ هـ، از خلاقیت‌های معماری و هنری بزرگ جهان، جلال و شکوهی عظیم بدان بخشید. برای تداوم و ماندگی بناهای این مجموعه موقوفات وسیعی به‌صور گوناگون از جمله مزارعی که دسترسی به آب زراعی داشت، اختصاص داده شد.

بدین‌گونه دگر بار ایدئولوژی خلاق اسلامی، به محض پیدایش زمینه مساعد راه خود را در ساختن و پرداختن محیط جغرافیایی، تداوم بخشید. اما بواقع پس از خرابیهای دوران چنگیزی، سده‌ها به درازا کشید، که تا دگر بار، نوارهای جغرافیایی مشخصی منبعث از بینش اسلامی در چهره جغرافیایی سرزمینهای اسلامی پدید آید.

۹- قمر آریان، کمال‌الدین بهزاد، ص ۱۹.

۱۰- عبدالحمید مولوی، بند گلستان، نامه آستان قدس.

هاله پویایی

قرنهای ۱۰ و ۱۱ هـ/ ۱۶ و ۱۷ م دوران چهره آفرینی جغرافیای جدیدی در قلب سرزمینهای اسلامی - در سراسر نوار فلات آناتولی، فلات ایران و بخش گسترده‌ای از شبه‌قاره هند - گشوده شد. در هند مغولان هند «تیموریان هند»، در ایران صفویان و در آناتولی، عثمانیان حکومت می‌کردند.

در جو نسبه مناسبی که برای نوزایی و رشد اندیشه‌های اسلامی در این سه ناحیه جغرافیایی پدید آمد، ارباب حرف و معماری و هنر مجالی برای شکوفایی استعدادهای خود پیدا کردند. تجلیات ذوقی و فکری آنها در قالب آثاری شگفت و چشم‌نواز با صبغه اسلامی پدیدار گشت.

دولت تیموریان هند که در سال ۹۳۲ هـ/ ۱۵۲۶ م تأسیس شد، از درخشانترین دوره‌های حکومت اسلامی هند به شمار می‌آید. در این ایام زمینه‌ای مساعد برای پویایی بیش اسلامی در خلق پدیده‌های جغرافیایی در هند فراهم آمد. شهرهای پایتختی (آگرا، لاهور، دهلی) به پایه بلندی از تمدن و شکوفایی رسیدند. بناها و آثار شکوهمند این دوره چون: تاج محل که به قول نهر و رؤیایی از جمال و زیبایی است^{۱۱}، مسجد موت (مروارید) و مقبره اعتماد السلطنه در آگرا، مساجد عظیمی چون مسجد دهلی، مسجد فاتح پورسیکری و باغهای جذابی چون شالیمار؛ گواه روشنی بر بلندی مرتبه معماری و فنون اسلامی در هند به شمار می‌آید. حکومت اسلامی هند، افق مناسبی برای جذب علما، ادبا و هنرمندان اقطار عالم گشود، و شهرهای پایتختی به کانون این جاذبه مبدل گشت. شماری از امرا و شاهان، از جمله اکبر شاه (وفات ۹۹۳ هـ/ ۱۵۵۶ م)، در مجالس علمی شرکت می‌جستند و به مناظره و محاوره علما گوش فرا می‌دادند^{۱۲}. کتاب و کتاب‌نویسی چه شخصی توسط مهاراجه‌های مسلمان و چه در پیوند با مدارس و مؤسسات دولتی رونقی بسزا یافت. دگربار، پس از لطماتی که یورشهای بنیانکن مغول و تیمور به کتابخانه‌ها وارد آوردند، در سرزمین هند گنجینه‌های معارف و فرهنگ اسلامی، دامن گشود. در یک

۱۱- نهر، زندگانی من، ترجمه محمود تفضلی، ص ۶۱۴.

۱۲- همان، ص ۶۰۸.



آثار دوران صفوی (اصفهان)



مجموعه آثار تیموری (سمرقند)



آثار دوران تیموری و صفوی (مشهد)



آثار تیموریان هند (لاهور، پاکستان)

کلمه بینش اسلامی در هند مظهر يك جنبش و حرکت جغرافیایی، علمی و اجتماعی در سراسر نواحی مسلمان نشین، از بنگال تا پنجاب، گردید. این نوار جغرافیایی، به رغم خسران شدیدی که در دوران استعماری دید، هنوز هم بیانگر بار فرهنگی و تمدن دوران اسلامی هند می باشد.

با برقراری حکمروایی صفویان در ایران (قرن ۱۰هـ/ ۱۶م) به عنوان يك دولت طرفدار مذهب یا لاقل متظاهر به مذهب، زمینه برای وحدت کشور فراهم آمد. شاهان صفوی که به دین پروری و دینداری تظاهر می کردند، به عمران، نوسازی و آبادانی کشور بسی همت گماردند. در زمان ایشان مساجد، مدارس، حمامها، کاروانسراها، پلها و بازارهای گوناگونی چه توسط سلاطین و شاهان و چه امرایی چون گنجعلی خان بنا شد. شهرهایی چون اردبیل، تبریز، قزوین، اصفهان، کرمان و مشهد که جملگی در گذر ایام پایتخت و پایگاه اصلی حکومت بودند، آبادان و به داشتن بناهایی که صبغه اسلامی داشت مزین و آراسته گردید. مسجد و مدرسه دو پدیده مانوس منبعث از بینش اسلامی بیش از دیگر بناها مورد توجه بود. مدرسی که در شهرهای بزرگ از دوران صفوی به جا مانده است، بسیارند از جمله مدرسه نواب مشهد (۱۰۸۶ هـ)، مدرسه محمدباقر (۱۰۸۳ هـ)، مدرسه میرزا جعفر (۱۰۵۹ هـ) و مدرسه خیرات خان ۱۳ و ۱۴.

به واقع دوران صفوی، وارث تیموریان هرات بود^{۱۵}. برخی از هنرمندان بنام تیموری چون بهزاد استاد مینیاتور و نقاش شهر، قسمتی از عمر خود را به عزت در دربار صفوی گذرانده اند. فنون خوش نویسی، کتاب نویسی، هنرهای تزئینی، کتیبه نویسی، معماری، شهرسازی و... در این دوران راه کمال پیش گرفت. در اغلب هنرهای این دوره از سفالگری و شیشه سازی و فرش بافی و جلد سازی و... تا بناهای عظیمی چون مدارس، مساجد، بازارها، سقاخانه ها، کاروانسراها و... صبغه ای از روح و ایدئولوژی اسلامی به گونه ای متجلی است.

۱۳- رك: تاريخ ادبيات ايران، دكتور صفا، ج ۵، ص ۲۳۶.

۱۴- رك: سيدعلی خامنه ای، گزارش از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۵ ص ۱۶.

۱۵- راجر سیوری، ایران عصر صفویه، ترجمه احمد صبا، ص ۱۱۳.

اصفهان دوره صفوی در میان شهرهای اسلامی، آوازه و شهرت جهانی یافت. از جهات ظاهری می‌توان آن را با بغداد عباسیان، قاهره فاطمیان، کردوبا (قرطبه) و گراندای (غرناطه) امویان آندلس؛ در نخستین دوره شکوفایی و پویایی بینش اسلامی، همسطح و همتراز انگاشت. ولی تردیدی نیست که از نظر ایفای نقش علمی به هیچ وجه با آن شهرها، حتی در زمان اوج خود، قابل قیاس نبوده است. به گفته آرتور پوپ:

«بدایت شهرسازی شاه عباس در جسارت خیال و مقیاس عظیم طرح بود، که مشتمل بود بر بنای پایتختی بزرگ با خیابانها، قصرها، دیوانخانه‌ها، مساجد و مدارس، بازارها، حمامها، قلعه‌ها و باغها»^{۱۶}. دست راست شاه در کار عملی ساختن این طرح بلند پروازانه مردی بود براستی برجسته، یعنی شیخ بهاء الدین غاملی معروف به شیخ بهایی؛ او به عنوان عالم عالقدر، فیلسوف، مفسر قرآن، فقیه، منجم، معلم، شاعر و مهندس؛ چکیده جامعه صفوی عصر شاه عباس کبیر بود.^{۱۷*}

چنان که شهرت دارد از مستحدثات اساسی این دوران کاروانسراها و آب انبارهای بین راهی است، که غالب آنها در دوران حکومت شاه عباس اول بنا شد و از این رو به کاروانسرای شاه عباسی مشهور است. به گفته پروفیسور ارنست کونل، در مورد کاروانسراها از همان سبک ساختمانی مدارس استفاده می‌شد و اتاقهای خواب، اصطبل و انبار کالاهای بازرگانی بطور مناسب در اطراف حیاط که اغلب شش گوش بود، ایجاد می‌گردید.^{۱۸ و ۱۹}

۱۶- رک: Pope, A Survey of persian art, 8 Vols (Oxford 1938-58; repr 1964-8). Vol III. P. 1180.

۱۷- ایران عصر صفویه، همان، ص ۱۳۸.

* تا شیخ زنده بود، هنوز دنیا نمی‌دانست که او آخرین حلقه سلسله دانشمندان جامع و ذی فنون و مبتکر اسلامی است و مشعل فرهنگ و تمدن اسلامی از آن پس به دست اجانب خواهد افتاد، پس از مرگش دیری نباید که تاریخ این حقیقت ناگوار و تلخ را ثبت نمود. مسلمانان سیر قهقرایی پیش گرفتند، از صلابت و حرکت و پویایی و خودفرمانی باز ایستادند و چشم به دست بیگانگان گشودند.

۱۸- ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، ص ۱۸۶.

نتیجه آن که، دومین دوره پویایی بینش اسلامی در نقش آفرینی جغرافیایی در ایران صفوی تنها در شهرها تجلی ندارد، بلکه توسط راههای منظم، - سنگفرش و خاکی -، کاروانسراها و آب انبارها؛ به صورت شبکه یا نوار جغرافیایی گسترده‌ای در سراسر کشور نمودار می‌شود و از دو سو به هند و آسیای صغیر می‌پیوندد.

در این دوران، در مغرب ایران امپراتوری عظیم عثمانی حضور داشت. دولت عثمانی که در سال ۸۵۷ هـ/ ۱۴۵۳ م با فتح قسطنطنیه به اوج رسید، در پرتو نیروی نظامی و اقتدار اداری خود گستردگی فراوان یافت. بر تمام آسیای صغیر (ترکیه امروزی)، بخشی بزرگ از جنوب اروپا و شبه جزیره بالکان، پهنه گسترده‌ای از شمال آفریقا، مصر و شام، عربستان و... تسلط داشت و در متصرفات شرقی با ایران همسایه بود. سلاطین عثمانی پس از گسترش نفوذ خود بر اماکن مقدسه، در حرمین شریفین مکه و مدینه، از سال ۹۲۳ هـ/ ۱۵۱۷ م به عنوان خلیفه مسلمین به حکومت خود ادامه دادند.

با چیرگی روزافزون و تثبیت حکومت عثمانیان به عنوان يك دولت مدعی خلافت اسلامی؛ زمینه‌های مساعد برای گسترش پدیده‌های جغرافیایی برانگیخته از بینش اسلامی فراهم می‌شد. در آغاز اماکن مذهبی ساخته شده در دورانه‌های پیشین - مسیحیت - با آرایش و پیرایش کوتاه و مختصری بسرعت تغییر کاربری می‌دادند. به گزارش شاهدی از این مورد می‌پردازیم: ... یکی از مورخان نامدار عثمانی به نام سعدالدین روایت مطول و هنرمندانه فتح قسطنطنیه را با این کلمات سرشار از وجد و شوق به پایان می‌برد:

«آن سرزمین وسیع، آن شهر با عظمت و عالی... که روزی آشیانه جغد کفر و باطل بود، به پایتخت افتخار و شرف بدل شده بود. به یمن مساعی جمیله سلطان محمد، به جای صدای سنگر ناقوسهای کفار بی شرم، بانگ اذان مسلمانی و صدای خوش نمازهای پنجگانه برخاست و گوش قاریان از طنین اذان آکنده شد. کلیسای شهر از مجسمه‌های شرم آور تهی شد و بی عفتیهای پلید بت پرستانه پاک گردید

و با محو تمثالها و برپاشدن محرابها و منبرها، بسیاری از دیرها و نمازخانه‌ها رشك روضات جنان شد. معابد کافران به مساجد مسلمانان بدل شد و پرتو نور اسلام لشکر ظلمت را از آن مکان که مدتها جایگاه کفار زیون بود بیرون راند و اشعه سپیده دم ایمان، تاریکی موحش ظلم و ستم را نابود کرد. چون فرمان سلطان همایون بخت که مانند حکم سرنوشت مقاومت ناپذیر است، در اداره سرزمین جدید فایق شد.^{۲۰}

به گفته ویلفرد کنت ول اسمیت:

«قرن شانزدهم را می توان بزرگترین قرن مسلمانها تا امروز در نظر گرفت، در این قرن امپراتوری عثمانی در اوج قدرت بود، درخشندگی تمام داشت. سرزمینهای اروپا زیر یورش خشن و بی پروایی ترکان می لرزید.»^{۲۱}

در این زمان تحول بزرگی در زمینه شهرسازی و عمران در خطه عثمانیها بویژه در شبه جزیره آناتولی و اسلامبول پدید آمد. اسلامبول به کانون جذب مهاجر به صورت ارادی مبدل شد، گروههای مختلف مردم به سکناي در شهر اسلامبول تشویق می شدند، خانه و مسکن در اختیارشان قرار می گرفت. اجرای این سیاست تنها به ترکان یا مسلمانان محدود نمی شد، حتی یونانیان و سایر مسیحیان را هم دربرمی گرفت.

هنگامی که سلطان محمد غازی (= سلطان محمد فاتح)، شهر استانبول را تسخیر کرد، سلیمان بیک را حاکم شهر ساخت. سپس گماشتگان خود را به سراسر کشور فرستاد تا به مردم بگویند: «هر که می خواهد بیاید در استانبول و صاحب خانه‌ها، تاکستانها و باغها شود.» و به هر کس آمد خانه و تاکستان و باغ دادند.^{۲۲}

۲۰- برنارد لوئیس، استانبول و امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، ص ۱۴۰.

۲۱- اسلام در جهان امروز، همان، ص ۳۵۰.

۲۲- استانبول و امپراتوری عثمانی، همان، ص ۱۴۱.

در سندی از سال ۸۸۳ هـ. ق. که در آن سیاهه تعداد خانواده‌های ساکن اسلامبول به دست داده شده، ۸۵۹۱ خانواده مسلمان، ۱۳۵۱ خانواده یونانی، ۱۸۴۸ خانواده یهودی، ۲۶۷ خانواده کریمه‌ای، ۳۲۷ خانواده ارمنی، ۳۸۴ خانواده قره‌مانی، و ۳۱ خانواده کولی در استانبول زندگی می‌کردند.^{۲۳} و چنین وضعی در دیگر شهرهای عثمانی کم و بیش وجود داشت.

سلطان محمد خود آغازگر سازندگی در شهر اسلامبول بود. او که به هر روی به عنوان يك مسلمان فرمانروایی می‌کرد؛ در سالهای ابتدای پیروزی (۸۶۷-۸۷۶ هـ. ق.)، به ساختن مسجد عظیمی به نام «مسجد سلطان محمد فاتح» همراه هشت مدرسه «صحن ثمان»، يك مهمانسرا و يك بیمارستان و کوی برای سکونت طلاب همت گمارد.

بعدها در زمان دیگر شاهان عثمانی توجه زیادی به گسترش و شکوفایی اسلامبول از سوی سلاطین حکام و متمکین معطوف شد. اسلامبول به شهری پرجاذبه و شهره آفاق همانند شهرهای قاهره و بغداد در اوج ترقی خود - دوران شکوفایی اول اسلامی - مبدل گشت. درست است که نتیجه عاجل تسلط مسلمانان بر قسطنطنیه، تبدیل نام قسطنطنیه به «اسلامبول» و تبدیل نام کلیسای ایا صوفیه به مسجد ایا صوفیه بود؛ ولی بعدها مسلمانان: مساجد، مدارس، کاخها، کتابخانه‌ها، بیمارستانها و بناهای با شکوهی به شهر افزودند که خود گویای عظمت و والایی توانِ بیش اعتقادی و درك هنری آنان به شمار می‌آید.

مسجد سلطان محمد، شاهی از این حرکت است. به قولی این مسجد تنها عبادتگاه نبود، بلکه مرکز تعلیمات عالیّه بود. مدارس هشتگانه با هشت بنای خوابگاه جهت طلاب وابسته، نوعی شهری دانشگاهی به وجود آورده بود که در آن علم کلام، فقه و اصول، طب و دیگر علوم دیرینه اسلامی تدریس می‌شد. مدارس هشتگانه به خاطر انگاره ساختمانی خود، به «صحن ثمان» معروف بود، و با این که متعاقباً مدارس دیگری تأسیس شد، همچنان به صورت یکی از مراکز مهم علمی باقی ماند.^{۲۴}

آناتولی - مقر اصلی امپراتوری عثمانی - در قرن دهم هـ/ ۱۶ م شاهد کمال شکوفایی بود. اسلامبول در زمان سلطان سلیمان قانونی ۹۲۶-۹۷۴ هـ/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م به قلعه شکوه خود رسید. این شهر به هنرمندان، نویسندگان، دانشمندان، سیاستمداران، بازرگانان و سوداگران، که از اقصی نقاط امپراتوری و از خارج به آن هجوم آورده بودند امکانات و فرصتهای تازه‌ای ارزانی می‌داشت. در این زمان شاهکارهای جدید ساختمانی از جمله مسجد سلیمانیه که در میان بناهای اسلامی، چون ستاره‌ای می‌درخشید از یادگارهای این دوره توسط معماری مشهور به سنان، به وجود آمد. نوشته‌اند که زیر نظر سنان معمار شهیر این دوره ۳۱۲ بنای مهم ساخته شده است که شامل مساجد، بیمارستانها، رباطها، کاروانسراها، پلها، آبراهه‌ها، دکان‌ها و گرمابه‌ها می‌باشد.

با این که قلم از بیان و گزارش عظمت و فریباییهای هنری مسجد سلیمانیه قاصر است، و در این مقال مجالی برای تشریح آن نیست؛ ولی به منظور نشان دادن این حقیقت که در قرن دهم هجری هنوز اندیشه و بینش اسلامی به کلی نگر و جامعیت خود وفادار مانده بود؛ بیان پاره‌ای از جزئیات ساختمانی آن مدد کننده است.

... در سمت راست و چپ این مسجد، چهار دارالعلم بزرگ برای تربیت فقهای فرقه‌های چهارگانه سنی تأسیس شد و امروزه مرکز اجتماع کسانی است که دارای معلومات عمیقی هستند. همچنین مدرسه‌ای برای علم حدیث، مدرسه‌ای برای تعلیم تلاوت قرآن، دارالعلمی برای تحصیل طب، مدرسه‌ای برای کودکان، يك بیمارستان، يك ناهارخانه؛ يك نوانخانه، يك بیمارستان برای غربا، يك کاروانسرا برای مسافران، بازار زرگرها و تکمه‌سازان و صحافان، يك حمام، حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی و اتاقهایی برای خدام... ۲۵.

طبیعی است که در این دوره فعالیتهای عمرانی و گسترش پدیده‌های منبعث از بینش اسلامی، به خارج از حیطه استانبول، در شبه جزیره آناتولی و در نواحی زیر نفوذ عثمانیان - جنوب اروپا، بین النهرین، عربستان و شمال آفریقا - نیز راه یافت. طرحهای معماری ویژه این دوره - به نام سبک عثمانی - در بناهای بزرگ

مساجد و مقابر، همه‌جا در متصرفات عثمانی فراگیر شد. به قول ارنست کونل «استانبول صورت ظاهری همه شهرهای بزرگ شرقی مانند دمشق، بغداد، مکه، قاهره، تونس و الجزایر را تغییر داد»^{۲۶}.

چنان‌که پیشتر گفته شد، در قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، در سه ناحیه جغرافیایی هندوستان، فلات ایران، فلات آناتولی؛ تب و تاب و جنب و جوشی چشمگیر، در راستای آفرینش آثار و پدیده‌های جغرافیایی منبعت از بینش اسلامی، جریان داشت. نوار جغرافیایی با شکوهی که ضمن وفاداری به پاسداری از روحیه فرهنگی محلی و بومی، نمودار یک فرهنگ عام جهان اسلام آن روز بود؛ پدید آمد. دگر بار بالندگی دیرینه اسلام و نیروی زاینده و پویایی ایدئولوژی اسلامی از بطن آثار هنری و مجتمع‌های ساختمانی چند نقشی، و ظاهراً در خدمت اهداف الهی، جلوه‌گر شد. به گفته ول اسمیت:

«... در قرن شانزدهم، دنیای اسلامی دوباره نیرومند، غنی، سرشار از شکوه و جلال گردید. مسلمانان این دوره در مراکش، استانبول، اصفهان، آگرا، طنجه، از هر فرقه‌ای که بودند، خود را در یک سیر تاریخی در حال گسترش و کامیابی شریک می‌دیدند گویی جهان دگر باره چشم براه یک تکاپوی فراگیر، که ریشه در هسته ایدئولوژی اسلامی نهفته، نشسته است؛ و مسلمانان همانند سده‌های اول اسلامی، پیش قراولان حرکت فرهنگی و تمدنی جهان عصر خود خواهند بود»^{۲۷}.

اما این خوش‌باوری نه تنها تحقق نیافت، بلکه عواملی برای ایستایی و رکود در خلق پدیده‌های جغرافیائی جوانه زد^{۲۸}.

۲۶- ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری، ص ۲۲۵.

۲۷- اسلام در جهان امروز، همان، ص ۳۵ به بعد.

۲۸- رک: عبدالهادی حائری، امپراتوری عثمانی و دورویة تمدن بورژوازی غرب، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش دوم، سال هیجدهم، تابستان ۱۳۴۸.

دوران رکود و ایستایی

نوار جغرافیایی آناتولی، ایران، هند، پس از یک دوره درخشان نمایش اقتدار و شکوه در قرن دهم هـ/ شانزدهم م، از حرکت بازماند و از اواسط قرن یازدهم به بعد در سراسری سقوط گرفتار آمد. مقارن همین ایام، اروپا به مرحله جدیدی از زندگی تاریخی خود، دوره رنسانس یا تجدید حیات علمی، رسیده بود. بسیاری از پژوهشگران با انصاف برآنند که زمینه‌ساز دوران رنسانس اروپا خود مسلمانان بودند.^{۲۹ و ۳۰} به قولی:

«در سراسر حیات بشر، دو نهضت برجسته و ممتاز نمودار است که هیچیک از جنبشها و نهضتهای دیگر را نمی‌توان با آنها مقایسه نمود و به پایه آنها دانست. اولی نهضت عظیم اسلامی است، و دیگری رنسانس، و هر دو زاییده اسلامند»^{۳۱}.

به گفته ویل دورانت:

«دنای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گونه‌گون داشت. اروپا از دیار اسلام، ... سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت و قوانین و دریانوردی را فراگرفت. ... علمای مسلمان (عرب)، ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طب یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونانیان را که بسیار غنی تر شده بود به اروپا انتقال دادند. ... پزشکان اسلامی پانصد سال تمام علمدار طب جهان بودند. فیلسوفان اسلامی مؤلفات ارسطو را برای اروپای مسیحی حفظ و ضمناً تحریف کردند. ... این نفوذ اسلامی از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرت دانشورانی از

۲۹- رك: محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین، ص ۹۶ تا ۱۴۱.

۳۰- رك: سمیع عاطف، ریشه‌های ضعف و عقب افتادگی مسلمین، ترجمه محمود رحیمی و محمدتقی کمال‌نیا، ص ۸۰.

۳۱- محمدرضا شفیعی کدکنی، نهضت علمی اسلامی، نامه آستان قدس شماره ۵ و ۶، اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۰.

قبیل گربرت و مایکل اسکات و... به آندلس انجام گرفت».^{۳۲} و از همین دوره رنسانس به بعد است که دوران سیر نزولی و تدریجی جغرافیایی و تاریخی سرزمینهای اسلامی فرا می‌رسد؛ و مسلمانان «مشعلداران تمدن جهانی» بتدریج در کارزار علم و عمل در برابر پرچمداران تمدن اروپایی به زانو در می‌آیند. از این پس عواملی چند آشکار و نهان، دست‌به‌دست هم می‌دهد و بطور فرسایشی در طول سه قرن، روح و منزلت را از چهره جغرافیایی سرزمینهای اسلامی می‌زداید. به حدی که در نخستین دهه‌های قرن بیستم، فروغ، بالندگی، خلاقیت، مجد و استقلال و آزادی از بیشتر کشورهای اسلامی رخت برمی‌بندد. جز معدودی از آنها که استقلالی ظاهری داشتند، بقیه به حکومت استعمارگران ضد دین و ضد اسلام تن می‌دهند. و از این خفتی بیشتر برای صاحبان اندیشه‌ای که قرن‌ها به دنیا روح و حیات علمی می‌بخشیدند متصور نیست.

در این زمینه گفتنی بسیار است و بسیار نوشته‌اند.^{۳۳ و ۳۴} در این جا برآنیم که ضمن ریشه‌یابی ماهیت و اسباب و عوامل این واقعیت دردناک، بازتاب جغرافیایی آن را نیز بررسی کنیم. بدین امید که با شناخت و حذف نقاط ضعف و عملکردهای ضعیف، و با بهره‌گیری از نیروهای نهفته و بالقوه‌ای که در سرزمینهای اسلامی وجود دارد؛ برای پویایی مجدد بینش اسلامی در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی زمینه را فراهم سازیم. در پیش دیدیم که نه تنها «اسلام به ذات خود ندارد عیبی»، بلکه در ابتدای پیدایش خود توانست دنیایی متحول ایجاد کند و چهره جغرافیایی و بستر تاریخ را بکلی دگرگون سازد. به گفته نهر و «در عربهای زمان پیغمبر اسلام يك نیروی حیاتی و قدرت فوق‌العاده وجود داشت که با نیرو و قدرت ارتشهای پادشاهان متفاوت بود»^{۳۵} به قولی «اگر اسلام در ابتدای پیدایش خود در تاریخ توانست دنیایی متحول ایجاد کند و چهره تاریخ را بکلی دگرگون نماید، به این دلیل بود که نیروی محرك و

۳۲- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ۱۳۶۶، عصر ایمان، بخش اول، ص ۴۳۳.

۳۳- رك: زين العابدين قربانی، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ۱۳۶۱، ص ۵۱۴.

۳۴- رك: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، صدرا، ص ۱۳۵.

۳۵- جواهر لعل نهر و، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، ص ۳۰۲، مقاله ۵۰.

قدرت تحول آفرین خود را از دست نداده بود و باید دید چه اتفاقی در طول همان چند صد سال، پس از صدر اسلام به وقوع پیوست که آن تحرک، دچار انعقاد و سکون گردید و شجاعت و شهامت تحول آفرین خود را از دست داد»^{۳۶}.

پی جویی و ریشه‌یابی رازها و علل این واقعیت دردناک کاری است بس دشوار و ذکر همه ظرایف آن از حوصله این مقال خارج. از این رو برآنیم که با اتخاذ نوعی طبقه‌بندی، به بیان پاره‌ای از عوامل اصلی، و گاه با ارائه مصادیقی از شواهد، بسنده کنیم:

الف - عوامل درونی

۱- کساد بازار علم و دانش‌پروری

حملات خانمان برانداز و ویرانگر مغول و تیمور، علاوه بر به بار آوردن مصائب بی‌شمار^{۳۷}، جمعی از دانشمندان را از بین برد و به دلیل بیم و هراسی که بر جامعه تحمیل کرد، تشنگی دانش‌اندوزی و طلب علم را زایل نمود. از آن پس تعداد دانشمندان روز بروز به کاستی گرایید. در حوالی قرن شانزده میلادی که اروپا به یمن

۳۶- دکتر رضا براهنی، تاریخ مذکر و علل تشنگی فرهنگ در ایران، چاپخانه محمدعلی علمی، ص ۳۲.
۳۷- رک: عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، جلد اول، چاپ چهارم.

* به قول ویل دورانت... هیچ يك از تمدنهای تاریخ چون تمدن اسلام، دچار چنین ویرانی ناگهانی نشده است... تاخت و تاز مغولان فقط چهل سال بود: نیامده بودند که فتح کنند و بمانند، بلکه می‌خواستند بکشند و غارت کنند و حاصل آن را به مغولستان ببرند. وقتی موج خونین باز پس رفت، آن چه برجای ماند عبارت بود از اقتصادی بشدت آشفته، قناتهای ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتابخانه‌هایی سوخته، دولتهایی چنان فقیر و ضعیف و از هم گسیخته که قدرت اداره کشور را نداشتند و نفوسی که به نیم تقلیل یافته و روحیه باخته بودند؛ اما پیش از حمله خارجی، لذت طلبی اپیکوری و خستگی جسمی و روحی، بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و جهل طلبی مذهبی، فساد و هرج و مرج سیاسی دولت را به اضمحلال کشانیده بود. این عوامل، و نه تغییر اقلیم، بود که فقر و فلاکت و ویرانی را جایگزین رهبری جهانی آسیای باختری کرد، و دهها شهر آباد و معتبر شام و بین‌النهرین و ایران و قفقاز و ماوراءالنهر را به فقر و بیماری و عقب‌ماندگی کنونی دچار ساخت.

«تاریخ تمدن، عصر ایمان، ۱۳۶۶، ص ۴۳۱»

جو رنسانس پا به دانشپرووری گذارده بود، سرزمینهای اسلامی با آخرین دانشمندان، فلاسفه و ریاضیدانان خود وداع می‌کرد^{۳۸}.

۲- دنیاگرایی حکام و فرمانروایان مسلمان

بعد از خلفای راشدین، دیری نپایید که حکام و امرای اسلامی، کاخ‌نشینی و دنیاگرایی پیشه کردند، ولی، در عین حال اکثریتی از آنان برای حفظ شؤون ظاهری خود به بزرگداشت علما و دانشپرووری که از آموزه‌های اصلی دین اسلام بود، ارج می‌نهادند. ولی در دوران موردنظر سلاطین و امرای کشورهای اسلامی توجه چندانی بدین مهم نداشتند.

۳- رواج تصوف

پس از حمله مغول اندیشه تصوف مقبولیت عام یافت. افکار آزادخواهی به ژرفای ناخودآگاه جوامع اسلامی رانده شد و زمینه‌ای برای رشد بی‌تفاوتها و کمی تحرك فردی و اجتماعی فراهم آمد.^{۳۹}

۴- زورگویی و خودکامگی امرا

غالب سلاطین، خلفا و امرای «دین‌پرور!» این دوره، در حل و فصل امور معیاری جز خودکامگی و استبداد نمی‌شناختند. شاهان صفوی جملگی از این گونه بودند و شاه‌عباس اول نمادی بر این خصلت ددمشانه به شمار می‌آمد. باکی از کشتن و کور کردن مخالفان احتمالی خود، حتی سران و فرزندان و نزدیکان نداشت. او صفی میرزا پسر محبوب و دلیرش را از بیم رقابت با خود کشت. دو فرزند دیگرش به نامهای امام قلی میرزا و محمد میرزا معروف به خدابنده را کور کرد^{۴۰}. از آن پس این خصلت به عنوان سیره‌ای مقبول توسط فرمانروایانی چون نادر و آغامحمدخان قاجار و... دنبال شد و قربانیها گرفت، و بالاخره بزرگانی چون میرزا تقی خان امیرکبیر هم، طعمه این سیره ملعونه! گردیدند. طبیعی است که در

۳۸- رك: ابوالقاسم قربانی، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری،

۱۳۶۵، ص ۵ و بویژه مقالات ۵۶ و ۵۷ و ۱۰۷.

۳۹- رك: تاریخ مذکر، ص ۳۶ تا ۳۸.

۴۰- دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶۳، ج ۵/۱، ص ۳۵.

چنین جوّی، پویایی فکری از جامعه رخت برمی بندد و رخوت و رکودی ژرف سایه می افکند.

۵- فساد درباریان

ظهور آشکار فساد و اختلاف میان رجال درباری، چون قزلباش در ایران و ینی چری در عثمانی، به تنشهایی انجامید که فرجام در نابودی گروهی از اقشار و طوایف سطح بالای کشوری و خونریزیهای حیرت انگیزی داشت^{۴۱ و ۴۲}، و راه را برای روی کار آمدن مدیران نالایق و دخالت خواجه سرایان و درباریان در امور مملکتی گشود. دو روایت زیرین شاهدهی است بر این مدّعا:

در جلوس شاه تهماسب (۹۳۰ هـ. ق.) میان امیر جلال الدین محمد تبریزی وزیر شاه اسماعیل که هنوز به شغل خود ادامه می داد و لیلّه شاه تهماسب که سمت امیرالامرای وی را داشت کدورتی رخ داد و به همین سبب وی را طعمه آتش کردند. شاه در تذکره خود نوشت: «خواجه جلال الدین محمد بنابر بعضی قبائح که از او صادر شده بود سوختندش»^{۴۳}.

در نامه کوچویک (۱۰۴۰ هـ. ق.)، یکی از صاحب منصبان دربار عثمانی به سلطان مراد چهارم آمده است:

«برخلاف قانون، مردان لامذهب و بی ایمان، شیادان و می گساران و اراذل شهر، که نه ملیّت آنها معلوم است نه مذهبشان... کولیاها، تاتها، کردها، اجنبیان، لازها، چادر نشینان، قاطرچیان، و شتربانان، شربت فروشان، راهزنان، جیب بران، دستجات دیگر از هر نوع به حرم سلطانی پا گشوده اند. بطوری که نظم و انضباط از هم پاشیده و قوانین از میان رفته است»^{۴۴}.

۶- تعصب مذهبی به جای تساهل مذهبی

مذهب گرایی شدید در هر يك از سه ناحیه هند، ایران، آناتولی به انشقاق و

۴۱- همان، ص ۹۲ و ۹۳.

۴۲- ایران عصر صفویه، همان، ص ۴۴.

۴۳- تذکره شاه تهماسب، چاپ برلین، ۱۳۴۳ هـ. ق. ص ۹ به نقل از تاریخ ادبیات، همان، ص ۱۰۱.

۴۴- استانبول و امپراتوری عثمانی، همان، ص ۲۵۶.

گروه‌گرایی مردم هر ناحیه انجامید و فرجام در زبونی امت اسلامی داشت. در ایران صفوی، سنّیان ارجی نداشتند و مورد تحمیل و فشار، در نزد عثمانیان به شیعه‌ها سختگیری می‌شد، در هند که حکومت در دست مسلمانان بود، طرفداران آیینهای محلی خود را مغبون می‌انگاشتند. فرآیند گسترده این شیوه تفکر و برخورد، آن شد که در نهایت امر دو دولت عثمانی و ایران، هر یک به عنوان پرچمداری از یک مذهب در برابر هم صف‌آرایی کردند و هر یک بیشترین تلاشهای خود را برای به زانو درآوردن طرف مقابل، حتی با استمداد از دولتهای مسیحی، دشمنان مشترکشان، بابهای تازه‌ای گشودند. اروپاییان هم که در باطن با اسلام کینه و مخالفت دیرینه داشتند، به اقتضای مقاصد و منافع خود؛ در برقراری پیمان دوستی و موّدت! با یکی از دو طرف، و بیشتر با ایران برای تضعیف عثمانی، پافشاردند^{۴۵}. به عنوان نمونه: سلطان سلیمان پادشاه عثمانی، در لشکرکشی به ایران در ۹۵۵ هـ/ ۱۵۴۸ م از سفیر فرانسه در دربار عثمانی استفاده کرد و از راهنمایی او در استقرار و عملکرد توپخانه در محاصره شهر «وان» بهره جست، و شاه‌عباس آنتونی شرلی را با نامه‌های دوستانه از سوی خود به دربار پاپ و پادشاهان گوناگون اروپا: فرانسه، انگلستان، اسپانیا، لهستان، و نیز و... گسیل داشت. او موظف بود حمایت این پادشاهان را در مبارزه علیه دشمن مشترک! «عثمانیان» جلب کند^{۴۶}. در نامه‌های شاه‌عباس اصول و مواد زیرین برای عقد دوستی! پیشنهاد شده بود:

الف - دولت ایران باب دوستی را به علت دوستی با ملل مسیحی و دشمنی با دولت عثمانی مفتوح می‌سازد.

ب - مایل است اطمینان حاصل کند که اگر با این «دشمن مشترک» به جنگ برخاست، تمام بار جنگ بر دوش وی نخواهد بود و...^{۴۷}.

نتیجه آن که کشورهای اسلامی نوار «آناطولی - ایران - هند»، با تعصب مذهبی کور خود؛ برای درون‌فرسایی خویش و نفوذ سریع دشمن «استعمارگران غربی» راه

۴۵- دکتر مریم میراحمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷.

۴۶- ایران عصر صفویه، همان، ص ۹۴.

۴۷- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ۱۳۵۴، ص ۴۱۶.

را هموار کردند. ایران نیرومند صفوی در برابر امرای محلی پس از سلطنت شاه عباس اول و بطور قطعی پس از حمله محمود افغان، با شرمساری تمام از پادشاه آمد و دوران پویایی مجدد بینش اسلامی در خلق پدیده‌های جغرافیایی در این قسمت از نوار از حرکت بازماند (۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۲۲ م).

مقارن همین ایام حکومت مسلمانان هند به دلیل ضعفهای اداری چند، پس از اورنگ زیب (وفات ۱۱۱۸ هـ/ ۱۷۰۷ م) با تدابیر فرسایشی کمپانی هند شرقی - یا به واقع نفوذ خزانده و موزیانه استعمار انگلیس - و عواملی چون حمله پرتغی و مخرب نادر به دهلی، از کارآیی باز ایستاد و بالاخره طعمه استعمار انگلیس شد. دولت عثمانی، به عنوان یک نیروی نظامی و سیاسی در برابر غرب، عمری دراز کرد ولی آن هم عملاً از قرن ۱۶ و ۱۷ به بعد دوران خلاقیت خود را پشت سر نهاده و در سراسیمه سقوط فکری و علمی گرفتار آمده بود. سرانجام پس از جنگهای جهانی اول، دهه دوم قرن بیستم، عمرش سرآمد و استعمار غرب به آرزوی دیرینه‌اش رسید.

۷- بی توجهی به رعایت و عمل به اصول و مقررات اسلامی

شاهان دین پرور! صفوی در ایران، و هم‌تاهای آنان در حکومت عثمانی، اعتقادی بنیانی به دینداری نداشتند و از هرگونه عیاشی و شرابخواری و هرزه‌گری روگردان نبودند. فساد به صورت آشکار و علنی به کوچه و بازار رسید. به قول «هربرت»:

«گذشته از اصفهان در شهرهای دیگر خاصه در جنوب ایران قهوه‌خانه و شرابخانه‌های بسیار وجود داشت، در غالب آنها شراب را بوفور و قهوه تلخ را به رسم ترکان می نوشیدند... اگر چه شاه عباس در اواخر سال ۱۰۲۹ چند گاهی شرابخواری را منع کرد و خود در آن مدت لب به می نیالود، لیکن در سال بعد عشق دیرینه خویش را به می خواری از سرگرفت و مردم نیز مانند باقی ایام پادشاهی او در این کار به آزادی عمل کردند»^{۴۸}.

۴۸- توماس هربرت انگلیسی، سفرنامه، به نقل از تاریخ ادبیات در ایران، همان، ص ۸۴.

شاهان صفوی غالباً در حال مستی و گاه به تحریک زنان درباری، رقبای خود را از پای در می‌آوردند. چنان که شاه صفی، جانشین شاه‌عباس، امام قلی خان، حاکم فارس و سردار بزرگ شاه‌عباس و گروه دیگری از سرداران سپاه را در حال مستی «علف شمشیر» گردانید^{۴۹}.

درباره شاه‌عباس اول نقل کرده‌اند در نیمهٔ رمضان ۱۰۱۷ هجری قمری که مصادف با روز میلاد مسیح در سال ۱۶۰۸ بود، باجمعی از سران لشکری و کشوری و چند تن از علمای روحانی، به صومعهٔ کاتولیکهای اصفهان رفت و در آن‌جا در روز رمضان با حضور روحانیون شیعه شراب نوشید و یک روز پیش از آن نیز، چون شنیده بود که عیسویان در روز میلاد مسیح گوشت خوک می‌خورند، برای ایشان چند خوک فرستاد^{۵۰}.

۸- ناآگاهی و نادیده گرفتن پیشرفت دیگران

از قرن ۱۶ به بعد بتدریج اروپا به سبب توجه به علوم تجربی و بهره‌برداری از آن بالان و شکوفان شد. در پرتو احترام به عالم و عمل به علم به ابزارهای اساسی برای پیشرفت دست یافت. در همهٔ زمینه‌های علوم طبیعی و تجربی و نظری از مسلمانان پیشی گرفت. ولی، گویی خواب کشورهای اسلامی را فراگرفته بود. به گفتهٔ ویل دورانت: «مسلمانان که... مغولان دیارشان را به ویرانی داده بودند، به نوبهٔ خود، به دوران تاریک نادانی و نداری دچار شدند، در صورتی که مغرب‌زمین... که از کوششهای مداوم تجربه‌آمخته و شکسته‌ها را از یاد برده بود، عطش علم و علاقه به ترقی را از دشمنانش (مسلمانان) گرفت»^{۵۱}. در این دوران مسلمانان نه تنها جهدی برای نوآوری و خوشه‌چینی از تجارب علمی درخشان خود به خرج ندادند، بلکه با حرکت نوین عصر رنسانس به ستیزه‌گری پرداختند. وقتی فرآورده‌های علمی اروپا به صورت ابزارهای سودمند - از جمله چاپ - به سرزمین مسلمانان ره می‌برد، با برچسب کفر و الحاد، مواجه می‌شد. طب جدید را که از سوی برخی

۴۹- همان، ص ۹۰.

۵۰- نصرالله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۷۸.

۵۱- تاریخ تمدن، عصر ایمان، همان، ص ۴۳۵.

پزشکان... به کار گرفته می‌شد، کاری غیرمجاز تلقی می‌کردند^{۵۲}.
عجبا، زمانی مسلمانان از طریق نظام آموزشی خود برگزیده فرهنگهای کهن را
جذب و اصلاح نمودند، فلسفه و علم پزشکی، ریاضیات و علوم صنعتی هلنی،
ریاضیات، پزشکی و ادبیات هند و ادبیات پارسی و... را در فرهنگ خود مستحیل
کردند، با به کار گرفتن علوم کهن و روشهای علمی، «روش علمی-تجربی» را ابداع
کرده بودند^{۵۳}؛ و اکنون با هر پیشرفتی سرستیز ساز کرده‌اند.

ب - عوامل خارجی

تمدن بورژوازی غرب، با دورویه ویژه شکل گرفت: رویه دانش و کارشناسی و
رویه استعماری. در پایان سده ۱۸ تمدن دو رویه بورژوازی غرب تا بدان جا
گسترش یافت و نیرو گرفت که سراسر جهان را ناگزیر از رویارویی با خویش
ساخت^{۵۴}.

یهودیان و مسیحیان در طول قرن‌ها به صورتهای گوناگون با اسلام و بینش اسلامی
ستیزه‌گری داشتند. شاهد بارز آن را در جنگهای صلیبی ۴۸۹ هـ/۱۰۹۵ م-۶۹۱ هـ/۱۲۹۱ م
تجربه کردند^{۵۵}. با توجه به ضعف درونی کشورهای اسلامی که به
پاره‌ای از آنها اشارت رفت، راه مقابله و نفوذ برایشان هموار گردید. با به کار بردن
ترفندهای مذهبی، تجاری، سیاسی و فرهنگی در طول سده‌ها؛ بالاخره در آغازین
دهه‌های سده بیستم میلادی به آرزوی دیرین خود، یعنی تسلط بر مسلمانان،
رسیدند. اشاره‌ای کوتاه به شواهدی از اقدامات گسترده آنان نمایانگر حقایق
فراوانی خواهد بود:

۵۲- رك: «امپراتوری عثمانی و دورویه تمدن بورژوازی غرب»، همان.

۵۳- رك: پروفیسور مهدی نخستین، تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله
ظهیری، ۱۳۶۷، ص ۵۶.

۵۴- رك: «امپراتوری عثمانی و دورویه تمدن بورژوازی غرب»، همان.

۵۵- ویل دورانت، تاریخ تمدن، عصر ایمان، بخش دوم، ابوالقاسم طاهری، ۱۳۶۷، ص ۷۹۸-۷۸۳.

۱- اکتشافات و استعمار

اروپاییان در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی به اکتشافات دریایی مهمی دست یافتند. پس از عبور از مغرب و جنوب آفریقا، سرانجام به جنوب شرقی آسیا راه یافتند. سرزمینهای تازه به نام مسیح برای سلاطین اروپایی گشوده شد. زیر لوای صلیب و پوشش دین هسته‌های حکومت مستقر گردید و در کوتاه مدت به نظام سلطه تغییر شکل و ماهیت داد. مکتشفان از بدو ورود، با حکمرانان محلی مسلمان در سرزمینهای آبادی چون فیلیپین و اندونزی «هند هلند» سرستیز آغاز کردند. پس از تسلط سیاسی، بظاهر به تبلیغ مردم به دین مسیح می پرداختند ولی هیچگاه از بهره‌کشی سرزمین و استثمار مردم به انواع حیل غافل نبودند:

- به کوچاندن اجباری مسلمانان از سرزمینهای بومی پرداختند.
- گروههای استعماری را به سکونت در اراضی بارور تحت مالکیت مسلمانان واداشتند. و به ایجاد شهرکها و شهرهای مهاجرنشین مسیحی پرداختند.
- نظم و ترتیب پراکندگی جمعیت مسلمانان را برآشفتنند.
- به شیوه‌های گوناگون در تخریب نظام اقتصادی مسلمانان عمل کردند^{۵۶}.

۲- تبلیغ مذهبی و استعمار

ناپلئون می گوید:

«هیأت‌های تبلیغی مذهبی می توانند خیلی برای من در آسیا، آفریقا، آمریکا، سودمند افتند. زیرا من آنان را وادار خواهم کرد که از همه سرزمینها که آنان دیدن می کنند؛ آگاهیهای به دست آورند. حرمت لباسشان نه تنها از آنان نگاهداری می کند که جاسوسیهای آنان را در زمینه سیاست و بازرگانی پنهان می سازد»^{۵۷}.

۵۶- محمد کاظم توکلی، مسلمانان مورو، تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین، ۱۳۶۲، امیرکبیر، ص ۱۲۰-۱۳۷.

۵۷- دکتر عبدالهادی حائری، «پیوند تاریخی کیش مسیح و استعمار غرب»، مجله دانشکده ادبیات و علوم

از طرفی غالب مبلغان مسیحی از این که در نقش «طلایه‌دار استعمار» ایفای وظیفه کنند، باکی نداشتند. دلخوشی و رضایت خاطرشان در امر تبلیغ بیشتر در گرو نتایج استعماری حاصل از کارشان نهفته بود، تا جذب افرادی به سوی آیین مسیح! به گفته زویمر رئیس کنگره مبلغان مسیحی لکنهو در سال ۱۹۱۱:

«آن چه برای ما بیشتر مهم است، این نیست که مسلمانان را به سوی مسیحیت بکشید، زیرا در این صورت آنها را هدایت کرده و به آنان احترام کرده‌اید، بلکه در این مورد مهم آن است که اسلام را از مسلمانان سلب کرده او را از دینش خارج سازید، تا موجودی باشد که ارتباطی با خدا نداشته و هم چنین ارتباطی با مبانی اخلاقی که در شئون حیاتی به آن تکیه زده است نداشته باشد. با انجام این عمل! طلیعه پیروزی استعمار را در ممالك اسلامی خواهید دید...»^{۵۸}.

۳- تجارت

تجارت همیشه پوشش مناسبی برای هدفهای استعماری بوده است چنان که کمپانی هند شرقی طلایه‌دار استعمار هندوستان بود، و همواره گشای مقاصد استعماری انگلیس در کشورهای خلیج فارس و ایران بوده است.

۴- ترفندهای استعماری

پس از آن که مبلغان و تجار مسیحی راه را برای استعمارگران می‌گشودند، ترفندهای استعماری به صورتهای گوناگون: ایجاد تفرقه و نفاق، محاصره اقتصادی و... آغاز می‌شد. به عنوان نمونه بخشی از اقدامات کمپانی هند شرقی را باز می‌آوریم:

«... برای آن که مسلمانان را بکلی خلع سلاح کنند، به این معنی که تمام نیروهای مادی و معنوی را از آنان بگیرند، از يك سوايشان را در محاصره اقتصادی قرار داده و بلای فقر را به جانسان افکنند،

→

انسانی، دانشگاه فردوسی، بهار و تابستان ۱۳۶۷.

۵۸- محمد محمود صوّاف، نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه جواد هشترودی، ۱۳۴۶،

رباخواران هند را تشویق و کمک کردند تا به مسلمین وامهای سنگین پرداخته و سپس در برابر آن وامها، املاکشان را از دستشان خارج سازند، همه مشاغل بزرگ و کوچک دولتی را که قبلاً در اختیار آنها بود، از ایشان بازستاندند، در راه داد و ستد بازرگانان و پیشه‌وران موانعی از هر قبیل ایجاد کردند. . . . از سوی دیگر عفریت جهل و نادانی را بر آنان مسلط ساختند. . . . با مدارس آنان که منبع دانش و خرد بود مبارزه کردند، اوقاف اسلامی را که بودجه این مدارس را تأمین می‌کرد، در تصرف خود درآوردند، . . . در نتیجه بسیاری از مدارس اسلامی به حال تعطیل درآمد. . . .»^{۵۹}.

۵- ابزارهای فرهنگی در خدمت استعمار

استعمارگران اروپایی که با کسب توان مالی فراوان از راه دزدی دریایی، اکتشافات، چپاولِ داراییهای نواحی زیر سلطه، پاگذاشتن به دوران انقلاب صنعتی (از اواخر قرن هیجدهم و قرن نوزدهم میلادی)، دست یافتن به تولید انبوه، از اقتدار و نیروی فراوان برخوردار شدند؛ برای تداوم بهره‌کشی از کشورهای اسلامی - که در پگاه قرن بیستم، بیشترین آنها را، جز معدودی انگشت‌شمار، زیر سلطه داشتند - به تحمیل نظام آموزشی و فرهنگی خود به شیوه‌های گوناگون پرداختند؛ که از آن جمله است:

الف - استعمار هرگاه به کشور یا سرزمین اسلامی راه می‌یافت، مبارزه با فرهنگ اسلامی را در صدر اقداماتش قرار می‌داد. سعی داشت مدارس محلی اسلامی را هرچه بیشتر محدود کند، و اگر بتواند براندازد. با وضع قوانین مانع ادامه تحصیل مسلمانان شود.^{۶۰} نظام آموزشی خارجی را جانشین نظام آموزشی محلی کند، خط لاتین را جانشین خط عربی کند. زبان خود را جانشین زبان محلی نماید و^{۶۱} . . .

۵۹- سیدعلی خامنه‌ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ۱۳۴۷، ص ۲۹.

۶۰- رك: سارگراهام براون، آموزش و پرورش فلسطینیان، ترجمه محمدتقی اکبری، ۱۳۶۵.

۶۱- آلموت نوردمن سیلر، ادبیات نوآفریقایی، ترجمه دکتر افضل وثوقی، ۱۳۶۷، ص ۴۰ و نیز روبر آزون، تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه دکتر منوچهر بیات مختاری، ص ۹۲.

ب- برای جذب مسلمانان به فرهنگ خود، به هدف تضعیف یا حذف بینشهای اسلامی دامهایی می‌نهد، در کشورهای مسلمان به تأسیس مدارس خارجی می‌پردازد و با تئوریهای خاص و سوسه‌ای برای فرزندان مسلمان جهت تحصیل در آنها به وجود می‌آورد.

ج- با اعطای بورسهای تحصیلی، نخبگان کشورهای اسلامی را، به انگیزه نفوذ در آنان، برای ادامه تحصیل در رشته‌های دانشگاهی به «سرزمینهای مادر» می‌کشاند.

د- با تدابیر فراوان فرهنگ خود را به عنوان فرهنگ ممتاز جهانی می‌قبولاند و آن دیگران را منحط و عقب افتاده معرفی می‌کند.

ه- باورهای خود را در زمینه‌های اجتماعی و اعتقادی، به جوامع تحت سلطه، با ترفندهای گوناگون تزریق می‌کند.

و- مغزها را جوری شست و شو می‌دهد که در مسیر خواست و به روش او بیندیشند و تدبیر دشواریها کنند. فرهنگ سلطه، آفریننده یا معرف «ایسم»ها: لیبرالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و... به عنوان راه و روشهای اقتصادی، سیاسی و فکری دنیای معاصر و القاکننده این باور است که راه نجات برای تمام جوامع بشری محدود به اتخاذ این یا آن روش می‌گردد. با زمینه‌سازیهایی خاصی - معاشرتها و تبلیغات - در جذب طبقه روشنفکر مردم جهان سوّم می‌کوشد از این روست که حتی بسیاری از نخبگان سرزمینهای اسلامی برای رهایی از استعمار، به راههایی می‌روند و تدابیری برمی‌گزینند، که از نظام فرهنگی سلطه دریافت و بدان خو گرفته‌اند. به بیان سمیع عاطف:

«مسلمین از خطر این فرهنگ (فرهنگ اروپایی) غافلند، با استعمار می‌جنگند ولی فرهنگش را رها نمی‌کنند. در حالی که ریشه اصلی بدبختی آنان همین فرهنگ استعماری است، با همین وسیله است که دشمن پایگاه بهره‌کشی و برتری خود را در سرزمینهای آنان به پا داشته است»^{۶۲}.

از این روست که وقتی اروپاییان در صدد برآمدن دولت عثمانی را یعنی به واقع

۶۲- ریشه‌های ضعف و عقب افتادگی مسلمین، همان، ص ۱۹.

پایگاه نظامی-سیاسی اسلام را، به زانو درآورند؛ بهترین حربه‌شان، «حربه ناسیونالیسم» بود. چه این تفکر در تضعیف سرزمینهای اسلامی عثمانی، بهتر از همه تمهیداتی که اروپاییان در مدت دو قرن به کار بردند، مؤثر افتاد. تمایل به خودگردانی و استقلال از سوی اقوام و گروههای ملی، چون موریانه‌ای ارکان دولت عثمانی را از هم پاشید و در واپسین روزهای انحلال دولت عثمانی، افسران جوان ترك به رهبری کمال آتاتورك در زیر چتر ناسیونالیزم تركی به حکومتی رسیدند که به بریدن همه پیوندهایش از اسلام تصمیم گرفت. بدین ترتیب در سال ۱۳۰۳ ه.ش. / ۱۹۲۴ م «خلافت اسلامی» که در تاریخ نقش عمده‌ای اجرا کرده بود از صحنه تاریخ جدید زایل گشت. . . و ترکیه دولتی غیرمذهبی شد. آتاتورك در مفهوم «امت اسلامی» که خلافت عثمانی هوادارش بود به «پان ترکیسم» یا وحدت نژاد ترك معتقد بود و دست به کار اقداماتی از این گونه شد:

- به گفته نهر، آتاتورك کار خود را با يك اقدام كوچك كه در عین حال بسیار مشخص و پرمعنی بود شروع کرد، یعنی به كلاه فینه حمله برد. كلاه فینه مظهر و نشانه‌ای برای فرد ترك و تا اندازه‌ای مظهری برای يك فرد مسلمان شده بود. . . در واقع با این کار عادات قدیمی و مذهبی را مورد حمله قرار می داد.^{۶۳}

- تمام صومعه‌ها و خانه‌های مذهبی را منحل کرد و اموال و املاك آنها را به نفع دولت ضبط نمود.

- مدارس مذهبی اسلامی نیز منحل شد و به جای آنها مدارس عادی غیرمذهبی به وجود آمد.

- به جای قوانین شرعی، قانون مدنی سوئیس و قانون جزایی ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان در ترکیه معمول گردید.

- هنرهای پیکرسازی و مجسمه‌سازی آزاد شد.

- حجاب برای زنان ممنوع گردید.

- رقص اروپایی مورد تشویق قرار گرفت.

۶۳- نگاهی به تاریخ جهان، همان، ج ۳، ص ۱۳۶۰.

- الفبا و خط لاتینی به جای الفبا و خط عربی معمول گشت.

- به موجب قانونی «اذان» به اجبار به زبان ترکی گفته می شد.

از قرن نوزدهم به بعد، بینش ناسیونالیزم که بذر آن توسط اروپاییان پاشیده شده بود، بتدریج در حال رشد بود و با انحلال دولت عثمانی به برنشت. سرزمینهای تحت نفوذ عثمانی قطعه قطعه شد، جملگی زیر پرچم ملی خود به حکومتی - مستقل یا نیمه مستقل و به هر حال وابسته - رسیدند. اما عملاً تا کنون ملی گرایی و نظامهای وارداتی سوسیالیستی، کمونیستی و... نتوانسته است در هیچ يك از نواحی زیر نفوذ امپراتوری قدیم عثمانی، مرهمی بر دردها بنهد و به عکس در سرزمینهای با ارزشی چون فلسطین و لبنان، بستر بسیاری از آشوبها و نابسامانیها گشته است که هنوز هم ادامه دارد. ۶۵ و ۶۴

در يك كلام، فرهنگ سلطه بستر جدید استعمار «یا استعمارنو» است. به آسانی می تواند آنان را که به دامش گرفتار آمده اند به میل خود به حرکت وادارد. به گفته «روژه دوپاسکیه»:

«هجوم مدرن استعمار همانند صلیبیون و یا مغولها نیست که تنها به حمله یا رویارویی مستقیم محدود شده باشد. این هجوم دربردارنده زهری از ایده ها و افکار «ترقی خواهانه» به سبک غربی است که پنهانی در رگهای جان جوامع مورد حمله، یعنی جوامع مسلمان تزریق می شود. این عقاید و افکار به واقع در برابر اسلام که عقیده حقیقت و صراط نجات است به جد می ایستد. به عبارت دیگر در عصر ما جانها هستند که در معرض حمله و هجومند. در نتیجه از این بحث به این نکته می توان پی برد که چرا جنبشهای جدید «رنسانس» اسلامی عموماً دارای جوهری مبهم و دوپهلوهستند. بدین معنی که جنبشهای مذکور

۶۴- رك: مجید خدواری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمان عالم، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی ۱۳۶۶، ص ۳۱۶.

۶۵- رك: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۶۲، ص

با دادن نام «نهضت» بیداری و تجدّد و عناوین دیگر از این گونه به خود، از يك سو خواهان مجدد عظمت گذشته عالم اسلامند و می‌خواهند دگر باره درخشش آن را نو کنند و از سوی دیگر گردانندگان آن، به این باور دل سپرده‌اند که ایدئولوژی کنونی «ترقی» که بیرون از دایره و قلمرو اسلام تدوین شده و سامان یافته است، می‌تواند یاری کننده آنها در وصول به هدف باشد و این برداشت تا بدان جا پیش می‌رود که گردانندگان مذکور، اندیشه خود را کاملاً تابع و منقاد مفاهیم تاریخی و علم اجتماعی غرب دوران بعد از مسیحیت می‌نمایند و نتیجه همان می‌شود که بر سر دنیای مسلمانان زیر سلطه استعمار و استعمار نو حتی بعد از آزادی از قیدها و بندها آمده است.^{۶۶}

به ویژگی‌هایی که به عنوان عوامل رکود برشمردیم، غربزدگی، اروپازدگی، توجیه احکام اسلامی برای سازگاری با اندیشه‌های غربی، ایجاد تردید و شک به مسائل دینی توسط مبلغان مذهبی و آیینهای ساختگی، تشکیل احزاب سیاسی بر مبنای دید غربی، مخالفت با احزاب اسلامی و به قول عبده «رکود درازمدت تفکر اسلامی» را می‌توان افزود.

چرا رکود؟

از دیدگاه سنتی بسیاری بر این باورند که از روزی که مسلمانان از دستورهای خداوند برای زندگی اجتماعی خود سرپیچی کردند - به هر دلیل - به سرایشی سقوط افتادند.

طنطاوی در تفسیر کبیرش مکرر این حقیقت را روشن ساخته است که انحطاط مسلمین و ترقی اروپا از يك نقطه شروع شده و آن اعراض از دین است. ما از دینی که سعادتبخش بود روگردانیدیم، زبون و خوار شدیم، و آنها از او هام و خرافاتی که به نام دین پذیرفته بودند، دست باز داشتند و جلو رفتند.^{۶۷}

۶۶- روزه دویاسکیه، اسلام و بحران عصر ما، ترجمه دکتر حسن حبیبی، ۱۳۶۳، اطلاعات، ص ۱۲.

۶۷- دانش مسلمین، همان، ص ۳۶۵.

دو نکته دیگر هم می‌افزاییم:

«از روزی که اروپا در بستر رنسانس افتاد و با شتاب از دنیای مسلمانان پیشی گرفت، برای پیشرفت خود پیر و «نظامی» Institution گردید. نظامی که علم را در خدمت تعالی صوری دنیوی به خدمت گمارد و همه راهها «تدبیرها و مکرها» را بدون قید و شرط برای این «تعالی» باز گذارد. اما مسلمانان از زمانی که در «نظام اعتقادی خود» و پیروی از آن تردید کردند. از کاروان تمدن اسلامی که هم سعادت دنیا و هم فلاح عقبی را، در پی داشت، باز ماندند».*

آیا به واقع اسلام از پویایی افتاده است؟

به رغم آن چه، از انحطاط و سقوط مسلمانان در دوران معاصر بر شمردیم و بحث ما بیشتر ناظر به تمدن اسلامی بود نه اسلام، که به قول استاد شهید مطهری: «اسلام به صورت نیروی زنده و فعال و گسترش یابنده باقی مانده است و با نیرومندترین نیروهای نو اجتماعی و انقلابی رقابت می‌کند.»^{۶۸}

ما امروز این حقیقت را نیک لمس می‌کنیم که دنیای غرب پس از تدارك «نظامی» که تمدن خود را بر آن نهاد، بر آن بود که در همه زمینه‌های دنیوی: علم، سیاست، اقتصاد و تکنولوژی و رفاه پیشگام باشد. به هدف نگهداری و تداوم این پیشگامی دو بلوک شرق و غرب - به رغم اصول متباین فلسفی خود - سیاست همزیستی و سپس عملاً همنوایی پیش گرفتند و در سطوح بالای علمی و سیاسی با هدف و بهانه حفظ منافع خود! هماهنگیها نشان دادند. بدین امید که بازیگر و یکه‌تاز همه میدانها گردند، و به رغم خود خاری در راه نداشته باشند. «نظام غربی» پس از ازدواج شرق و غرب، از خود اسطوره‌ای از قدرت، عظمت و چیرگی ساخته بود، جای همه

* به قول روزه دوپاسکیه: «مسلم است که تمدن غربی، پیروزیهای زمینی بی‌شمار و خیره‌کننده‌ای دارد، اما چون از اصول متعالی محروم است، از آسمان بریده و از توافق با آن دور مانده و به نظاره تجربه مفهوم «اصالت انسان» خود نشسته است. به سوی گرداب نیست انگاری عمومیت یافته راه می‌سپارد و به دیدار مصیبتی عظیم و عالمگیر می‌رود».

اسلام و بحران عصر ما، همان، ص ۹۰.

۶۸- انسان و سرنوشت، همان، ص ۱۱.

نظام‌های پیشین را گرفته و بر روی همه نظام‌های دینی خط بطلان کشیده بود. عزمی راسخ در ریشه‌کن کردن مظاهر همه نظام‌های مذهبی را داشت. مساجد و مدارس دینی را از محتوا خالی کرد، کلیساها و عبادتگاه‌های خود را از رنگ حقیقت دور ساخت و به تأثر گونه‌ای بی روح و بی فروغ - آن هم برای عده‌ای معدود - تبدیل نمود. با این همه دیری نپایید که در برابر نظام خود دوباره «نظامی» زنده و استوار چون خاری در چشمانش خلید. ناگزیر بود تجلیات اسلام را نظاره کند: در چین، در روسیه، در هندوستان، در پاکستان، در کشمیر، در ایران، در سرزمینهای اشغالی فلسطین، در مصر، در لبنان، در تونس، در الجزایر، در برزیل و... در همه جا و حتی در لندن. تظاهرات علیه سلمان رشدی، فجر دگری بر این واقعیت بود. وقتی امواج اعتراض و نفرت از ژرفای اقیانوس اعتقادی مسلمانان برخاست، جلوه‌هایی از پویایی اسلام دگر بار در افق دید مردم جهان قرار گرفت.

به واقع اسلام هیچ‌گاه از پویایی نیفتاده است به بیان توماس آرنولد:

«... همان زمان که نیروهای مغول بغداد را خراب کرده ۶۵۷ هـ/ ۱۲۵۸ م نعش عظمت پژمرده‌ی دولت عباسی را به خون فرو می‌شستند، و فردیناند پادشاه لیون و قشتاله مسلمین را از قرطبه بیرون می‌راند ۶۳۴ هـ/ ۱۲۳۶ م، و غرناطه آخرین سنگر اسلام در اسپانیا خراجگزار پادشاهی مسیحی می‌گردید، اسلام جای پای خود را در جزیره «سوماترا» باز می‌کرد و پایه‌های خود را در آن استوار می‌نمود و آماده بود که پیشرفت موفقیت‌آمیز خود را در جزایر مالایا تثبیت نماید...»^{۶۹}

جلوه‌های پویایی اسلام در زمان حاضر

الف - رشد عددی

شتاب افزایش مسلمانان بر دیگر پیروان ادیان الهی سبقت گرفته است. بنا به آمار، روند فزونی پیروان دین اسلام ۱۶ درصد، هندوئیسم ۱۳ درصد، بودائیسم ۶۹- توماس آرنولد، چگونگی گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌الله آشوری، ۱۳۵۷، ص ۴۶.

۱۰ درصد، مسیحیت ۹ درصد بوده است.^{۷۰} رشد عددی مسلمانان ثمرهٔ دو عامل است، نخست، رویهمرفته درصد آهنگ افزایش جمعیت در میان مسلمانان به دلایل اعتقادی از دیگران بیشتر است (حدود ۳٪ و یا فرونتر) و دیگر آن که آیین پر فروغ اسلام در پرتوایدئولوژی سرشار از غنای خود همواره عده‌ای از مردم جهان را در سطوح گوناگون - عوام و خواص - به سوی خود جذب می‌کند. از جمله در سالهای نزدیک به ما ۳۰ هزار فرانسوی به اسلام گرویده‌اند. به قول مارسل بوازار: «در زمینهٔ دینی، ادامهٔ ایمان آوردن اشخاص به اسلام مؤید پویایی و حیات واقعی آن است. اسلام بیش از هر دین دیگر، بخصوص در آفریقا و آسیا، گسترش می‌یابد و سادگی منطقی مکتب و انعطاف‌پذیری ایمان به آن، هر سال موجب گرویدن افراد جدیدی به دین مبین است... از این‌ها گذشته این امر حقیقت دارد که دین، فرهنگ و مجموعهٔ ارزشهای اخلاقی و اجتماعی خود را نیز به همراه می‌آورد. از این‌رو تأثیر معنوی و گسترش اسلام با کمال اطمینان، همچنان دوام دارد...»^{۷۱}.

ب - رشد کیفی (= اسلام‌گرایی)

چنین به نظر می‌رسد که مسلمانان در دهه‌های اخیر، پایبندی و تقید بیشتری به فرایض و مناسک مذهبی نشان می‌دهند و این خود زیربنا و علت وجودی جنبشهای اسلامی زمان حاضر به شمار می‌آید. مسلمانانی که در کشورهای مسیحی نشین «چون فرانسه» به صورت اقلیت مذهبی مقیمند و تا چند دهه پیش، شأن خود را در حل شدن در جامعه غیراسلامی تصور می‌کردند؛ امروز پایبندی به اصول مذهبی اسلامی را ارج می‌نهند و به تظاهر بر آن فخر می‌ورزند. بدین منوال مسلمانان دیگر نواحی دنیا، از جمله ممالک کمونیستی چین و روسیه، گرایش بیشتری را به اسلام نشان می‌دهند. به قول مایکل ریو کین:

۷۰- رك: عباس سعیدی رضوانی - حسن فرخی، «مقدمه‌ای بر جغرافیای کشورهای اسلامی»، فصلنامه

تحقیقات جغرافیایی، ش ۳، ۱۳۶۵.

۷۱- انسان دوستی در اسلام، همان، ص ۲۵۷.

در شوروی جزوه‌ای منتشر شده است که ضمن توضیح مضمون اعتقادی امروزه مسلمانان در اتحاد جماهیر شوروی، از گرایش آنان در ارجح شمردن وحدت مسلمانان بر هر گونه وحدت سراسری، شکوه می‌کند و برای نمونه گفتار زیر را می‌آورد:

«مسلمان دوست و برادر مسلمان دیگر از هر ملیت و کشور است، مسلمان هرگز نباید از برادر خود صدمه یا خساراتی ببیند»

(از خطی به در مسجد ufa در جمهوری خودمختاری در شوروی سوسیالیستی تاتار A.S.S.R . . .) ^{۷۲}.

روزنامه تاجیکستان کمونیست در این باب چنین می‌نویسد:

«امروز مجبوریم در مورد حقیقتی تلخ صحبت کنیم و آن این که میزان مذهب‌گرایی در جمهوریهای آسیایی شوروی بطور مؤثری افزایش یافته است. . . موارد بیشتری از معتقدات مذهبی توسط مسلمانان فعال به جوانان مسلمانان آموخته می‌شود. جزوات و نوارهای کاست با محتوای ایدئولوژی مخرب! که آموزشهای اسلامی است، کپی شده و پخش می‌گردد. با تأسف! بسیاری از جوانان مخصوصاً دانش‌آموزان در ماه رمضان روزه می‌گیرند و بر بچه‌های تازه به دنیا آمده نامهای اسلامی می‌نهند.» ^{۷۳}

ج - رشد نواری

به غیر از کشورهای اسلامی (جاهایی که مسلمانان بیش از ۵۰٪ جمعیت را شامل می‌شوند) در حاشیه یا درون پاره‌ای از شهرهای بزرگ دنیا، مانند لندن، بیرمنگام، منچستر، فرانکفورت، . . . و نیز در بخشهایی از کشورهای دنیا، نوارهای مسلمان‌نشین به گونه‌ای پویا، در حال رشد و گسترشند. چهره جغرافیایی

۷۲- مایکل ریو کین حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ۱۳۶۶، ص ۱۲۰.

۷۳- اسلام در زندگی اجتماعی مسلمانان شوروی، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۱۸۴- ۱۳۶۵/۹/۱۹.

این نوارها بتدریج، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم بر نوار، یعنی اصول اعتقادی اسلامی، در حال شکل گرفتن است. مسجد به عنوان اولین بنای ممیزه اسلامی، در این نوارها به اشکال و در سطوح گوناگون خود را می‌نمایاند. گاه در روی يك نوار مساجد متعددی به پیروی از وفاداران مذهبی، وفاداران ملی و همزبانان در حال تشکّل است (نمونه حومه بیرمنگام)، همراه با این دگرگونی جغرافیایی، بسیاری از مظاهر اجتماعی، هماهنگی و حیات پیدا می‌کند. ساکنان نوار به ویژگیهای مشترکی - در نوع مواد غذایی، لباس و تن پوش، آداب اجتماعی و نیز تظاهرات سیاسی - می‌رسند؛ که نمونه‌ای از آن در جریان تظاهرات ضد سلمان رشدی در تلویزیونهای دنیا به نمایش گذارده شد. به هر روی، امروزه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی از جمله آلمان، فرانسه، بلژیک، به عنوان مهمترین اقلیت مذهبی به شمار می‌آیند و آهنگ شتابان رشد عددی آنان، خود به گسترش رشد مکانی می‌انجامد و در نهایت، زمینه یا اهرمی برای رشد حرکت اجتماعی - مذهبی مسلمانان در جهان خواهد داشت.

نمونه‌ای جالب از این رشد، در کره در حال شکل پذیری است. حضور اسلام در کره به ورود معدودی از سربازان ترك، زیر پرچم نیروی سازمان ملل در جنگ کره (دهه ۱۹۵۰) بازمی‌گردد. ترکان را، يك امام جماعت همراهی می‌کرد، به تعبیری نوعی مسجد متحرك در مقر پایگاه سربازان ترك، برای ادای فرایض دینی تعبیه شده بود. بتدریج پاره‌ای از شهروندان کره‌ای، در اثر ارتباط با نیروی نظامی ترك، تحت تأثیر روحیات مذهبی آنان، به آیین اسلام گرویدند. پس از خروج سربازان ترك، این خود کره‌ایها بودند که اسلام را رها نکرده و در دامان خود نشر دادند. در حال حاضر تعداد جمعیت مسلمانان این کشور بالغ بر ۳۴۰۰۰ نفر شده است. دولت مسلمانان را به رسمیت می‌شناسد. به هستی و وجود آنان به عنوان پیروان يك دین الهی توجه کامل دارد. در این کشور، اسلام هم از نظر پیروان، هم از جنبه سازمانی و اداری و هم از دیدگاه مظاهر جغرافیایی - مسجد و مراکز آموزشی - پویایی نوزایی خود را به نمایش گذارده است. در فاصله زمانی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۶، از سوی فدراسیون اسلامی کره، جهد زیادی برای تبلیغ دین اسلام، از طریق رسانه‌های

گروهی، چاپ و نشر نشریات اختصاصی، تشدید فعالیتهای دانشجویی، آموزش زبان عربی، تأسیس بنیادی برای اهدای بورسهای تحصیلی و مبادله دانشجویین کره و کشورهای اسلامی، ایجاد انستیتوی مطالعات اسلامی به عمل آمد و قرآن به زبان کره‌ای ترجمه شد. در جریان دومین برنامه (۱۹۷۹-۱۹۸۲)، سه نوار یا سه مجتمع مسلمان نشین، پیرامون سه مسجد بزرگ و اصلی کره به وجود آمد و برای تأسیس يك دانشگاه اسلامی، کتابخانه اسلامی و پرورشگاه یتیمان و مرکز درمانی برنامه‌ریزی شد.

بدین گونه در کشوری که در سی و اندی سال پیش اثری از اسلام نبود، امروز در پناه ایدئولوژی اسلامی، شاهد سازمان جا افتاده و شکوفایی از اجتماع مسلمانان سرشار از امید و پویایی، و در حال چهره‌آفرینی جغرافیایی می‌باشیم.^{۷۴} به گفته مارسل بوازار:

«گسترش مداوم اسلام را می‌توان به قطره‌ای روغن مانند کرد که روی نقشه‌ای جغرافیایی افتاده باشد و از گذرگاههای کم مقاومت به طرف جنوب پخش شود. نفوذ اسلام با تداومی پایدار و سرسختی آرام، که از احساس نیل به حقیقت دست می‌دهد، انجام می‌پذیرد.»^{۷۵}

د - پویایی فقه اسلامی

فقه اسلامی به منزله زیرساز فعالیتهای روزمره ملل مسلمان و نهادهای اسلامی، نیروی زاینده تداوم و پویایی اسلام را در خود نهفته دارد، مشروط بر این که باب اجتهاد باز باشد^{۷۶} و جامعه با رهبری اسلامی اداره شود. فقه اسلامی، حد و مرز بسیاری از مسائل عمومی و اجتماعی روزمره مسلمانان را: خرید و فروش، قضا و عدالت، خورد و خوراک و... را تعیین و نظم می‌دهد و زندگانی با اطمینان خاطر و بی‌دغدغه‌ای از جهات اجتماعی و اقتصادی برای مؤمنان و پیروان خود به وجود می‌آورد. به قولی «فقه اسلامی یکی از نظامهای بزرگ حقوقی عصر کنونی است که

۷۴. M. Ali Kettani, Muslim Minorities in the world today.

۷۵. انسان دوستی در اسلام، همان، ص ۳۲۴.

۷۶. محمد اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، ۱۳۴۶، ص ۲۱۴.

روابط بین مسلمانان را تنظیم می کند و به استقرار قانون در کشورهای گوناگون الهام می بخشد. . . . اسلام، ایمانی زنده و پویاست و جهان اسلام در صدد است نمودگار بیرونی درونی اسلام را فراچنگ آورد تا بتواند در زندگی بین المللی معاصر شرکت جوید.^{۷۷}

آموزه های اجتماعی اسلام از جمله: رعایت نظم، تعاون، تعاضد، انفاق، ایثار، اخوت، تساهل و تسامح به منزله زیربنای اخلاق اسلامی، راه را برای پویایی ملل اسلامی یا امت اسلامی هموار می سازد و زمینه را برای جذب و بهره گیری از صاحبان اندیشه در اجتماعات اسلامی فراهم می آورد، مشروط بر این که مسلمانان بواقع به رعایت موازین اسلامی وفادار بمانند و از تفرقه پرهیزند.

باسعه صدری که در مشرب اسلامی برای پویایی نهفته است آن چه امروز مسلمانان بدان سخت نیازمندند عبارت است:

- شناخت دقیق اصول و مقررات اسلامی و پایبندی بدان به حسب موازین سره و پاك اسلامی.

- شناخت همه جانبه و دقیق جهان غرب، به منظور پی جویی رازهای پیشرفت و حيله گریهای سیاسی و اجتماعی آن، بهره گیری از دستاوردهای فنی و علمی آن در حدی که آرمانها و اصول ناب اسلامی خدشه دار نشود و ایستادگی در برابر ستمگریها، مکرها و نفوذ موزیانه اش برای حفظ و تداوم پویایی جوامع اسلامی.

- رشد و گسترش تفاهم بین خود مسلمانان و برکندن ریشه های اختلاف - عامل اساسی ضعف - تا جوامع اسلامی به نیروی واحدی از نظر مادی و معنوی تبدیل شوند و به مصداق آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» دگر بار امت اسلامی، شکل اصیل خود را باز یابد و زیر پرچم «مفهوم واقعی امت» به حل و فصل مسائل خود با حفظ احکام اسلامی، بپردازد. زیرا بینش اسلامی بدون قدرت مادی و معنوی، نمی تواند پویا، بالنده و پاینده بماند. همان طور که سرنوشت محتوم قدرت بدون بینش معنوی غرب، جز تباهی و خسران بشریت نخواهد بود.

- سرانجام زمانی مسلمانان پویایی اصیل و سازنده خود را، به کمال، باز خواهند یافت که به جای پیروی کورکورانه و یا ناآگاهانه از مشی‌های سیاسی مکاتب غربی، به مدد اصول و آموزه‌های اسلامی مبانی حکومت خود را بنیان نهند.

فرجام

در آفرینش پدیده‌های جغرافیایی در سرزمینهای اسلامی، ایدئولوژی و بینش اسلامی به منزله مادر و گنجینه تفکر صحیح؛ انسان معتقد و مسلمان به عنوان معمار و خوشه‌چین تفکرات اسلامی؛ زمین به منزله گاهواره و جولانگاه پدیده‌ها؛ و تاریخ در اندام بستر زمان؛ نقشهای خود را گاه هماهنگ و زمانی ناموزون به نمایش گذارده‌اند. جلوه‌های شکوه و مجد و جلال و پویایی، نمایشگر و یادواره دوران هماهنگی؛ و پرده‌های تاریکی و خمودی و افسردگی، بازتاب دوره‌های ناهماهنگی و رکود و ایستایی را می‌نمایاند. دوره‌های پویایی و ایستایی، روبنای يك سلسله علل و عواملند که شناخت آن به سیری ژرف در تنگناها و فراخناهای گذر ایام می‌انجامد.

در ریشه، بینش اسلامی توان آفرینندگی پدیده‌های موزون و سرورانگیز جغرافیایی را - چنان که مرور کردیم - در منزلتی والا، دارا می‌باشد. دورانهای ایستایی این نیروی بالقوه، نه از خود نیرو، که از «مسلمانی» ماست. بی‌جهت از خارجی می‌نالیم، خارجی همیشه خارجی است و در کمین بهره‌جویی از ما. حال که خواهان مجد و بزرگی هستیم، به خود آییم و خویشتن خود را بازیابیم؛ به سرچشمه‌های عظمت و بزرگی - آموزه‌های ناب الهی و اسلامی - چنگ زنیم و از تفرقه پرهیزیم. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا».

فهرستها

- ۱- نام اشخاص ۲۰۳
- ۲- نام مکانها ۲۱۱
- ۳- نام کتابها ۲۱۹
- ۴- کتاب شناسی مراجع ۲۲۳

۱- نام اشخاص

ابن طولون ۴۰، ۵۹	آ
ابن جبیر ۵۸، ۷۶، ۶۸، ۶۹، ۱۰۵	آتاتورك ۶۴، ۱۹۰
ابن حوقل ۵۷	آرام (احمد) ۲۵، ۶۶، ۱۹۸
ابن الخطیب ۱۳۲	آرنولد (توماس) ۱۹۴
ابن خلدون ۱۳۳	آریان (قمر) ۱۶۶
ابن رشد ۷۰، ۱۳۲، ۱۶۳، ۱۶۴	آزاد (دکتر اسدالله) ۱۵۱
ابن زهر ۱۳۲	آزرون (روبر) ۱۸۸
ابن سینا ۳۰، ۶۶، ۷۵، ۱۶۴	آشا (خدای آتش) ۱۸
ابن شعبه حرانی ۱۸	آشوری (حبیب الله) ۱۹۴
ابن طفیل ۷۰، ۱۳۲	آلبویه ۸۹، ۹۱
ابن عربی ۱۳۳	آیتی (محمد ابراهیم) ۱۰۳
ابن فرناس ۱۳۲	
ابن فقیه ۵۸	الف
ابن مسکویه ۹۱	ابریشمی (شفیع) ۱۴۶
ابن الندیم ۹۴	ابن اخوه (محمد احمد قرشی) ۴۱، ۱۱۰
ابن هبثم مصری ۱۶۴	ابن باجه ۸۱، ۱۳۲، ۱۶۴
ابو اسحاق اسفراینی ۶۱	ابن بطوطه ۱۲۰
ابوالفرج ۸۴	ابن البطار ۱۳۲

- ابوالفضل ابن العمید ۹۱
 ابوالقاسم منصور بن محمد بن کثیر ۹۲
 ابوالمجد بن عبدالحکم ۶۶
 ابوریحان بیرونی ۳۰
 احمد بن حسین بن کاتب ۱۳۵
 اخلاطی (فخرالدین) ۸۴
 ارسطو ۱۷۷
 استرآبادی (سید رکن الدین) ۸۴
 اسطربلی (نجم الدین) ۸۴
 اسکات (مایکل) ۱۷۸
 اسماعیل (شاه) ۱۸۱
 اشرف (احمد) ۳۱، ۱۰۵
 اعوانی (غلامرضا) ۱۵۶
 افشار (ایرج) ۱۳۵
 افغان (محمود) ۱۸۳
 اقبال لاهوری (علامه محمد) ۲۵، ۱۹۸
 اقبال (عباس) ۱۷۹
 اکبر شاه ۱۶۸
 الاصفهانی (محمد مهدی بن محمد رضا) ۱۱۹
 الغ بیگ ۸۵، ۱۶۶
 الگاپینتو ۹۰
 الگود (سیریل) ۶۶، ۶۷، ۷۰
 امام قلی خان ۱۸۴
 امام قلی میرزا ۱۸۰
 امامی (محمد رضا) ۱۱۷
 اموی ۴۱
 امویان ۴۳، ۵۱
 امویان اندلس ۸۹
 امویها ۹۰
 امیرچخماق ۱۱۶
 امیرعلی ۱۶۲
 امیرعلیشیر ۱۶۶
 امیرکبیر (میرزاتقی خان) ۱۸۰
 امیرناصر بن سبکتکین ۶۰
 انوشیروان ۱۸
 اورنگ‌زیب ۱۸۳
 اهورمزدا ۱۸
 ایجی (شیخ کمال الدین) ۸۴
 آیوبی (صلاح الدین) ۶۸، ۶۹
- ب
- بابا علی بیگ ۱۳۸
 باستانی پاریزی ۱۷۲
 باهنر (محمد جواد) ۱۸، ۲۴
 بایزید لنجانی (سلطان ابواسحق بن جناب) ۱۴۰
 بایقرا (سلطان حسین) ۱۶۶
 بحریطی (ابوالقاسم مسلمه) ۱۶۴
 براون (سارگراهام) ۱۸۸
 براهنی (دکتر رضا) ۱۷۹
 بروشکی (محمد مهدی) ۶۳، ۷۱، ۱۶۵
 برهما ۲۲
 بستانی ۱۲۱
 البطروجی ۱۳۲
 بک (دکتر احمد عیسی) ۶۸
 بنی امیه ۱۳۲
 بوازار (مارسل) ۱۹۵، ۱۹۸
 بوذرجمهر ۲۰، ۲۱
 بورسه ۷۱
 بورکهارت (تیتوس) ۱۵۱
 بوزجانی (ابوالوفا) ۱۶۴
 بولت (ریچارد. و.) ۱۰۰
 بهار (ماه‌ملک) ۳۸، ۱۲۲، ۱۷۳
 بهزاد (کمال الدین) ۱۶۶، ۱۷۰
 بهمن (خدای زراعت) ۱۸

بیات مختاری (دکتر منوچهر) ۱۸۸

بیرونی ۱۶۴

بینش (تقی) ۱۱۴

بی‌هقی ۶۰

پ

پرایس (کریستین) ۱۱۸، ۴۷، ۴۶

پر زلی ۱۵۶

پوپ ۱۷۱، ۳۱

پیامبر اکرم (ص) ۴۷، ۵۶، ۵۵، ۴۳، ۳۹

۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۱

پیشوایی (مهدی) ۵۴

پیغمبر اسلام ۱۶، ۱۷۸

ت

تبریزی (امیر جلال‌الدین) ۱۸۱

تفضلی (محمود) ۱۶۸، ۱۷۸

تقی‌الدین ۸۶

توسلی (محمود) ۱۱۵، ۱۱۶

توکلی (محمد کاظم) ۱۸۶

تهرانی (سید جلال‌الدین) ۴۸

تهماسب (شاه) ۱۱۶، ۱۸۱

تیمور ۳۷، ۹۴، ۱۶۸، ۱۷۹

تیمور لنگ ۸۵

تیموریان ۶۳، ۷۱

تیموریان هند ۱۶۸

ج

جابرین حیان ۱۶۴

جالینوس ۱۶۲

جبل عاملی (عبد...) ۱۰۷

جرجانی ۷۱

جعفر صادق (ع) (امام) ۲۹

جلال‌الدین (حاکم روم) ۷۴

جوادی (آسیه) ۹۱

چ

چنگیز ۳۷، ۸۱

ح

حاکم ۱۳۳

حاکم ثانی ۱۳۲

حایری (دکتر عبدالهادی) ۱۷۶، ۱۸۶

حبیبی (دکتر حسن) ۱۹۲

حجاج ۱۰۸

حسین (ع) (امام) ۱۲۳، ۱۲۵

حکَم ۴۷

حکَم دوم ۴۶

حکیمی (محمدرضا) ۲۱، ۶۸، ۱۷۷

حنفی‌ها ۶۲

حیدرپور (محمد مهدی) ۱۶۲

خ

خامنه‌ای (سید علی) ۶۳، ۱۴۹، ۱۷۰،

۱۸۸

خدا بنده (محمد میرزا) ۱۸۰

خدوَری (مجید) ۱۹۱

خرم‌شاهی (بهاء‌الدین) ۱۹۱

خسرو ۲۱

خسرو انوشیروان ۲۰

خسرو پرویز ۱۸

خطیب بغدادی ۵۸

خلفای اموی ۳۶

خلفای راشدین ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۱۸۰

خلفای عباسی ۸۹

خلفای فاطمی ۴۱، ۹۰

رشدی (سلمان) ۱۹۴، ۱۹۷

رشید ۷۲

رشیدی (رضا) ۱۰۷، ۱۳۰

رضا (امام (ع)) ۶۳، ۱۰۶، ۱۳۶

رضاشاه ۶۴، ۱۲۴

رقیه (حضرت) ۱۲۳

رمضانزاده (محمود) ۱۹۶

رنان (ارنست) ۱۶۳

رومی ۱۰۳

رومیان ۱۰۸

رهبانی (مرتضی) ۱۳۴

ریوگین (مایکل) ۱۹۵، ۱۹۶

ز

زرتشت ۱۸

زرتشتیها ۱۱۳

زرقالی ۸۱

زرین پور (نادر) ۳۷

زرین کوب (دکتر) ۸۴، ۹۰

زعفرانلو ۱۴۲

زکی (دکتر محمدحسن) ۵۹

زمانی (عباس) ۳۶

زنگی (نورالدین) ۶۲، ۶۸

زویمر ۱۸۷

زهرای (محقق ابوالقاسم) ۱۳۲

زینب (ع) (حضرت) ۱۲۳

س

سابورین اردشیر ۹۱

ساسانی ۱۸، ۴۵

ساسانیان ۱۰۸

ساکت (محمدحسن) ۵۶

سامانیان ۸۹، ۹۱

خلیلی (محمدعلی) ۵۹

خواجه جرّاح ۱۴۲

خوافی (خواجه علاءالدین) ۱۴۰، ۱۴۱

خواجه قطب الدین ابن خواجه شیخ احمد

سیوکی ۱۴۰

خواجه محتشم بن جناب مرحوم مغفور محمد

بروسکی ۱۴۰

خواجه نصیرالدین طوسی ۳۰، ۸۲، ۸۳

۸۴، ۱۶۵

خواجه نظام الملک ۶۲، ۹۳

خوارزمی (محمدبن موسی) ۸۱، ۱۶۴

خیرالدین ۸۱

د

دانش پڑوه (محمدتقی) ۱۳۵

دبیران (نجم الدین) ۸۴

دوپاسکیه (روژه) ۱۴۹، ۱۹۱، ۱۹۲

۱۹۳

دوری (کارل جی) ۱۵۷

دهخدا (علی اکبر) ۱۲۰، ۱۲۱

دیدرو ۲۳

دیلمی (بهاء الدین) ۹۱

ر

رازی (محمدبن زکریا) ۲۰، ۶۶، ۶۸

۷۵

راوندی (مرتضی) ۱۸۲

رجب نیا (مسعود) ۴۷، ۱۰۰، ۱۵۱

رحیمی (محمود) ۱۷۷

رزّاقی (ابوالقاسم) ۴۰

رزّاقی (ایرج) ۱۶۲

رسول (ص) (حضرت) ۳۶، ۴۰، ۴۲

۵۳، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۰

شلبی (احمد) ۵۶
 شهاب (محمداسد) ۵۴
 شهابی (دکتر علی اکبر) ۱۳۵
 شیخ بهائی ۱۷۱
 شیرازیها ۱۲۵
 الشیرزی ۵۷، ۱۱۳
 شیعه ۱۱۳
 شیروانی (شمس الدین) ۸۴
 شیمل (آن ماری) ۱۵۱

ص

صاحب بن عباد ۹۱
 صبا (احمد) ۱۷۰
 صباح سعید الشیخی ۱۰۲
 صدرالدین علی ۸۴
 صفا (دکتر) ۱۷۰، ۱۸۰
 صفویان ۳۸، ۱۸۶، ۱۷۰
 صفی میرزا ۱۸۰
 صلاح الدین ایوبی ۷۶
 صوّاف (محمد محمود) ۱۸۷

ض

ضحاک بن مزاحم نحوی ۵۷
 ضیائیان (دکتر خلیل) ۲۱

ط

طاهری (ابوالقاسم) ۱۸۵
 طاهری (هوشنگ) ۱۷۱، ۱۷۶
 طبری ۵۹
 طنطاوی ۱۹۲

ظ

ظهیری (عبدالله) ۱۸۵

سبحان زاده ۱۴۰
 ستوده (دکتر منوچهر) ۱۱۹
 سراج (ابوالحسن) ۵۹
 سروقده مقدم ۵۹
 سعد الدین ۱۷۲
 سعیدی رضوانی (عباس) ۵۰، ۵۳، ۱۹۵
 سلجوقی ۶۱
 سلجوقیان ۱۱۸
 سلطانزاده (حسین) ۶۳، ۱۱۹
 سلطان سلیمان ۴۹، ۱۸۲
 سلیمان بك ۱۷۳
 سلیمان بن عتر ۵۸
 سنان معمار ۱۷۵
 سن فرناندو ۴۷
 سید قطب ۲۱
 سیلوستودوم ۱۶۴
 سیلر (آلموت نوردمن) ۱۸۸
 مسیوری (راجر) ۱۷۰
 سیوکی (ملاشمس الدین محمد بن خواجه
 شیخ احمد) ۱۴۰
 سیوطی ۵۹

ش

شافعی ۶۲
 شافعیان ۶۲
 الشافی ۲۸
 شامی (حسام الدین) ۸۴
 شجاع الدوله (امیر حسین خان) ۱۴۲، ۱۴۳
 شرلی (آنتونی) ۱۸۲
 شطی (حبيب) ۱۳۱
 شعار (احمد) ۴۱
 شکویی (دکتر حسین) ۱۲۹
 شفیعی کدکنی (محمد رضا) ۱۷۷

ف

- فارابی ۳۰
فاطمیان ۶۹
فاطمیون ۸۹
فخرداعی گیلانی ۶۸
فرای (ریچارد، ن.) ۱۰۰
فرخی (حسن) ۱۹۵
فردوسی (ابوالقاسم) ۲۰
فردیناند ۱۹۴
فرقانی (بابر) ۶۶
فقیهی (علی) ۶۸
فلسفی (نصرا...) ۱۸۴
فومنجی (چینی) ۸۴
فیض کاشانی (ملاحسن) ۲۸
فیضی (ابوالقاسم) ۶۷
فیلیپ سوم ۹۰

ق

- قربانی (زین العابدین) ۱۷۸
قربانی (ابوالقاسم) ۱۸۰
قرلباش ۱۸۱
قشقائی‌ها ۵۰
قطب (محمد) ۲۱
قطب‌الدین (شیرازی) ۸۴
قلاوون (المنصور) ۶۸
قمی (حسن بن محمد بن حسن) ۴۸
قهرمان (احترام السلطنه) ۱۴۴، ۱۴۵

ک

- کاتب بغدادی (نجم‌الدین) ۸۴
کاتبی (نجم‌الدین) ۸۲
کُردها ۵۰، ۱۸۱

ع

- عاطف (سمیع) ۱۷۷، ۱۸۹
عالم‌زاده (هادی) ۱۰۲
عباس (ع) (حضرت) ۱۲۵
عباس (شاه) ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴
عباس (شاه) اول ۱۷۱، ۱۸۳
عباسیان ۳۹
عبدالرحمن ۴۶، ۱۲۲
عبدالرحمن بزرگ ۱۳۱
عبدالرحمن دوم ۴۶
عبدالرحمن عالم ۱۹۱
عبداللطیف (بغدادی) ۵۹
عثمانی ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱،
۱۸۲، ۱۹۱
عثمانیان ۳۸، ۱۶۸، ۱۸۲
عضدالدوله (دیلمی) ۶۷، ۷۱، ۹۱، ۹۲
عظاملك (جوینی) ۱۶۵
علاءالدوله ۸۱
علاءالدین ۱۱۸
علی (ع) ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۵۶
علی بن موسی الرضا ۱۴۲
عمادالدین اصفهانی ۶۱
عُمَر ۴۱
عمرخیام ۸۱، ۱۶۴
عمروبن عاص ۵۸
عنایت (حمید) ۱۹۱

غ

- غازان مغول ۷۱، ۱۱۹
غزالی ۳۰
غطفانی (محمدفزاری) ۱۵۴
غیاث‌الدین جمشید کاشانی ۸۵

محمدغازی (سلطان) ۱۷۳
 محمود غزنوی (سلطان) ۹۲
 محمودی (محمود) ۷۰
 مراد چهارم عثمانی (سلطان) ۳۸، ۱۲۱، ۱۸۱
 مراد سوم عثمانی (سلطان) ۸۶
 مراغی (فخرالدین لقمان بن عبدالله) ۸۴
 مزدك ۱۹
 مسعودی (ابوالحسن) ۱۶۴
 مسیح ۱۸۶، ۱۸۴
 مسیحی ۱۹۴، ۱۹۵
 مسیحیان ۱۸۵
 مظہری ۱۷۸، ۱۹۳
 معتزلی ۹۴
 معصومه (علیها السلام) حضرت ۱۲۳
 مغربی (فخرالدین) ۸۴
 مغول ۳۷، ۷۱، ۸۴، ۹۴، ۱۲۰، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۴
 مغولان ۶۳، ۱۸۴
 مغولان هند ۳۸
 مغولها ۱۹۱
 مقدسی ۴۵، ۹۱
 مقریزی ۴۰، ۵۸، ۹۰، ۱۲۰
 ملک‌شاه سلجوقی ۸۱
 منصور ۱۰۳
 منصوری (جواد) ۶۵
 موحد (محمدعلی) ۱۲۰
 مولوی (عبدالحمید) ۱۶۶
 مؤمنی (دکتر مصطفی) ۱۴۸
 مؤیدالدین (العرضی) ۸۲، ۸۴
 میراحمدی (دکتر مریم) ۱۸۲
 مینوی (مجتبی) ۱۹

کونل (ارنست) ۱۷۱، ۱۷۶
 کریستن (آرتور) ۱۹
 کسمایی (نورا...) ۶۱
 کسمایی (علی اکبر) ۱۴۹
 کلفری ۱۴۲
 کلینی ۲۸
 کمالی نیا (محمدتقی) ۱۷۷
 کندی (یعقوب اسحاق) ۱۶۴
 کنستانتین ۲۱
 کوچویک ۱۸۱
 کولیا ۱۸۱

گ

گدار (آندره) ۵۹
 گربرت ۱۶۴، ۱۷۸
 گنجعلی خان ۱۷۰
 گوستاولویون ۶۸
 گنو (ژوزف) ۲۲

ل

لازها ۱۸۱
 لُرها ۵۰
 لوئیس (برنارد) ۳۸، ۱۲۲، ۱۷۳

م

مازندرانیا ۵۰
 مالک‌کاپ (ژوزف) ۶۷
 مأمون ۷۹، ۸۹
 مالکیها ۶۲
 مانی ۱۹
 مجوس ۱۰۱
 محمد (ص) حضرت ۲۹، ۳۵، ۵۴
 محمد (سلطان) ۱۷۲، ۱۷۴

ن

- ناپلئون ۱۸۶
نادرعلیخان افشار ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
۱۸۰، ۱۸۳
ناصرخسرو (قبادیانی) ۳۷
نخستین (پروفسور مهدی) ۱۸۵
نصر (سیدحسین) ۶۶
نویخت (فضل‌بن) ۸۱
نوح‌بن منصور ۹۱
نهایندی (احمد) ۷۹
نهر و ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۹۰
نیشابوری (الصائغ) ۶۰

و

- واحد (سینا) ۴۳
وثوقی (دکتر افضل) ۱۸۸
ورجاوند (پروین) ۴۵، ۸۱، ۱۶۵
وقار (محمدحسن) ۱۰۰
ولیدبن عبدالملک اموی ۶۷
ول اسمیت (ویلفردکنت) ۳۰، ۱۶۲، ۱۷۳
ویت (گاستون) ۶۸، ۷۰، ۷۷، ۹۰
ویل دورانت ۳۷، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۷۸
۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵

ه

- هارون الرشید ۴۸، ۵۸، ۶۱، ۶۷
هاشمی رفسنجانی (علی اکبر) ۱۸، ۲۴
هربرت (توماس) ۱۸۳
هروی (حسین علی) ۳۰، ۱۶۲
هشترودی (جواد) ۱۸۷
هلاکو ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴
همایی (جلال‌الدین) ۸۹
همدانی (رشیدالدین فضل‌ا...) ۷۱
هوروماتی (خدای آب) ۱۹
هونگه (زیگرید) ۱۳۴

ی

- یاسمی (رشید) ۱۹
یاقوت ۳۷، ۴۱، ۵۷، ۵۸
یزدگرد ۱۹
یعقوبی ۱۰۳، ۱۱۰
ینی چری ۱۸۱
یهودی ۱۰۸
یهودیان ۱۱۴، ۱۸۵
یهودیان بغداد ۱۰۲
یهودیه‌ها ۱۱۳

۲- نام مکانها

احمدآباد (تربت حیدریه) ۱۴	آستان قدس رضوی (انتشارات) ۶۳، ۷۱،
احمدآباد (مشهد) ۱۱۴	۱۳۷، ۱۴۶
اداره کل اوقاف (انتشارات) ۱۳۵	آسیا ۱۸۶، ۱۹۵
اربیل ۸۴	آسیای صغیر ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۲
اردبیل ۳۸، ۱۷۰	آفریقا ۷۱، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۸۶،
ارگ تبریز ۳۷	۱۹۵
اروپا ۱۴، ۲۳، ۷۸، ۱۳۱، ۱۷۲، ۱۷۹،	آگاه (انتشارات) ۶۳
۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۳	آگرا ۳۸، ۱۶۸
اسپانیا ۳۱، ۴۷، ۵۴، ۸۹، ۹۰، ۱۸۲،	آلمان ۱۳۲، ۱۹۰، ۱۹۷
۱۹۴	آمریکا ۱۴، ۱۵۴، ۱۸۶
اسپانیای اسلامی ۱۳۱	آناتولی ۳۸، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۱،
استانبول ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۷۶، ۱۸۱،	۱۸۲
اسکندریه ۳۶	آندلس ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۴، ۷۱، ۷۸،
اسلامبول ۳۸، ۷۷، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۷۳،	۱۳۱، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۸، ۹۰
۱۷۴	
اسلامی (انتشارات) ۲۱	الف
اشبیلیه (سویل) ۸۱	اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۶
اصفهان ۳۸، ۴۰، ۴۵، ۶۳، ۶۷، ۹۱،	

- بنگال ۱۷۰
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۲۰
 بنگلادش ۷۵
 بنیاد امور جنگ‌زدگان ۱۲۶
 بنیاد پانزده خرداد ۱۲۶
 بنیاد پژوهشهای اسلامی ۵۹
 بیت المقدس ۶۲، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۹
 بیرمنگام ۱۹۶
 بیروت ۱۶
 بیمارستان امام رضا (ع) ۱۴۶
 بیمارستان جهان آباد ۱۴۶
 بیمارستان ربع رشیدی ۷۴
 بیمارستان رضا آباد ۱۴۶
 بیمارستان عضدی ۶۷، ۶۸، ۱۳۵
 بیمارستان قلاوون ۶۹، ۱۳۵
 بیمارستان منتصریه ۱۴۴
 بیمارستان منصوری ۶۸
 بیمارستان ناصر ۶۸
 بیمارستان نورالدین ۶۶
 بین النهرین ۵۲، ۶۲، ۸۹، ۱۰۵، ۱۷۹
- پ
 پاریس ۱۳۲
 پاکستان ۷۵، ۱۹۴
 پنجاب ۱۷۰
 پیرینه ۳۰، ۹۹، ۱۳۵
- ت
 تاج محل ۱۶۸
 تبریز ۷۲، ۱۱۹، ۱۷۰
 تپه مراغه ۸۱
 ترکستان چین ۱۳، ۵۴
- ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۹،
 ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۴
 اطلاعات (انتشارات) ۱۹۲
 افغانستان ۱۴۶
 الازهر ۵۹، ۱۰۶
 الجزایر ۷۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۶، ۱۷۶، ۱۹۴
 الجزیره ۸۴
 امیرکبیر (انتشارات) ۶۱، ۶۶، ۸۱، ۹۰، ۱۳۴، ۱۸۶
 اندونزی ۵۲، ۱۸۶
 انگلستان ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷
 ایتالیا ۵۷، ۱۹۰
 ایران ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۷۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۴
- ب
 باغ شالیمار ۱۶۸
 بالکان ۱۷۲
 بحرین ۱۳
 بخارا ۹۱
 برلین ۱۸۱
 برزیل ۱۹۴
 برکال (کاشمر) ۱۴۴
 بصره ۳۶، ۷۳، ۱۰۱، ۱۳۳
 بغداد ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۸۱، ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۴
 بلژیک ۱۹۷
 بندگلستان ۱۶۶

- ترکستان روس ۵۴
 ترکیه ۱۷۲، ۱۹۰
 تفلیس ۸۴
 تونس ۱۳۶، ۱۶۵
 تونس ۷۱، ۱۹۴
 تهران ۴۰، ۴۸، ۱۳۵
- ج
 جامع الازهر قاهره ۶۱
 جامع دمشق ۵۸
 جامع عمرو ۵۸
 جامع منصور ۵۸
 جبل قاسیون ۸۱
 جدّه ۱۲۹
 جرجان ۷۱
 جزایر مالایا ۱۹۴
 جزیره ابن عمر ۶۱
 جمهوریهای آسیای شوروی ۱۹۶
 جندی شاپور ۷۹
 جیبور ۸۶
- چ
 چاپ مجلس ۱۹
 چاپخانه محمدعلی علمی ۱۷۹
 چاپ مهر ۱۹
 چناران ۱۴۲، ۱۴۴
 چین ۲۲، ۲۳، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۱۵۴، ۱۹۴، ۱۹۵
- ح
 حجاز ۱۰۵
 حرم امام رضا (ع) ۹۳، ۱۲۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۲۵
- حرم علی بن ابیطالب (ع) ۹۲
 حرم حضرت معصومه (علیها السلام) ۱۲۴
 حضر موت ۱۷
 حلب ۶۲، ۶۸
 حلّه ۷۳
 حماة ۶۲
 حمام گنجعلی خان ۷۶، ۷۷
 حمص ۶۲
 حیره ۱۷
- خ
 خانقاه ۱۲۱
 خاورمیانه ۱۲۲، ۱۴۶
 خراسان ۴۳، ۱۳۶، ۱۴۲
 خلیج فارس ۱۸۷
 خوارزمی (انتشارات) ۶۶
 خواب ۱۴۰
- د
 دارالسلطنه تبریز ۷۳
 دارالشفای ربیع رشیدی ۷۲، ۷۴
 دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مشهد) ۱۱۴
 دانشگاه تهران ۳۰
 دجله ۶۸
 دکا ۱۰۷
 دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۹۱
 دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۵۶
 دمشق ۳۱، ۳۶، ۴۱، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۷۶
 دهلی ۳۸، ۸۶، ۱۶۸، ۱۸۳
- ر
 رباط‌خان سلطان ۱۱۷

- رباط شرف ۵۰، ۱۱۷
 ربع رشیدی ۶۳، ۷۳، ۱۱۳، ۱۳۵
 رُخ ۱۴۲
 رصدخانه استانبول ۸۶
 رصدخانه تبانی در رقه ۸۱
 رصدخانه تیکو براهه ۸۶
 رصدخانه سمرقند ۸۵
 رصدخانه شاهی ۸۱
 رصدخانه عبدالرحمن صوفی شیرازی ۸۱
 رصدخانه کپلر ۸۶
 رصدخانه مراغه ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۱۳۵
 رصدخانه همدان ۸۱
 رفسنجان ۱۲۵، ۱۴۶
 روسیه ۱۹۴، ۱۹۵
 روم ۲۰، ۷۳
 رُم شرقی ۲۲
 ری ۳۷، ۶۸، ۸۱، ۹۱، ۱۲۳، ۱۶۲
- ز
 زنجان ۱۴۶
 زیج الغ بیک ۸۶، ۸۸
 زیج ایلخانی ۸۸
 زیج طلیطله ۸۱
 زیج ملکشاهی ۸۸
- س
 سازمان ملل ۱۹۷
 سامرا ۱۶۴
 سراب (مشهد) ۱۱۴، ۱۱۵
 سرخس ۱۱۷
 سعدآباد (مشهد) ۱۱۴
 سقاخانه نادری ۱۲۵
 سوریه ۵۱
- سوماترا ۱۹۴
 سویل ۳۱، ۱۶۴
 سمرقند ۸۵، ۸۶، ۱۶۵، ۱۶۶
 سوئیس ۱۹۰
 سیسیل ۵۷
 سیرامورنا ۱۳۱
 سیرانودا ۱۳۱
 سیرجان ۱۴۶
- ش
 شام ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۷۲، ۱۷۹
 شبه جزیره آناتولی ۱۴۶، ۱۷۳
 شبه‌قاره هند ۳۸، ۵۲، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۸
 شرق دور ۳۱، ۷۸
 شماسیه ۸۱
 شمال افریقا ۱۲۱، ۱۲۲
 شنب غازان خان ۱۶۵
 شوروی ۵۵
 شوستر ۱۱۴
 شیراز ۷۱، ۷۳، ۹۰، ۱۳۵، ۱۶۲
- ص
 صبا (انتشارات) ۶۸
 صحن انقلاب (عتیق) ۱۲۵
 صحن شمال ۱۷۴
 صدرا (انتشارات) ۱۷۸
 صفی شاه (انتشارات) ۱۸۴
- ط
 طائف ۱۷
 طلیطله (تولدو) ۸۱

ع

عَدَن ۱۷

عربستان ۱۷، ۲۱، ۳۶، ۱۷۲

عراق ۴۳، ۱۰۱

علمی و فرهنگی (انتشارات) ۴۱، ۴۷،

۷۰، ۱۲۲

عیدگاه (مشهد) ۱۱۴

غ

غرناطه (گرانادا) ۹۰، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۹۴

ف

فاس ۸۶، ۱۶۴

فارس ۱۸۴

فرانسه ۱۸۲، ۱۹۷

فرانکفورت ۱۹۶

فلات آناتولی ۱۶۸، ۱۷۶

فلات ایران ۳۸، ۱۶۸، ۱۷۶

فلسطین ۶۲، ۱۰۶، ۱۹۱، ۱۹۴

فضیه ۶۴

فیلیپین ۱۴، ۱۸۶

ق

قاهره ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۵۹، ۶۸،

۷۰، ۷۶، ۷۷، ۹۰، ۱۰۷، ۱۱۳،

۱۲۳، ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱،

۱۷۴

قرطبه ۴۶، ۴۷، ۸۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،

۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۹۴

قزوین ۳۸، ۴۰، ۱۲۳، ۱۷۰

قسطنطنیه ۴۷، ۱۳۱، ۱۷۲، ۱۷۴

قصر الحمراء ۱۵۰

قفقاز ۱۷۹

قُم ۴۸، ۱۰۷، ۱۲۳

قوچان ۱۴۲

قونیه ۱۱۷

قیروان ۱۶۴

ک

کاخ الحمراء ۴۸، ۱۱۸

کاشان ۱۱۳

کاظمین ۱۲۲

کتابخانه آستان قدس ۷۴، ۹۲

کتابخانه اسکوریال ۹۰

کتابخانه حیدری ۹۲

کتابخانه مدرسه نظامیه بغداد ۹۳

کتابخانه مرتضوی ۱۶۴

کتابخانه مروج ۱۴۶

کتابخانه و رصدخانه مراغه ۸۳

کتابخانه هرنندی ۱۴۶

کربلا ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵

کرخ ۹۱

کرمان ۷۶، ۱۴۶، ۱۷۰

کره ۱۹۷

کریمه ۱۷۴

کشمیر ۱۹۴

کعبه ۱۷

کلیسای ایاصوفیه ۱۷۴

کمپانی هند شرقی ۱۸۳، ۱۸۷

کمیته امداد امام خمینی ۱۲۶

کوردوبا ۳۱، ۴۷، ۵۴، ۹۰، ۱۷۱

کوفه ۵۷، ۱۰۱، ۱۰۵

کویت ۱۳

گ

گرانادا ۱۵۰، ۱۷۱

- گرگان ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳
گورستان شمالی قاهره ۱۵۲
گوهرشاد مشهد ۴۷
- ل
- لاهور ۳۸، ۱۶۸
لبنان ۱۹۱، ۱۹۴
لکنهو ۱۸۷
لندن ۱۹۴، ۱۹۶
لهستان ۱۸۲
لیون ۱۹۴
- م
- مازندران ۱۲۳
ماوراءالنهر ۱۳، ۵۲، ۱۴۶، ۱۷۹
محلّه صالحیه ۷۲
محلّه لبنان ۱۲۵
محلّه وضّاح ۱۱۰
مدارس نظامیه ۱۲۵
مدارس نورالدین زنگی ۱۳۵
مدارس نیشابور ۶۰
مدارس هشتگانه اسلامبول ۱۷۴
مدرسه ابن فورک ۶۰
مدرسه ابوالقاسم قشیری ۶۰
مدرسه ابوسعید اسماعیل استرآبادی ۶۰
مدرسه ایرانشهر ۶۰
مدرسه باقریه ۹۵
مدرسه بالاسر ۶۳
مدرسه بیهقیه ۶۰
مدرسه پائین پا ۶۳
مدرسه پرزاد ۶۳، ۹۴
مدرسه حاج حسن ۶۳
مدرسه خرگرد ۵۰
- مدرسه خیرات خان ۶۳، ۱۷۰
مدرسه دودر ۶۳، ۹۴
مدرسه رکن الدین اصفهانی ۶۰
مدرسه سپهسالار ۵۰
مدرسه سلیمان خان ۹۵
مدرسه سیده ۶۰
مدرسه عالی شهید مطهری ۵۹
مدرسه عباسقلیخان ۶۳، ۹۵
مدرسه فاضلخان ۶۳
مدرسه مستنصریه بغداد ۹۴
مدرسه میرزاجعفر ۶۳، ۹۵، ۱۷۰
مدرسه نواب ۶۳، ۹۵، ۱۷۰
مدینه ۳۵، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۷۲
مراکش ۷۱، ۸۶، ۱۷۶
مراغه ۸۱، ۸۳، ۹۴، ۱۶۵
مرو ۹۴، ۱۶۵
مزار خواجه ربیع ۱۲۳
مزرعه شورآب ۱۴۴
مسجد آدینه ۳۷
مسجد ابن طولون قاهره ۵۱
مسجد ارگ ۴۰
مسجد اصابه ۳۶
مسجد الازهر ۴۴، ۵۱
مسجد الاقصی ۵۰، ۱۰۶
مسجد الحرام ۵۰
مسجد النبی ۳۶
مسجد امام اصفهان ۵۲
مسجد اموی دمشق ۵۱
مسجد ایاصوفیه ۱۷۴
مسجد بصره ۳۶
مسجد بنی ظفر ۳۶
مسجد پاریس ۵۰

- مسجد جامع اصفهان ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۱۰۵
 مسجد جامع بصره ۱۰۵
 مسجد جامع جدید العسگر ۳۹
 مسجد جامع سلطانی ۳۸
 مسجد جامع عتیق ۱۲۵
 مسجد جامع قرطبه ۴۷
 مسجد جامع گوهرشاد ۶۳، ۱۰۶
 مسجد جامع ورامین ۳۷
 مسجد جامع وزراء ۳۸
 مسجد خرگرد ۵۰
 مسجد دمشق ۵۰
 مسجد سپهسالار ۵۰
 مسجد سقیا ۳۶
 مسجد سلطان سلیمان اسلامبولی ۵۲
 مسجد سلطان محمد ۱۷۴
 مسجد سلیمانیه اسلامبول ۱۷۵
 مسجد شافعی ۵۰
 مسجد شاه ۴۰
 مسجد علیشاه ۳۷
 مسجد غمامه ۳۶
 مسجد فاتح پور سیکری ۱۶۸
 مسجد قاهره ۵۰
 مسجد قبا ۳۵
 مسجد قرطبه ۵۰، ۵۴
 مسجد کبود تبریز ۴۷، ۱۶۵
 مسجد کوردوبا ۵۲
 مسجد کوفه ۴۰، ۳۶، ۵۰
 مسجد گوهرشاد ۳۷، ۴۳، ۵۲، ۶۴، ۱۰۶، ۱۶۶
 مسجد مالکی ۵۰
 مسجد مدینه ۳۵، ۳۶، ۵۰
 مسجد معرس ۳۶
 مسجد موت (مروارید) ۱۶۸
- مسجد واشنگتن ۵۰
 مسجد هامبورگ ۵۰
 مسجد هرات ۵۲
 مسجد هفتاد و دو تن (مشهد) ۳۸
 مسجد یوفا UFA ۱۹۶
 مشهد ۳۱، ۳۸، ۴۰، ۶۳، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴
 ۱۶۶، ۱۷۰
 مصر ۳۷، ۴۱، ۴۵، ۵۱، ۵۸، ۶۳، ۶۸
 ۷۲، ۷۷، ۸۹، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۴۶
 ۱۷۲، ۱۹۴
 مغرب (کشور) ۱۲۱
 مغولستان ۱۷۹
 مقبره اعتماد السلطنه ۱۶۸
 مکه ۱۷، ۱۲۹، ۱۷۲، ۱۷۶
 مناره جام افغانستان ۱۵۳
 منچستر ۱۹۶
 موزه آرمیتاژ لنینگراد ۵۳، ۱۵۵
 موزه پولیدو ۱۵۶
 موصل ۸۴، ۱۳۳
 میلان ۱۵۶
- ن
 نجف ۹۲، ۱۲۲
 نشر آبی ۱۱۹
 نشر تاریخ ایران ۱۰۰
 نشر دانش ۱۰۲
 نشر فرهنگ اسلامی ۲۱
 نظامیه آمل ۶۲
 نظامیه اصفهان ۶۲
 نظامیه بصره ۶۲
 نظامیه بغداد ۶۲
 نظامیه بلخ ۶۲

هـ

هرات ۳۸، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۷۰
 هند ۷۲، ۷۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷،
 ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳
 هندوستان ۱۳، ۲۲، ۱۸۷، ۱۹۴
 هیمالیا ۳۰، ۹۹

ی

یثرب ۱۷، ۱۶۱
 یزد ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵،
 ۱۴۶
 یمن ۱۷
 یونان ۳۱، ۸۷، ۱۷۴

نظامیه جزیره ابن عمر در بصره ۶۲

نظامیه خرگردخواف ۶۲

نظامیه مرو ۶۲

نظامیه موصل ۶۲

نظامیه نیشابور ۶۲

نظامیه هرات ۶۲

نوقان مشهد ۱۱۴

نیشابور ۶۰، ۸۱، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۶۵

و

وادی الکبیر ۱۳۱

واسط (شهر) ۱۰۸

وان (شهر) ۱۸۲

وزارت ارشاد اسلامی ۴۳

۳- نام کتابها

اصناف در عصر عباسی ۱۰۲، ۱۰۸،
۱۱۰، ۱۱۴
اصول کافی ۲۸، ۲۹
امپراتوری عثمانی و دوریه تمدن بورژوازی
غرب ۱۷۶، ۱۸۵
اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ۱۹۱
انسان دوستی در اسلام ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹
انسان و سرنوشت ۱۷۸، ۱۹۳
ایران در زمان ساسانیان ۲۰
ایران عصر صفویه ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۲

ب

بررسی تاریخچه فرهنگی هنری شهر اصفهان
۱۰۷
بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی
۷۱، ۱۶۵
البلدان ۵۸، ۱۰۳

آ

آثار ایران ۵۹، ۱۱۷، ۱۱۸
آل بویه ۶۸
آموزش و پرورش فلسطینیان ۱۸۸
آئین مسیح ۱۸۷

الف

احسن التقاسیم ۹۱
احیای فکر دینی در اسلام ۲۵، ۱۹۸
اروپازدگی ۱۹۲
استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی ۳۸،
۱۷۳
استعمار نو ۱۹۱
اسلام در جهان امروز ۳۰، ۱۶۲، ۱۶۵
۱۷۳، ۱۷۶
اسلام در زندگی اجتماعی مسلمانان شوروی
۱۹۶
اسلام و بحرآن عصر ما ۱۹۲، ۱۹۳

پ

پیام یونسکو ۱۳۱
پیوند کیش مسیح و استعمار غرب ۱۸۶

ت

تاریخ آل سلجوق ۶۲
تاریخ آموزش در اسلام ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۳۵
تاریخ اجتماعی ایران ۱۸۲
تاریخ ادبیات در ایران ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۳
تاریخ بیمارستانات فی الاسلام ۶۸
تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافت شرقی ۶۶، ۶۷، ۷۱
تاریخ تمدن ۲۰، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵
تاریخ جدید یزد ۱۳۵
تاریخچه وقف در اسلام ۱۳۵، ۱۴۶
تاریخ صنایع ایران ۵۹
تاریخ طبری ۱۸
تاریخ علوم اسلامی ۸۹، ۹۱
تاریخ قُم ۴۸
تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون ۶۳
تاریخ مذکر و علل تشتت فرهنگ در ایران ۱۷۹، ۱۸۰
تاریخ معاصر الجزایر ۱۸۸
تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت ۱۷۸
تاریخ هنر اسلامی ۴۷، ۱۱۸
تحفه الخطاطین ۱۵۱
تحف العقول ۸۹
تجلی جمال الهی در آئینه خیال ۱۵۶
تمدن اسلام و غرب ۶۸

ج

جایگاه وقف و وقفنامه (مورد تفب یزد) ۱۴۸
جامع الخیرات یا وقفنامه سیدرکن الدین یزدی ۱۳۵

جغرافیای اجتماعی شهرها ۱۲۹
جغرافیای محله‌ای مشهد ۱۱۴
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۱۹۶
جنگ فرهنگی علیه انقلاب اسلامی ۶۵
جهان در عصر بعثت ۱۸، ۲۴
جهانشناسی ۷۹

چ

چگونگی گسترش اسلام ۱۹۴

ح

حسن المحاضرة سیوطی ۵۹
حکومت مسکو و مسأله مسلمانان آسیای مرکزی شوروی ۱۹۶

خ

الخطط مقریزی ۵۸، ۹۰، ۱۲۰
خواص الاشجار ۷۴
خوشنویسی و فرهنگ اسلامی ۱۵۱

د

دانش مسلمین ۲۱، ۲۹، ۵۵، ۶۸، ۱۷۷، ۱۹۲
دایرةالمعارف اسلامی ۶۲
در مساجد ایران، نقشه سبک معماری عرب وجود ندارد ۳۶
دین و مذهب در عصر صفوی ۱۸۲

ر

ردیابی فرهنگ وحی در ساختار فرهنگی،

اقتصادی و کالبدی دوره آغازین شهر

دولت آباد ملایر ۱۴۸

رسالت (روزنامه) ۶۵

روح اسلام ۱۶۵

روش اداری و آموزش ربع رشیدی ۶۳

ریشه‌های ضعف و عقب ماندگی اسلامی

۱۷۷، ۱۸۹

ز

زندگانی شاه عباس اول ۱۸۴

زندگانی من ۱۶۸

زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی از سده

سوم تا سده یازدهم هجری ۱۸۰

س

ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک

۱۱۵، ۱۱۶

سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش

غرب ۱۸۵

سرخس دیروز و امروز ۵۰، ۱۱۷، ۱۱۸

سرزمینهای خلافت شرقی ۷۱

سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان ۱۴۹

سرگذشت و عقاید خواجه نصیرالدین طوسی

۸۴

سروش (مجله) ۶۶، ۱۰۰

سفرنامه ابن بطوطه ۱۲۰

سفرنامه ناصر خسرو ۳۷

سیره ابن هشام ۶۷

سیر هنر کاشی سازی (مقاله) ۵۳

سیمای جهل در غرب ۲۱

ش

شاهنامه ۲۰

ع

عصر زرین فرهنگ ایران ۱۰۰

عظمت اسپانیا ۶۷

علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین ۱۷۸

علم در اسلام ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۴، ۱۲۹

علم و تمدن در اسلام ۶۶، ۷۹، ۸۱، ۸۶،

۱۲۱

عیون الانباء ۶۶

ف

فرهنگ اسلام در اروپا ۱۳۴

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی ش ۲- پائیز ۱۳۶۵

۱۴۸، ۱۹۵

فصلنامه هنر ۱۰۷، ۱۳۰، ۱۵۶

الفهرست ۹۴

ق

قرآن ۲۶، ۴۳، ۵۴، ۵۷، ۸۸، ۱۱۱،

۱۲۵، ۱۲۷

قیام گوهرشاد ۶۴، ۱۰۶

ک

کارنامه اسلام ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۱۰۲

کاوش رصدخانه مراغه ۸۰، ۸۵، ۱۶۵

کشاف اصطلاحات الفنون ۹۴

کنگره جهانی حضرت رضا (ع) (مقاله) ۶۳

گ

گرایشهای سیاسی در جهان عرب ۱۹۱

گردش اسلام در قرون میانه ۱۰۰

گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی

حوزه علمیه مشهد ۶۳، ۱۷۰

گفت و گویی با مهندس رضا دیشیدی ۱۰۷

ل

لغتنامه دهخدا ۱۲۱

م

مأموریت جهان اسلام ۱۳۱

مبارزات خلق مسلمان ترکستان بر ضد

استعمار سرخ شوروی و چین ۱۰۶

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۷۶،

۱۸۶

مجله علوم اجتماعی ۳۱

مجله معماری و هنر ایرانی ۱۰۷

مجله هنر و مردم ۳۶، ۴۵

مجموعه مقالات سمینار بین المللی جغرافیا،

ش ۳ ۱۴۸

مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن

۶۱، ۱۳۵

مراکز علمی فاطمیان ۶۱

مسجد پایگاه توحید و تقوی ۴۰

مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ۱۸۷

مسلمانان مورو (تاریخ اجتماعی مسلمانان

جنوب فیلیپین) ۱۸۶

معجم الادبا ۵۷، ۵۸

معجم البلدان ۵۸

مفاتیح العلوم (خوارزمی) ۹۴

مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران

۱۱۹

مقدمه‌ای بر جغرافیای کشورهای اسلامی

۱۹۵

مکاتیب رشیدی ۷۳، ۷۴

ن

نامه آستان قدس رضوی ۳۱، ۵۳، ۱۶۶،

۱۷۷

نامه علوم اجتماعی ۱۰۵

نصف جهان فی تعریف الاصفهان ۱۱۹،

۱۲۴

نفایس الفنون آملی ۹۴

نقشه شهرها ۳۱

نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام ۱۸۷

نگاهی به تاریخ جهان ۱۷۸، ۱۹۰

نهایة الرتبة فی طلب الحسبه ۵۷، ۱۱۳

نهج البلاغه (عبد) ۱۶

و

ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره

اسلامی ۳۱، ۴۸، ۱۰۵، ۱۱۳

ه

هنر از دیدگاه سیدعلی خامنه‌ای ۱۴۹

هنر اسلامی، زبان و بیان ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۷۶

هنر ایران ۱۱۷

۴- کتاب‌شناسی مراجع

الف - فارسی و عربی

- ۱- قرآن مجید
- ۲- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران، طهوری، ۱۳۴۶.
- ۳- آرام، احمد. علم در اسلام، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- ۴- آرنولد، توماس. چگونگی گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌ا... آشوری، تهران، انتشارات سلمان.
- ۵- آژرون، دبر. تاریخ معاصر الجزایر، ترجمه دکتر منوچهر بیات مختاری، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۶- ابن‌اخوه، محمداحمد قرشی. آئین شهرداری، ترجمه جعفر شعار، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۴۷.
- ۷- ابن‌فقیه، احمدبن محمد. البلدان، ترجمه ح-مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ۸- ارشاد، فرهنگ. مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، قرن هشتم تا هجدهم میلادی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۹- اسعدی، محمد. «استعمار و استعمارگران»، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، مجله مشکوة، ش ۱۵-۱۳۶۶.

- ۱۰- اشرف، احمد. «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، تهران، مجله علوم اجتماعی ۱۳۵۳.
- ۱۱- اعوانی، غلامرضا. «تجلی جمال الهی در آینه خیال»، تهران، مجله فصلنامه هنر - شماره ۱۳ - بهار ۱۳۶۶.
- ۱۲- اقبال لاهوری، محمد. احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات کتاب پایا - ۱۳۴۶.
- ۱۳- الاصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. نصف جهان، فی تعریف الاصفهان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، اصفهان - کتابخانه تأیید اصفهان، ۱۳۴۰.
- ۱۴- الگود، سیریل. تاریخ پزشکی در ایران و سرزمینهای خلافتهای شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۱۵- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه ۱۳۵۷.
- ۱۶- باهنر، محمدجواد، هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. جهان در عصر بعثت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۱۷- براون، ادوارد. طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۱۸- براهنی، دکتر رضا. تاریخ مذکر/علل تشتت فرهنگ در ایران، تهران، محمدعلی علمی، ۱۳۵۱.
- ۱۹- بروشکی، محمدمهدی. روش اداری و آموزش ربع رشیدی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۲.
- ۲۰- برنال، جان. علم در تاریخ، ترجمه اسدپور پیراستی، کامران فانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۲۱- بناء رضوی، مهدی. طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۷.
- ۲۲- بوارز، مارسل. انسان‌دوستی در اسلام، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر محمدحسن صدری اردبیلی، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- ۲۳- بورکھات، تیتوس. هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۶۵.
- ۲۴- بولت، ریچارد، و. گروش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محسن وقار، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۴.

- ۲۵- پاسکیه، روزه دو. اسلام و بحران عصر ما، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳.
- ۲۶- پاسکیه، روزه دو. سرگذشت اسلام و سرنوشت اسلام، ترجمه علی اکبر کسمائی، تهران، انجام کتاب، ۱۳۶۳.
- ۲۷- پرایس، کریستین. تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۲۸- پوپ، آرتور. «نقشه شهرها»، ترجمه محمدعلی صبوری، مشهد، نامه آستان قدس، شماره ۴ - دوره نهم.
- ۲۹- تقی زاده طوسی، حسن. «چهره نوین سین کیانگ»، مشهد، آستان قدس - مجله مشکوة، ش ۶، ۱۳۶۶.
- ۳۰- توسلی، دکتر محمود. ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک، تهران، ۱۳۵۸.
- ۳۱- توکلی، محمدکاظم. مسلمانان مورو، تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۳۲- جاودانی، محمدعلی. در تحلیل استعمار فرهنگی، ۱۳۵۸.
- ۳۳- جبل عاملی، عبدالله. «بررسی تاریخچه فرهنگی هنری شهر اصفهان»، اصفهان، مجله معماری و هنر ایرانی، شماره ۲ - زمستان ۱۳۶۶.
- ۳۴- جواد، آسیه. معماری ایران، تهران، مجرد، ۱۳۶۳.
- ۳۵- حائری، دکتر عبدالهادی. «امپراتوری عثمانی و دورویه بورژوازی غرب»، مشهد، مجله دانشکده ادبیات مشهد، تابستان ۱۳۶۴.
- ۳۶- حائری، دکتر عبدالهادی. «پیوند تاریخی کیش مسیح با استعمار غرب و نخستین ستیزه‌های فکری اندیشه‌گران ایران» مشهد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهار و تابستان ۱۳۶۶.
- ۳۷- حائری، دکتر عبدالهادی. نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دورویه بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۳۸- حکیمی، محمدرضا. دانش مسلمین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۳۹- خامنه‌ای، سیدعلی. گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمی مشهد، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا (ع) - ۱۳۶۵.
- ۴۰- خامنه‌ای، سیدعلی. هنر از دیدگاه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

- ۴۱- خامنه‌ای، سیدعلی. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، چاپ مشعل، انتشارات آسیا، تیر ۱۳۴۷.
- ۴۲- خدوژی، مجید. گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۶.
- ۴۳- دانکوس، هلن کارر. امپراطوری فروپاشیده، ترجمه عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶.
- ۴۴- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم طاهری و...، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۴۵- دوری، کارل جی. هنر اسلامی، ترجمه رضا بصیری، تهران، یساولی، ۱۳۶۳.
- ۴۶- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه.
- ۴۷- دیشیدی، مهندس رضا. «همراه با زیارت آستان قدس رضوی»، تهران، فصلنامه هنر، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۵.
- ۴۸- رزاقی، ابوالقاسم. مسجد پایگاه توحید و تقوی، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۴۹- رودنسون، ماکسیم. اسلام و سرمایه‌داری، ترجمه محسن ثلاثی - تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.
- ۵۰- زرین کوب، دکتر عبدالحسین. کارنامه اسلام، تهران - امیرکبیر - ۱۳۵۳.
- ۵۱- زکی محمد، حسن. تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- ۵۲- زمانی، عباس. در مساجد ایران نقشه سبک بدوی عرب وجود ندارد. تهران، مجله هنر و مردم. شماره ۱۱۶.
- ۵۳- زیگلر، ژان. غارت آفریقا یا استعمار دوباره، ترجمه عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس ۱۳۶۵.
- ۵۴- سارلی، اراز محمد. ترکستان در تاریخ، نگرشی بر ترکستان در نیمه دوم قرن نوزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۵۵- سعیدالشیخی، صباح. اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، نشر دانش، ۱۳۶۲.
- ۵۶- سعیدی رضوانی، عباس. سرخس دیروز و امروز، مشهد، توس، ۱۳۵۴.
- ۵۷- سلطانزاده، حسین. تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۵.

- ۵۸- سلطانزاده، حسین. تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، آگاه، ۱۳۶۴.
- ۵۹- سلطانزاده، حسین. روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- ۶۰- سلیمی فر، مصطفی. وقف و آثار اقتصادی، اجتماعی آن، رساله پایان تحصیلی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۶.
- ۶۱- سیلر، آلموت نوردمن. ادبیات نو آفریقایی، ترجمه دکتر افضل وثوقی، مشهد، آستان قدس.
- ۶۲- سیدقطب. چراغی بر فراز راه، قم، نشر حر، بی‌تا.
- ۶۳- سیدقطب، محمد، سیمای جهل در غرب، ترجمه دکتر خلیل خلیلیان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸.
- ۶۴- سیوطی، ملاجلال. حسن المحاضره فی اخبار المصر والقاهره، مطبعه شرقیه ۱۳۲۷ ق.
- ۶۵- سیوری، راجر. ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران، کتاب تهران، ۱۳۶۳.
- ۶۶- شریعتی، دکترعلی. تشیع علوی و تشیع صفوی، حسینیه ارشاد.
- ۶۷- شکویی، دکترحسین. جغرافیای اجتماعی شهرها، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
- ۶۸- شطی، حبیب. «مأموریت جهانی اسلام»، مجله پیام یونسکو، شماره ۱۳۸، سال ۱۳.
- ۶۹- شهاب، محمداسد. مبارزات خلق مسلمان ترکستان بر ضد استعمار سرخ شوروی و چین، ترجمه مهدی پیشوایی، قم.
- ۷۰- شهابی، دکتر علی اکبر. «تاریخچه وقف در اسلام»، نشریه شماره ۱۴ - اداره کل اوقاف، ۱۳۴۳.
- ۷۱- شلبی، دکتراحمد. تاریخ آموزش در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- ۷۲- الشیرزی، عبدالرحمن نصر. نه‌ایة‌الرتبه فی طلب‌الحسبه، قاهره - ۱۹۴۶.
- ۷۳- صفا، دکتر ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات ایران، جلد ۵- انتشارات فردوسی، سال ۱۳۶۳ چاپ دوم.
- ۷۴- صواف، محمد محمود. نقشه‌های استعمار در راه مبارزه با اسلام، ترجمه سیدجواد

- هشترودی، تهران، فراهانی ۱۳۴۶.
- ۷۵- عاطف، سمیح. ریشه‌های ضعف و عقب‌افتادگی مسلمین، ترجمه محمود رحیمی، محمدتقی کمالی‌نیا، هجرت، ۱۳۹۸.
- ۷۶- عباسی حسینی، ابراهیم. «جامعه‌شناسی مسجد»، مشهد، آستان قدس، مجله مشکوة، ش ۱۶، پائیز ۱۳۶۶.
- ۷۷- عزیز، احمد. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی، محمدجعفر یاحقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۷۸- علی بن ابی طالب (امام اول)، نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، شرح محمدعبده، بیروت، مجلس المعارف، ۱۳۰۷ هـ. ق.
- ۷۹- عنایت، حمید. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- ۸۰- عنایت، حمید. سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، چاپ سپهر، ۱۳۶۳.
- ۸۱- فاضل یزدی (دکترمحمود). «کتابخانه‌های مشهد»، مجله وحید.
- ۸۲- فرای، ریچارد. ن. عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۴۶.
- ۸۳- فقیهی، علی اصغر. آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه با نموداری از زندگی جامعه اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم، صبا، ۱۳۶۵.
- ۸۴- فرید، یدالله. سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی، دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶.
- ۸۵- قربانی، زین‌العابدین. علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۸۶- قمی، حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم، به کوشش سیدجلال تهرانی، تهران، ۱۳۱۳.
- ۸۷- کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، مهر، ۱۳۱۷.
- ۸۸- کسائی، نورالله. مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۸۹- کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، ترجمه دکتر سیدجواد مصطفوی، نشر فرهنگ اهل بیت - ۴ جلد.
- ۹۰- کونل، ارنست. هنر اسلامی، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری - تهران - توس -

۱۳۵۵.

- ۹۱- گارودی، روزه. «مسجد آئینه اسلام»، کیهان فرهنگی - فروردین ۶۷ - سال پنجم.
- ۹۲- گدار، آندره. آثار ایران، ج ۲، ترجمه سروقد مقدم - مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی ج ۲، شهریور ۱۳۶۶.
- ۹۳- گدار، آندره. هنر ایران، ترجمه دکتر بهروز حبیبی، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۸.
- ۹۴- لایبوم، ژول. اسلام، ترجمه محمدرسول دریایی.
- ۹۵- لوبن، گوستاو. تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی گیلانی، ۱۳۱۶.
- ۹۶- لوئیس، برنارد. استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی، ترجمه ماه‌ملک بهار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۹۷- ماک کاپ، ژوزف. عظمت اسپانیا، ترجمه ابوالقاسم فیضی، اصفهان، ۱۳۶۶.
- ۹۸- متر، آدام. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۹۹- مشیرالحسن. جنبش اسلامی و گروههای قومی در مستعمره هند، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۷.
- ۱۰۰- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی مقریزی. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار.
- ۱۰۱- مطهری، مرتضی. انسان و سرنوشت، قم، صدرا.
- ۱۰۲- مطهری، مرتضی. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، صدرا.
- ۱۰۳- مولوی، عبدالحمید. «بندگلستان»، نامه آستان قدس، ش ۱۷ و ۱۸.
- ۱۰۴- مؤمنی، دکتر مصطفی. «جایگاه وقف و وقفنامه (مورد تفت یزد)»، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی جغرافیا، آستان قدس، اردیبهشت ۱۳۶۴. شماره ۳.
- ۱۰۵- مؤمنی، دکتر مصطفی. «ردیابی فرهنگ وحی در ساختار فرهنگی، اقتصادی و کالبدی دوره آغازین شهر دولت آباد ملایر»، مشهد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳- ۱۳۶۵.
- ۱۰۶- میراحمدی، دکتر مریم. دین و مذهب در عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۰۷- میراحمدی، دکتر مریم. پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶.
- ۱۰۸- مینوی، مجتبی. نامه تشر، مجلس، ۱۳۱۱.
- ۱۰۹- ناصر خسرو قبادیانی. سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.

- ۱۱۰- نخستین، دکتر مهدی. تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری - مشهد آستان قدس، ۱۳۶۷.
- ۱۱۱- نصر، دکتر سید حسین. علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.
- ۱۱۲- نقوی، سید کلب صادق. «وضع شیعیان هند»، مشهد، آستان قدس - مجله مشکوة، ۱۳۶۶.
- ۱۱۳- واحد، سینا. قیام گوهرشاد، تهران، ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۱۴- ویت، گاستون. قاهره، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۱۵- ویلفرد کنت، ول اسمیت. اسلام در جهان امروز، ترجمه حسینعلی هروی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۱۶- همایی، جلال‌الدین، تاریخ علوم اسلامی، تهران، هما، ۱۳۶۳.
- ۱۱۷- هونکه، زیگرید. فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۱۸- یاقوت حموی. معجم الادبا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۱۹- یاقوت حموی. معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۶ ق.

ب - انگلیسی و فرانسه

- 1- Amir, Arjomand, From Nationalism to Revolutionary Islam, M, MacMillan, oxford. 1984.
- 2- Cherif, M. Introduction to Islam Bassiouni, 1988.
- 3- Elgood, Islamic Arms and Armour, London, Scolar Presse, 1979.
- 4- Emile, Tyan, Histoire de L' Organisation Judiciaire en Pays d' Islam, Paris, Librairie du Recuil Siery, 1938.
- 5- Hourani, A. H. The Islamic City.
- 6- Kettani, Ali, Muslim Minorities in the world to day, W. C. London.
- 7- Georges Marçais, l' art musulman p.u.f 1962.
- 8- Nasr.(H.), Islamic Science, World of Islam Festival, 1976.
- 9- Papadopoulou, A. L' Islam et L' art Musulman edition d'Art Lucien Mazenda Paris, 1976.
- 10- Encyclopedie de L' Islam Leyde-E-J. Brill, Paris, Alphonse Picard, 1934.
- 11- The Encyclopaedia of Islam, New Edition Leiden, E.J. Brill, 1979.

I: Islamic jurisprudence is alive and active and can undoubtedly become a divine source for enactment rules and regulations in societies.

II: The population of the Muslims is increasing faster than the believers of any other religion.

III: Muslim neighborhoods are gradually appearing in the suburbs and even the centers of big cities in non-Islamic countries such as London, Birmingham, Paris, etc and Islamic buildings, all common in features, are being built all over the world.

IV: The Muslim minorities who were humiliated for years during the confrontation with the western civilization have rediscovered the Islamic ideology and tend to accept it as the only socio-political solution to help them regain their religious identification.

V: Contrary to the previous decades, the most important point at the present is that different Islamic groups are expressing their desire for unification of their ideas towards cultural invasions such as Salman Rushdie's affairs. They also tend to act similarly against internal and external aggressive powers.

At the end of the book it is concluded that the Muslims may develop a system which can guarantee real development for them by applying the Islamic ideology, abstaining from efforts which cause disunity, seeking union in the shadow of God^{*} and taking advantage of the technical developments of the present world.

Isfand 1367

February, 1989

Abbas Saidi, Ph.D.

* Quran 3:103 "And hold fast by the covenant of God all together"

nations and therefore many public baths were established. And more over a great number of huge and spacious schools, universities "Madressehs" and hospitals with magnificent structures was constructed in every Islamic city.

Islamic cities appeared bearing their own characteristics and due to the peaceful morale and justice of Islam, became centres for merchants, craftsmen and artists of all over the world. Some of the cities like Bagdad, Cairo, Cordova, Ray, Shiraz and Nishaboor became famous for economic, cultural and social activities.

Although a great many of the Islamic monuments on the eastern caliphate territories were demolished during the bloody invasions by Genghis Khan and Tamerlane, the ever impressive ability and the creative power of the Islamic ideology prevented the complete obliteration of the Islamic features which had been raised due to Islamic insight.

Despite these destructive invasions, a great geographical line of Islamic works flourished vastly during 15th and 17th centuries in the subcontinent of Anatolia, the Iranian plateau and a part of India.

Regretfully during the later centuries we witness the weakness of the Islamic rulers in creating the geographical phenomena and in the face of European civilization we observe the stagnation of the Islamic civilization.

This book gives clear examples of the relationship between Islamic ideology and the geographical phenomena during the blossoming of the Islamic civilization, and deals with the reasons for the deterioration of the Islamic ideology during the last decades and finally reaches the conclusion that the Islamic ideology is still active in different forms:

IN THE NAME OF GOD

PREFACE

The present book entitled "Islamic Ideology and Geographical Phenomena" is the result of an innovative extensive research designed for the purpose of acquiring a real understanding of the relationship between Islamic ideology and geographical phenomena in the Islamic countries.

Islamic ideology believes Allah with all His qualities - the Beneficent, the Compassionate, the All hearing, the All seeing, the Just, the All mighty, the All knowing, etc... as the overseer of mankind's deeds and regards the Holy Quran as its eternal document. Due to these beliefs it has had a magnificent productive effect in creating geographical phenomena through centuries. particularly during middle ages, Islam was the cause of a dignified civilization which embraced the lands from Pyrenees to Himalayas. During these ages a continuous and grand line of remarkable geographical phenomena such as mosques, religious schools, observatories and libraries was established.

It was due to the Islamic ideology that water was used for cleaning and performing religious duties by many

ISLAMIC IDEOLOGY AND GEOGRAPHICAL PHENOMENA

(An Introduction to the Geography of Islamic Territories)

by:

ABBAS SAIDI REZVANI Ph.D.

The Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashhad, Iran
1989